

استنتاج این کتاب مستطاب لاجواب جامع مرانی
و فیض تربیت نافع فنون ادبیہ و تبحر ہر شے و ثواب

کلیات

المسحی

بحر کتاب

ناشران جمیعت لادریقہ خوانی پشاور
ملکان کاروان پبلیکیشنز لیمیٹڈ قصبہ خزانہ کابل پشاور

4137375

الحکایت تاج اربع کتاب مستطاب الجواب جامع مسائل
الذی فیہ اربع باب نافع فنون ادبیہ مستحسنہ ہر شیخ و شاگرد

کلیات

المسعى

چهار کتاب

حبيب برادر قصبه خوانی شاپور
نخستین محمد عبدالحمد و محبوب احمد بران کتب حصه دوم جاوه نادره مستنون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ابتداءے کلمہ مخم بینام خدا
 نام حق بر زبان ہمے را نیم
 ملک و صالح قدیم و حلیم
 ہرچہ بہت از بلندی و بستی
 طاعت اوست فرض عین شد
 دما را کتاب تا خوانیم
 ہرچہ او گفت آن کنیم ہمہ
 آن چہ او گفت غیر آن کردن
 روز و شب طالب قبولیم
 شکر حق را کہ پیشوا داریم

کرد و حرف آفریدارض و سما
 کہ بجان و دلش ہمے خوانیم
 خالق و رازق و روف و رحیم
 ہمہ نہ دریافت صورت ہستی
 بر ہمہ خلق ہم چو دین شدہ
 سر دما را خطاب تا دانیم
 طاعت اوست بہ جان کنیم ہمہ
 نیست سودے بجز زیان کردن
 پیرو امت رسول و نیم
 پیشواے چو مصطفیٰ داریم

<p>مہتر و بہتر و گزین ہمہ او شریعت بیان کند مارا صلواتِ خدائے بروے باد امّت او و دوستانہ و ٹیم چون ابو بکر و عمر و عثمان و رحمت حق نثار یا وانش</p>	<p>سرد و خاتم و نگین ہمہ او طریقت عیان کند مارا تا بہ روز جزا پیای باد دوستان چہار یار و ٹیم مر قضا دان علیہم الرضوان با دیر جملہ و دوستانہ انش</p>
---	---

اغاز کتاب مقدمہ صلوٰۃ

<p>اے مصلیٰ بیاطہارت کن چون بیاری طہارت ظاہر خود شنائی چوبیس نکو گفتہ است علم دین خور کہ علم دین است علم دنیا مخور کہ بیہودہ است آل طہارت کہ قسم جسم آمد تن بہ غسل و وضو چو پاک کنی اصل این ہر سہ نوع را گویم در طہارت فریضہ و سنت پس بیان نماز روزہ کنیم</p>	<p>خانہ دین خود عمارت کن باطنت نیز حق کند طاہر در معنی نگر کہ او مفتہ است ہمہ غنہا فرد تر ازین است ہیچ کس در جہان نیا سودہ است ظاہرت را ہمہ سہ قسم آمد آب اگر نیست قصد خاک کنی زانکہ چو کان شمع را گویم بر تو خوانم رواں بے منت تو شد علم پنج روزہ کنیم</p>
---	---

کب دست نماند با یدکرد
 روز محشر که جان گدازد بود
 پس مکن در نماز تا تقصیر
 پیش ازین گفته اند اهل سلف
 من به عجز و تصور معتد رفتم
 لیکن بر قدر خویش کوشیدم
 من به قدر مجال کوشیدم
 نه کنم عیب اگر تو بتوانی
 اسپ تازی اگر چه به تازد
 صد هفتاد بیت ده باب است
 موجز و دل پذیر افتاده است
 این ترا یادگار از شرف است
 از بخار است مولد و نبش
 یا الهی بدو تو تو فی قسم

دل مقام نیان باید کرد
 اولین پرشش نماز بود
 تا در آن روز باشد توفیر
 عذر من صنف قد استهدف
 نه چون نادان و احمق و حد نفم
 به بیگاری و خموشیدن
 فقه را برد و نظم پوشیدم
 که در وحله پوشانی
 لاشه خر خویشتن نیست ملاز
 لایق روزگار اصحاب است
 لاجرم بے نظیر افتاده است
 نام او در جهان بهر طرف است
 و ز خراسان علوم مکتبش
 راه بنمائے بسوئے تحقیق

باب اول در بیان طهارت و این باب مشتمل است
 بر پنج فصل - فصل اول در بیان فرائض وضو

در وضو نیست جز فریضه چهار شستن پائی نیز معتبر است لازمش با بجز قرض باید دید	در صبح و در احوال و در نهار شستن دست روی مسح سر است در بعل مسح قرض باید دید
---	---

فصل دوم در بیان سنت وضو

هر که دالست مرد راه باشد نام حق گفتن از دل پاک است بسه کرات شستن اعضا سنت آمدن مصطفی بے قیل گفتم این جمله را علی الاطلاق را ندن آب جز خطانه بود	سنت آب دست ده باشد شستن دست پیش بعد مسوک است مضمضه مسح گوش استنجا نیز انگشت پائے را تحلیل باز تحلیل لجه استنشاق عضو اگر ترک کنی روا نه بود
--	---

فصل سوم در بیان مستحبات

نیت و زان پس موالات است بیمیا من بدایت از تادیب مسح کردن ازین قبل گیری	در وضو شستن مستحبات است همه سر مسح و انگهی ترتیب مگر تو با هیچ از سر عمل گیری
--	---

فصل چهارم در بیان کراهیت

به کف چپ کراهیت بلینی سخن اندر مقام استنجا	آب اندر دمان و در بلینی نجیوه در آب کردن از عمد
---	--

آب بر روی سخت تر کردن گر تو بینی بر است افشانی هر که این شش کراهیت داند	عورت خویش را نظر کردن در میان کراهیت مانی وایم اندر کراهیت ماند
---	---

فصل پنجم در بیان ناقض وضو

آنچه از پیش پس عیال گردد بهیم و خون چول و دال نمی باشد نگر آن باد کال نه پیش بود نواب تکیه زده وضو شکست قهقهه در نمرانه و بیهوشی	آب دست ترازه یا نگرود تغی کنی پردان همه باشد که وضویم بجائے خویش بود تکیه در خواب هیچ کس نکند باز دیوانگی و مدبوشی
--	--

باب دوم در بیان غسل این باب مشتمل بر چهار فصل است. فصل اول در ناقض غسل است

هر که باد انش و تمیز بود آب در بینی و دمان کردن	فرض در غسل اوسه چیز بود بر همه عضو خود روان کردن
--	---

فصل دوم در بیان سنتهای غسل

سنت غسل جمله پنج است شستن دست و فرج باید پیش پس وضو ساختن نه هر خد	یا دیگرش که بهتر از گنج است دور کردن نجاست از تن خویش شستن تن سه بار سر تا پا
--	---

شاید آن موئے را نه بشکافتند
بافته خشک هم چنان مانند

آن ز نانه که موئے را یافند
بزنگ سر چو آب را را مانند

فصل سوم در بیان مقدار آب در وضو و غسل

چون دَلَّ شَرْعاً اِیْهِ خَوَانِی
تلف آب چوں روانه بود
غسل را چهار من از تعلیم است
پائے شوید هر آنچه می ماند
بر سر خویش ریزد و من نیم
بود آب تو به پیمانه
هست اسراف هر چه میشوئی
بایدت حجت و جهد و لسنوی
لنزد که ملا لخواهد بود
شرم کم دار تا بیا موزی
تا بگویند از برائے خدا
از خدا شرم دار و شرم مدار

لکن اسراف ماء مجافی
تلف آب چوں روانه بود
در وضو آب یک من و نیم است
پس بدال نیم من که می ماند
هم چنین گیر غسل را تعلیم
هست این احتیاط در خانه
در تو اے خواجه بر لب جوئی
گر تو خواهی که شرع آموزی
آنچه از دے سوال خواهد بود
شرم میدار گر نیا موزی
گر نه دانی به پرس از علماء
در طلب کردن حقیقت کار

فصل چهارم در بیان موجبات غسل

بر زن و مرد و بچه و هر که

غسل از پنج چیز فرض شود

بر زنی را که کم شود ایام چون شود پاک نزهیض نفاس غسل واجب شود از آن حالش مرد را چون ذکر چنان گردد غسل واجب شود جنابت هم	غسل باید به هر نماز مدام غسل واجب شود بشرع قیاس گرچه زان حال نیست انزالش که در اندام زن بهال گردد بر زن و مرد اے مدار کرم
--	---

باب سوم در بیان تیمم

چهار چیز است بر تیمم فرض تیمم قصد خاک اے سرور پس بزین هر دو دست را بر خاک پس دیگر باره بنجھ زن در حال در تیمم فریضه این چهار است تیمم این است اگر نمی دانی نزد و ما شرط هست استیعاب	۲ دهم مرترا به دانش عرض خاک انا چو پاک اے مهتر پس بمالش بروی شوی ناپاک بر دو ساعد بمرفقین بهال که تر ازین چهار ناچار است که نمازت مباح گرددانی در تیمم تو نکتہ را دریاب
---	---

این باب چهارم در بیان ناقضات تیمم

هر چه ال ناقض وضو باشد و آنکه قادر به آب ظهور هر که میله از آب دور بود	ناقض این تیمم او باشد ز و شود در زمان تیمم دور این تیمم دورا ظهور بود
--	---

در بود آب کمتر از میل	هست در ناردانش قبیل
میل در شرع ثلث فرسنگ است	گر ترا دانش فرهنگ است
ثلث فرسنگ هست چهار هزار	از قدمهای مردی خوش رفتار

باب چهارم در بیان نماز این باب بر چهار فصل

است فصل اول در بیان فرض نماز

هر که اوطالب لطیف بود	مقتدایش ابو حنیفه بود
او در اسلام صوفی و صافی	در شریعت دینی دهم دانی
بشنو از من بیان مذہب او	ز آنکه صافی تر است مشرب او
ضبط کن این دو شش فریضه کنون	شش درون نماز شش بیرون
نما نماز تو بار و اگر دو	فرض و نفلت همه ادا گردد
آنچه بیرون کنون تر از فرض است	عرضه دارم که موجب عرض است
نیت است و طهارت و تکبیر	پوشش عورت مکان ظہیر
علم اسلام بابت خوردن	رو دئی هم سوئی قبله آوردن
شش و گران در اندرون نما	فرض دان و نماز کن به نیاز
دان قیام و قرأه است در کوع	فقدہ آخرین و سجده خصوص
بس بیرون آمدن فریضه شناس	از نماز اے مدار عقل و قیاس

فصل دوم در بیان واجبات نماز است

واجبات نماز ماهفت است فنا تخته ضم سورت قرآن لیک اندر تطوع و سنت کا خرنیش چوا و لیلین باشد در بلند کی بلند باید خواند قعدۀ اول از دجوبات است نیز در وتر شد قنوت عیان لیک در عید واجب افزاید داند آن کس که جسته دارد	زانکه از مصطفیٰ چنین رفت است در دوئے اول از فریضه بدان سوره با فنا تخته بکن ضمت سوره با فنا تخته قرین باشد آنچه پست است بست باید خواند باز در آخرش تحیات است باز تعدیل جمله ارکان زانکه تکبیر عید می باید کادرین باب نسبت دارد
--	--

در بیان سجد سهر

سجدۀ سهره را بیان کردن گیر کیسه فرض را کند تا خیر سجدۀ سهره را چوسان کند اے مصطفیٰ بهر دو دست سلام لیک آن کس که ادا نام بود وانگه تنها گذاردت بهنفت	آن چه مشکل بود عیان کردن یا کند ترک واجب از تقصیر جبر نقصان آن نماز کند گوئی وانگه بیار سجدۀ تمام بسوئی راست یک سلام بود بدو دستش سلام باید گفت
--	--

این چنین است مذہب نعمان ہر یکے سہو را دو سجدہ پس است مقتدی را چو سہو افتادہ است سہو را امام بر دار د	ادبہ تقویٰ چو بود نہ و سلمان شرع آموزہ اگر تر اہو صل است سجدہ سہو او نہ معنی است طاعتش را خدای پذیرد
---	---

فصل سوم در بیان سنت های نماز

سنت اندر نماز آمد ببت آنچه قوی است ہست استفتاح زبان پس تسبیح است آئین است سمع اللہ امام بر دارد پس تحیات بعد ااول باز تسبیح در رکوع و سجود پس بدون آمدن بہ لفظ سلام فاتحہ در دوے اخیر از فرض	وہ از ان قوی است وہ فعلی است بعد از ان در آعود گشت فلاح سمع اللہ گفتن از دین است مقتدی ساجدنا للک الحی آغاز سنت آمدن واجب اے افضل نیز تکبیر و سہو ط صعود نزد ما سنت است وہ اسلام گیر سنت دے بگیر از فرض
---	--

فصل چهارم در بیان سنت نفعی در نماز

سنت فعلی در نماز وہ است ہست سافع یدین تا از نین بعد از ان دست راست را پرچپ	ہرکہ و الشہ است مردہ است وانگہ بر جائے سجدہ دالہ و علین بہنی نہ یرنات بہر ادب
--	---

<p>بنجه نه در ركوع بر زانو مرزبان را به جمله ا قوال دست بر زانو بر ركوع بنه سجده آید در میان دو كف نیز بر پائے چپ نشسته کنی لیک در قعدہ چونکہ تا خیری گمر کسی بر تو شبہت انداند اے دلت پر ز نور از سنت بعد ازین ہر چہ ہست آداب ست</p>	<p>والبسطوا الظہر انتم کانونا دست بر سینہ یہ بود ہمہ حال پشت ہموار دارہ دایم چون نہ شکم از ان دور دست اندون سرا انگشت سومے قبلہ کنی بہ کہ اندر کنارہ خو و نگری مستحب از سنت انداند مستحب ہست دور از سنت یا دیگرش کہ نسخہ کیاب ست</p>
---	--

باب پنجم در بیان فرائض شبان روزی

<p>آنچہ فرض ست در شبان روزی دو بہ صبح چہار پیشین است سہ بہ شام و چہار در خفتن</p>	<p>ہفدہ رگفت بود گراموزے چہار در وقت عصر تعیین است زین نکوتر بنے تو ان گفتن</p>
---	---

باب ششم در بیان سنتہائے شبان روزی

<p>علم گفتہ اند بے شبہت شش بہ پیشین گذارد دو بہ سحر سنت خالص صلوٰۃ این است</p>	<p>ہست سنت داوانہ رکعت دو بیس از شام دو بہ خفتن در آن چہ ہست از موکدات این است</p>
--	--

غیر از این هر چه هست نافله است دو می خفتن اگر چهار کنی سنت پنج وقت این باشد نقد اوقات بر کمال این است مس اعمال خویش را از کن و ترا از واجبات می دارند	خواجہ ما میر فافلا است سود این کار بی شمار کنی چهار بعد عشا چنین باشد سخن خوب بے لال این است چهار پیش از نماز دیگر کن بر همه واجب است بگذارند
--	--

باب هفتم در بیان روز و ماه رمضان شریف

نیت در حکم شرع اگر دانی از طعام و شراب دور شدن فرض دان جمله روز را نیت لیک مروفتی و نوافل را	روزه جز قهر نفس شیطانی و نه همه خور و نی نفور شدن تا بیایی از روز و امنیت تا به پیش از نه وال هست را
---	---

در بیان مکروهات روزه

نگس و پشه در کلو چو پرید نمک و سکه گزند مان بچشید روزه باقی بود و لے مکروه اگر کسی را گزند و حجامت کرد در کسی نیز و غسن و سرمه	نیت نقصان روز و تو پدید روزه باقی است گزند کشید در کراهیت مباشر بے اندوه می نشاید و با ملامت کرد بر سرد چشم نیستش جرعه
--	--

تا آنکه از بهر طفل می خوابند مگر ضرورت بود روا باشد به فراوشی گر خوری و کنی روزه تست هم چنان باقی	علماء اندین چه فرمایند بے ضرورت چنین خطا باشد هست هر دو تراهنی و مری اگر توسیری و اگر تومشتاتی
--	---

باب نهم در بیان قضا و کفاره

در بقصد است خوردن کارت اگر خوری آنچه زده غذا نه بود هم چو سنگ کلوخ آهن رو در لظوع اگر شد و ع کنی تزو نهما قضا ش باید کرد	لازم آید قضا و کفارت بر تو لازم به جز قضا نه بود نه بود زین قبل گل سر شو بس رجوع از برا عی جوع کنی آنچه خورده ست اداس باید کرد
--	--

باب دهم در بیان کفارت روزه ماه رمضان شریف

اگر کسی قصد کرد در خوردن شصت مسکین طعام باید داد اگر کفاره کنی دهی به خدا اگر کفاره دهی ادا گردد اگر نه گردی ز گفته ام تو لول یا دو ماه روزه پیا پی دال	به نهار و مجامعت کردن یا یک بنده کرد نش آزاد که شود فرض روزه روا فرض و نفقت هم هر دو اگر در بے کفارت نمی شود مقبول تا شوی از حیات بر خور دال
--	---

<p>یا دو ماه روزی را ادا کردن اند بر این تو این قدر گفتم هر که این را به صدق بخواند نیمه از جهادی الا دل نود و هفت شش صد سال رحمت حق نثار خوانند</p>	<p>آنچه خورده است هم قضا کردن یا دیگرش که مختصر گفتم واجب و فرض نقل را داند بود کین نظم گشت مستکمل از وفات رسول تا امسال <small>صلی الله علیه و سلم</small> بر نویسد و رسانند</p>
<p>جان خوانند و اخدا گزیم دارم امید من ز درویشان که سقیم مرا صحیح کنند و اندرین مختصر نیز آید</p>	<p>بر مانی توان عذاب الیم از فنون و فضایل ایشان یا تج مرا یلج کنند بس بود این قدر که افزاید</p>
<p>صلوات خدای بپایان ختم شد این ثنائی رحمانی بس نویسد و رحمت کن گر شقیم مرا سمیع کنی</p>	<p>بر رسول و به آل و بریاران بند و یا دکن جو بر خوانی تو بجای عتاب شفقت کن دوزخ و نار را بعید کنی</p>
<p>هر که خواند دعا طمع دارم هر که کرده است این کتابت را</p>	<p>زانکه من بند و گنهگارم یا بد از مصطفی شفاعت را</p>
<p>تمت</p>	<p>بالحمد</p>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِدَانَ اسْعَدَكَ اللَّهُ تَعَالَى فِي الدِّينِ كَمَا فِي كِتَابِ بَيْتِ دَرْبِ بَيَانِ مُنْت
 اِيْمَانِ وَ احْكَامِ و اسْكَانِ اسْلَامِ وَ نِمَازِ وَ رُوضِ وَ دُجْ
 وَ زَكَاةِ وَ فَرَائِضِ وَ وَاجِبَاتِ وَ سُنَنِ وَ مُسْتَحَبَّاتِ وَ اَدْكَانِ
 تَعْظِيْمِ وَ تَكْرِيمِ اسْتِ كَمَا فِي دَرْبِ بَيَانِ صَفْحَةِ ثَبَتِ شَدِّه اسْتِ وَ اِيْن
 كِتَابِ رَا بَرْ چِهَارِ فِصْلِ بِنَا هِنَادِه شَدِّه - فِصْلِ اَوَّلِ دَرْبِ بَيَانِ مُنْت
 اِيْمَانِ اَكْرِيْمِ اسْتِ كَمَا فِي اَصْلِ بَيَانِ چَمِيْتِ جَوَابِ بَكُو اَصْلِ اِيْمَانِ
 عَطَايِ حَقِّ سُبْحَانَ وَ تَعَالَى اسْتِ وَ سِرِّ اِيْمَانِ كَلِمَةِ طَبِيْعَةِ كَفْتَنِ اسْتِ
 كَمَا لَا اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَّسُوْلُ اللَّهِ طَوْدِ اِيْمَانِ قُرْآنِ خَوَانْدَنِ اسْتِ وَ
 نُوْرِ اِيْمَانِ رَا اسْتِ كَفْتَنِ اسْتِ وَ تَارِيْكِي اِيْمَانِ دَرْ وُغِ كَفْتَنِ اسْتِ وَ تَنَكِّي
 اِيْمَانِ بِي نِمَازِ بُوْدَنِ اسْتِ حَلَاوَتِ اِيْمَانِ پَاكِ بُوْدَنِ اسْتِ وَ حَكْمِ اِيْمَانِ
 وَ رُزْمِيَانِ خَوْفِ وَ رَجَا بُوْدَنِ اسْتِ وَ بَزْرُ رُگِي اِيْمَانِ ذِكْرِ خُدَايِ تَعَالَى رَا
 بَسِيَارِ كَفْتَنِ اسْتِ وَ شَرْعِيْتِ اِيْمَانِ حَلَالِ رَا اَحْسَالِ دَا لِسْتَنِ وَ حَرَامِ

را حرام و النتن است و پوست ایمان شرم است و میوه ایمان
 روزه است و برگ ایمان تقوی است و مغز ایمان دعا است
 و تخم ایمان عمل است و ثمره ایمان نماز است و پنخ ایمان اخلاص
 است و وطن ایمان دل مؤمنان است اگر پرسند که ایمان چیست
 جواب بگو که عنایت و هدایت حق است اگر پرسند که قبل از ایمان
 و بعد از ایمان و به از ایمان چیست جواب بگو که دیدار بیچون حق تعالی
 است اگر پرسند که ظهور ایمان در کجا است جواب بگو که در دل مؤمنان
 است اگر پرسند که خدای تعالی ایمان را از چه چیز آفرید است
 جواب بگو که از سه نور آفرید است اول نور پاک دوم نور ذات سوانور
 خاک نور پاک نور خداست عز و جل و نور ذات نور محمد علیه السلام
 است نور خاک نور آدم علیه السلام است اگر پرسند که قلعه
 ایمان چند است جواب بگو که پنج است اول و النتن و نرائض
 است که کسی که نرائض را نداند ایمان او مستحکم نباشد دوم
 و النتن و اجبات است که کسی که واجبات را نداند ایمان
 او محفوظ نباشد سوم و النتن سنتها است که کسی که سنتها را
 نداند ایمان او در خوف و خطر باشد چهارم و النتن و
 مستحبها است که کسی که مستحبها را نداند ایمان او

سنی نباشد پنجم و التلق مباحیات است که کسی که مباحات
 را نداند ایمان او آلوده است نه باشد - اگر پرسند که تو در ایمانی
 یا ایمان در تست جواب بگو که من با ایسا نعم و ایمان
 در من است و من مؤمنم و ایمان صفت من است اگر
 پرسند که ایمان بر چند نوع است جواب بگو که بر پنج نوع اول
 ایمان مطبوع که ایمان فرشتگان است دوم ایمان معصوم
 که ایمان پیغمبران است سوم ایمان مقبول که ایمان
 مؤمنان است چهارم ایمان مردود که ایمان منافقان ا
 ست پنجم ایمان موقوف که ایمان بتدعان است اگر
 پرسند که ایمان چیست جواب بگو الا ایمان اقرار باللسان
 و تصدیق بالقلب یعنی ایمان اقرار کردن است بربان و استوار
 داشتن است بدل که خدای تعالی یکدیگرانه است به تحقیق همه
 پادشاهان است حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم پیغمبر برحق اند
 و بنده فرستاده اند بسوئے بندگان از برای رسانیدن احکام شرع
 اگر پرسند که ایمان آوردن بر چند نوع است جواب بگو که بر دو
 نوع است یکی ایمان آوردن اجمالی که آن را ایمان مجمل گویند
 دوم ایمان آوردن مفصل که ایمان تفصیلی گویند - اگر پرسند

کہ ایمان مجمل کلام است جواب بگو کہ ایمان مجمل آن است کہ
 بجملة مؤمنین یہ یعنی بجملة چیز مائیکہ درستی ایمان بانہا است :-
 بیک بار قبول کردن و تصدیق کردن چنانچہ گوید کہ اَمَدْتُ بِاللّٰهِ وَمَلِكُتُمْ
 وَكُنْتُمْ وَرَسُولُهُ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْقَدْرِ خَيْرٌ وَشَوْكٌ مِنَ اللّٰهِ تَعَالَى الْبَعَثِ
 بَعْدَ الْمَوْتِ یعنی ایمان آوردن من بخداے عزوجل و بہ فرشتگان وے و
 کتابہائے وے و رسولان وے و بآدن روز قیامت و بقدر یعنی
 بآنچہ تقدیر نیکی و بدی است ہمہ از قضاے خدا کی تعالیٰ است و
 بہ نہ نہ گردانیدن بعد از میرانیدن کہ ہمہ حق است و راست است
 يَفْعَلُ اللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَيُحْكُمُ مَا يُرِيدُ اگر پرسند کہ ایمان مفصل
 کلام است جواب بگو کہ ایمان مفصل آن است کہ ہر مسئلہ ایمان
 مجمل را تفصیل ہی و بہر کلام دلیل اقامت نہائی و از استاد تعلیم
 گیری و بشنوی چنانچہ گفتی کہ ایمان آوردن من بہ خداے
 عزوجل بس باید کہ تحقیق نہائے بہ نزد استاد کامل و
 واقف شوی بحدے کہ خداے تعالیٰ یکہ و یگانہ است
 و بہ یکہ و یگانگی او دلائل اقامت کنی و بہ صفات او واقف
 شوی کہ او را ہشت صفات ثبوتی است و دو صفات
 سلبی و غیر اینہا و قول اللہ تعالیٰ کہ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ

وَاللَّسَّ الْإِلَیْعُدُ وَفِي الْإِلَیْعُرُ فَوْقِ یَعْنِ خدائے تعالیٰ خلق
نه کرده است انس حین را مگر از جهت آنکه شناسد او را و عباد
کنند او را پس باید که تمامی عمر را درین راه صرف کنی نه در طلب دنیا
و جمع مال که قَوْلُ تَعَالَى اِنَّمَا اَمْوَالُکُمْ وَاَزْوَاجُکُمْ وَاَوْلَادُکُمْ فَاعْبُدُوهُ
یعنی این است و جز این نیست که اولاد شما میان و اموال شما میان
و دشمنان شما نباشند پس حذر کنید از ایشان یعنی بترسید از آنها که دشمنی
آنها دشمنیها است نه دشمنیها که بر علم و خیالات شما میان است این
است طریق ایمان تفصیلی رَزَقْنَا لَکُم وَاِیَّاکُم یعنی نصیب ما و شما
با و که این فضل ایزدی است اگر پرسند که احکام ایمان چند است
جواب بگو که پنج است اول ایمان بعبودیت آور دن دوم عزت
مسلمانی را نگاه داشتن سوم بهشت و دوزخ را نه دیده مگردیدن
چهارم آنکه غضب اللہ تعالیٰ ترسیدن پنجم آنکه رحمت خدائے
امید دار بودن اگر پرسند که اسلام چیست جواب بگو که الْاِسْلَامُ
هُوَ الْاِنْقِيَادُ بِاَمْرِ اللّٰهِ تَعَالٰی وَ اِلَّا جُنَّتْ اَبْعُنُ نَوَا هِیْ
یعنی اسلام گردن نهادن به فرمان خدائے تعالیٰ و دور
بودن از منیئات اللہ تعالیٰ یعنی هر چیزی که اللہ تعالیٰ
امر کرده است آن را قبول کردن و هر چیزی که نهی کرده است از آن چیز باز

الیستأن - اگر پرسند که خدا را می شناسی جواب بگو که می شناسم
 اگر پرسند که چه گونه می شناسی جواب بگو بی چون و بی چگونه و
 بے شبهه و بے نمونه که اللہ تعالیٰ لَمْ یَزَلْ وَلَا یَزَالُ وَلَیْسَ کَمِثْلِهِ
 شَیْءٌ وَهُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ است و خدا می تواند یکبارگی و یکجا
 است و همیشه بود و همیشه ماند و همیشه مراد را می رسد و درست
 و هر چه خواست کرد و هر چه خواهد بکند یَفْعَلُ اللّٰهُ مَا یَشَاءُ وَ یَحْکُمُ
 مَا یُرِیدُ اگر پرسند که معنی الحمد لله چیست جواب بگو که
 سپاس و ستایش مر خدا می راست عز و جل اگر پرسند که
 از کس باز مسلمانی جواب بگو که از روز بیتیاق اگر پرسند که معنی بیتیاق
 چیست جواب بگو که البیتیاق هو العهد الموثوق و الخطاب
 یعنی بیتیاق معاهده محکم و وثیقه و خطاب است یعنی
 حضرت حق سبحانه و تعالی از و اح بایان و جمیع آدمیان را به
 قدرت خویش حاضر گردانید که آن روز را روز بیتیاق گویند و خطاب
 که اَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ یعنی آیا نیستم من پروردگار شما یا نه و از
 جانب او و اح بایان و جمیع مؤمنان جواب بر آن که
 بله یعنی هستی تو پروردگار بایان و جمله جهانیان
 و خالق کل شئی در ذاق کل حی و قوله تعالی

اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلٰى الْاٰیةُ دَلِیلُ اِیْنِ مَعْنٰی اَسْمٰتِ
 اَکْرِیْرَسَنَدَ کَ قَبْلَهٗ چَند اَسْت جَوَاب بَکُو کَ تَنج اَسْت اَدُل
 مَحْرَاب دَوَم خَاَنَه کَعْبَه سَوَم بَیْت المَعْمُورَه چَهَار مَکْرَسِی
 پَنجَم عَرَش اَکْرِیْرَسَنَدَ کَ اَمَام چَند اَسْت جَوَاب بَکُو کَ تَنج
 اَسْت اَدُل اَمَام ن دَوَم جَان سَوَم اَمَام فَعْل چَهَار مَکْرَسِی
 عَقْل پَنجَم اَمَام دَل مَکَان اَمَام تَن مَحْرَاب اَسْت مَکَان
 اَمَام جَان کَعْبَه اَسْت مَکَان اَمَام فَعْل بَیْت المَعْمُورَه اَسْت
 و مَکَان اَمَام عَقْل کَرَسِی اَسْت و مَکَان اَمَام دَل عَرَش اَسْت
 اَکْرِیْرَسَنَدَ کَ جَمْلَه پِیْر اَن چَند اَسْت جَوَاب بَکُو کَ سِی هَفْتَنَد
 اَدُل چَهَار پِیْر شَرِیْعَت دَوَم چَهَار پِیْر طَرِیْقَت سَوَم چَهَار پِیْر حَقِیْقَت
 چَهَار مَکْرَسِی اَخْلَاص پَنجَم چَهَار پِیْر تَکْوِیْن شَیْخِیْم چَهَار پِیْر ذِیْب مَظْهَر
 تَنج پِیْر مَعْرِفَت شَیْخِیْم هَشْت پِیْر مَتَقٰی مَشْفُوق رَا اِهْمَا ئِ اَکْرِیْرَسَنَد
 کَ چَهَار پِیْر شَرِیْعَت کَدَام اَسْت جَوَاب بَکُو کَ اَدُل اَدَم صَفِی
 لَهِ دَوَم حَضْرَت نُوْح بَنِی اَللّٰه سَوَم حَضْرَت اِبْرَاهِیْم خَلِیْلُ اللّٰهِ
 چَهَار مَکْرَسِی حَضْرَت مُحَمَّد مَصْطَفٰی صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم اَکْرِیْرَسَنَد
 کَ چَهَار پِیْر طَرِیْقَت کَدَام اَنَد جَوَاب بَکُو کَ اَدُل حَضْرَت اَبُو بَکْر
 صَدِیْق رَضِی اللّٰهُ عَنْهُ دَوَم عَمْرُو دَق رَضِی اللّٰهُ عَنْهُ سَوَم حَضْرَت عُثْمَان ذِی النُّوْرِیْنَ

رضی اللہ عنہ چہارم حضرت علی کرم اللہ وجہہ اگر پرسند کہ
 چہار پیر حقیقت کدام اند جواب بگو کہ اول حضرت بہتر جبرائیل
 علیہ السلام دوم حضرت بہتر عزرائیل علیہ السلام سوم حضرت
 اسرافیل علیہ السلام چہارم بہتر میکائیل علیہ السلام اگر پرسند کہ چہار
 پیر کن کدام اند جواب بگو کہ اول مشایخ ترکستان حضرت
 خواجہ احمد یسوی رحمۃ اللہ علیہ دوم پشت کوستان حضرت
 سلطان شاہ ناصر رحمۃ اللہ علیہ سوم سید خراسان حضرت
 امام موسی رضا رحمۃ اللہ علیہ چہارم یای ہندوستان حضرت شیخ
 نظام الدین رحمۃ اللہ علیہ اگر پرسند کہ چہار پیر مذہب کدام اند جواب
 بگو کہ اول حضرت امام ابو حنیفہ صوفی کوئی رحمۃ اللہ دوم حضرت امام
 شافعی رحمۃ اللہ علیہ سوم حضرت امام مالک رحمۃ اللہ چہارم حضرت
 امام حنبلی رحمۃ اللہ علیہ اگر پرسند کہ پنج پیر معروف
 کدام اند جواب بگو کہ اول حضرت مولانا رومی
 قدس اللہ سرہ دوم حضرت شیخ شمس تبریزی
 قدس اللہ سرہ سوم حضرت شیخ سعدی قدس اللہ سرہ
 چہارم حضرت شیخ عطار قدس اللہ سرہ پنجم حضرت شیخ شاہ
 قاسم الوار قدس اللہ سرہ اگر پرسند کہ ہشت پیر متقی

کدام اند جواب بگو اول پدر و مادر دوم پدر کلال سوم پدر
 عسر و سحر چهارم استاد علم پنجم استاد کسب ششم
 سترایش هفتم غسال هشتم پیر راه نهم والد
 اعلم بالصواب - اگر چه هستند که کودکان سیده
 به مکتب می خوانند اجرت آن بر که واجب می شود
 جواب بگو که بر پدر و مادر لازم می شود و اگر پدر و مادر -
 ندار دبر کسی که آن را به مکتب در آورده است مثل پدر
 کلال و عمک و از ذوی الارحام مثل طعمائی - دعه و خاله
 و الاجرت گرفتن حلال نیست - و در مذهب حضرت
 امام اعظم اجرت هر یک مثقال زر خالص باشد
 الْأُجْرَةُ بِكُلِّ جُزْءٍ مِثْقَالٌ مِنَ الذَّهَبِ مُجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ
 و حق شاگرد بر استاد آن است تعلیم را در بیغ نداده و دوم شفقت
 خود را در بیع نداده و سوم نرم نرم با شاگرد سخن گوید چهارم
 ایمان و اسلام را بر شاگرد بیاموزد - اگر چه نیت
 جنازه کدام است جواب بگو که نیت کردم بگذارم چهارم تکبیر صلوات
 جنازه و ثنا مر خدا می خواند و دبر محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم
 ثوابش را بخشد مرا این میت حاضر ایستاده را و می آوردم به قبله

قبله من یحیة کعبه خالصا لله تعالی الله اکبر گفته دو انگشت ایهام
دو دست را بدو نرمی گوش برساند بعد از آن ثنا خواند یعنی سبحانک
اللهم و بحمدک و تبارک اسمک و تعالی جدک و لا اله
غیرک ط بعد از آن تکبیر گوید یعنی الله اکبر و بعد از آن دو صلواتیکه
در نماز میخواند بخواند و بار تکبیر گوید و بعد از آن این دعا را بخواند اگر
میت تکبیر باشد اللهم اغفر لحینا و مهینا و شاهدا و غارینا
و صغیرنا و کبیرنا و ذکرنا و انشی نأ اللهم من احییتک منا
فأحیه علی الاسلام و من توفیتک منا فتوفه علی الایمان
برحمتک یا ارحم الراحمین ط و اگر لپک نار سیده باشد این دعا را
بخواند اللهم اجعله لنا فرطا و اجعله لنا اجرا و ذخرا و اجعله
لنا شافعا و مشفعا برحمتک یا ارحم الراحمین ط و اگر دخترک
نار سیده باشد این دعا را بخواند اللهم اجعلها لنا فرطا
و اجعلها لنا شافعة و مشفعة برحمتک یا ارحم الراحمین
و بعد از آن تکبیر گوید و سلام دهد - مجموع چهار تکبیر میشود و تکبیر
اول دو دست را تا نرمی گوش بردارد - و در سه تکبیر دستها را انمی بردارد
و اگر کسی مسبوق شده باشد یا بدی که تکبیر فوت شده را بعد از سلام امام
و قبل از برداشتن جنازه ادا نماید - باید دانست که در صلوات جنازه هر تکبیر

قسایم مقام یک رکعت است اما ثنا و صلواتیکه در بین تکبیرات
 است اعاده ال جرح است که بنا بر ضیق و وقت فرصت
 گنجایش اعاده نیست پس اعاده آنها لازم نیست اما بسبب
 ترک اعاده مافاته از تکبیر نماز جنازه تا حمام بماند و بعد فراع
 نماز این دعا را بخواند اللَّهُمَّ دَبْنَا اِتِّنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَةً
 وَ فِی الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ اگر چه پرسند
 که تشهد را بچه سبب تشهد میگویند جواب گو که بنا بر واقع
 شب معراج و آن واقعه این چنین در خیر آمده است که آن
 سلطان سید انبیاء صلی الله علیه وسلم فرموده اند که من در شب
 معراج بخلوت خانه دنا فتدالی فکان قاب قوسین اود فی اثنا فتم
 و محرم اسرار و اوحی الی عبدی ما اوحی شدم اند که یا محمد
 ذات پاک مرا شناسگوئی امتثالا لامره زبان به ثنا کشودم و
 گفتیم اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ وَالصَّلٰوةُ وَالطَّيِّبٰتُ حَقُّ لَعَالِ
 در جواب فرمود که السَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ
 اللّٰهِ وَبَرَکَاتُهُ بازه خواجه عالم در جواب گفته اند که السَّلَامُ
 عَلَیْنَا وَ عَلَی عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِیْنَ - چون
 ملائکه ملاع الا علی و کرم بیان عالم بالا این مرتبه را

مشابه نمودند همه یک بار آواز بر آوردند که أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ط
 پس این نام لشهد باقی ماند - اگر پرسند که دعای قنوت
 چرا اضافه به قنوت کرده اند - جواب بگو که این دعا فرشته
 بوده است که نام آن قنوت بوده بنا بر آن نام خواننده را بخواند
 شده ماند و اند که این از جمله قواعد فصاحت است چنانچه
 در خبر آمده است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم
 آن هنگامی که آن مقام قربت به مقام جبرائیل علیه السلام
 نزول نمود - حضرت جبرائیل علیه السلام گفتند یا محمد
 آرزوی من آن است که در صومعه من یک رکعت نماز بگذاری
 سپید برخواستند و یک رکعت نماز گذایدند و یک رکعت دیگر آن
 ضم نمودند و میخواستند که سلام دهند و دو گانه نماز را تمام نمایند
 پس از رب لعزت ندا آمد که یا محمد این طاعت تو پسندیده آمده است
 و یک رکعت دیگر بر آن ضم نما کی تا با امتان خود بدیه بری حضرت
 صلی الله علیه وسلم برخواستند و رکعت دیگر بر آن ضم نمودند و لا اله الا
 الله گفتند و گفت یا محمد این دعا عظیم
 نشان را نیز بخوان تا بر امتان خود بدیه بری - که من از خواندن

این دعا بر کتھا دور جا تہا یافتہ ام پس از حق تعالیٰ ندا آید کہ بخوان
 آن چیزے را کہ مے گوید پس آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بخوانند
 و بر امتیان ایشان واجب شد اَللّٰهُمَّ اِنَّا لَسْتَغِيْنُكَ وَ لَسْتَغْفِرُكَ
 وَ نُوْمِنُ بِكَ وَ نَتَوَكَّلُ عَلَیْكَ وَ نُنِثِيْ عَلَیْكَ الْخَيْرَ ط وَ لَشَكَرُكَ
 وَ لَا نَكْفُرُكَ وَ مَخْلَعٌ وَ نَتْرُكُكَ مِنْ لَفْجَرُكَ ط اَللّٰهُمَّ اَيَّاكَ نَعْبُدُ
 وَ اِلَيْكَ نُصَلِّيْ وَ نَسْجُدُ وَ اِلَيْكَ نَسْعٰی وَ نَخْضِدُ وَ نَرْجُوْا رَحْمَتَكَ
 وَ نَخْشٰی عَذَابَكَ اِنَّ يٰلَا تُفَارِ مُلْحِقٌ ه اگر پرسند کہ
 اگر کسی دعاے قنوت را نداند و نتواند خوان چه خواند جواب بگو کہ
 اَللّٰهُمَّ سَابِقًا اَتَانِيْ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِيْ الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا
 عَذَابَ النَّارِ بخواند یا سه مرتبہ یارب یارب یارب گوید و باید دانست
 کہ دانستن عذر نیت باید کہ سعی ننماید و بداند کہ آنچه عذر در جرح است
 و جرح در نادانی نیت بلکہ در نادانی مسأله کار لیت و مسأله کاری
 در امور شرعی موجب پشتیبانی است ابدًا باید کہ ہر مشکلی پیش آید باید
 کہ در دعاے قنوت را بسیار خواند و پس از ان این رباعی قطب لعار قلین
 حضرت بایزید بسطامی بخواند در مکان خلوت پاکیزہ یا شد :-

اللہ بہ فریاد من بے کس رس لطف و کرمت یار من بیکیس و بس
 ہر کس بکسے بجز حضرت تونیاز داین بیکیس و کس

انشاء الله مشکل او آسان میشود و حاجت او مبر آورید هر که این دعا
 را از برای حفظ ایمان بخواند - انشاء الله تعالی ایمان او در حفظ
 و حمایت حق میباشد اللهم بارک لی فی الموت و فیما بعد الموت
 و نجنی من الناس لقل است که شب حضرت ابوبکر رحمة الله
 علیه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم را بخواب دیدند و گفتند
 که یا رسول الله چه دعا خوانم تا که حق تعالی دل مرا زنده گرداند که هرگز
 نمیرد رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند که هر که در میان
 سنت و فریضه نماز بباد او هر روز چهل و یک بار این دعا را بخواند
 دل او زنده گردد و هرگز نمیرد و مقصود او حاصل گردد - و خدا اے
 تعالی ایمان او را از زوال نگه دار و چهار چیز بران بنده کرامت
 کند اول آنکه بران بنده عمر طبیعی کرامت کند دوم آنکه رزق
 او را فراوان کند سوم آنکه خیر و برکت را در کار او زیاد چهارم آنکه حضرت
 خضر علیه السلام را در خواب ببیند دعا این است یا حی یا قیوم یا بدیع
 السموات والارض یا ذا الجلال والاکرام الا اله انت اسئلك ان تحیی
 قلبی بنور معرفتک ابد - یا الله - یا الله - ببر حبتک یا
 ارحم الراحمین و دعای ففتح نامه از حضرت
 زنده فیل علیه الرحمة منقول است هر که این دعا را با خلاص

درست بخواند و یا با خود نگاه دارد و خدای تعالی او را از شر
 و از مکر حاسدان و از بلائی آخر الزمان در حفظ و حمایت خود نگاه
 دارد و او را چهار چیز کرامت فرماید اول طبعی دوم رزق فراوان
 سوم حیر و برکت در کسب و کار چهارم ایمان بسلامتی دعا این
 است بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۝ اللَّهُمَّ افْتَحْ لَنَا ابْوَابَ الْخَيْرِ
 وَالْبَرَكَةِ فِي الْعَمَلِ إِنَّكَ أَكْرَهَابُ يَا عَزِيزُ يَا غَفَّارُ يَا كَرِيمُ يَا سَتَّارُ
 فَإِنَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَزْكَمُ الرَّاحِمِينَ ۝ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى خَيْرِ
 خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَصْحَابِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
 حضرت خواجہ کعب الانخباد از امتان پیغمبران
 سابق بود و در آخر عمر خود زمان بعثت حضرت رسول اکرم
 صلی اللہ علیہ وسلم را در یافتہ و از امتان آنحضرت صلی
 اللہ گشتہ اند و در صحابہ بودن ایشان اختلاف است کعب
 در اصطلاح بلندی مرتبہ را گویند و در لغت بلندی را گویند
 بیت اللہ را کہ کعبہ می گویند - بنا بر دور عسائینہ ا
 ست کہ لغت و اصطلاحاً و بحکم پاسی را کعب
 می گویند از جهت بلندی آن است چنانچہ در قول اللہ
 تعالی کہ وَاذْكُمَ إِلَى الْكُعبِينَ یعنی بشویند پایمان را

تا کعبین یعنی تا بجلک و اخبار جمع خبر است و خبر در لغت
 دانش مندر آگوبند یعنی کعب الاخبار بلند مرتبه و انشمت
 و آن چه کعب الاخبار آگوبند غلط است و عمایشان چهار
 هزار چهار صد سال است و دانش مندی ایشان زیاده بر آن
 و صفت نامه حضرت لقمان علی بنی پنا و علیه السلام
 پس خود را اے فرزند نخواست خدای را به شناس و هر چه گوئی پسند
 و نصیحت گوئی و از فرموده شریعت بیرون میا و بدان کار
 کن و سخن باندازه خویش گوئی و قدر مردمان را بدان و حق
 و همه کس را بشناس و از خویش نگه دار و مردمان را در وقت
 کلفت بیازمائی و دست را بوقت سود و زیان امتحان کن و دوست
 زیرک و داناگزین و از مردم نادان و ابله بگیریز و در کار مائی
 خیر جد و جهد بنمائ و بر زبان اعتماد ننمائ و با نا آرمود اعتماد
 ننمائ و سخن ز سحّت گوئی و تدبیر را با مردم مصلح و دانا گوئی
 و جوانی را غنیمت و آن به هنگام جوانی کار و وجهان را است
 کن و دوستان را عزیز و از خدمت ایشان را به واجبی بگذارد و
 استاد را بهترین مردمان دان و خرج باندازه دخل کن و در
 همه کار نامیانه رو باش و جوان مردی را پیشه کن و خدمت

نہان را بہ داعی بگذارد و در خانہ کسے کہ در آئی چشم د زبان خود را
 نگہ دارد و با جماعت یار با شش و جامہ و تن خود را پاک دارد و فرزند
 را علم و ادب بیاموزد و تیر انداختن و سواری را اندن را تعلیم نہائے
 و تن خود را از پیرائے اینجہان دورم خود را از برائے این جہان
 نگہدار کفش و مونہ را کہ پوششی از پائے راست پوشش دور بیرون
 آوردن از پائے چپ بیرون آرد باہر کس کہ با ششی قناعت را
 پیشہ کن مشب چون سخن گوئے آہستہ و نرم گوئی و چون در روز
 سخن گوئی اول بہر سونگاہ کن تا توانی کم خوردن و کم گفتن و کم خفتن
 عادت کن ہر چہ خود را نہ پسندی دیگرال را نیز پسند کار بہ دانش
 کن نا آموختہ استاد ی مکن با زنان و کودکان را نہ منہ و بر چہینہ
 کسال دل منہ از بد اصلا ن وفا نجوئے بے اندیشہ در
 کار نامشہو ناکردہ را کردہ بدان کار امروز بہ فردا مفکن
 از ناکس بخیل امید ہی نجوئے مایزہ کتر از خود مزاج مسکن
 با بزہ گان سخن در راہ گوئے عوام را با خود را گستخ مسکن
 حاجت مند را نومیہ مگردان در خانہ مردم کہ خدائی مکن
 و کس را بخانہ خود یکہ خدائی را ہمدہ - و از جنگ گذشتہ
 یاد مکن چیز کسان یا چیز خود میا میزد هیچ کارے بے تدبیر مکن

میان زن و شوهر سخن چینی مکن مال خود را به دوست و دشمن
 نمائے از خویشان مبر بر چیز کسان نریخته مغو سخن تا شنیده
 بکار مبر کار مارا به صرفه و تدبیر مکن از غیب مردمان یاد مکن به بد آمد
 کسان همدستان مشغول غیبت مردمان مکن و دروغ گوئی پیش خود
 مکن تا توانی جنگ مکن قوت آزمائی باش آزموده خویش را جز
 به صلاح کسان مبرزان خویش در سفره مردمان نخور در کار تعجیل
 مکن تن خود را از برات دنیا در رنج منته هر که خود را نشا سدا زده
 امید بهی مدار در خشم سخن گوئی در وقت افتاب بر آمدن محنت
 پیش مردم بزرگ آب بینی بسراستین پاک مکن در مجلس جائے
 نشستن خود را به شناس سخن گفتن مردمان را را گوشه دار
 شب برهنه نخیز و در پیش مردم خود را بخار از بزرگتران در راه
 پیش مرد در میان مردمان سر برافراشته بر چپ دراست مگر
 تا توانی بر ستور برهنه نشین پیش نهان بر کس خشم مکن همان را
 کار مفرمانی بامست و دیوانه سخن نگویا فادخ بالال بر سر
 محل نشین از بهر مردمان آبرو دئی خود مریز فضولی و متکبر مباش
 خصومت مردمان بر خود مکن از فتنه و جنگ در کنار
 باش در خانه تنها محسب هرگز بے کار و بے انگیز

و بے درم میباشد هر که ترا کار فرماید بکن بر و جائیکه خواهی رفت بکن
کار بکن که خواهی کرد بکن کار بکن که نخواهی کرد مرد جائی
که نخواهی رفت چون وعده کنی و فاکن هیچ کس را از خود مترسالی

فصل در بیان و التسلق ستاره که اهل آن تجربه و

امتحان رسانیده اند که آن را رعایه باید کرد و دستور ده
آنهاست و گفته اند که باید که مقدر آن را شناسد که
به کدام جانب است باید که در سفر همان جانب را در قفا و
قدام نگرند بلکه در پیش بگیرند تا نتیجه نیک آید پس ستاره
نخس یکم و یازدهم و بست یکم ماه در جانب مشرق میباشد
دوم دوازدهم و بست دوم ماه در میان مشرق و جنوب
سه باشد سوم و سیزدهم و بست سوم و ماه در جنوب میباشد
چهارم و چهاردهم و بست و چهارم ماه در میان جنوب و
مغرب میباشد پنجم و پانزدهم و بست پنجم ماه در مغرب
میباشد ششم و شانزدهم و بست ششم ماه در میان مغرب
و شمال میباشد هفتم و هفدهم و بست هفتم ماه در شمال میباشد
هشتم و هیزدهم و بست هشتم ماه در میان شمال و مشرق میباشد نهم و
نوزدهم و بست نهم ماه در زیر زمین میباشد دهم و بیستم و سیم در آسمان

میباشد و الله اعلم بالصواب فصل در بیان روزهای نحس
که این چنین به تجسسه رسانیده اند گفته اند که در آن روزها ایجاب
کار مرغوب را نباید کردن که نتیجه آن بالعکس خواهد شد و الله
اعلم بالصواب و الیه المرجع والمآب :-

یادگیرش تا مفتی در چهی	هفت روز نحس باشد مرهی
بست یک بابت چهار بابت پنج	سه پنج و پانزده باشند ده
مرداے برادر من به	سوئے مشرق و دوشنبه شنبه
روز یک شنبه است و آدینه	آل که از مغرب آور کینه
مردی زینهار سوئے شمال	روز سه شنبه و چهار بقال
رخت خود جانب جنوب مهر	روز پنج شنبه اے نکو اختر

فصل در بیان عقاید دینیہ بر وفق مذہب اہلسنت و الجماعۃ

بدان اے طالب صادق کہ دانستن عقاید دینیہ علامت دین
والہی است کہ اگر کسی تبدیل عقاید دینیہ نماید و بر آن اعتقاد
کند آن را بد مذہب ورافضی نامند و اگر کسی معتقد دینیہ را الکار کند
کافر شود لغوہ باللہ من ذاک و اگر در دانستن آن مسأله کند کار
عظیم شود و رفعت اکبر حضرت امام اعظم رحمۃ اللہ علیہ چنین گفتہ اند
کہ و اذا الشکل علی الانسان شیء من دقائق علی التوحید فانه

ینبغی له ان یتقد فی الحال ما هو الصواب عند الله الخ ان
 یجد عالماً فیاله ولا یسعه تاخیرا لطلب ولا یعذر بالوقف
 فیه ویکف ان وقف یعنی هر چه گاهی که مشکل شود بر انسان
 چیزے از دقایق علم توحید پس باید که از روی وجوب در حال
 آل چیزے را که صواب است در نزد خدا یعنی گوید که همین معتقد
 من البته صواب است و نزد خدا بے شک و شبه تا بوقتیکه موجود
 یابد عالم را پس سوال نماید از عالم و از الم اشکال نماید و تاخیر کردن
 آواز برائے دفع اشکال درست نیست و در توقف کردن و از الم
 اشکال نمودن خود عذرے که می گوید مسموع می باشد
 و کافر می شود اگر توقف کند و متر و دانه باشد در معتقد خود
 و طریقه معتقدات دینی این است بدان که عذاب گور حق است
 است و فشر دل گور نیکان را چون گرفتن مادر و پدر است و دل را
 از روی نهر بانادر وقت بیماری و سوال منکر و نکیر به لفظ من دیک
 وَ مَا دِیُّنُکَ وَ مَنْ یُبْئِکَ خور و بزرگ را حق است
 و جواب مؤمنان با عانت کریم منان که رَبِّیَ اللَّهُ وَ حْدَهُ
 و دینی الاسلام و نبی محمد صلی الله علیه و سلم حق امار رسول
 علیه السلام اختلاف است و سوال در قبر بقول عامه علما

بر عامه ائم ثابت و حق است بنزد شیخ الامام محمد بن علی الحکیم
 التزندی رحمه الله علیه مخصوص به همین حضرت یحییٰ بن ابراهیم الزمان
 است صلی الله علیه وسلم و در فتاوی سراجیه گفته اند که سوال
 کرده می شود مرانبیاء را علیهم السلام که ما ذات کریم ا متکم
 و در احیاء العلوم آورده که روایت کرده اند حضرت عیسیٰ
 صدیق رضی الله تعالی عنها که فرمودند رسول الله
 صلی الله علیه وسلم که ان للقبور ضغطة الى اخرها الحدیث و دیگر
 در شرح عقائد دوانی آورده اند که در سوال منکر و نکیر حق لقوله
 علیه السلام اذ قبر المیت اماه ملکان اسودان اذ قان یقال :-
 لا حد هبا المنکر و لا احر النکیر فیقولان للعبد ما کنت تقول
 فی حق هذا الرجل فان کان مؤمنا فیقول هو عند الله
 و در سوله اشهد ان لا اله الا الله و حده و اشهد ان
 محمد عبده و در سوله فیقولان قد کنا نعلم انک
 تقول هذا ثم یفتی فی قبره سبعین ذراعاً فی سبعین ثم
 ینزل فیہ ثم یقول له ثم فیقول ارجع الی اهلی فاخبرهم
 فیقول ثم کثومة العروس الذی لا قط الا حب اهل الیه حتی
 یبعث الله من مضجعه ذالک وان کان منافقان فقال له سمعت ان

بقولون قولا فقلت مثله ولا ادري نقولان قد كنا نعلم انك
 تقول ذلك فيقال للارض التامى عليه فتلتام عليه
 فيمختلف اضلاعه فلا يزال معدبا حتى يبعث الله من مضجعه
 ذلك يعنى سوال منكر و نكير حق است از جهت قول رسول الله
 صلى الله عليه وسلم كه هر چه گاهي كه در قبر ماند و شود ميت را
 مى نمايند ميت را دو ملك سياه رو يان كبود چشمان كه گفته
 مى شود مر يك نفر را منكر و مرد غير او را نكير فيقولان يعنى ميگويند
 اين دو نفر كه چه مى گفتى در حق اين رجل يعنى صور جسمانى حضرت
 رسول الله صلى الله عليه وسلم را حاضر آريد و پرسند كه در حق
 اين رجل مى گفتى پس اگر ميت مؤمن باشد ميگويد كه بنده خدا اند
 و رسول خدا اند و شهادت ميدهم من اين را كه نيست الهى موجود مگر الله
 تعالى كه يگانه است و شهادت ميدهم من اين را كه حضرت محمد
 صلى الله عليه وسلم بنده الله اند و رسول الله اند پس گويند ملكان كه به تحقيق
 سيد انيم كه تو گويند كه كلام اسلامى بعد از ان كشاده فراخ كرده شود و قبر
 را در هفتاد و گز در هفتاد و گز در و شش كرده شود بعد از ان گويند كه خواب كن
 مثل خواب نو عروسى كه بيدارى نيست مگر بجهت و نه زباني تا به وقتيكه زنده كرده اند
 او را و تعالى ازان خوابگاه و اگر باشد ميت منافق پس ميگويند كه مى شنيدم

که مردان می گفتند سخن را بس من نیز می گفتم مثل گفتار ایشانان
 و نمیدانم بس گویند ملکان که به تحقیق بامیدانیم به که تو گویند ه
 همین کلمه کفری پس گویند زمین را که درهم پنج بس درهم یک
 هم چنانیکه استخوانها از بگذرد بس همیشه در عذاب باشد تا به وقتیکه
 زنده گرداند او را الله اذان خواب گاه و عن البراء بن عازب
 عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال يا مائتة ملكا
 فيجلسان فيقولان له من ربك فيقول ربنا الله فيقولان
 ما دينك فيقول ديني الاسلام فيقولان ما هذا الرجل لذي
 بعث فيكم فيقول هو رسول الله فيقولان ما يدريك فيقول
 قرأت كتاب الله فامنت به وصدقت فذلك قوله تعالى
 يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ الْآفِينِ اِدْرِى مَنْ اِذْ اَنْ صَدَقَ
 عِنْدِي نَافِرٌ شَوْهٍ مِنَ الْجَنَّةِ وَالبسوه من الجنة فافتحواله بايا
 الى الجنة فيفتحه قال فيأتيه من روحها وطيرها ويعني بها من
 بصيره واما الكافر فذكر موتها قال ويعاد روحه في جسد ه
 ويايتيه ملكان فيجلسان فيقولان من ربك فيقول هاهاه لا ادرى
 فيقولان له ما دينك فيقول هاهاه لا ادرى فيقول ما هذا الرجل
 الذي بعث فيكم فيقول هاهاه لا ادرى فينادى مناد من

السماء ان كذب فان شئوه من النار والبسوة من النار واصفوا
 له بابا الى النار قال فيا تبيته من حرها وسموها قال ويضيئ
 عليه قبره حتى يختلف فيه ضلأه ثم يضيئ له اعلى واصم مع
 مزبة من حديد لو ضوب بها جبل لصاد ترايا فيضربه بها ضربة
 يسمعها ما بين المشرق والمغرب الاثقلين فيصير ترايا ثم يعاد
 فيه الروح ردا . احمد وابوداؤد ومشكوة من نفسه
 يعنى گفتند - حضرت رسول الله صلى الله عليه وسلم مى آيند نبرد
 ميست دو ملك نشيانند مراورالس مى گویند مراورالس من ربك
 يعنى تربيت كتنه تو كيت پس ميگويد كه تربيت كتنه من
 الله است پس ميگویند كه دين تو چيت پس مى گويد كه دين
 من اسلام است پس مى گویند كه كيت اين رجل كه فرستاده
 شده است بسوئى شمايان پس مى گويد كه همين رجل رسول الله
 اند صلى الله عليه وسلم پس ميگویند كه دانا ياند شمارالس ميگويد
 كه قرأة كردم كتاب خدا بالس ايمان آوردم من به كتاب خدا
 وراست و انتم من كتاب خدا بس مثبت قول من قول الله
 تعالى انه يثبت الله الذين امنوا بالقول الثابت في
 الحياة الدنيا - يعنى ثابته القول ميدهد الله تعالى

آسمان را کہ ایمان آورده اند بقول ثابت در نہ نگانی دنیا
 بس فراشہائے جنت را در تخت او فرشتہ نماید
 و لباسی بپوشانند و بکشاہد برائے او درے
 از جنت گفتند حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
 کہ پس فی آید اور ایا دفرح فزائے جنت و خوشبوئے جنت
 و فراخ کردہ میبشو و قبر او را تا بجاییکہ برسد و را بخا چشمت و اما
 کا فر لیس ذکر کردند حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم موت
 او را گفتند کہ او تعالی میارور و روح او را در جسدش و فی آید او را
 دو ملک منشیانند او را لیس میگویند من ربک یعنی کیست تربیت
 کنندہ تو لیس میگوید کہ آہ آہ نمیدانم پس از ان میگویند کہ چیست
 دین تو پس میگوید آہ آہ نمیدانم پس از ان میگویند کہ کیست این
 رجل کہ فرستادہ شدہ است بسوئے شما پس میگویند کہ آہ آہ
 نمیدانم پس نہ اکند منادی از آسمان کہ دروغ گواست لیس
 فرشتہ کنبد در تخت او فراش و درخ را بپوشانند یا دلباسہائے
 آتشین را لیس بکشاہد برائے او درے را بسوئے آتش و درخ
 گفتند رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کہ فی آید او را از گرمی جہنم و از
 باد سموم جہنم و گفتند صلی اللہ علیہ وآلہ و اصحابہ و سلم کہ

تنگ می شود بر او قبر بکشد که استخوانها می آید و در هم می گذرد و بعد
 ازان در مصائفه می اندازد و او را نابینائی و گری می و گریز آهستین -
 که اگر نه ده شود با دو کوهر اهر آینه می گردد و دو کوهر خاک پس میزنند
 او را به همان گریز آهستین که می شنوند آواز او را خلا یقین که در مابین
 مشرق و مغربند - مگر الش و جن که ایشانان نمی شنوند -
 پس می گردد خاک پس ازان می آید در جسد او روح او را
 روایت کرده اند این حدیث را احمد و ابوداؤد و مذکور است
 این حدیث شریف در مشکوٰۃ در بواقیت - روایت کرده
 اند از حضرت عائشه صدیقه رضی الله عنها که گفتم یا رسول الله
 الله ازان و قتی که خبر دادی از صوت منکر و تکبیر و ضغط گور
 گوار نمی شود مرا طعام و شراب رسول الله صلی الله علیه و سلم
 گفتند یا عائشه بدستی که آواز منکر و تکبیر و شنبیدن مؤمنان
 مثل سرد است در چشم ضغط قبر در مؤمنان مثل مادر مهربان
 است در حق دل چه گاهی که عارفانه شود و دل را در سر و شکایت
 کند ازان به مادر و می گیرد او را در آغوش و می افشرد می آید
 به طریق شفقت قال النبی علیہ السلام لا یاتی علی المیت اشد
 من اول لیلۃ القبر فاذ حوا الموت کم لبثی من الصدقة

یعنی گفتند حضرت نبینا صلی الله علیه و سلم که منی آمد بر میت سخت
 ترین احوال از شب اول در قبر بس رحم نمایند از بر اے
 منفعت احوال میت خود تا بچیزے از صدقه بایه که بعد از ماندن
 میت در قبر خیرے صدقه کنند و عا و فاتحه و تلاوت قرآن و نماز
 هول گوید که بعد از نماز شام یا بعد از غنقن دو رکعت نماز خوانده
 ثوابش از خدای تعالی در خواست نمایند که یا در ساند یعنی
 دعا نمایند که اے یا خدایا بر سال ثواب و شمره همین نماز مرا
 بروح فلان بن فلان میت مد فون در همین روز اگر در هر رکعت
 بعد از فاتحه آیه الکرسی ایک بار سورة اَلْهُکْمُ اَللّٰکَاثُرُ
 ده بار سورة اخلاص سه مرتبه خوانند بهتر است و عذاب گوید
 کافران را در بعضی از عاصیان حق است محاسب قیامت و نرازد و
 اعمال رسیدن تا در اعمال مؤمنان را بدست راست کافران بدست چپ و از
 پس پشت و گواهی دادن اعضا بر کردار با حق است پل صراط از موی
 یار یک ترازو شمشیر برافروزد و از انواع عذاب و بهشت و انواع لذات
 او حق است دیدار حق سبحانه و تعالی در بیچون و بیچگونه حق تعالی بے مکان بنده
 در مکان همه حق است پیغمبران خواص بشرا و خواص بشر فضل اند از خواص ملک
 و خواص ملک فضل اند از عوام بشر و عوام بشر از عوام ملک فضل اند و هیچ ولی

به درجه نبی نرسد محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم افضل از جمیع انبیاء
 اند علیهم السلام و بعد از آن حضرت صلی الله علیه وسلم هیچ پیغمبری نیست و نباشد
 و بعد از آن حضرت صلی الله علیه وسلم بهترین بشر حضرت ابوبکر صدیق اند و
 بعد از او حضرت عمر فاروق اند و بعد از او حضرت عثمان ذوالنورین اند و
 بعد از او حضرت مرتضیٰ علی اند رضی الله عنهم و هر کسی که حضرت امیر المؤمنین
 علی رضی الله عنه را از سه خلیفه رضی الله عنهم مقدم اند گمراه و بد مذہب
 است و کسی که خلافت حضرت ابی بکر را انکار کند کافر است و یسویج
 و هر که خلافت حضرت امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه را انکار کند کافر است
 و یسویج و اما انکار خلافت حسین که زنیست و منکر خلافت این دو مبتدع
 و ضال است و نماز در لباس هر نیک بدو است و نماز جنازه بخورد و بزرگ
 رواست و حق است و مردگان را از صدقه زندگان که برائے ایشان
 میکنند نفع هست و شفاعت یحییٰ و مومنان نیکو کردار در حق
 مؤمنان بد کردار حق است و مقبول است و مسح بر موزه رواست و مسح
 بر پائے برهنه روا نیست و فرد آمدن فرشتگان از آسمان و یاری دادن
 ایشان بر اعمال بنده گان حق است که بد بخت نیک بخت نیک بخت
 بد بخت شود و اصل ایمان زیاده و کم نشود و نور ایمان به سبب طاعات
 و عدم طاعات زیاده و کم شود و عقل انبیاء علیهم السلام از

عقل مؤمنان بالاتر است و عقل مؤمنان بالاتر از عقل کافران است
و مؤبه صدق و اخلاص گوید که بنده خدا ام و دامت مصطفی صلی الله
علیه وسلم و دوست دار چهار یارم رضی الله عنهم و قائم بر امر ویم و
براهه لستم و بر صراط مستقیم و بر شریعت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم
و بر مذہب حضرت امام ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه و اذ اقوال و
افعال اہل بدعت و ضلال بیزارم و بہ دین اعتقاد و در بستہ ام
و بدین اعتقاد می باشم بہ فضل و عنایت حق تعالی در دنیا
و آخرت و باید مؤمن در باب ایمان بہ شک نہ باشد و نہ گوید کہ
من مؤمنم انشاء الله، همچنانکہ شافعی رضی الله عنه گفتہ اند اگر سر پسند
کہ اصول دین کدام است جواب بگو کہ ہر چیز کہ با اعتقاد و تعلق دار و
اصول دین است چنانچہ جنت حق است و نفاق است و امثال
اینہا و ہر چیزے کہ تعلق بہ عمل دارد آن فروع دین است مثل
کیفیات نماز خواندن و ہر جا آوردن حج و زکوٰۃ مال و دادن روزه ماہ
رمضان و شریعت داشتن و چیزیکہ ازین قبیل باشد و ضابطہ کلیہ این ہست

اصول دین برادر ہشت قسم است	بگویم یا تو ہر یک را چہ اسم است
اول توحید باشد ای مسلمان	دوم آمد بنائے عدل سلطان
مقام سوین باشد امامت	مقام چہارمین باعد نبوت

بیچم امر معروف است بنگر به ششم نیز میدان نمی منکر
 مقام هفتمین باشد تو لا مقام هشتمین باشد تبسدا
 هر آل کس گواصول دین نداند یقین میداند چو خورد گل بهاند
 اول توحید یعنی الله تعالی بیگانگی اعتقاد نمودن دوم عدل یعنی راستی
 را پیشه کردن سوم امامت یعنی کار آخرت را بر کار دنیا مقدم
 داشتن چهارم نبوت یعنی حضرت رسول کرام الله علیه وسلم و جمیع
 پیغمبران را بر حق داشتن پنجم امر معروف یعنی امر معروف یعنی هر چیزی
 را که الله تعالی امر کرده است آن را قبول کردن و دیگران را نهی امر نمودن
 ششم نهی منکر یعنی هر چیزی را که نهی کرده است الله تعالی از آن چیز
 باز ایستادن و دیگران را نیز از آن نهی نمودن هفتم تو لا یعنی دوستان او تعالی
 دوست داشتن هشتم تبر یعنی از دشمنان او تعالی بیزار می نمودن
 اگر پرسند که چهل فریضه کدام است جواب بگو که این است ابرار از مسایل
 چهل فریضه یاد دار تا بهشت عدن تا اندران روز شمار هفت ایمان پنج اسلام و دو
 نماز نماز سه غسل در وضو و در تنگم چها چها. و دی دیگر امر معروف است نهی منکر است بعد از آن
 حیض نفاس علم ی صده کبار اگر پرسند که هشت صفات ثبوتی کدام است جواب بگو
 به صفاتیکه داده اند خبر علم و قدرت حیات و سمع بصر
 هم کلام و ارادت و تکوین که ثبوتی بود علی التبعین

اگر پرسند که دو صفت سلبی کدام است جواب بگو که این است ^{دو} است
 هست این هشت ثبوتی سلبی دو یعنی از عیب و شرک پاکست و
 اگر پرسند که وصف ایمان چیست جواب بگو که تصدیق نمودن
 بگوئمن به یعنی ایمان آوردن به خدای تعالی و کتاب مانع دے
 و رسولان دے و به آمدن روز قیامت و آنچه تقدیر نیکی و بدی هست
 از خدای تعالی است عز و جل اگر پرسند که وصف
 اسلام چیست جواب بگو که شهادت دادن بانیکه أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ و پنج وقت
 نماز گذاریدن و روزه ماه شریف رمضان داشتن و طواف خانه کعبه
 نمودن هرگز آزاد در احله باشد اگر پرسند که سنت اسلام چند است
 جواب بگو که کوشش است اول موئے زیر ناف تراشیدن
 دوم زیر بغل را کندن سوم موئے لب گرفتن چهارم موئے سر
 تراشیدن پنجم ختنه کردن اگر پرسند که در طعام خوردن چند چیز
 فرض است جواب بگو که چهار چیز فرض است اول لقمه با حلال خوردن
 دوم رزق را از واجب تعالی و التمسق سوم را ضعیف بودن بقسمه الله تعالی
 چهارم عبادت کردن مادامیکه قوت طعام در دے است و در نبودن
 از معصیت مادامیکه قوت طعام در دیت و هر کسیکه لقمه حرام خورد چهل

روز طاعت دمی مقبول نبود و دعائے اوستجاب نشود اگر پرسند
 که در طعام خوردن چند چیز سنت است جواب بگو که بست و سه
 چیز سنت است اول کشیدن انگشتان از پا دهم دوم دست شستن
 قبل از طعام دور میکند فقر را سوم نهان کردن طعام بر بالائی سفره چهارم
 آنکه ظرف طعام از سفال یا از چوب باشد پنجم حاضر کردن سر که
 و حضور آب ست بر بالائی سفره ششم نشستن بر بالائی پا
 چپ و نصب کردن پا راست نزد اکل هفتم بسم الله الرحمن الرحیم
 گفتن هشتم بدست راست خوردن نهم ابتدا کردن به نمک دهم انگشتان
 مان یزد دست یازدهم گرفتن طعام به انگشت یعنی ایهام و
 مسجود و وسطی دوازدهم از پیش خود خوردن سیزدهم از میان
 طعام نا خوردن چهاردهم یاد آب خوردن پانزدهم لیسیدن کاسه طعام
 شانزدهم الحمد لله گفتن بعد از فراغ طعام هفدهم لیسیدن انگشتان
 قبل از پاک کردن بسم الله هجدهم خلال کردن دندانها بعد از فراغ
 طعام نوزدهم دست شستن بعد از طعام بیستم مضمضه کردن سه
 مرتبه بست و یکم شستن بعد از طعام بست دوم دعا کردن بعد
 از فراغ از طعام یعنی اگر در سفره خود باشد دعا کند که اللهم
 بآدک کتافیه و آدک قنایه و اگر در سفره میزبان باشد

این دعا را بخواند اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِيمَا ذَرَقْتَهُمْ فَأَغْنِ لَهُمْ دَرَجَتَهُمْ
 اگر پرسند که در طعام خوردن چند چیز مستحب است جواب بگو که چهار
 چیز اول جمع شدن از برای طعام خوردن اگر چه باشد اهل و دلکش :-
 قال لنبی علیه السلام اجتمعوا علی طعامکم یبارک لکم بستی
 دوم خاطر نمودن در وقت طعام خوردن شخصی را که بهنام پیغمبر علیه
 السلام باشد سوم آنکه کوتاه نکند دست خود را از طعام تا بوقتیکه مسفرگان
 کوتاه نکنند دستهای خود را چهارم آنکه مسح کند دوسا عد خود را با اثر ترکیه میباید
 بعد از شستن بعد از طعام دو دست اگر پرسند که در طعام خوردن چند
 چیز ادب است جواب که بستی شستن چیز ادب است اول طعام را
 پس گرسنگی خوردن دوم قبل از سیری خود را آنکه داشتن سوم دست خود را
 بعد از شستن پاک کردن چهارم در وقت طعام خوردن لبسهای الله
 خیر الا سماء لبسهم الله الذی لا یضو مع اسمہ شی فی الارض
 ولا فی السماء و هو السميع العليم گفتن پنجم دست را از بزرگان
 به طعام در انداختن ششم لقمه را به انداختن خوردن گریختن دهم سر خوردن
 وقت طعام خوردن بالا کردن هفتم از کنار کما سر خوردن هشتم لقمه را یک
 خاییدن نهم لقمه را از بعد تمامی خوردن لقمه اول گریختن :-
 یازدهم دندان را باندازد لقمه خوردن دکتا دندان دوازدهم

وراؤل هر لقمه بسم الله الرحمن الرحيم ط گفتن و در آخر آن
 الحمد لله رب العالمین میزدیم و در وقت سرفه عطسه و خود را
 گردانیدن چهارم و دیگر کردن آلودگی طعام از اطراف دمان پانزدهم و در
 انداختن سرکه و امثال آن رعایه مرضا گرفتار نمودن شانزدهم بیرون
 انداختن چیزی که از بن دندان برآورده شده است هفدهم به لقمه
 خود نه گریستن هژدهم دست خود را از طعام بازداشتن تا بوقتیکه
 رفتن را میل طعام باشد نوزدهم نا انداختن استخوان و پوست
 خمریزه قبل از فالتحه طعام بستم ترغیب نمودن همگان باکل
 بست بیستم برداشتن طعام بر دهجه که باز پس نیفتد
 از دست و منعقه بر بالا نئے طعام یا بر خوان بست دوم
 اخذ کردن طعام و کاسه و منعقه بدست راست و این چنین در
 کردن آنها بدست راست بست سوم دعا کردن در حق کسی که بدست
 آب میریزد از برای شستن یعنی دعا باید که طهرک الله الذی بست
 چهارم ریختن آب از دست و دمان بر طشت با بستگی بست پنجم
 آب نا خوردن در وقتیکه مردمان بدست شستن اشتغال داشته باشند
 بست ششم از فعل طعام در رکعت نماز شکرانه خواندن اگر پرسند
 که در طعام خوردن چند چیز منہی است جواب بگو که چهارده چیز

منہی است اول مکروه دانستن طعام بجز دانیکہ ضرر نکند است
 دوم عیب کردن طعام سوم از وسط طعام و از وسط نان خوردن
 و اطراف آن را آنگذاشتن چهارم طعام بکس یہ افستادہ
 از غیر غوطہ دادن آن بکس یہمان طعام خوردن باید کہ یہمان بکس با طعام
 افستادہ را یہمان طعام غوطہ بدہند و پس از ان بپیند از اند و طعام را
 بخورند پنجم در اثنائے راہ نان خوردن ششم قطع کردن لحم بکار و بے
 ضرورت ہفتم قطع کردن نان بکار و ششم در وقت طعام خوردن پینہ
 افشاندن یہ ضرب نہم پیش آوردن سر بقصہ در وقت لقمہ گرفتن دہم بر
 ازہ سرانندہ از جہت آمدن شخصہ یا دہم برخواستن از جہت کارہی
 بے ضرورت گرانہ برائے قوت سنا از جمعیت دو ان دہم برخواستن
 از مایہ قبل از جمع کردن مایہ اگر یہ پسند کہ در طعام خوردن
 چند چیز مکروه است جواب بگو کہ دو ان وہ چیز مکروه است اول
 طعام خوردن در ظرف طلا و نقرہ و صفر و نحاس دوم نہادن قصہ
 بر بالائے نان سوم امر کردن بہ پیش آوردن طعام و شراب پنجم
 بونے کشیدن طعام زیرا کہ این دو ان وہ افعال بہائیم است
 ششم طعام را اگر خوردن ہفتم نظر کردن بلقمہ غیر ہفتم ساکت بولس
 در وقت طعام خوردن نہم بسیار خوردن دہم مالیدن انگشتا کارہ دہان

مگر آنکه فی الحال بخورد یا ندہم پاکیزہ کردن دست بہ کاغذے
 کہ صالح کتاب است و دوازدهم اکل نمودن در طریق اگر پرسند
 کہ در طعام خوردن چند چیز حرام است جواب بگو کہ دو چیز حرام است
 اول دفع ذلہ و مادامیکہ امر نہ کند صاحب خانہ برداشتن آن دوم
 خوردن بفرق شیعہ اگر پرسند در خواب کردن چند چیز سنت است
 جواب بگو کہ پنج چیز سنت است اول با طہارت خواب کردن دوم
 رو بہ قبلہ خواب کردن سوم در وقت خواب کردن بِسْمِ اللّٰهِ الذی لا یضو
 مع اسمہ شیئی فی الارض ولا فی السماء و هو السميع العليم گفتن چہار بار
 جائے خواب را بدست افشاندن پنجم بعد از بیدار شدن الحمد لله الذی
 احیانا بعد ما ماتنا و الیہ النشور گفتن نقل است کہ اگر کسی را
 طلب عطیہ از نہات و بیوی و اخروی باشد باید کہ روز یکشنبہ بعد از نماز
 بامداد یکسے سخن ناکردہ صد و یک مرتبہ یا احد گوید و این چنین بعد از فراغ
 از نماز بامداد روز دوشنبہ صد و یک مرتبہ یا صد یا فرد گوید و در روز سہ شنبہ
 یا حی یا قیوم و در روز چہار شنبہ یا حنان یا منان و در روز پنج شنبہ
 یا ذا الجلال و الاکرام و در روز جمعہ یا اللہ یا احد و در
 روز شنبہ یا رحمن یا رحیم اگر در میان ترک شود باز از روز
 یکشنبہ از سر گیر و انشاء اللہ بہ مطلوب خود برسد بسیار نا تجربہ کردہ شدہ است اگر کسی را

غائبی باشد این سبب را بخواند انشاء اللہ :-

غائب سلامت آید آبار خدا پر عنایت پاکیزہ کریم بے نہایت
من غائب خود بہ تو سپردم تو زود رسان بہ کن سلامت

ہر کسے کہ جامہ نو پوشد باید کہ الم نشرح بخواند و اگر پیراہن نو پوشد
سورہ قل یا ائیہا الکافرون بخواند و اگر میان مے بند سورہ اخلاص
بخواند و اگر طاقیہ پوشد اللہ اکبر بگوید و اگر دستار بند و صلوات
فرستد و ایتہ الکرسی نیز خواند اگر پر سجدہ کرم ابریشم بہ کدام وقت
پیدا گشتہ است جواب بگوید کہ در وقت نالیدن حضرت ایوب علیہ السلام
کہ دُبِّ اِنِّیْ مُسْتَحٰی الضُّرِّ دَا نْتُ اَسْأَحْمُ الرَّاحِیْنَ ط واقعہ چنان بودہ کہ وہ
تن مبارک او دوازده ہزار کرام پیدا گشتہ بغیر از دل سایر اعضائے
رہلیسہ و زبان و رگ دپے دیگر ہمہ خوردہ اند و سوراخ ناکرہ اند و
زبانیکہ نوبت بہ دل رسیدہ بس حضرت ایوب علیہ السلام بنالید
کہ یارب دل من خانہ محبت تست و زبانتم نحل ذکر تو اکنون تو
دانائی کہ اینہا قصد دل و زبان من کردہ اند حق سبحانہ و تعالیٰ
دعائے اورا اجابت کرد و دل و زبان اورا از آفت کرمان
نگہ داشت و ان کرمان یک دیگر را میخوردند و ان کرمان سہ کرم
باقی ماند حضرت جبرائیل علیہ السلام با مرید جلیل آمدہ گفتند یا ایوب پا خود

نه ابره نه ملین زن چوں پایے راهه نه ملین نه دند چشمه پیدا شد و یک کرم
 به بهوارفت ز نهو به غسل ازان پیدا گشت - و آل غسل سبب شفا
 به بیمارال گشت و یک کرم ازان به نه ملین بهفتا دوسرم ابریشم ازان
 پیدا گشت - سبب زیب و زمینت مردمان شد و یک کرم ازان
 به آب افتاد و شولوک ازان پیدا شد سبب ارمایان
 علیلان شد اگر پسند که شریعت و طریقت و معرفت
 و حقیقت چیست جواب بگو که شریعت شرط است و طریقت
 و راهه او تعالی همه را ترک کردن است و معرفت شناختن
 رب است به صفت یگانگی و تربیت کنندگی - و حقیقت مقصود
 و مطلوب منتهی است شریعت به دشش طریقت کوششش
 و معرفت باشش و حقیقت بخشش است تشنه شریعت
 را و راهه است نشین شریعت شرایط اسلام بر جا آوردن است
 و راهه شریعت رضا دادن است بحکم خدای تعالی و یاری
 شریعت یاری خواستن است از خدای تعالی و عین شریعت
 عبادت الله تعالی بر جا آوردن است شریعت در اصل
 تو به کردن است طایفه طریقت طوق بندگی و گردن نهان
 است و راهه طریقت ریاضت نفس است و یاری طریقت بایاد

حق سبحانه و تعالیٰ ذکر گفتن است قاف طریقت کردن تسلیم
 نهادن است میم معرفت چشمه حیات عین معرفت
 عین حیات است را معرفت جبل حیات است فاء معرفت
 فصل حیات است را معرفت تفصیل حیات است حا حقیقت
 خود را از حرام جدا کردن است قاف حقیقت قتال کردن با همراهی
 نفس است یا حقیقت عجز و شکستگی و افتادگی را شعاع
 خود دانستن است وقاف ثانی حقیقت قتال کردن به نفس
 و شیطان و هوا است و تا حقیقت توبه کردن و ترک دنیا و ماسوی
 الله کردن است و الله اعلم هر یک که این دعا را بعد
 از هر فریضه سه مرتبه بخواند خدای تعالیٰ حرام گرداند تن او را
 به آتش و دوزخ و جای دهد او را در جنت اللهم اِنِّیْ اَسْئَلُکَ الْجَنَّةَ
 وَ اَعُوْذُ بِکَ مِنَ النَّارِ هر که این را با سحر را بعد از هر نماز فریضه
 بخواند انشاء الله تعالیٰ تو ننگر گردد

یارب ز قناعتم تو انگر گردان و ز نور یقین و لم منور گردان
 اسباب من سوخته سر گردان بے منت مخلوق بیستر گردان
 هر کسی که در شب جمعه دو رکعت نماز بگذارد در هر رکعت قاتحه یک بار و
 آیه الکرسی سه مرتبه بخواند انشاء الله محتاج کس نه شود و تو انگر گردد

هفتم آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم است فهو حضرت ابو بکر
 رضی عنہ از نسب تنہی قرشی اند - نسب نا م
 حضرت عثمان رضی اللہ عنہ هو ابو لیلة عثمان
 بن عفان بن ابی العاص بن امیہ بن عبد شمس بن عبد مناف
 بن قصی القرشی الاموی المکی ثم المدنی تہذیب الاسماء
 نسب نامہ حضرت علی رضی اللہ عنہ
 هو علی بن ابی طالب بن عبد المطلب بن ہاشم بن عبد مناف
 القرشی الهاشمی المکی المدنی الکوفی تہذیب الاسماء و د
 د بیان اعماد انبیاء علیہم السلام - عمر حضرت
 آدم علیہ السلام نہ صد سی سال عمر حضرت علیہ السلام
 ہفت صد سال عمر حضرت نوح علیہ السلام یک ہزار سال
 عمر حضرت صالح علیہ السلام یک صد و ہشتاد سال عمر
 حضرت ہود علیہ السلام سہ صد و پنجاہ سال عمر حضرت
 ابراہیم علیہ السلام یک صد و دو سال عمر حضرت اسمعیل علیہ
 السلام یک صد سی و چہار سال عمر حضرت اسحاق علیہ السلام یک
 صد سی و چہار سال عمر حضرت یعقوب علیہ السلام یک صد
 و ہشتاد سال عمر حضرت یوسف علیہ السلام یک صد و بیست

سال عمر حضرت شعیب علیہ السلام دو صد پنجاه چہار سال
 عمر حضرت موسیٰ علیہ السلام یک صد و بیست چہار سال
 عمر حضرت داؤد علیہ السلام یک صد و چہل سال عمر
 حضرت سلیمان علیہ السلام یک صد و ہشتاد سال عمر حضرت
 زکریا علیہ السلام سہ صد سال عمر حضرت یحییٰ علیہ السلام
 صد و ہشتاد سال عمر حضرت عیسیٰ علیہ السلام سی سہ سال عمر
 حضرت محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم شصت و سہ سال اللہ اعلم
 و منقول است از حضرت شیخ ابو العباس
 حضرت شیخ ابو منصور ماتریدی و از حضرت خواجہ عبد الخالق
 عجد وانی و از حضرت خواجہ عبد اللہ الانصاری رحمہم اللہ
 سال فائے این کہ ہر کہ بعد از نماز با دعا و این رباعی ہفت مرتبہ
 بخواند البتہ بمرتبہ ولایت برسد اگر نہ رسد استخوان ہائے
 حضرت ابراہیم را از گور برارند و بسوزند و در قیامت دوست خوانندہ
 علیہ ربیان مایان باشد رباعی این است :-

صدی خدا من اللہ اللہ میزنم بر در تو شہیداً اللہ میزنم
 بخدا سوئے خودم را ہے نہا زانکہ من گمراہم درہ میزنم

و سابقان از منته تا صلوات بر امان پیغمبران علیهم السلام
 تا زمان حضرت نبینا صلی الله علیه و سلم از تاریخ وفات
 آدم علیه السلام تا زمان حضرت نوح علیه السلام دو هزار
 و صد سال از زمان او تا زمان حضرت ابراهیم علیه السلام
 سه هزار و صد و پنجاه سال از زمان حضرت اسمعیل علیه السلام
 تا زمان حضرت موسی علیه السلام هفت صد سال از زمان
 او تا زمان حضرت داود علیه السلام پنج سال از زمان او تا زمان
 حضرت نبینا صلی الله علیه و سلم شش صد و پنجاه سال
 والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب صلواته استخار
 هر کس را همیشه پیش آید که در کردن آن کار متفکر و متردد باشد
 باید که دو رکعت نماز بگذارد و بعد از آن این دعا را بخواند که
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَقْدِرُ سُلْكَ
 بِقُدْرَتِكَ وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ
 فَإِنَّكَ تَقْدِرُ مَا لَا أَقْدِرُ وَتَعْلَمُ مَا لَا أَعْلَمُ
 وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ
 هَذَا أَمْرٌ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَتِي
 أَوْ مَرِيءٌ أَوْ عَاجِلٌ أَمْرِي فَاجْعَلْهُ فَاقِدٌ لِي

لِي وَيَسِّرْ لِي تَمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ إِنَّ هَذَا لَا يُشْرُ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي دَعَا قَبِيضَ أَمْرِي أَوْ عَاجِلَ أَمْرِي أَجَلُهُ فَأَصْرِفْهُ عَنِّي وَأَصْرِفْنِي عَنْهُ وَأَقْبِدْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ أَرْضَيْتِي بِهِ. اگر مطلوب تزویج باشد باید که خواست گاری آن را بدل قصد کند پس اذان نیک و ضو کند و بعد اذان دو رکعت نماز گذارد و بعد اذان حمد گوید الله تعالی را و تحمید گوید و بعد اذان این دعا را بخواند که اللَّهُمَّ أَنْتَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ فَإِنْ فُلَانَةٌ وَبِسْمِهَا خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي فَأَقْبِدْ دِيَالِي تَأْخِرْ عَا بَخْوَانَهُ بعد اذان بخواب رود و انشاء الله در خواب مطلوب او عیان گردد به همان عمل نماید از جمله سعادت مندان استخاره میکند الله تعالی را و متفاوت پیشه ترک می کند استخاره

اوقات اجابت دعا شیققد

روز عرفة ماه رمضان بیگاه جمعه روز جمعه نصف شب وقت سحر یک ساعت روز جمعه امید است که آل در وقت نشستن امام در مجلس خطبه باشد یا بعد از عصر روز جمعه یا در وقت قراة امام در نماز جمعه سوره

فاتحه ۱- احوالاجابت - وقت اذان و نر و
 اقامت و نر و صف فی سبیل اللہ و نر و پیوسته شدن
 با کفار و عقیب نماز مانے و عقیب تلاوت قرآن خصوصاً
 ختم قرآن خصوصاً از قاری و نر و نوشیدن آب زمزم
 و نر گورد و نر پوشانیدن چشم میت و نر و باریدن باران و نر و
 حضور میت و نر و بانگ خردس و اجتماع مسلمانان
 در بیان کسانیکه دعائے آنها مستجاب میشود
 این است اول کسی که مضطر باشد بعد اذان مظلوم اگر چند یک
 کافر باشد یا فاجر باشد و پدر و مادر و مسافر و وقت افطار و
 دعائے غائبان مسلم و در حق مسلم و مسلمانے که دعائے یر ظلم
 نه کرده باشد یا دعائے یر قطع صلہ رحم نه کرده باشد تمانه گفته -
 که من دعا کردم مقبول شد اسم اعظم که دعا بآل مستجاب
 است این است لا اله الا انت سبحانک ایتی کنت
 مِنَ الظَّالِمِينَ اگر پسند که تکبیر بقا و تکبیر ضا و تکبیر فنا
 و تکبیر صفا کدام است جواب بگو که تکبیر بقا به حضرت آدم صلی اللہ
 آمد و که بقائے فرزندان آدم علیہ السلام بے من اوست
 و تکبیر ضا حضرت ابراهیم علیہ السلام آمد و که رضائے

به ذبح فرزند و افتادن در آتش دشمن بشفقت دست و تکبیر صفا
 و فتا بر حضرت نبینا صلی الله علیه و سلم آمده است که در هنگام
 شدت و غلظت مخالفان - اَللّٰهُمَّ اِهْدِ قَوْمِيْ می گفتند و گاهی
 در غار پنهان میشدند که این همه از برکت تکبیر صفا و فتا است و نیز
 گفته اند که تکبیر یقیناً نماز دنیا زاست و تکبیر صفا خدمت پیرو استاد است -
 چون خدمت مقبول پیرو استاد گردد ایشانان در حق وی و عامی نمایند
 که صاحب صفا نمی گردد - و تکبیر رضا در حق آن کس است که امر
 معروف را به نبرد و بادشاه ظالم بر جامیارد و میداند که آن ظالم
 او را می کشد و رضا دادن او باین چنین گشته شدن به قوت تکبیر رضا
 است و اگر او را در این چنین حالت بکشند او سید شهید است و تکبیر
 در حق آنست به وقت مرگ الله اکبر گویا حال بحق تسلیم شهادت و به
 فضیلت آن ایمان سلامت برد اَللّٰهُمَّ اِذْ ذُنَّا بِفَضْلِكَ وَ
 اَكُوْا مِنْكَ اگر پرسند که سبکه تکبیر کدام است جواب بگو که تکبیر را
 مقارن صلوٰة آن حضرت صلی الله علیه و سلم کردن است اگر پرسند
 که بعد از انبیاء علیهم السلام صاحب تکبیر کیست جواب بگو سادات
 عظام و علما و مشایخ کرام و سایر استادانند و از سادات عظام
 پادشاه اسلام شخصی را بر کرده به منصب نقابت

سرافرازی بحیثیت که امتیاز سیّد از متبیّد و تمکیر
 عامه سرور بادست و تمکیر طلبه علم استاد و مریدان به
 مشایخ رحیم الله و این جمله همه نسبت موردی انبیا
 علیهم السلام است باید که هر کس ازین طوائف قدر طرفین
 نمود ز شناخته بروفق آمل نمایند که فردا بقیامت گردان
 ما آرد که رویه ایشاں چون ماه شب چهارده باشد خلق عرصا
 گویند که این چه طایفه باشند که به این دولت مشرف گشته
 از حضرت سبب العزت نداید که در دنیا بر سجاده پیغمبران
 نشسته و بر قول ایشاں عمل نموده اند و گردیده اند
 که رویه ایشاں چون دیک جو شان بالوارع عقوبت
 مبتلا ابله عرصات گویند که اینها چه کسانی اند از حضرت
 سبب العزت نداید که اینها نیز بران سجاده نشسته اند لکن بنحو عمل نمود
 اعادنا الله من ذالک

تَمَّتْ بِالْخَيْرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال النبي عليه السلام طلب لعلم فريضة على كل مسلم
و مسلمة يعني گفتند حضرت رسول الله صلى الله عليه وسلم که طلب
کردن علم فرض است بر همه مسلمانان از مردان و زنان و آزاد
و بنده اما مراد از این علم چهار علم است اول علم توحید
این علم ضروری گویند توحید سه است وحدت در خالقیت
وحدیت در معبودیت وحدت در وجوب وجود وحدت
در خالقیت یعنی الله تعالی سبحانه خالق کل اشیا است
غیر از وی خالق دیگر نیست وحدت در معبودیت یعنی الله
تعالی سبحانه مستحق عبادت است و سزاوار پرستش وحدت
در وجوب وجود یعنی الله تعالی سبحانه واجب الوجود است
یعنی وجودش از ذاتش است نه از غیر دوم علم نماز سوم علم
روزه چهارم علم حیض و نفاس بدانکه بر همه مسلمانان فریضه است

که این مسائله را بیاموزند و یاد گیرند امام حفص کبیر بخاری
رحمة الله علیه میگوید که هر مسلمانیکه نماز غمگزاره دو آنچه در نماز
ست بجا میآورد ولیکن نامهای آن فریضه نارسیده اند -
نماز او درست نباشد بنا بر آنکه والنساق فرائض واجبات ایمان
و شرائط ایمان و تخم ایمان و زمین ایمان و برگ ایمان
و آب ایمان و فرائض نماز و واجبات و شرائط نماز و لواقل و
تیا کننده و فرائض و طهارت و فرائض تیمم و بیان الواجبات
و واجبات اسلام و فرائض حج و زکوات و روزه ماه شریف
رمضان و سنتهای نماز و النساق این مجموع لازم است و بر همه
مسلمانان و النساق این مسائلهها مهم است بنا بر آن این کتاب
را اسماء المسلمین نام نهاده شد - والله اعلم بالصواب اما
بدانکه هر چیزیکه فرض است و النساق آن نیز فرض است و هر چیزیکه
واجب است و النساق آن نیز واجب است و هر چه سنت است و النساق
آن نیز سنت است و هر چه مستحب است و النساق آن نیز مستحب است و ماخذ این جمله که کتب معتبره
است مثل ذخیره و محیط و مبسوط و جامع الکبیر ناصری و شینانی و فتاوی مسعودی
و قنیه و مفید و دهلی و حامی و ترغیب للصلوات و عمدة الاسلام و کافی
و سرخسی اگر پرسند که پیش از بلوغ فریضه کدام است جواب بگو که شناختن

خدائے تعالیٰ است عز و جل اگر پرسند که تنگی ایمان کدام است جواب
 بگو که بے نماز بوده نیت اگر پرسند که کمال ایمان کدام است جواب
 که صبر و شکر است اگر پرسند که قرارگاه ایمان کدام است جواب بگو که در
 میان خوف و رجاست و صبر و شکر اگر پرسند که فریضه پیش از فریضه
 و فریضه ده فریضه و فریضه بعد از فریضه کدام است جواب بگو که
 فریضه پیش از فریضه علم است در عمل ده فریضه در فریضه خلاص است
 در عمل و فریضه در بعد از فریضه خوف است در عمل اگر پرسند
 که احکام ایمان چند است جواب بگو که پنج است اول آنکه کافر بیکه
 مسلمان شود از کشتن ایمین گردد دوم از غارت کردن ایمین گردد
 سوم از اسیر کردن ایمین گردد چهارم از رنجانیدن ایمین گردد در دنیا
 پنجم از رنجانیدن نجات یابد در آخرت اگر پرسند
 که دین چیست جواب بگو اِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللّٰهِ الْاِسْلَامُ اگر پرسند
 که ایمان بر چند نوع است جواب بگو که بر پنج نوع است اول
 مطبوع ایمان فرشتگان است دوم ایمان معصوم ایمان پیغمبران
 است سوم ایمان مقبول ایمان مؤمنان است چهارم ایمان موقوف
 ایمان مبتدعان است پنجم ایمان مردود ایمان منافقان است اگر پرسند
 که شرط بقای ایمان چند است جواب بگو سه چیز است شاد بودن در یافتن

ایمان دوم غمگین بودن از زوال ایمان سوم ترسیدن از تباہ کنندہ
ایمان اگر پرسند کہ صفت ایمان چند است جواب بگو کہ ہفت
است اول ایمان بغیب آوردن دوم علم غیب را خاصہ خدا
تعالیٰ و انسان سوم بہشت و دوزخ را نا دیدہ گردیدن چہارم حلال
ما فیہ خدا تبتعالیٰ را حلال و انسان پنجم حرامہا فی خدا تبتعالیٰ را حرام
و انسان ششم خوف است یعنی از عذاب خدا تبتعالیٰ ترسیدن
ہفتم رجاست یعنی از رحمت خدا تبتعالیٰ امیدوار بودن اگر پرسند
کہ واجبات ایمان چند است جواب بگو کہ دوازہ است اول
با عالمان صحبت و انسان دوم از فاسقان دور بودن سوم تشنہ
را سیراب کردن چہارم بیمار را پر سیدن پنجم دست مرحمت بر سر
یتیمان مالیدن ششم دو جنگی را اشتی دادن ہفتم کد خدا فی
فقیران را پر سیدن و شفقت نمودن و چیز فی دادن ہشتم مردہ را شستن
نہم سنکے کہ بر سر راہ باشد دور کردن و نجاستیکہ بر سر راہ باشد -
دور کردن و پوشانیدن یا زوہم طواف خانہ کعبہ نمودن دوازہ ہم
اہل و عیال خود را علم آموختن اگر پرسند کہ اصل ایمان
چہیت جواب بگو کہ اصل ایمان عطائے باری تعالیٰ
است اگر پرسند کہ ایمان کدام است - جواب بگو

که نماز روزنه و حج و زکات و سایر طاعات که از مومنان بوقوع
 بیاید برواق شرع شریف - اگر پرسند که اصول دین
 چند است - جواب بگو که هشت است اول توحید معنی توحید
 خدا تعالی را بیگانگی و انستق دوم عدل معنی عدل نهادن بر هر چیز
 را بموضعش سوم امامت معنی امامت کار آخرت را بر کار
 دنیا مقدم داشتن چهارم امر معروف معنی امر معروف فرمودن
 از کار خوب پنجم نهی منکر معنی نهی منکر منع نمودن از کار نا
 مشروع ششم تبرأ معنی تبرأ و در بودن از غیر خدا یعنی محبت
 همه را از دل برکنیدن هفتم تولا معنی تولا دوست داشتن خدا تعالی
 تعالی هست هشتم نبوت معنی نبوت بر رسول حضرت محمد
 مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم معتقد بودن و جمیع
 پیغمبران او تعالی را برحق دانستن اگر پرسند که احکام
 شریعت چند است جواب بگو که هشت است اول فرض
 دوم واجب سوم سنت چهارم مستحب پنجم حلال ششم حرام
 هفتم مباح هشتم مکروه اگر پرسند که فرضیت ایمان یکدام
 آیت ثابت شده است جواب بگو که بقول الله که حبیب الیکم
 الایمان و زینه فی قلوبکم الایمان لایة اگر پرسند که بوحدهانیت

او تعالیٰ ایمان آوردن به کدام آیات ثابت شده است
 جواب بگو که باین آیت که شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْهَكْمُ
 لِلَّهِ ذَا حُدُودٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ اگر پرسند
 که ایمان مخلوق است یا غیر مخلوق جواب که ایمان اقرار به زبان
 است و تصدیق بدل بوحدانیت او تعالیٰ و حقیقت رسول
 خدا و این هر دو فعل بند است و هدایت باین فعل
 عطا فی الله تعالیٰ است و این قدیم است که وصف
 او تعالیٰ است وصف او تعالیٰ غیر مخلوق
 است اگر پرسند که ایمان بر عقل است یا به بیان جواب
 بگو که هم بر عقل است و بر هم بر جان بشر آنکه با رخ و عاقل باشد
 اگر پرسند که سر ایمان کدام است جواب بگو کلمه طیبه
 گفتن است که لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ
 اگر پرسند که تن ایمان کدام است جواب بگو که پنج وقت نماز
 ادا کردن است که خدا تعالیٰ در کلام مجید خود خبر
 داده است که خَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ
 معنی چنین باشد که نگاه دارید پنج وقت نماز را
 خاصه نماز عصره که آن را نماز میانی گویند در خبر است

قَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَلُّوا خَمْسَكُمْ وَذَكُّوا مَا لَكُمْ وَصُومُوا شَهْرَكُمْ
 وَحُجُّوا بَيْتَكُمْ فَتَنْتَ خُلُوهَا الْجَنَّةُ بِحَسَابٍ مَعْنَى
 چنانچه باشد که بگذاردید نماز را ادا کنید زکوت مال
 خود نثار آورده و ده روزه دارید و ده ماه شریف رمضان را
 در حج گذارید یعنی طواف کنید بیت رب خود نثار داده اید
 و ده بهشت بے حساب اگر پرسند که دل ایمان کدام
 است جواب بگو که دل ایمان قرآن خواندن است
 و دل قرآن الیسین چنانچه در خبر آمده است که قال النبی
 علیہ السلام لکل شیء قلب و قلب القرآن الیسین و
 هر گائیکه در حین دعا سه دل جمع آیند دعا مقبول او تعالی
 گردد و اجابت شود یعنی دل قرآن و دل
 شب و دل بندة مؤمن اگر پرسند که بزرگه ایمان
 کدام است جواب بگو که ذکر خدا تعالی بسیار گفتن است
 چنانچه در کلام مجید خبر داده است که یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
 اذْكُرُوا لِلَّهِ ذِكْرًا كَثِيرًا وَبَسُّوهُ بَكَرَةً وَآصِيَاءَ مَعْنَى چنانچه باشد
 که اے آنانکه ایمان آورده آورد و آید یا و کنید خدا را
 تعالی هر روز و شب نگاه به بسیار

و تسبیح گوید ادر در صبح و شام اگر پرسند که نور ایمان کدام
 است جواب بگو که راست گفتن است چنانچه در کلام مجید
 خود خبر داده است که الصَّادِقِینَ وَالصَّادِقَاتُ مَعْنَىٰ چنان
 باشد که راست گویان مرد و زن را خدا ئے تعالیٰ
 مرد بسیار و عده کرده است و در حدیث نیز آمده
 کہ قال النبی علیہ السَّلَامُ الصَّدَقُ نَجَی وَا لْكَذِبُ
 بِهَلْکٍ مَعْنَىٰ چنان باشد که راست گفتن نجات دهنده
 است و دروغ گفتن هلاک کننده و قوله تعالیٰ
 وَتَنَزَّلُ عَلَی كُلِّ اَنْۢبِیَآءٍ اَتٰیۡمٌ مَعْنَىٰ چنان باشد که میفرستد
 خدا اَنْبِیَآءَی بر دروغ هلاکی را اگر پرسند که حلاوت ایمان
 کدام است جواب بگو که روزه را بر پائے داشتن و زکوة
 مال دادن است که قوله تعالیٰ ذٰلِیْقِیۡمُوۡنَ الصَّلٰوةَ وَیُؤْتُوۡنَ الزَّكٰوةَ
 مَعْنَىٰ چنان باشد که مؤمنان پاکیزه کرده نماز گذارند گان و
 زکوة مال دهند گان باشد اگر پرسند که برگ ایمان کدام
 جواب بگو که تقوی و پرهیز گاری است و قوله رَاۤیَۡتَ
 لِّلْمُتَّبِعِیۡنَ مَفَازًا مَعْنَىٰ چنان باشد که بدرستی که فردا کی قیامت
 می رسد یا نه راست گاریست نه عذاب و دروغ از تقوی بهتر

نوشته آخرت نیست اگر چه سند که پوست ایمان کدام است
 جواب بگو که شرم است چنانچه در خبر آمده است که قال
 النبی علیه السلام الحیاء من الایمان یعنی شرم از ایمان است
 اگر چه سند که مغز ایمان کدام است جواب بگو که دعا است
 چنانچه در خبر آمده است که الدعاء مخ العبادت معنی چنین باشد
 که دعا کردن مغز عبادت است اگر چه سند که پنج ایمان کدام
 است جواب بگو که اخلاص است چنانچه در خبر آمده است
 که قال النبی علیه السلام اثنی الاُعبالُ بالنیات معنی چنین
 که جمله کارها بر وفق نیت است - اگر چه سند که دین
 ایمان کدام است جواب بگو که دل بنده مؤمن است
 چنانچه در خبر آمده است که قال النبی علیه السلام قلب
 المؤمن عرش الله معنی چنین باشد که دل بنده مؤمن عرش
 خداست اگر چه سند که وقف ایمان کدام است جواب بگو
 که نقل است اگر چه سند که تو در ایمانی یا ایمان درشت جواب
 بگو که من در ایمان ختم و ایمان در من است و من مؤمنم و ایمان صفت
 من است که لا اله الا الله محمد رسول الله گفتن ذکر من است چنانچه
 خدا تعالی در کلام مجید خود میفرماید که اولئك کتب فی قلوبهم الایمان یعنی

مؤمنان را در دلهایشان ایمان مکتوب است - اگر پرسند
 که حکم ایمان کدام است جواب بگو که در میان خوف و
 رجاء بودن است - خوف از خدا اے تعالی
 ترسیدن و حجاب از رحمت او تعالی امید دار بودن
 چنانچه در خبر آمده است که قال النبی علیه السلام
 الايمان بين الخوف والرجى یعنی ایمان در میان
 خوف و رجاست - اگر پرسند که ایمان بر مؤمنان فرض
 است یا سنت جواب بگو که اقتدار کردن او بر کافران
 فرض است و تکرار بر مؤمنان سنت و فرض
 بودن او بر دین آیات ثابت شده است که قوله تعالی
 حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَذَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ سنت بودن
 باین حدیث ثابت شده است که نحن نشهد بما شهد الله
 اگر پرسند که ایمان بر خالق داری یا بر مخلوق جواب
 بگو که هم بر خالق دارم و هم بر مخلوق زیرا که لا اله الا الله
 ایمان بر خالق است و مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ ایمان بر مخلوق
 اگر پرسند که ایمان چند است جواب بگو که پنج است
 اول توکل بالله تعالی کردن دوم نصیحت با خلق خدا

نکردن رسوم نفس خود را از حرام باز داشتن چهارم بر کار شیطان
 اعتقاد نکردن پنجم در دین خود استوار بودن - اگر پرسند
 که ایمان نه یاده میشود یا نه جواب بگو که نه نه یاده میشود نه کم اما نوره ایمان
 نه یاده میشود به سبب عمل نمودن با اعمال صالحه و کم میشود به سبب عمل نمودن
 با اعمال سیئه زیرا که اگر اصل ایمان را قابل نه یاده گوئیم باید که کمی آن به قدر
 کمی نقصان باشد و نقصان ایمان کفر باشد و این نه یاده و کمی
 محال باشد اگر پرسند که ایمان و عمل یکیت و یا غیر
 است جواب بگو که ایمان غیر عمل است و عمل غیر ایمان
 از برای آنکه بسیاری از اوقات است که عمل برداشته
 می شود و ایمان برداشته نمی شود و دیگر آنکه رواست
 که گویند که بر فقیر نه کوت نیست و روانیت این که گویند که بر فقیر
 ایمان نیست اگر پرسند که شرط وجوب ایمان چند است جواب
 بگو که دو چیز است یکی عقل دیگر بلوغ اگر پرسند که ایمان تقلیدی
 معتبر است یا نه جواب بگو که معتبر است و لکن عاصی بود -
 تبرک استدلال اگر پرسند که ایمان
 اجمالی معتبر است یا نه جواب بگو که معتبر
 است مثل ایمان تفصیلی - اگر پرسند

که بنده قبل از یوغ چیزے فرض می شود از عبادات
 یا نه جواب بگو که پنج چیز واجب می شود اول صدقه فطر دوم قربانی
 سوم عشر چهارم خراج پنجم نفقه کسی که مؤمنه او پوئے باشد
 اگر چه سندی که ایمان چیست جواب بگو که بدایت است
 که از عنایت پروردگار لیست گویند ایمان مثل نور لیست که
 در دل بنده مؤمن در اید به فضل و کرم حضرت حق سبحانه
 و تعالی بدان بداند و شناسد آفریده کار خود را بیگانهگی در خد
 است که قال النبی علیه السلام طلب العلم فربیته علی
 کل مسلم و مسلمة یعنی گفتند بنی علیه السلام
 که طلب اعلم فرض است - بر همه مردان و بر همه
 زنان و ترک کنند طلب علم عاصی است اگر کو دک
 پد یا دختر که در اسلام بالغ و بالغه شوند و
 از ایشان پرسیده شود که بلاعت چیست جواب
 دهند که نمی دانیم گنه کار عظیم امام شمس الائمه دمه
 الله علیه گفته اند که هر که صفت ایمان نداند - و در
 امور خلق تقصیر کند او را نه باشد و نه دنیا و نکاح
 او درست نباشد - اصلا و اگر این چنین

کس بمیسر و او را در گورستان کافران دفن کنند تا
به دین عشره نشود که من مسلمانم و مسلمان زاده ام

در کتاب حجة الاسلام

امام غزالی رحمه الله علیه آورده اند که شوهر را واجب
است که زن خود را علم آموز تا شریعت و طریقت و طهارت
و نماز و روزه و غسل و حیض و نفاس و مانند اینها را
یاد گیرد و فرض در واجب و سنت و مستحب و نوافل
و حلال حرام را داند و در آموختن تفصیل نکند که گناه کار
شود چنانچه الله تعالی در کلام مجید خود خیر داده است که
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا
مَعْنَى چنانکه باشد که آنکه کسی که ایمان آورده آید
نگهدارید خود را و اهل و عیال خود را از آتش دوزخ در خیر
است که گفتند پیغمبر صلی الله علیه وسلم که سخت
ترین عذاب در روز قیامت آن کس را بود که اهل و عیال
خود را علم شد بعت نیا موخت باشد روایت
کرده اند که روز قیامت که آمَنَّا و صدقنا است
از برای یک عورت چند کس را عذاب کنند یک پدر و یک

دارد و یکے شوهر و دیگر خویشاوندان محارم مثل طغائی و عمک
 و برادر که اینها در امور خلق فقیر کرده اند - اگر پرسند که چراغ
 ایمان چند است جواب بگو که دوازده است اول ایمان دوم
 اسلام سوم احسان چهارم شریعت پنجم طریقت ششم
 حقیقت هفتم رفتن به ششم گفتار نهم کردار دهم بصاعت یازدهم
 قناعت دوازدهم نماز باجماعت اگر پرسند که فرض الی بعد از
 فرض کدام است جواب بگو که عمل کردن بعلم است اگر پرسند
 که فرض دائمی و فرض قائمی کدام است جواب بگو که فرض
 دائمی ذکر خداست تعالی گفتن است و فرض قائمی پنج وقت
 نماز نماز است - اگر پرسند که جان بنده چون از بدن بیرون
 آید ایمان آن یک جا باشد جواب بگو که ایمان دو صفت دارد
 فعل ایمان یا جان بود و حکم ایمان به تن باشد ایمان تابع
 جان باشد و الله اعلم بالصواب اگر پرسند
 حقیقت ایمان کدام است جواب بگو
 که وصف ایمان است اگر پرسند که
 شرط ایمان چند است جواب بگو که شش کلمه
 دینی است اگر پرسند که شش کلمه دینی

کدام است جواب بگو که اول کلمه طیبه گفتن است که لا اله
 الا الله مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ ه دوم کلمه شهادت گفتن است
 که اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ
 وَرَسُوْلُهُ ه سوم کلمه تحبب گفتن است سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ
 وَلَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ
 الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ ه چهارم کلمه توحید گفتن است که لا اله الا
 الله وَحْدَهُ لَا شَرِيْكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِيْ وَيُمِيْتُ
 وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوْتُ دَرِيْدُكَ الْخَيْرُ ه وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ه
 پنجم کلمه استغفار گفتن است استغفار استغْفِرُ الله رَبِّيْ مِنْ
 كُلِّ ذَنْبٍ اَذْنَبْتُ عَمْدًا وَاَوْخَطًا سِرًّا وَاَوْعْلَانِيَّةً صَغِيْرَةً
 اَوْ كَبِيْرَةً وَاَتُوْبُ اِلَيْهِ مِنْ الذَّنْبِ الَّذِيْ اَعْلَمُ وَمِنْ الذَّنْبِ
 الَّذِيْ اَعْلَمُ وَمِنْ الذَّنْبِ الَّذِيْ لَا اَعْلَمُ اَنْتَ اَعْلَمُ اَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوْبِ ششم کلمه اذکار
 گفتن است که اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ اَنْ اُشْرِكَ بِكَ شَيْئًا
 وَاَنَا اَعْلَمُ اَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لَا اَعْلَمُ اَنْتَ اَعْلَمُ اَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوْبِ و عَفَا
 الَّذِيْ نُوْبِ وَشَاءَ اَلْغُيُوْبِ كَشَافُ الْقُلُوْبِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا
 بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ اگر چه سند که در خلا جارفتن چند ادب
 است - جواب بگو - بست و یک چیز ادب

است اول سید پوشیدن ددم آستین در د ثانی کردن
 سوم مهر می در می نام خدای تعالی باشد با سخا نابر دن چهارم
 به پائے چپ در آمدن پنجم این دعاء را خواندن که اَللّٰهُمَّ
 اِنِّیْ اَعُوْذُ بِكَ مِنَ الْخُبُثِ وَالْخُبَائِثِ و در وقت بیرون
 آمدن این دعاء را خواندن که اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَزْهَبَ عَنِّیْ لَازِی
 و عَازِلِیْ شِشْمِ رُوِّی دِیْشْتِ سُوِّی قَبْلَہ ناکردن در خمید
 که قال النبی علیہ السلام خُمُسَةُ تَوَلَّاتِ النِّسْيَانَ اَکْلَ سُوْرَةِ الْفَاةِ
 و البول مستقبل القبلة و البول فی المراء الدائم و البول
 علی الدماء و العیش فی الحرام یعنی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
 فرمودند که پنج چیز است که سبب نسو شدن می شود پس خورد
 نموئے در روئے سوئی قبله کردن در وقت بول و در آب ایستاده
 و خاکستر بول کردن و عمر عزیز را به غفلت و معصیت بسر کردن اگر
 به ضرورت روئے قبله شود باید که روئے خود و اندام نهانی را بدگر
 طرف آرد و سهوا باشد در حال روئے خود را به جانب دیگر آرد و در حدیث
 شریف آمده است که قال لابی الدرداء علمک شیئاً فضیل
 من ذکر الله اللیل مع المناسد و النهار مع اللیل سبحان الله
 عدد ما خلق و سبحان الله ملا ما خلق و سبحان الله عدد

کل شیء و سبحان الله ملا کل شیء و سبحان الله عدد ما احصى كتابه
 و سبحان الله ملا ما احصى كتابه و الحمد لله عدد
 کل شیء و الحمد لله ملا کل شیء و الحمد لله عدد ما
 احصى كتابه و الحمد لله ملا ما احصى كتابه یعنی گفتند حضرت
 رسول الله صلی الله علیه و سلم مرا بے در داد که تعلیم دهم ترا شیء را
 که یعنی چیزے را که دے بهتر باشد از ذکر قرب بار دزدان باشد که دے
 سبحان الله تا آخر باشد منقول است که تو انگری با مال و کشتن با کار و
 دآمرزش با توبه و پاکی با آب است تو انگری با مال آن است
 که مسلمانے فقیر بود و داد از چیزے ان دینوی بود چون بگوید سبحان
 الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله و لا حول و لا قوة
 الا بالله العلی العظیم و ان عرش تاشری از نیکیائے دے پر
 شود و تو انگری با مال این بود و کشتن با کار دین بود که اگر مؤمنی را
 شیطان و سوء کند باید که دے لعنت بکند که اگر بر دے لعنت
 کند او شاد شود که از ذکر خدا لے تعالی باز داشتیم و اگر لا حول
 و لا قوة الا بالله العلی العظیم گوید همچنان بود که او را لے کار داشته
 باشد و آمرزش با توبه آن بود که اگر مسلمانے مستقبل قبله نشسته
 باشد چون یادش آید و بگردد و هنوز نکشته باشد که خدا کی تعالی

بیامرز و آمرزشش با توبه این بود و پاکی بے آن بود که مسلمانان
 پیش از آنکه طهارت سازد و بگوید بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ خدا
 تعالیٰ بدن او را از گناه پاک گرداند و این بود پاکی با آب جانب قبله
 پائے را در آن بنیاد کردن و خلوت نشاید کردن مستقبله قبله و در شرع
 الاسلام میگوید که روئے سوئے آفتاب و ماه در آگذر بول نشاید
 کردن که علامت تولد بے نکاحی آلت از بهر آنکه چون در راه
 بول کند راه کل شود و کل راه را حکم پاکبست مسلمانان در تار یکی
 بیرون آید و بآن آلوده شود و آنرا به کل حمل کنند و نهانه بگذارند و
 نمازش را بپوشد و عهد ده که کردن آنکس بود که در راه آگذر بول کرده
 باشد و نیز در راه آگذر بول کردن جامی ملاء عنه بود که از آن منع نمود
 اند که پوپر میزید از جاکل ملاء عنه و از حیائے ملاء عنه آلت که گفته
 شد و کلورخ استخوان ماه دارید و آن بول کردن در زیر درخت
 میوه دار و سایه دار و نه بدین سخت و زمستان در جائے
 آفتاب دار و در تابستان بجائے سایه دار و از آنرا پاچه
 و در موضع موشخانه و سوراخی پوپر میزید و در بوستان فقیه
 ابی اللیث میارده که جوانی در صحرا میرفت و او را بول مقتضی شد
 آنست که فرمود آمد و در سوراخ موشی بول کرد که آن خانه جنیان

یوده است که چنی بر آند داور اہلک کرد و این خبر با حالی آن رسید
 پدر بسر وقت آن ہلاک شدہ حاضر گشت چنی باوے در سخن
 در آند گفت اے پیر با بخانہ خود عبادت میکردیم اولیٰ علیہم
 وفق این آیت کہ **دَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ** کہ
 پس تو بیاید و بر بالول کر و ما از خانہ خود بیرون آیدیم اورا طاقت دیدار
 مانہ و ہلاک شدہ ہفتم از بست یک آداب خلا جا آست کہ در آن
 وقت آفتاب و ماہ تاب اندام نہانی را پندہ کردن ہشتم بدست
 چپ پاکیزہ کردن نہم پائی را دورداشتن دہم در مکان خلا خوی نا
 اقلندن یازدہم خط برزہ بین نالوشتن دوازدہم سیم ناشمردن
 سیزدہم مسواک ناکردن چہار دہم سخن ناکردن پانزدہم سوئے
 عورت نظر ناکردن ہفدہم بول را آہستہ ر ناکردن ہژدہم بعد از
 فراغ خود را بہ کلوخ یا لتہ کہنہ پاکیزہ کردن نزدہم چندان بسا پد کہ
 تری اورا دو بستم بسہ کلوخ پاک کردن اما نزد علما ما این شرط
 نیست و اگر بہ یک کلوخ پاک شود پسندیدہ است بست یکم
 در وقت بیرون آمدن اول پاخے راست را بیرون کند
 و این دعا را بخواند کہ **الحمد لله الذی اذهب الازی**
وحافانی اگر پرسند کہ استیرا کلام است

جواب بگو که در پاکیزه دادن اندام نهانی مبالغه نمودن بحدیکه چند کاه
 بزنند و تخم نماید و از فردی موضع ختنه بساید تا بزودی فارغ شود و
 اگر صاحب دوسوسه باشد در خستگ آزاله آب زنند و در سوره ابرخ ذکر
 پنبه بنهند اگر عورت سرد مزاج باشد که میچکیده باشد پرده برداشتن
 آن سنت است و این سنت از مادر مؤمنان حضرت بی بی
 عایشه صدیقه رضی الله تعالی عنهما است و پرده در سه محل
 است درون رحم یا پیش رحم یا در فرج خارجه هر جا که آب را امساک
 کند همانجا پرده دانه و چون فرج زیاده از دهم شرعی آلوده باشد شستن
 و سنت است قدر دهم شرعی عرض کف است اگر چه پسند
 که جمله آب تا بر چند نوع است جواب بگو که بر شش نوع اول آب
 مطلق دوم آب مقید سوم آب مکروه چهارم آب مشکوک پنجم
 آب پلید ششم آب مستعمل اگر چه پسند که آب مطلق بر چند
 نوع است جواب بگو که بر ده نوع است و آن بر سه قسم است اول
 آب پاک پاک کننده دوم بخن سوم مختلف فیه اول که پاک و پاک
 کننده است چنانچه در ظرفی که طعام خورند و در آن ظرف ناشسته
 آب اندازند تا که رنگ هم پدید آید و یا در ظرفی که مثل گلند یا بیل
 و ناده و مانند اینها که از گل پاک بشویند یا در ظرف

آب لته را از بار باره مد و یا در ظرف انگور شونید این آب با همه
 پاک و پاک کننده است و مستعمل و بخش آنست که از استنجابریزد
 یا از شسته شده از پلید در حالت شستن بریزد آب مستعمل که
 مختلف فیه است آب طهارت دار است که در بالای طهارت
 طهارت بکند و آن اینکه از بدن و بریزد حضرت امام اعظم رحمه الله
 علیه نجاست غلیظه است و نیز حضرت امام محمدیه و امام ابو یوسف
 رحمهما الله نجاست حقیفه است و نیز امام محمد رحمه الله مثل سکه
 پاک کننده است و فتویٰ برین قول است اما جامه و تن را نه
 نجاست پاک کند اگر پوشند که آب مطلق کدام است جواب بگو
 که آب مطلق که بوی طهارت درست است ده قسم است و دو
 جنس است جنس اول آب آسمان است که آن چهار است اول آب
 باران دوم آب برف سوم آب ذرات چهارم شبنم جنس دوم آب زمین است
 و این شش است اول آب یا دوم آب چشمه سوم آب حوض چهارم آب جوی
 پنجم آب کاریز آما آب مقید مثل آب انگور و سپندان و مانند آن اما
 آب مقید نجاست از جامه بدن توان شستن و پاک کردن ولیکن نتوان
 طهارت کردن و از آب مغکوک طهارت توان کردن هر چه گاه بیکه آب
 از ثلث فرسنگ دور بود اول طهارت کرده می شود و بعد از آن

تیم و نماز خوانده می شود اگر پرسند آب مقید کدام است جواب بگو
 که مثل آب انگور و آب آلوده و آب گوشت و آب کله و آب غولونگ
 و آب تربز اگر پرسند که آب مکروه کدام است جواب بگو که آب
 مکروه تنزیهی است اگر آن مکروه تحریمی است تا تنزیهی مکروه تحریمی بجز
 قریب است اما مکروه پاک کردن تنزیهی اینچنین نیست این آب
 مکروه تنزیهی است اگر پرسند که آب مشکوک کدام است جواب
 بگو که پمانده اسپ و خرد است اگر پرسند که آب پلید کدام
 است جواب بگو که آن آبیکه بجنس در افتاده باشد پلید است اگر پرسند
 که طهارت بر چند نوع است جواب بگو که بر شش نوع است اول
 طهارت سرست دوم طهارت قلب سوم طهارت دمان چهارم
 طهر پنجم طهارت پای ششم طهارت دست یعنی گو کند دست
 خود را از افساد چنانچه صاحب گلشن زاده گفته اند که

موالغ مانده گردانی از خود دور	درون خانه دل نه آیدت نور -
موالغ اندرین عالم چهار است	طهارت کردن از دهم چهار است
نخستین پاکی از احدی آنجاس	دو از معصیت از شر و وسواس
سوم پاکی از اخلاق و میسر است	که با او آدمی هم چون بیگم است
چهارم پاکی سرست از غیر	که اینجا منتهی میگردوش سیر

تو ناخود را بجلی در بنیازی نمازت که بود هرگز نمازی
 در حد یقته الاخبار آورده است که سالک سخت توبه باید کرد که
 که آن طهارت باطنی ست و طهارت بر دو قسم است اول طهارت
 ظاهری است که آن سه چیز ست اول طهارت از نجاست و دوم طهارت
 از حدث سوم طهارت از افزونی تن که آن هفت چیز ست اول
 ستردن موی سر ست دوم پست کردن موی لب ست سوم پست
 کردن موی بغل بکندن باید که از چهل روز نگذرد و در کمتر از چهل روز
 بهتر است چهارم دور کردن موی زیر ناف اینچنین بستر دن پنجم بریدن
 ناف مولود ششم ختنه کردن یا مقم بریدن ناخن که ناخن دراز نشسته
 گاه شیطان است و در بریدن ناخن دست ابتدا دست راست
 بکند به ترتیب بر دتا یا انگشت خور و ترین دست چپ و اند بانگشت
 ابهام دست نقل نماید و با و تمام نماید که ابتدا از سیاه دست است
 و انتها به ابهام دست راست شود و در فتاویٰ سرخسی آورده که ابتدا
 از انگشت سیاه دست راست بکند بعد از آن انگشت خضر بعد از آن
 ابهام بعد از آن انگشت میانه بعد از آن بنصر و اند بگذرد و بانگشت
 بنصر دست چپ بعد از آن انگشت میانه بعد از آن انگشت ابهام
 بعد از آن انگشت خضر بعد از آن انگشت سیاه

و ختم برو کند اما در بریدن ناخن پائے ابتدا از انگشت خور و تری پایی
 راست بکند و به ترتیب بر دتا با انگشت کلان و از بگذرد تا با انگشت
 کلان پائے چپ و به ترتیب بر دتا با انگشت خور و تری و ختم
 برو کند و هر چیزیکه بریدن جدا می شود بجاک دفن کنند بیت
 رتن هر آنچه جدا شد بجاک و فنش کن که اصل آن همه خاک است
 خاک خواهد شد قسم دوم طهارت باطنی است و آن نیز سه چیز است
 اول طهارت جوارح از نجاست معاصی دوم طهارت دل است از
 غبار خیال غیر تا دل از خیال غیر خالی شود و به ذکر حق تعالی مشغول
 سوم طهارت سیر است از کثافت اخلاق و میسر پس سالک را باید
 که هر کتابی و تفسیری که فیل ازین کرده است از آنها توبه کند و اگر نه از طاعت
 خود و جلالت بناید پس بطاعت خود کن و از معصیت دور بزد که نه بد
 طاعت با معصیت نوزد اگر بر سند که از کجا میدانی که طهارت بر
 بنده مؤمن فیض است جواب بگو که ازین آیت که قوله تعالی یا ایُّهَا
 الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ
 إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ مَعْنِ چنان باشد که آنکس
 ایمان آورده اید بر خیزید نیم از و بشوئید رویهای خود را و دستهای خود را تا آرنج
 و مسح کنید چهار یک سر را بشوئید پائے خود را تا شتا لنگ

بدانکه فرضیت وضو به همین آیات ثابت شده است اگر پرسند
که در طهارت چند چیز فرض است جواب بگو که چهار چیز فرض است
اول شستن روئے از دستکاری موئے پیشانی تازی رنخ ازین نرمه
گوش تا به این نرمه گوش دوم شستن و دوست تا آرنج سوم مسح کشیدن
ربع سر چهارم شستن دو پا ئے تا شتالنگ به مذہب حضرت امام
شافعی رحمۃ اللہ ہفت است چهار ذکر کردہ شدہ مع نیت ششم
ترتیب ہفتم پے در پے شستن اگر پرسند کہ در طهارت چند چیز سنت
است جواب بگو ہفدہ چیز سنت است اول گفتن بِسْمِ اللّٰهِ الْعَلِیِّ
العظیم وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَی دین الاسلام نوبت اَنْ التَّوَضَّاءُ لَا بِاحْتِیاجِ الصَّلَاةِ
وَلَا اِلَّا التَّحْلِیْثُ اَکْرَبُ فَارسی نیت کند چنین باید گفت کہ نیت کردم طهارت
سازم نامناز بر من گردد دوم تسمیہ گفتن یعنی بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمُ
یا بِسْمِ اللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَی دین الاسلام سوم دو دست
شستن تا بندہ است چهارم آب در دمان کردن پنجم در بلبی کردن دہم ہر
عضوہ اسہ مرتبہ شستن یا ز دہم تمامی سر را مسح کشیدن دواز دہم ہر عضو
اسہ مرتبہ شستن یا ز دہم تمامی سر را مسح کشیدن دواز دہم پے در پے
شستن سیز دہم پے در پے کشیدن چہارم دہم آب در تگ سر رسانید پانزدہم استنجا
کردن اگر پرسند کہ در طہارت چند چیز مستحب است جواب بگو کہ دو چیز مستحب است اول ابتدا

راست کردن دوم مسح کشیدن گردن اگر پرسند که در چند چیز نافله است
 جواب بگو که پنج چیز نافله است اول یعنی از استنجاء دست خود را باید پاره
 مالیدن دوم بعد از استنجاء دست خود را شستن سوم آنرا آهسته گرفتن چهارم
 آب بر انداختن پنجم در وقت شستن هر عضو دعا خواندن ششم چون
 دست بشوید بگوید که بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى
 الْعِظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى دِينِ الْإِسْلَامِ چُون دامن شوی بگوید که اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى
 ذِكْرِكَ وَتَحْلُوكَ وَحَسَنَ عِبَادَتِكَ چُون آب در بینی کند بگوید که اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ مِنْ أُمَّةٍ
 الْخَيْرِ وَالْأَذَقْنِي نَعِيمَهَا وَلَا مَنَ الْخَيْرِ النَّاسِ چُون رو بشوید بگوید که اللَّهُمَّ بَصِّصْ
 وَجْهِي بِنُورِ مَعْرِفَتِكَ يَوْمَ تَبْيَضُّ وَجُوهُ لَا تَسْوَدُّ وَجْهِي لظِلْمَتِكَ يَوْمَ تَسْوَدُّ وَجُوهُ
 چُون دست است بشوید بگوید که اللَّهُمَّ اعْطِنِي كِتَابِي يَمِينِي وَحَاسِبِي
 حَسَابًا يَسِيرًا چُون دست چپ شوی بگوید که اللَّهُمَّ لَا تَعْطِنِي كِتَابِي
 بِشِمَالِي أَوْ مَن دَرَاءَ ظَهْرِي وَلَا تَعِزَّنِي عَنَّا يَا نَكْرًا چُون مسح کشد
 بگوید که اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِرَحْمَتِكَ وَنَجِّنِي مِنْ عَذَابِكَ وَانْزِلْ
 عَلَيَّ مِنْ بَرَكَاتِكَ چُون مسح گوش کشد بگوید که اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ
 الَّذِينَ يَسْتَمْعُونَ فَيَتَّبِعُونَ احسنه چُون مسح گردن کشد بگوید
 که اللَّهُمَّ اعْتِقْ رَقَبَتِي وَرَقَبَةَ آبَائِي وَافْهَاتِي مِنَ النَّارِ چُون پا راست
 بشوید بگوید که اللَّهُمَّ ثَبِّتْ قَدَمِي يَوْمَ تَنْزِلُ الْقَدَامُ چُون

چون پائی چپ بشوید بگوید که اللهم اجعل سعی مشکوذاً و بنی
 مفقوداً و عملی مقبولاً و تجارتی لن یتور بعد از فراغ وضو آب بقیه
 وضو با بیاضاء حق تعالیٰ اورا غنائے جمله بیماریا گرواند که اطباء از
 معالجه آن عاجز آمده باشند و سه باره آب را بر پائے آشامیدن
 رخصت است آب زمزم را بر سر چاه زمزم نه در جائے دیگر و آب
 سقاییه و آب بقیه وضو بعد از آن بگوید بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَ أَشْهَدُ أَنَّ
 مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ وَ اسْتَغْفِرُكَ وَ اتُوبُ إِلَيْكَ اللَّهُمَّ وَ اجْعَلْ لِي
 مِنَ التَّوَابِینَ وَ اجْعَلْ لِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ وَ اجْعَلْ لِي مِنْ عِبَادِ الصَّالِحِينَ
 وَ اجْعَلْ لِي مِنَ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ کس کس کس از وضو این
 کلمات را بگوید وضو را بختام مهر کنند و بزریر عرش بزرید و بنهند تا آنروز که در
 ماند و یازدهمین روز بعد از آن سوره لیلۃ القدر بخواند هر کسی که بعد از آن
 وضو سوره لیلۃ القدر را یک مرتبه بخواند حق تعالیٰ ثواب پنجاه ساله طاعت
 در نامه اعمال او ثبت گرداند و اگر دو مرتبه بخواند ثواب چهار پیغمبران را عطا
 و آن چهار پیغمبر حضرت ابراهیم و حضرت موسی و حضرت عیسی و حضرت نبینا محمد
 مصطفی صلی الله علیه و سلم و اگر سه مرتبه بخواند بحساب پیر بهشت دارید
 نظم نخست بار که خوانی کریم فردا حد ثواب طاعت پنجاه ساله را بدید

اگر دوباره بخوانی تو خالق داد همی دهد بتو اجر چهار پیغمبر یک خلیل و دو پیام
 موسی و سولیم عیسی و دیگر ثواب محمد و هدیه ترا مولی اگر سه بار بخوانی مزید
 کج ثواب بر و بصدقه بهشت خدا بغیر حساب هر کس که وضو کند و
 ظاهر خود را پاک کند که آن نظاره گاه خلق است باید که دل را بتوبه از اخلاق
 ناپسندیده پاک کند آن نظاره گاه حق تعالی است در خیر است که هر کس
 که وضو نازد کند و با وضو بمیرد و شبیه مرده باشد که رسول علیه السلام
 را چون حاجت بر وضو شدی فی الحال تیمم کردی پس از آن خود را با آب
 رسانیدی و وضو ساختی و نخواستی که فرصتی خالی از تیمم و طهارت
 باشد حکایت آورده اند که همسایه عیسی علیه السلام مروی بود
 زن دی پوخته با وضو می بود آن زن نان در تنور بپخت و طفل شیر خواره
 داشت که او را بر تنوگ گذاشت و خود در نماز بایستاد شیطان را آن زن
 را و سوسه کرد که فرزندت در آتش افتاد آن زن نماز را ویران نکرد و با خود
 گفت که هزاره جان و فرزند فدای فریاد خداست تعالی با درین حال نشو ویزان
 بیا مد فرزند خود را دید که در آتش بازی میکند زن در نماز ایستاده
 آن مرد و در وقت حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام را از آن
 حال خبر داد حضرت عیسی علیه السلام بیا مدند که آن طفل در میان
 آتش آن زن در نماز چون آن زن از نماز فارغ شد عیسی علیه السلام

ازان پرسید این کرامت بچه عمل دریافته یا آن زن گفت مراح
 خصلت است اول آل آنکه هرگز بے وضو نباشم دوم آن که اگر
 مرا دو کار پیش آید که یکی دینی و دیگر دنیوی البته کار دینی را بر کار د
 و دنیوی مقدم دارم سوم آنکه حق تعالی هر چه بر من تقدیر کرده باشد از محنت
 و بیماری تا البته در آن صبر کنم و بر کسے شکایت نکم علیے السلام گفتند
 اگر بدین خصلت تا که تراست مرد میبودی حکایت امام ابو منصور
 را نزدی رحمة الله علیه در آخر حیات باز از حکم مبتلا گشته بود و در هر مرتبه
 که از قضای حاجت فارغ میگشتند وضو میکردند و شبعی که در حالت
 بود در آن شب هفت صد هفتاد مرتبه تقاضا افتاد و در هر مرتبه وضو کردن
 و بعد از وفات او را در واقع دیدند که در بهشت بر براتی سوار بود و
 هفت صد هفتاد بر آق دیگر او را در پیش استاده بودند و پرسیدند
 که این براقها از آن کیست گفت این همه ازان من است - و این همه ا
 به عوض هفت صد طهارت شب هنگام رحلت من بخشیدند اما
 عوض طهارت نائے سابقه باقی است پس باید که سالک در
 پیچ وقت بے وضو نباشد قال النبی علیه السلام الوضوء
 مفتاح الصلوات و الصلوات مفتاح الجنة یعنی طهارت کلید
 نماز است و نماز کلید جنت است و در خلاصه مسعودی آورده است

که فرشتگان مؤمنان را امرزش میخوانند باید که با طهارت باشد
 تعظیم داشتن نماز آن است که پیش از وقت وضو سازند و منتظر نماز
 باشند و در خبر است که قال النبی علیہ السلام المنتظر فی الصلوة
 کانه فی یعنی منتظر بودن در نماز چنان است که گویا در نماز است و امیر
 المؤمنین عمر بن الخطاب روایت کرده اند از حضرت رسول اکرم صلی الله
 علیه و سلم هر که بعد از وضو آب بگیرد و دیگر بدن خود بکشد و این دعا را بخواند
 سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ
 لَكَ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَاسْتَغْفِرُكَ اللَّهُمَّ وَأَتُوبُ
 إِلَيْكَ خدای تعالی آنرا گرداند که در آن روز رخ دور خبر آید است که
 قال النبی علیہ السلام من قرأنا انزلنا له مرة بعد الوضوء کتبت له
 له عبادة خمسين سنة وصيام نهارة وقيام ليله او من قرأ مرتین
 اعطاه الله تعالی ثواب الخلیل و الکلیم و الروح و الحبيب و من قرأ
 ثلاث مرات دخل الجنة بلا حساب و لا عذاب یعنی بعد از وضو یک مرتبه
 سه بار و آنرا آنرا قرأت کند خدا تعالی نویسد مراد از ثواب پنجاه ساله
 روزی که در نماز خوان پنجاه ساله شبها و هر دو مرتبه بخواند بدو مراد از
 ثواب ابراهیم خلیل الله و موسی کلیم و عیسی روح الله و حضرت محمد مصطفی
 حبيب الله علیه و علیهم السلام را هر که سه مرتبه بخواند در آید در بهشت

بحساب و بی عذاب مسئله اگر در آب ده در ده نجاستی افتاد که
 دیده می شود پس بمقدار چهار گز در چهار از دوری توأحی آن طهارت -
 رواست و اگر نجاست را دیده نمی شود و آن جوانب آن وضو ساختن
 رواست و آب در ده آنست که اگر حوض مربع باشد باید که هر
 جانب متصل بآب ده گزی باشد و چهار اطراف آن چهل گز و
 اگر آب حوض مدور باشد باید که دور فاسی شش گز باشد و
 عمق او اقل مرتبه آن مقدار باشد که اگر یک کف آب بر دارند زمین
 و منکشف نگردد اما در حوض و آب کم از ده در ده باشد و نجس در
 واقع شود بجز و افتادن نجس میشود مسئله هر چیزیکه در آب متولد
 می شود و مثل ماهی و سایر جانوران آبی اگر در آب بمیرد باکی نه دارد
 که آب حلال میباشد مسئله هر چیزیکه خون را در آن اندام مثل زنبور و
 گس و غیر آن اگر در چیزی بمیرد باکی نه دارد مسئله پس خورده
 آدمی و پس خورده هر چیزیکه گوشت است او حلال است پاک است پس
 خورده درنده که از جمله چهار پایان است مثل شیر و بلیغ و بوز نجس است
 و پس خورده شامعی رحمة الله پاک است مگر پس خورده نوک که نجس است و پس خورده
 مرغ خانگی و لاجلین شهباز نجس است و پس خورده سواکن بیوت مثل هره مکره است و است
 از حضرت امام ابی یوسف رحمة الله علیه آنست که از مرغان درنده و غیر آن نجس

باشد و یقین باشد که در منقار ایشانان پنجاست رسیده است پس خورده
 آن ناپاک است و این قول را متاخرین فیکو شمرده اند مسئله پس خورده است
 و خرطاهر است اما در مظهر بودن او شک است بعضی گفته اند که در طاهر
 بودن او شک است قول اول صحیح است اگر آب دیگر موجود نباشد وضو به
 همان آب رواست بضم تیمم و اگر تیمم را بر وضو مقدم سازند رواست مسئله
 عرق هر چه مثل پس خورده مشکوک است در پاکی و ناپاکی و کراهیت لیکن
 عرق حمام پاک است پس خورده مشکوک است مسئله خاکستر سرگین
 پاک است مثل حمام یک در نمک سار گردیده است مسئله نماز خواندن
 رواست برابره جامه که همه استرا بخس است خلاف مرابو یوسف -
 رواست رحمة الله علیه مگر وقتی که استرا وجدا نباشد مسئله رواست -
 گذاشتن نماز بر یک طرفه بساط با آنکه طرف دیگر آن بساط بخس است
 خواه بحرکت دادن طرف دیگر حرکت نماید یا نه و جامه که در آنجا است
 رسیده باشد و محل آن فراموش شده قطعه آن جامه به قصد موضع نجاست
 شسته شود حکم به پاکی آن جامه کرده می شود مشل بول حمار یک در
 یا وقت کند کوبی بگند واقع میشود چنانچه بعضی از آن گندم را بخشند
 یا بعضی از آن گندم را بشویند بقیه را حکم به پاکی کرده می شود مسئله هر چیز
 نجاست غلیظ رسیده باشد خواه بدن و خواه جامه مانند آن به سبب

بایدن بعد از خشک شدن حکم بیایکی آنخیز کرده میشود اگر چند یک
 اثر باقی میماند باشد که احتیاج بآب و صابون برده میشود باشد اگر
 دود کردن اثر مشقت نداشته باشد دود کردن بهتر است اما همچنین
 به تمیل آب بخسنگ کرده شده باشد طاهر میشود به شستن اگر چه سنگ
 تمیل باقی مانده مسئله هر چیزی را که نجاست برسد و آن نجاست بعد
 از خشک شدن دیده نشود مثل بول چون سه مرتبه شستند و افسرده
 شود پاک میشود باینکه در افسردن مرتبه سوم مبالغه نموده شود و بعد یک
 بعد افسردن آب سیلان نکند و قطرات پسندیده گردد و هر کس مقدار
 دست خود کفایه کنند است مسئله هر چیزی که بخسنگ سیده باشد پاک
 به شستن آن بمرکه و گلاب و مانند اینها یا بر روغن و شیر پاک نمیشود و نزد حضرت
 امام شافعی و امام جعفر رحمه الله به هیچ چیز پاک نمیشود مگر آب مسئله هر
 چیزی را که بخسنگ سه دفعه افسردن همان چیز ممکن نباشد مثل کاسه و دیگ مانند
 آن چون سه مرتبه بشویند و هر مرتبه که میشوند بگذاردند تا آنکه قطرات
 از چکیده آن باز آید پاک شود مسئله هر چیزی را که معنی برسد بر سه
 بشستن پاک میشود و اگر خشک باشد بسبب بایدن پاک می شود
 و نزد حضرت امام محمد رحمه الله علیه آنست که اگر آن غلیظ باشد بسبب
 بایدن پاک می شود اما رفیق آن به سبب شستن پاک

میشود نه بهالیدن و یک روایت از حضرت امام اعظم رحمه الله
 آنست که اگر بر بدن باید البنته باید شستن مسئله اگر بر موزه و نعلین
 و مانند آن از نجاست و عی جرم مثل خون و غائط برسد بسبب بالیدن
 بهبالغه بر بدن پاک می شود و چنانچه عین و اثر آن نجاست زایل شود و اگر
 نجاست رفیق برسد بسبب شستن پاک میشود و مثل بول و خمر مسئله
 شمشیر و سحر و داینه و امثال اینها پاک می شود و بسبب بالیدن بر بدن
 مثلاً خواه آن ذی جرم باشد یا غیر ذی جرم امانت حضرت امام محمد رحمه الله پاک
 نمیشود. مگر به شستن مسئله پلاس و نمک اگر نجس شود مقداره یک شبانه
 بجوی آب بریند تا یک شبانه و از آب آن بگذرد پاک شود مسئله بر بدن
 و آنچه متصل بوی باشد مثل گیاه و فی پهنین فرشی که از خشت پخته
 باشد اگر نجس شود به سبب خشک شدن پاک می شود و اگر اثر
 نجس باقی بماند مثل رنگ و بوئی از جهت نماز گذارنه از جهت
 تیمم زیرا که بعد از خشک شدن پاک است نه پاک کننده
 مسئله هر پوستیکه باشد بعد از با عنت کردن پاک می شود و اگر
 خوک که آدمی که بد با عنت پاک نمیشود پوست آدمی از جهت کرامت
 آدمی و پوست خوک از جهت نجس العین بودن آن مسئله هر چیزیکه
 بد با عنت پاک میشود بذبح کردن نیز پاک می شود به شرطی ذبح شرعی

باشد چنانچه ذبح کنند مسلمان باشد که در وقت ذبح کردن
 تشبیه گفته باشد چنانچه پوست همراه بد باغت خمره بشرط مذکور پاک
 است اگر چه گوشت او حرام است مسئله موئے واستخوان دپے خود
 مرده پاک است شاخ و دندان و سم ایشان پاک است و همچنین
 موئے واستخوان دپے آدمی طاهر صلوآتے است یعنی نماز گذار و یا بالغ
 از نماز نیست این چنین مقدار عرض کف دست را چنین تعیین
 نموده اند که اگر آب کف بر دست خود بریزد و کف دست را
 کشاده دارد همان آب بجای میکه قرار گیرد بخاطر عرض کف باشد
 مسئله اگر نجاست خفیفه بر جامه برسد کمتر از مقدار
 چهار یک جامه از آن معفو است اما در مقدار چهار
 یک از جامه جامه خلاف است یک روایت از حضرت
 امام اعظم رحمته الله علیه آن است که چهار یک جامه
 که یعنی لباس که نماز بدون آن معتذر است
 مثلاً یک اندازه که نماز به آن رواست و بدان
 آن معتذر است مثلاً چهار یک آن به نجاست خفیفه
 نجس گردد مانع نماز نه گردد که معفو است و نزدیک
 به مسئله مقدار یک مثقال از نجاست غلیظ معفو است

این یوسف رحمة الله چهار یک جامه و جب در وجب است
 پس نیز و امام یوسف رحمة الله اگر کمتر از یک و جب در یک جامه
 بخش شود به نجاست حقیقه معذور است و نیز و بعضی هر چه از جامه
 در حکم یک جامه است چو استین و نیز یزد و بر بس بنا بر این
 قول کمتر از چهار یک هر کدام از اینها در آن صورت معذور است
 مسئله بول اسب و بول هر چه گوشت اورا نمیتوان خورد و
 پس افکنده مرغیکه گوشت اورا نمیتوان خوردن مثل چغذ و
 و باز این همه نجاست حقیقه است و بعضی گفته اند که پس افکنده
 هر مرغی جز مرغ خانگی خواه ماکول اللحم باشد یا غیر ماکول اللحم همه
 پاک است پس افکنده بط و مرغ آب نیز نجاست غلیظه
 گفته اند و همچنین خون و شراب نیز نجاست غلیظه است
 مسئله بولیکه مد و پریده باشد مثل سرمائی سوزن
 اعتباری نه دارد در بخش بودن و یک و ابیت از
 حضرت امام ابو یوسف منقول است که اگر دیده شود
 نه یاده از قد و در هم باشد شستن آن ضرر است
 استبراد استنجاء و استبراد استفتاکدام است
 جواب بگو که معنی استنجاء طلب کردن پاکی است از نجاست

یعنی شستن اندام نهائی است و معنی استبراط طلب کردن
پاکی است از بقیه بول با این طریقه کہ ذکرہ است مرتبہ بجموت
و تفنن کنند تا بر پہلوئے چپ بچہد و پائے بر زمین نہ
و پائے بر پائے پوچید یا از بلند کی فرود آید یا راہ رود و بقولی
چهار صد قدم و بقولے سه صد قدم و بقولے ده قدم و بقولے
هر کسی بعد و سالش و استبراز ان آن است کہ
بعد از بول لته بنہد و معنی استغتال آن است کہ طلب کند
پاکی را بعد از شستن مقعد بٹہ یا بمالیدن چند انگہ خشک
شود اگر پرسند کہ استنجا بر چند نوع است جواب بگو
کہ بر دو نوع است اول استنجاے خاکی دوم استنجاے
آبی اگر پرسند کہ استنجاے خاکی بر چند چیز و است جواب
بگو کہ بر شش چیز و است بہ کلوخ و سنگ و چوب
و پنبہ و خاک و ہمد و بر شش چیز دیگر درست نیست باستخوان
و سرگین و سفال و انگشت و حشمت پختہ و بدست راست ابوہریرہ
رضی اللہ عنہ روایت میکنند از حضرت رسول اللہ صلی اللہ
علیہ وسلم کہ ہر کہ بعد از وضو ساختن یکبار سورہ انا انزلنا را بخواند
حق تعالی اورا از صد یقان نویسد و اگر دوبار بخواند اورا

شہیدان نویسند و اگر سہ بار بخواند حشر کند اللہ تعالیٰ
 اور در روز قیامت در نہ مرہ پیغمبران اگر پرسند
 کہ استنجائے آبی بر چند نوع است جواب بگو کہ
 بر نہ نوع است چہار ازان فرض است و یکے واجب
 و یکے سنت و یکے مستحب و یکے احتیاط و
 یکے بدعت اما آن چہار یکہ فرض است اول استنجائی
 جنب اگر چند یکہ خالی از نجاست باشد دوم زان خالص
 سوم استنجائے نفسا چہارم استنجائے کسیکہ نجاست
 مقدور از یادہ از قدر در ہم شرعی باشد و استنجائی واجب
 آن است کہ نجاست آن مقدار در ہم شرعی باشد و استنجائی سنت
 آن است کہ کمتر از در ہم شرعی باشد و استنجائے مستحب استنجائی
 بعد از بول کردن بہ شرطیکہ سر ذکر بسیار آلودہ نہ شدہ باشد
 و استنجائے احتیاط آن است کہ پس انگندہ بہ مثل بسک خارج
 شد و چائے را آلودہ نکرد بادی خارج کرد کہ احتمال تری داشت
 یا استنجا کرد بعد از ان بادی را نکرد و این چنین موارد استنجا
 کردن احتیاط است و استنجائے بدعت آن است
 کہ مردی را وضو شکست بے آنکہ از سبیلین او چیزے

خارج گشت چنانچه از بلینی آن خون آمد استنجا در آنچنان صورت
 بدعت است استنجا را موضع خلوت باید تا با آداب برجا آورده
 شود استنجا با استقبال قبله نباید کرد که مکروه است و در وقت
 شستن دعا خواندن از نوافل و ضو است در وقت استنجا
 کردن این دعا را بخواند که اللهم طهر قلبی من النفاق و حصن
 فرجی من الفواحش و نخرج خود را شست گذاردن در این در غیر
 رمضان است اما در رمضان نخرج را شست نگذارد که احتمال
 فساد روزهاست و این چنین در بلین استنجا با در مانده کند که
 احتمال فساد روزهاست و مستحب است که نخرج را با بلنه
 پاک کنند و در استنجا کردن بدست راست آب بریزد
 و بدست چپ بشوید پس انگشتان نشوید بلکه بروی انگشتان
 بشوید اول انگشت سیانه را بپزند دارد و بدان
 بشوید بعد از آن بنضر را یا و کند و بعد از آن سیاه را و بعد
 از آن خنصر را یا و کند و از آن پیر کف دست بشوید چندانکه
 دل او تسکین گیرد و در استنجا تسکین دل معتبر است
 و عده معین نیست مگر در حق کسیکه وسوسه داشته
 باشد تا هفت مرتبه رخصت است اگر چه در مسند که

شکنده و وضو چند است جواب بگو که کوه چیز است شش
 ان پیش است و سرانه پس و چهار دیگر آنکه مکان ظاهر در داره و -
 و چهار دیگر آنکه مکان ظاهر داره و یک فاشش دان شش که پیش
 است اول بول دوم دوی سوم ندی چهارم م منی پنجم
 سنگریزه ششم خون استخاضه به آنکه دوی آب سفید
 بست که بعد از بول می آید و بان غسل واجب منی شود و منی آب
 غایطه چنده البیت که بعد از آمدن او ذکر ساکت میشود و آن سه
 که پس است اول باد دوم غایطه سوم کر می که اورا
 که در آن گویند و آن چهار یک مکان دارد اول خون دوم
 ریم سوم زرد آب به شرطیکه نتجا و نکند و اگر از جراحت
 نتجا و نکند ناقص وضو نباشد چهارم قی که به پری و مان
 باشد و آن چهار یک مکان ظاهر در داره و - اول دیوانگی
 دوم بی هوشتی و مستی غالب مستی غالب آلت
 که زمین و آسمان را فرق نکند یا در رفتار او
 تغییر باشد چنانچه کج در است نمی شود سوم
 خنده و قهقهه بالغ در زمانه اما خنده و قهقهه بالغ در غیر
 زمانه شکنده و وضو نیست چهارم خواب

تکبیر نه ده و خواب تکبیر نه ده آن است که اگر متکبر ابردار نه ادا افتد
 و یکی مباح شده فاحشه است و مباح شده فاحشه آن
 است که اندام تنائی مرد دزدان بهم برسند اگر چند یکبار انزال واقع
 نشود و اگر انزال واقع شود غسل واجب شود باید که
 شبها نیکه جماع را بیک باشد بداند چون عروس
 را بخانه آورند دست بر پیشانی او بزنند و این دعا را بخوانند
 اللهم یا دلّی فی مملّ الناصیة و هر دو پائے اوله بشوید و
 برابر چهار جانب خانه بپاشد در آن خانه بکتاب دعا و حتمها
 نزل کنند و آن عروس سلامت باشد از جنون و جزام و بر طس
 و عروس یک هفته منع کنند از چیزهایی که ترش و تیز است
 چون سرکه و سیر و پیاز و سیب ترش و کشیز و مانند اینها
 تا که رحم سرد نشود و مالمغ فرزند نشود و اگر فرزند نشود بدو براید و
 مجامعت بشرعیت و حکمت در شب دوشنبه و شب
 پنجشنبه خوب است و مجامعت بشب نیک است و شبهای
 دیگر بدست در شب دوشنبه فرزند حافظ کلام الله شود و در
 روز دوشنبه خوب روی شود و در شب پنجشنبه فرزند عالم
 شود و در اول پیشین روز پنجشنبه فرزند با فهم

و باد یا منت آید و در شب جمعه فرزندان ابدال شود - اما در
 وقت جماع سخن نگویید فرزندان گنگ شود و اگر در وقت
 جماع به فرج عورت نظر کند فرزند کور شود و اگر در زیر درخت میوه
 دار جماع کند فرزندان بے پاک شود و اگر در شب برات
 جماع کند فرزند شوم شود و بخیل باشد و اگر در روز و لیله ماه برات
 ماند و باشد جماع کند فرزند ظالم آید و اگر در میان اذان و اقامت
 جماع کند فرزند دروغ گوئی شود و هم چنین در اول ماه و آخر ماه در
 شب عید قربان و در ساعت اول شب و
 در پشت بام و در آفتاب در وقت طلوع و زوال
 غروب و در وقت کسوف و خسوف و باد سخت و در
 شب که خواهد سفر رفتن در وی بسوی قبله و پشت بسوی
 قبله و در تنگ عورت به پشت افتادن و از تحت جماع کردن
 بدست و اگر بعد از جماع هر دو در خود را به یک خمرقه پاک
 کنند میان ایشانان تفرقه طلاق واقع شود باید که قبل از جماع
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ۝ و در تفسیر آیه کرمه و شارح
 فی الاموال ذالذ لا یدر او ده اند که اگر کسی در طعام خوردن
 بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ۝ نگوید شیطان در آن طعام

مشارکت کند و علامت مشارکت شیطان آن است
 که در آن طعام حلاوت و برکت و قوت طاقت نبود و اگر
 قبل از جماع بسم الله الرحمن الرحیم نگوید
 شیطان در آن جماع مشارکت کند و علامت مشارکت
 شیطان آن است که فرزند معیوب آید چون نجاسات واجب
 شود و باید که اول بول کند تا که نخرج منی پاک شود و بعد ازان استنجا
 کند و بعد ازان وضو کند بے آنکه هر دو پائے خود را بشوید اگر جائے
 غسل را آب جمع نگشته باشد پائے خود را به همان جا بشوید بعد
 ازان بر درون گوشش خود آب را برساند و به انگشت خود ترین
 خود درون گوش را بشوید و بعد ازان در هر دو بغل و در خیمه زانو
 آب را برساند و بعد ازان سه مرتبه آب در دهان
 و در بینی خود بکشد و بعد ازان سه مرتبه آب را به تمامی
 بدن خود برساند و بعد از فراغ از غسل و دو رکعت نماز
 شکرانه بخواند و در هر رکعت سوره انا انزلناه بخواند و در رکعت
 اول و دوم مرتبه بعد از فاتحه و در رکعت ثانی یک مرتبه
 اگر پرسند که موجبات غسل چند است جواب بگو که چهار
 چیز است اول نزال منی بر وجه چندی و بر لذت شهوت و در وقتی که

از پشت جده اش و نزد امام شافعی رحمتہ اللہ علیہ منی بہر صورتیکہ
 بیرون آید غسل واجب نمی شود - دوم از موحیات غسل غائب
 شدن ختنہ گاہ مرد است در پیش پا در پس برابر
 است کہ منی بیرون آید یا نہ پرہر دو غسل واجب نمی شود
 و اگر یکے نابالغ باشد غسل پرہر دو واجب نمی شود سوم از
 موحیات غسل دیدن منی و مذی است مرکبے را کہ از خواب
 بیدار شوند است و اما فردا بدن و دی و مذی در بیداری
 موجب غسل نیست بلکہ شکندہ وضو است
 چهارم از موحیات غسل پاک شدن پاک زن است
 از حیض و نفاس بہ نظم موحیات غسل آید چهارم آب
 یا دیگر اگر داری متمیز بہ حشفہ چون در پیش یا پس شد
 غسل را بر فاعل مفعول دان بہ از منی با وفق شہوت احتلام
 در نفاس و حیض شد چهارم آتما بہ مسئلہ مردی خواب
 دید اما آب ندید غسل پرہر دو واجب نگردد و اگر عورتی خواب دید
 آب ندید نزد بعضی غسل پر عورت واجب شود و فتویٰ برین قول
 است مسئلہ اگر مردی بعد از مستی و بیوشی کو بجد برک غسل واجب نمیشود
 مسئلہ اگر مرد عورت در جامہ خواب آب دید و ہلجیک را

خواب بخاطر نمی آید احتیاط آنست که هر دو غسل کنند :-
 مسئله اگر کسی چهار پائی را مرده را و طی کرد و انزال واقع
 نشد غسل واجب نشود و مسئله اگر پرسند که در غسل چند
 فرض است جواب بگو که سه چیز فرض است اول آب در دمان
 کردن دوم آب در پنی کردن سوم آب بر تمامی اعضا رساندن
 مسئله درون چشم را شستن فرضیه نیست اما آب در درون گوش
 رسانیدن در درون ناف و بزریر غل و سینها اعضا و پنجهائے
 موئے رسانیدن فرضیه است و نزد امام مالک و امام ابی یوسف
 رحمهما الله به یک روایت مالیدن فرض است پس باین قول اگر
 کسی بر تمامی بدن آب رساند بے آنکه اعضا را مالده فرض
 بر جانیا پیدا دهنے را که موئے یافتہ باشد و نکشاده چون آب
 به پنجهائے موئے رسانده فرض بر جا آید ولیکن باید که بر سه توبت
 به تحت موئے رسا آب برساند بیفتش و دو به یک روایت از امام
 محمد رحمت الله آن است که اگر موئے او یافتہ نہ باشد آب
 بر میانہ آن رسانیدن فرض است و ہم چنین مرد را آب بر
 میانہ موئے محاسن رسانیدن فرضیه است بعضی
 گفتہ اند کہ مردانیکہ گیسوئے یافتہ دارند - آب بر

میان آن زن نیدن واجب است اگر بیخ موئے خشک
مانند هم چنان جنب است زیرا که رسول اکرم صلی الله
علیه و سلم فرمودند که در بیخ هر موئے جنابت است اگر پسند
که جنبی که بروی غسل لازم نیست کدام است جواب بگو که مردی
جنب بود و غسل کرد و بیخ موئے او خشک ماند و آن مرد بهمان
مقدار جنب است لیکن غسل واجب نیست بلکه تر نمودن بیخ بهمان
موئے کافی است و در منافع المسلمین آورده اند که جنب را پیش
پیش از غسل کردن واجب است و اگر قبل از غسل کردن بول
نکند بعد از غسل کردن منی خارج کرد و غسل واجب شود اگر پسند
که در غسل کردن چند چیز سنت است جواب بگو که پنج چیز چیز
سنت است اول دو دست شستن تا بند دست دوم شستن

نخاستیکه در بدن باشد سوم وضو ساختن بے آنکه پا را
بشوید چهارم آب را به تمامی اعضا سه مرتبه از کتف راست
خود بریزد سوم سه مرتبه از کتف چپ خود بریزد چهارم تمامی
بدن را خود سه مرتبه بریزد پنجم دو پائے خود را در غیر جائے
غسل که آب جمع شده باشد بشوید :-
اگر پسند که انواع غسل چند است جواب

بگو که دو اذنه است چهار اذان فرض است چنانچه غسل بعد
 از موجبات غسل و دوی اذان سنت است اول غسل روز
 عیدین دوم غسل روز جمعه و درین دو خلاف است :-
 که غسل از برائے روز جمعه و روز عیدین است یا از برائے نماز
 جمعه و نماز عیدین اصح اقوال آن است که از برائے نماز است
 که بآن غسل نماز جمعه و نماز عیدین است سوم غسل روز
 عرفة است محرم را قبل از حاضر شدن بعرفات چهارم
 غسل احرام است از برائے حج یا از برائے عمره و دو اذان واجب
 است اول غسل میت دوم غسل کافر یک مسلمان شود و دو
 و دو اذان مستحب است اول غسل کودکی که بالغ شود :-
 دوم غسل کردن کسی که از خدمت مہمان فارغ شود چون سالک
 را حاجت به وضو پیدا شد و آب وضو موجود نگشت تیمم کند
 نه و است به شرطی که دوری آب یک میل باشد و میل چهار هزار
 قدم است و هر قدم یک و نیم گز است و واجب است طلب
 کردن آب از جانب سین و بسیار به مقدار یک تیر انداز و مقدار
 یک تیر انداز چهار صد گز است به شرطیکه گمان آب باشد
 والا واجب نیست و اگر خوف آن باشد که به وضو کردن

مرض عارض می شود یا سبب مرض عارضه زیان دارد درین همه
 صورت تیمم رواست و نیز دامام محمد و امام ابی یوسف و عجم
 اللہ از جہت سردی هوا در شهر تیمم روا نیست بجهت آنکه آب گرم
 در شهر پیدا است و به سبب نقد و تشبیه میرست یا آنکه در پادیر آب
 دارد ولیکن بمقدار خوار که خود مرکب خود دست که در ناپودن
 آن آب خوف هلاکت است یا چاه موجود است - لیکن
 رسن نیست یا آنکه آب هست ولیکن خوف عبادت نیست که
 عوض ندارد و هم چون نماز عید و نماز جنازه مرغیر ولی را درین همه
 صورت هم تیمم رواست اما ولی را تیمم روا نیست از برای آنکه
 ولی را خوف قوت نیست و نیز بعضی امام را نیز تیمم کردن روا نیست
 و از برای او توقف کردن رواست تیمم کردن بهر چیزیکه از جنس
 زمین است رواست جنس زمین آنست که سوخته نشود چون
 سنگ ریگ و کلوخ و سنگ سرمه و نمک که در زمین روئید
 باشد نه از آب و اینها از جنس زمین اند که تیمم باینها رواست و دیگر
 جنس زمین آنست که با تش نرم نشود که مهر در وی بنشیند پس
 روا نیست تیمم بچوب و آله دگند و مانند اینها که سوخته
 شوند روا نیست بزر و نقد و مس و آهن و مانند اینها که

نرم شوند باتش و مهر بانیها پشینه در دست تیمم هر چه از
 جنس زمین باشد اگر چه بی گره و باشد و اگر چه قادر بجاک پاک
 باشد پس بسنگ بگردد تیمم رواست خلاف مر امام محمد
 رواست و نزد امام شافعی و امام ابی یوسف و جمهور المالکیه تیمم
 رواست مگر بجاک و رواست قبل از وقت خلافت مر امام شافعی
 رواست و رواست تیمم قبل از طلب کردن آب از همراه خلافت مر
 امام ابی یوسف و امام محمد رواست بیک تیمم چند نماز گذاردیدن
 از فرائض و نوافل خلاف مر امام شافعی رواست و جمهور المالکیه و دیوبند
 بیک تیمم یک فرضیه پیش روایت و لیکن از نوافل آنچه خواهد گذارد
 رواست اگر چه سند که در تیمم چند چیز فرض است جواب بگو که چهار
 چیز فرض است اول خاک پاک دوم نیت یعنی تیمم نماز گذاردیدن
 باینیت عبادت کند که به وضوء و آب باشد نه بخت رفع حدث یا رفع
 جنابت که باین نیت روا نبوده پس تیمم که از بر آن تعلیم کند یا کافری بخت مسلمان
 شدن کند نماز بان تیمم روا نبوده سوم دو دست را بر خاک زدن و بر
 روئے مالیدن چهارم دو دست بر خاک زدن و بر هر دو ساعت مالیدن
 اگر چه سند که در تیمم چند چیز سنت است جواب بگو که چهار چیز سنت است
 اول میان انگشتان راست و چپ نشستن در وقت دست بجاک زدن دوم

هر دو دست را به شدت بخاک زدن سوم هر دو دست را بر روی
 ماییدن چهارم یک ضرب دیگر زدن از برای مسح دو دست
 باین طریقه که به نصف کف دست مع انگشتان و بهم چنین بدست
 راست دست چپ را مسح کند مسئله اگر تیمم کنند و را
 امید را می از آب باشد تا خیر نمودن نمازش مستحب باشد تا آخر وقت
 نمازش اگر پرسند که شکند تیمم چند چیز است جواب بگو که دو چیز است
 اول هر چیزی که شکند وضو باشد دوم قادر شدن بآب طهارت
 مسئله مردی آب دارد لکن مصرف آن از غیر طهارت اهم است
 مثل در کردن نجاست از جامه مانند آن پس نماز را به تیمم ادا کردن
 رواست فصل در بیان فضیلت مسواک کردن بدانکه مسواک
 از غیر چوب انار و غیره نیشکر از هر چوبیکه باشد رواست لیکن از
 چوب تلخ بهتر است باید که طول مسواک یک واجب باشد
 و سطر کی او مقدار انگشت باید که مسواک را بر سر خدانند
 هم چون قلم و در مسواک کردن یازده نایده هست اول خوشبو
 نمودن دنان دوم خوشنودی اذقاع سوم خوشنودی فرشتگان چهارم
 نه یاده نمودن نور دیده پنجم پاکیزه نمودن دندانها ششم مستحکم شدن پنج
 دند آنها هفتم محفوظ ماندن دندانها از گادگی هشتم افزودن

قوت باضمه نهم بر طرف نمودن بلغم بر طرف نمودن آب دمان
 یازدهم افزودنی ثواب طهاره و نماز با مسواک بدرجه که یک رکعت نماز
 با مسواک فاضل تر است از هفتاد رکعت نماز بے مسواک و کرام
 الکاتبین را هیچ کس اذان دشمن تر نیست که بے مسواک به نماز و آمده
 باشد و بوی دمان روزه دار در نزد او تعالیٰ بهتر از بوی مشک تاتار
 بوده است حکایت آورده اند که رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
 مع اصحاب رضی اللہ عنہم نشست بودند که ناگاه کافره زن بگذشت
 در وی خود را اذان حضرت صلی اللہ علیہ وسلم بتافت به قصد آنکه بدوی
 که بدست راست مآب آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم و برودنگرد و با وجود
 آن طفل با آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم داد که السلام جواب دادند که
 و علیکم السلام یا رسول اللہ حضرت رسول اللہ جواب دادند که
 و علیکم السلام و رحمة اللہ و بركاتہ ترا که اگاه کرد که من رسول خدا ام طفل گفت
 که علمنی رجبی یعنی تعلیم کرد مرا پروردگار مادر طفل در میان را حیران بهمانند بعد
 اذان طفل گفت سعد من آدم بک و منتک بسنتک لیشقی من کفریک و
 بخروشی جان بحق تسلیم کرد و معنی سخن آن طفل آنست که میکجنت کسی است
 که بتو ایمان آورده و جنگ سنت تو و بد بخت کسے میگردد که بتو ایمان نیاورد
 چون زن این معجزه بدید مسلمان گشت بس در فضایل سنت مشا

داره دست باید که بعد از وضو ساختن و در رکعت نماز شکر و ضو بگذارد
 و دستار بندد که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند که در رکعت
 نماز باد دستار فاضل تر بود از هفتاد رکعت نماز بے دستار باید که دستار
 سفید باشد چون رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند که سفید
 پوشید و کفن مرده را سفید سازید و وضع دستار سفید
 از پیرائے آن است که شاید که کفن شود و کفن مرد موافق سنت
 سه است اول از پیرائے قمیص بعد از آن لفافه از ستر یا قدیم و قمیص از
 گردن و اندوکتف است تا قدم و قمیص بے گریبان است یعنی گریبان
 چاک باید بے تریزد و آستین و مستحسن آلت که علاقه عمامه را بر روی
 مانند برخلاف حال جہات در حق مرد است از آن لفافه و در حق زن
 زیاده کرد و اند برین دو معجزه خرقه پاره را که بے
 بسته شود بدان سینه او را دنگرد و است یک کفن کردن
 مرد را و دو کفن کردن زن را مگر در حالت ضرورت و ضرورت
 کفن در حق مرد و زن آن است که هر چه میسر شود اگر چه پسند
 که در دستار استن چند چیز سنت است جواب بگو که ده چیز
 اول آنکه سفید باید دوم آنکه در آن باشد نه عریض که
 بهر عقدے ثواب است سوم آنکه در تر غیب الصلوة

آورده اند که رسول الله صلی الله علیه و سلم دستار یک
 در میان هفت بسته اند هفت گز بودی و دستار یک در روز آدیه
 و عید بستی در واز ده گز بودی و گفته اند که گز بست و چهار انگشت
 است که موافق عدد حروف لا اله الا الله محمد رسول الله
 است بس دستار یک کمتر از هفت گز باشد ادای سنت نه کند
 چهارم با طهارت بستن پنجم رو به قبله بستن ششم به پنجی صلوات
 فریاد و ناله هفتم راست ایستاد بستن و نهم بستن فقر آورد هفتم
 در بیکه کردن عقد عقد جدا بیکه کردن همچنانیکه در بستن و بعد
 از بستن باینکه نظر کردن دیار بر سر دیگر ماندن و دیدن دهم
 بافش بستن بدانکه نشستن سنتی است از سنتهای مؤکده و
 در ترک آن و دین است چنانچه در طبی که در شرح مشکوٰۃ است
 مذکور است که سال و دانه دهم از هجرت که روز ۵ ماه شریف رمضان
 فرض شده بود شش در همان سال در جنگ بدر سنت شده
 و در آن جنگ جمیع اهل اسلام سه صد سیزده کس بوده اند و کفار
 نه صد پنجاه کس با مرتحق تعالی پنج هزار فرشته بر اسپان ابلق
 سواران و با ستارهای انش دار در میان دو کف گذاشته
 به مدد اهل اسلام آمدند رسول علیه السلام فرمودند که دو رکعت نماز

فائش فاضل تر است از هفتاد و رکعت بے نش بعضی از علماء بر آنند
 که نش را در میان دو کتف مانند سنت است و بعضی بر آنند که دو
 بابین و گوش از جانب قفا مانند سنت است و اکثر علماء و کبر نش
 در میان دو دست اختیار کرده اند که حلم و وقار درین صورت بیشتر
 است پس نش را بر بالای گوش یا در پیشانی بدعت است و نش
 را به جمیع اقوال باید گذاشت و بے ضرورت نباید خزید و طبیی آورده است
 که مقدار نش یکقبضه بر ضعیف الایمان است در فتادی حجت آورده
 است نش قاضی را مقدار سی پنج انگشت است و دانشمند را مقدار
 بست هفت انگشت است و خطیب را مقدار بست یک انگشت
 و صوفی عامی را کمتر از عامی و صایای حضرت شهاب الدین تعالم العلم
 و لا تکن من الجاهلین الصوفیة فانهم الوصول لدین و قطلاع طریق المسلمین
 یعنی بیاموزید علم را مباش از صوفیان جاهلان پس بدرستی که ایشانان
 دزدان دین اند راه زنان مسلمین و اگر کسی خواهد که نماز شکر و صلو خواند
 باید که در خلوت گذارد و تا بر یا آغشته نگردد و بگر آن کس که سخت بے
 ریا باشد نقل است که در ویشی نماز بجز این شخص ادره
 نماز بدید مرد در ویش بخاطر گذرانید که این شخص مرا در
 عبادت خدای تعالی دید پس در واقع چنان دید که آن نماز او مثل جامه

بخش تر بر سروری او میزنند و میگویند که اینک نماز برپایی
تو در خبر آمد که است که از خوش آمدن نفس که در نماز
بلیند عبادت همه عمر او جسط شود :-

خوش آیدت که بومینند مردمان به نماز همه لغفلت دولت تو در مقام نیاز
هر آن نماز که در وی بوی برپا باشد نماز نیست گناه است نزد اهل نیاز
به نزد مردم دین دار که روا باشد نماز هر که با خلاصی نیست نیست نماز
در تفسیر آیه کریمه فویل للمصلین الذین هم عن صلواتهم ساهون
الذین هم یراؤن ویمنعون الماعون آورده اند که بس و ای بران نماز
کنند گانیکه ایشان از نماز سهو کننده گانند و نماز را از وقت
گذار اند و اند و از حقیقت نماز خبر ندارند آن کسانکه آنچنان کنند
بر پاک کننده و نهانش خلق و باز دارند ماعون را از خلق بعضی گفته اند
که ماعون اسباب خانه است چون تبر و تیشه و بیل و مانند آن
چون بعاریت طلبیده شود دهند و بعضی گفته اند که ماعون زکوة است
بس و ای بران کسانیکه اسباب خانه را بغارت نه دهند چون تبر
و تیشه یا زکوة بمهرش ندهند بیست
ای دل چو خدنگش یک جان نکشودت منمائی به کس خرقه خون آلودت
مینال چند آنکه نشوند آزادت میسوز چنانکه کس نه بلیند دودت

چون بنده در نماز ایستد شیطان دوسوسه کند تا از حضور قلبی باز
 ماند و چنان بود که اورا اذان نماز ثوابی نبود - علاج او آنست که
 رسول علیه السلام فرموده اند که هر یک که قبل از تکبیر اقتتاح کلمه
 تحمید یا گوید آن دوسوسه شیطان است این کرد و کلمه تحمید این است سبحان
 الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر ولا حول ولا قوة الا
 بالله العلی العظیم بعد اذان سوّه و الناس لا بخواند و بعد اذان این دعا
 بخواند اللهم انی اعوذ بک من شر شیطان الذی یوسوس فی الصلوة اسم قهر
 یسلطانک سلطانہ علی حقه اقود سبحانک انت تجنی المومنین
 برحمتک یا اسرم الراحمین بعد اذان تکبیر تحریمه گوید چون چمنین
 کند آن دوسوسه شیطان ادّعاء لایکن گرداند مسئله مقتدی باید
 که چهار چیز را نیت کند اول نیت نماز که کدام نماز است دوم نیت سوم
 نیت خالصا لله چهارم نیت اقتدا یا امام یا تنها گذاردن قافله گذاردن
 سه چیز انیت کند غیر نیت اقتدا یا امام و امام همچون تنها گذاردن بود پس
 سالک باید که در نماز شکر و صوسه چیز را نیت کند در منیه
 آورده اند و لو قال الله اکبار لا یصلی شاردان قال فی
 خلال الصلوة تفقد الصلوة لانه اسم الشیطان یعنی مصلی
 تکبیر تحریمه را الله اکبر گفت با دخال الف در میا با و ر ایس

نباشد شد مرغ کنند در نماز و اگر این چنین در تکبیر داخل
 نماز گفت نماز او فاسد می شود زیرا که اکبار تغییر معنی فاحش
 است و نام شیطان است و هم در منیه آورده است که دلو
 دخل الالف فی الالف الله نفس صلوة عند اکثر المشائخ یعنی
 اگر مصلی در اذ الف مدّه را در الله اکبر مثل الله خیر عایشی کون
 اے الله به همزه استفهام میشود اینچنین صورت فاسد میشود
 نماز او زیرا که اکثر مشائخ رجم الله هم در منیه آورده اند که
 دلو کبر قبل الامام مقتدی یا به لا یصیر شارعا فی الصلوة
 یعنی اگر نماز گذار تکبیر تحریمیه را قبل از امام گوید در حالیکه اقتدا
 کننده است با امام نمیکرد و شروع کننده در نماز امام مسئله
 در نماز فرض و واجب شرط است تعیین نمودن نماز که کدام نماز است
 فرض پیشین را فرض پیشین امروز یا فرض پیشین این وقت
 تعیین نیت کند که امام تعیین عدد و شرط نیت در هیچ نماز مسئله
 مصلی در پیشین الیوم بعد از خروج وقت پیشین نیت فرض وقت
 نتواند کردن که در آن وقت و وقت دیگر در آمده است و اگر در
 خروج وقت شک دارد فرض پیشین امروز نیت کند و است مقتدا اینچنین
 نیت کند که نیت آن اصلی مع الامام یا یصلیه الامام با نیت

مردم بگذرد و با همسرای امام آن نماز را که میگذارد امام - مسئله
 در غیر نماز فرض و واجب تعیین شرط نیست بلکه کفایت میکند
 اینکه گوید نیت ان اصری الصلوة یا نیت کردم که بگذارم نماز
 را و اگر در جمیع نماز یا تعیین نماز و تعیین عدد کند افضل است و در
 شرح مختصر و قایم ششمی نیتهای نماز را اینچنین تعیین نموده
 اند که نیت فرضها اللهم انی ارید ان اصری فرضی لوقت متابعه
 لهذا الامام نیت النفل الستة اللهم انی ارید الصلوة فیسری
 و تقبلها منی نیت صلوة الوتر اللهم انی ارید الصلوة الوتر
 فیسری و تقبلها منی اللهم انی ارید ان اصری وتر الوقت فیسری
 و تقبلها منی نیت صلوة الجنائز اللهم انی ارید ان
 اصری لک وادعوا لهذا المیت فیسری و تقبلها منی نیت صلوة
 العید اللهم انی ارید ان اصری صلوة العید فیسری و تقبله
 منی نیت صلوة الجمعة اللهم انی ارید ان اصری صلوة
 الجمعة فیسری و تقبلها منی چون تکبیر تحریمه گوید
 و دستها را بندد باید که دل را بخنداند تعالی بر بند و
 بعد از تکبیر تحریمه ثنا گفتن سنت است و ثنا این است
 سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ تَعَالَى جَدُّكَ وَاللهُ غَيْرُكَ

و بعد ازان اَعُوذُ بِخَوَانِدِ يَعْنِي اَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّحِيْمِ گوید
 بعد ازان تسمیه بخواند یعنی بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ و اَعُوذُ در رکعت
 اول سنت اما تسمیه بر سر هر رکعت اول فاتحه خواندن سنت
 است اما در وسط یعنی پس از فاتحه بر سر سوره تسمیه نگوید و بعد
 ازان ضم سوره نماید که واجب است و قرائت بر ترتیب باید و انمودن
 در ریاض آورده اند که اگر کسی در نماز لفظ مغضوب را بزال خواند
 نمازش فاسد میشود خلاف مرام محمد را رحمة الله است و قاضی
 خان علیه الرحمة در این باب کلی است که در جاییکه بتغیر و تبدل
 حروف و حرکات و سکنات و امثال آن تغیر منی فاحش واقع گردد
 نماز فاسد گردد و الا نه مثلاً والتین و الزيتون گفت پس ازان
 گفت لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم درین صورت تغیر
 معنی هست اما فاحش نیست زیرا که درین سوره شتم را به چهار چیز
 او تعالی یا کرده است که دومی ازان درین صورت سهو گشته و قسم بدو
 چیز گشته مع ذلک تغیر معنی فاحش نگشته است که لقد خلقنا الانسان
 فی احسن تقویم مدعا است که بآن تغیری نیست و اگر در مورد و لا
 یسمعون فیها لغوا یسمعون را غیر ادخال لا خواند تغیر معنی
 فاحش گردد و خبر بغیر خبر او لغا لے گردد و این چنین است

در تبدل حرکات و میز آن چنانچه مصوره در مصوره خواند تغیر فاحش
 و در ریاض آورد و اندک ترک المده و التشدید بمنزله الخطاء
 فی الاعراب یعنی ترک بد و تشدید بمنزله خطا در اعراب است
 و چون بر کوع رود باید که پشت آن کاسه آبی را مانند برقرار ایستد و
 نیز در و چون در رکوع آن کاسه آبی را مانند برقرار ایستد و نیز در
 چون در رکوع سه مرتبه سبحان العظیم گفت پس از آن سمع الله من
 حمداً گویان بقومه آید و سر را راست دارد اگر مقتدی باشد دینا
 لك الحمد گویان بقومه آید حضرت امام اعظم رحمه الله گفته اند که اگر
 حمد را اظهار مانه کند و حمد گوید ترسم که نماز او فاسد گردد و اشاره
 بدانست که اگر کیفیت وقف کردن رانده نماز او فاسد گردد و بدانکه
 وقف ایستادن و قطع نفس کردن است بر آخر کلمه و اگر
 اندک بایستد و پس از آن بهمان نفس بگذرد آن مسلمته است
 نه وقف باید که نماز از آن خشوع گذارند که رسول الله صلی الله
 علیه و سلم فرموده اند که عبادت کنید خدا را بچنانیکه
 می بیند او را اگر چنانکه شما نمی بیند او را بدو رستیکه او می بیند
 شمار احکایت آورده اند که طلحه رضی الله عنهما نماز میگذارد
 در میان نماز مرغی را بدید که در میان درختان فیکو می پرید و لش

بدان مشغول گشتند الت که چند رکعت نماز گذارید ۱۰
 دست به نزدیک حضرت رسول اللہ علیہ وسلم بیا مدواز در د
 خود گله کرد و نخلستان را به صدقه بداد و در تفسیر معنی آورده اند
 که حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرموده اند که بدرستی که بنده
 در نماز بحضور حضرت رحمن است اگر بنده در وقت نماز بجائی دیگر
 نظر کند حق تعالی فرماید که آفرند آدم بسوی من نظر کن که من بهترم از
 آنچه مینگری چون دوم بار بجائی دیگر نظر کند حق تعالی همین
 فرماید چون سوم بار نظر کند حق تعالی از وی اعراض کند و عوذ باللہ
 من ذالک مصلی را باید که نظر در وقت قیام بر صفحه سینه
 بود و در وقت قعدہ نظر بر سجده گما کند و باید که نماز را
 بحضور دل ادا نماید که نماز بے حضور دل مقبول نیست اگر چه به
 ظاہر شرع رواست حضرت رسول اللہ صلی اللہ
 علیہ وسلم فرموده اند که از شمایان کسی باشد که ثلث نماز
 او مقبول باشد باربع او باخمس او یا عشر او یعنی هر جزو دے را که بحضور
 دل گذارید آید بهمان مقبول باشد امیر المؤمنین حضرت
 علی کرم اللہ وجہہ را تیری در پائے مبارکش خلیده بود و پیکان او
 مانده و خواستند که پیکان از پائے او بیرون آرند از الم بیقرار

شد ے پس بر مصلی آن تیر را بر کشید و در خون به چکید پس بعد
 از فراغ نماز آن خون چکید و را بدید گفت این چه خون است گفتند
 خونیت که بعد از کشیدن پیکان در نماز از پای مبارک
 شما آمده است امیر المؤمنین رضی الله عنه گفتند که مرا خبر بنود حکایت
 مردی جوال گم کرده بود در نماز بود که بخاطر آمدش که همسایه بعاریت
 بگرفتند چون از نماز فارغ شد گفت که جوال را یا فتم زن او گفت
 او کجا یافته آید گفت که جوال را همسایه بعاریت برده بود چون او را
 دختر که در خانه بود گفت اے مادر یا در نماز بودی یا در جوال عجیب
 میدارم که این ثمانه ترا دستگیری کند بلکه خصم و دامنگیر
 تو خواهد گردید نماز به مثابه آدمی است که زنده است و روح
 نماز دل است و جسد آن فرائض چشم و گوش و بینی آن و اجبات
 و سنن و مستحباب است اگر از اینها همه بر وجه کمال ست آن نماز
 نیز مکمل است و الا معیوب و نقصان دارست چون آدمی که مقطوع
 از جز است و هر کلمه را روح دیگر است چنانچه الله اکبر گوید
 معنی این کلمه آن ست که الله تعالی بزرگ است و روح این کلمه
 آن است که بایک در دل مصلی بیچ چیز بزرگتر از خداست نباشد
 و اگر معنی این کلمه را نداند جاہل باشد آورده اند حضرت سفیان ثوری

رحمتہ اللہ در نماز بود چون آیات ایاک نعبد و ایاک نستعین را
 خواند فریاد و بهوشش بیفتاد چنانکه نماز مردمان دیرانی شده و بحال
 باز آمد پرسیدند که ای شیخ ترا چه رسید گفت این آیات را بخواندم
 معنی او اینست که یعنی ترا می پرستم و ایاک نستعین یعنی از تو یاری
 میخواهم در دل آمد که اندک سستی در نمی که میرسد چنان نزد پادشاه مجازی
 میرود و یاری می طلبیم مرا این اندیشه در خردش آورد - باید که مصلی
 رکوع و سجود نماز را به ترتیب بجا آورد - حضوت رسول اکرم
 صلی الله علیه و سلم فرمودند که بدترین روز و آن کسی
 است که از نماز خود به روز و دو صحابه کرام رضی الله تعالی عنهم
 پرسیدند که یا رسول الله از نماز خود چگونه میدزد و فرمودند
 که از رکوع و سجود میدزد و یعنی آنها را بهر وفق شرع بجا
 نمیارند بلکه نقصان دارد میکنند و آن نقصان بمنزله دزدیست
 حکایت آورده اند که شیخ عبد الله قطع از جمله زاهدان
 بوده اند و او را قطع از برائے آن گفته اند که یک دست او را
 بریده بوده اند و سبب بریدن دست او آن بود که روزی در نماز
 به فراموشی رکوع و سجود را بر جانیاورده بود چون از آن کریمه واقف
 شد لرزه بر اندام او افتاد و با خود گفت که چرا چنین کاری را

کرده اند بفرموده آن حضرت صلی الله علیه وسلم برترین دزدان گشته
 تاگو فغمال این از کجا بمن میرسیده باشد درین حال ملازمان
 حاکم به طلب دزدان میزدند ایشان بمسجد درآمدند که شیخ در نجاست
 و او را بگریفتند که اینک دزد دست و پایی دزد حاکم بردند که حاکم از شیخ
 پرسید که آیا دزدی شیخ گفت آری بدترین دزدان منم حاکم
 امر نمود که دست دزد را ببرند چون اهل شهر از آن حال واقف
 گشتند حاکم را ملامت کردند و گفتند که نه ابد نه مانده است و
 صاحب کرامت است حاکم در قدم شیخ افتاد و عذر خواست
 و گفت چرا چنین گفتی که من بدترین دزدانم شیخ گفت که در همان زمان
 رکوع و سجود موافق سنت بجای آورده بودم و حضرت رسول الله
 صلی الله علیه وسلم اینچنین کس را بدترین دزدان گفته است اگر گفتمی که دزد
 نیستم گمانه بقول آن حضرت صلی الله علیه وسلم انکار کرده باشم پس
 راست گفتم بدترین دزدانم باید که در نماز شکر و وضو و رکعت
 نماز بگذارند در رکعت اول بعد از فاتح قل یا ایها الکافرون
 یک مرتبه و در رکعت بعد از فاتح سوره اخلاص یک مرتبه
 چون در قعد بنشینید التحيات بخواند که واجب بعد از آن
 صلوات فرستد و بعد از آن این دعا را بخواند اللهم اغفر لوالدک

یا آخر و بعد از آن این دعا را بخواند - اللهم انی ظلمت نفسی ظلماً کثیراً
 ولا یغفر الذنوب الا انت فاعف عني مغفرة من عندک
 وارحمی انک انت الغفور الرحیم ۵ اللهم انی اعوذ بک من
 عذاب جهنم و اعوذ بک من فتنة المحیة و الممات و اعوذ بک من
 فتنة المسيح الدجال اللهم انی اعوذ بک من فتنة الماتم و المغر اللهم
 ما بنا اتنا فی الدینا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار
 بعد از سلام دهد و بعد از سلام سر بر سجده نهاده حاجت خود به طلبه در در
 حدیث قدسی آمده است که هر کسی که وضو کند و نماز شکر وضو
 نگذارد و او را جفا کرده باشد و هر کسی که وضو سازد و نماز شکر وضو نگذارد
 و از من حاجت خواهد آید از من حاجت آید و از من حاجت آید به تحقیق من او را جفا
 کرده باشم بدانکه بعد از هر طاعتی سه چیز لازم است الشکر
 علی التوفیق و العذر علی التقصیر و الخوف من الوادین حال
 نهاده آنست و حال عارفان آن است که هر عبادتیکه میکنند آنرا ناکرده
 میدانند و آنرا لایق و سزاوار نمیدانند و از عقیب آن استغفار میکنند
 نهاده آن از گناه تو به کنند عارفان از عبادت استغفار
 حسنا نمیکند از ابرار واقع میشود و نظر بحال مقربان سیات است زیرا که شان
 مقربان از آن برتر است که التفات بحسنات کنند که حسنا الا برار سیات المقربین

باین معنی اشارت است امام ابو حفص کبیر بخاری رحمة
 الله علیه میگوید که هر که نماز میگذارد و آنچه فرائض نماز سنت
 بجای میآورد لیکن تاها گئے آنها را نمیداند نماز او درست نه باشد
 پس سالک را باید که تاها گئی فرائض و واجبات و سنن و مستحبات
 و مکروهات و محرمات و مفسدات نماز ادا اند اگر چه سنن که در دو
 رکعت نماز چند چیز فرض است جواب بگو که دوازده چیز فرض است
 شش در بیرون نماز است اول آب پاک دوم جامه پاک و آن
 را زناوت تا زانو پوشیدن فرض است و کنیز کان را پشت شکم تا زیر زانو
 پوشیدن فرض است بدانکه راه عضو است و ذکر عضو است و خضیتین
 یک عضو است و اگر آن یک عضو مقدار چهار یک برهنه شود نماز فاسد
 نمی شود و اگر چه خانه خالی باشد سوم جائے پاک و کمترین جائے پاک
 آنکه جائے دوپائے و دوزانو جائے سجده گاه باشد که فرض است
 و جائے دوزانو جائے سجده گاه باشد که فرض است جائے دوزانو
 پاک بودن سنت چهارم وقت پنجم نیت ششم قبله یعنی روئے بجانب
 قبله کردن در نماز مسئلہ اگر کسی قبله را نداند
 و کسی نه باشد که از دئے قبله را به پرسد پس در این صورت
 تخیری کند بپلا و زمان آنرا در از سر تا قدم پوشیدن فرض است

تحرری کند یعنی بهر جانب که قصد او تعلق گیرد به همان جانب رو آرد
و متوجه گردد و نماز را ایستد و اگر بعد از نماز معلوم شود که آن طرف
قبله نبوده است نماز را اعادة نمیکند بلکه آنکس اعاده نمیکند که به
تحرری یعنی بی قصد بجای نماز گذارد باشد پس البته در وقت شک
تحرری نمیکند مسئله اگر کسی را دشمنی به طرفی باشد که از همان طرف
خوف داشته باشد بهمان طرف متوجه شده نماز را گذارد رواست
و اما آن شش که در اندرون نماز است اول تکبیر تحریمه است
اگر الله جل یا الله اعظم یا مانند آن از اسما و الله گوید فرض
بجائی میاید ولیکن ترك واجب می شود زیرا که لفظ الله اکبر
گفتن واجب است دوم و قیام در نماز فرضی فرض است
اما در نوافل نقل است سوم قرائة فرض قرائت نزد حضرت
امام اعظم حنبله سه آیت کوتاه است از فاتحه یا از سوره اما نزد حضرت
اما مبنی رحمهما الله سه آیت کوتاه است یا از فاتحه یا از سوره یا یک آیت
طویل است سه آیت کوتاه مثل انا اعطینا و یک آیت طویل مثل آیه الکرسی چهارم
رکوع پنجم سجود و سر نای هر دو پائے بر زمین بودن داخل فرض سجده است اگر
چه از هر پائی یک انگشت بر زمین رسد و اگر پائے از زمین جدا بود نماز
روانی و نزد صاحبین رحمهما الله سجده به پیشانی و بینی است معاً

و فتویٰ برین قول است و در دست سجده کردن بر هر چیز یک سختی دارد
 پیشانی در پاید و قرار گیر و پس سجده بر بختگاه واک و این روا
 نیست و در دست سجده کردن بر پشت کسیکه بنام او میگذارد
 در انبوهی روا نیست سجده کردن بر پشت کسیکه نماز نمیگذارد
 و یا نماز غیر نمیگذارد چنانچه فرض گذارد و دانست که در انبوهی
 در پشت نفل گذارد نماز کند ششم تعدیه غیره مقدار التحيات
 خواندن تا عبدا در سوره خواندن التحيات فرض نیست این دوازده
 فرض متفق علیه است که بسبب ترک هر واحد از آن نماز فاسد
 میگردد و به تاخیر فرض سجده سهو واجب میشود سجده سهو تا رک تا آخر
 فرض میکند مسئله به ترک فرض هر عبادتیکه باشد از نماز روز
 و حج و زکوات فاسد می شود که عاده آن لازم می شود اما اگر کسی
 در مسئله ایمان اگر ترک فرض نماید نعوذ بالله فساد ایمان آنکس
 می شود و آنکس را شهادت عامه من و مسلمان گفته نمیشود و جمیع عبادات
 او و نکاح او فاسد است برابر است اینکه مرد باشد یا زن اما در نماز و در
 فرض دیگر مختلف فیه است یکی خروج به صنع است یعنی بیرون آمدن
 از نماز به فعل خود این نزد حضرت امام است رحمه الله ما نزد صاحبین
 رحمه الله واجب است دوم آرام گرفتن در رکوع

و در سجود و اثناء و ادائی مرتبه مقدار یک تسبیح گفتن است
 و نیز حضرت امام ابی یوسف رحمه الله فرض است و نیز در
 دیگران واجب است و اگر کسی یک تسبیح را با امام در رکوع
 در یابد بدان رکعت به تمامه از نماز محسوب اگر پرسند که واجبات
 نماز چند است جواب بگو که بست یک ست هفت واجب که عام
 است اول لفظ تکبیر تحریمه یعنی الله اکبر گفتن دوم قعد اولی
 سوم تشهد خواندن در قعد چهارم اتمام گرفتن در رکوع و در سجود
 مقدار یک تسبیح پنجم آوردن هر فرضی بجایش ششم آوردن
 هر واجب را بجایش هفتم به لفظ سلام بیرون آمدن اما آن چهار
 واجب که خاص است اول تعیین کردن دور رکعت اولی
 است از برای قرائت در نماز خواه سه رکعتی باشد
 خواه چهار رکعتی اما در واجب و سنت و نقل در همه رکعت قرائت
 باید کردن دوم خواندن فاتحه است در دو رکعت اول
 سوم فاتحه را یک مرتبه خواندن چهارم ضم سوره یا فاتحه
 کردن مقدار سه آیات کوتاه یا یک آیات طویل پنجم تقدیم
 فاتحه بر سوره نمودن ششم قنوت خواندن در نماز و ترهیم بلند
 خواندن در نماز و ترهیم بلند خواندن بجاییکه بلند باید خواند مثل نماز باران و شام

و خفتن و نماز و تتر در هر سه رکعت در ماه رمضان خاصه در نماز
تراویح چون این نماز باراجتماع میگذارد باید باشند خواه وقتی
باشند خواه قضائے اما اگر تنهایی از بود بخیر است اما اینکه بلند میخواند
یا پست یا شتم پست خواندن در جائیکه پست باید خواند مثل نماز پیشین
و عصر اگر یک کس یا دو کس بشنود بآبی نیست که آن بدرجه جهر
نمیت جهر است که همه کس بشنود و در بلند می بلند خواند نهم خاموش
بودن مقتد است در وقت قرات امام دهم متابعت کردن
مقتد است بر امام - در خلاصه آورده اند که اگر امام قنوت
بخواند در نغده اول بنشیند یا آیات سجده را بخواند و سجده کند
یا در نماز سهو کند و سجده سهو نکند یا تکبیر عیدین را ترک کند
باید که مقتدی درین پنج چیز متابعت بکند یا ز دهم سجده تلاوت
است بر امام و تنها گذاردن مقتدی را به متابعت امام سجده تلاوت
واجب شود و از دهم تکبیر است عیدین است و آن نه تکبیر است سه
تکبیر اصل است و شش تکبیر فریاد است سیزدهم تکبیر گفتن در رکوع و در
نماز عید فطر و عید الفطر چهار دهم سجده سهو بر جا آوردن بر امام و تنها
گذاردن بسبب ترک کردن یکی یکی ازین چهار و واجب اول لفظ تکبیر
نخستین دوم نغده اول سوم تشهد چهارم از آوردن بر فرض را در موردش

پنجم ادا کردن هر واجب این چنین ششم به لفظ سلام بیرون آمدن
 هفتم تعیین کردن دو رکعت اول از برای قرأت در وقت الضحی
 هشتم خواندن فاتحه در وقت اولی نهم فاتحه یک مرتبه خواندن
 دهم هضم سوره بخوندن یازدهم هضم سوره یا فاتحه است دوازدهم تقدیم
 فاتحه است بر سوره سیزدهم ثنوت خواندن ست در رکعت
 سوم از وتر بعد از هضم سوره یا فاتحه چهاردهم بلند خواندن در
 جاییکه بلند باید خواند پانزدهم پست باید خواندن در جاییکه
 پست باید خواند سجده سهو تدارک آن نقصان می کند
 که سهو واقع شده اگر چه پسند که سجده سهو در چند صورت
 واقع میشود جواب بگو که در چهار صورت واجب میشود
 اول و با تاخیر فرض دوم در تاخیر واجب سوم در ترک واجب
 چهارم در قرأت بی محل در فتاوی قاضی خان آورده اند که ولا یسجد
 للسهو فی الجمعة والعیدین والعصر یعنی سجده نمیکند امام از
 برای سهو در نماز جمعه و در نماز عیدین تا اینک به مردمان پریشان
 خاطری واقع نشود و در نماز عصر سجده سهو نمیکند از جهت آنکه
 مکروه است سجده کردن از برای سهو بعد از ادا فرض نماز عصر
 اگر چه پسند که در نماز چند چیز سنت است جواب بگو که سبب هفت چیز سنت

هر فده آن عام است و ده آن خاص است اما هر فده سنتی که عام
 است اول برداشتن دو دست و در تکبیر تحریمه باید که دستها را پیش
 از تکبیر بردارد دوم برداشتن دو دست و در تکبیر قنوت سوم برداشتن
 دستها در تکبیرات عیدین چهارم کشاده داشتن انگشتان -
 به طریق عادت نه بطریق مبالغه پنجم سبحانک اللهم خواندن ششم
 دست راست را بر بالای دست چپ نهادن باید که انگشت نر
 و انگشت کوچک دست راست بر بند دست چپ حلقه نماید
 و سه انگشت بقیه را در بالای بند دست چپ بنهد هفتم بکبیر انتقالات
 یعنی هر چکامی که از رکعتی بر کنی انتقال نموده بشود تکبیر گویند انتقال نماید
 هشتم سمع الله لمن حمده گفتن نهم در رکوع سه مرتبه تسبیح گفتن
 ذوالنور اگر گفتن دهم تومعه یعنی راست ایستادن بعد از رکوع یازدهم جلب
 یعنی راست نشستن در میان دو سجده دوازدهم کشاده داشتن
 انگشتان در وقت زوال گرفتن سیزدهم سجده کردن به هر وقت اعضا
 یعنی پیشانی و بینی و دو دست و دو زانو و دو قد چهاردهم سه مرتبه سبحان
 ربی الا علی گفتن در سجود پانزدهم صلوة فرستادن بعد از التحیات خواندن
 فتانز دهم دعا کردن خود را و جمیع مؤمنین و مؤمنات را باین دعا که اللهم
 اغفر لی و لوالدی و لایستادی و لجمیع المؤمنین و المؤمنات

والمسلمين والمسلمات الاحياء منهم والاموات انك مجيب الدعوات
ودافع الدراجات ومنزل البركات وقاضي الحاجات
برحمتك يا ارحم الراحمين طيبا اين وعار انخواند كه اين دعا خواندن نيز
سنت است اللهم اني ظلمت نفسي ظلما كثيرا ولا يغفر الذنوب
الا انت فاعف عني مغفرة من عندك وادخني انك انت الغفور
الرحيم هفدهم سلام دادن بجانب راست و چپ امام سلام دادن بهر
دو جانب به نیت آدمیان و فرشتگان مرا امام راست و مقتدی که در
نحاذی امام است باید که بهر دو سلام امام را به نیت داخل نماید و الا
بکدام جانب امام که باشد به همان جانب امام را نیت کند
اما آن سنتی که خاص است اول بلند گفتن امام است تکبیر
را دوم متصل کردن مقتدی است تکبیر خود را به تکبیر امام بجهیکه
مقتدی است لفظ الله را به لفظ اکبر امام متصل نماید سوم متابعت
کردن مقتدی است امام را در جمیع افعال نماز چهارم اعوذ
بالله گفتن است در هر رکعت اول نه در هر رکعت پنجم -
پست گفتن اعوذ بالله است ششم لیسم الله گفتن است
بر اول فاتحه در هر رکعت هفتم پست گفتن لیسم الله است
اما التعوذ و تسبیح گفتن بر امام و منفرد دست نه بر مقتدی هشتم

آیین گفتن است بعد از قرات فاتحه امام و منفرد را اما مقتدی
 را اذیتیست قرات بلند باشد بهم سمیع الله لمن صعد گفتن
 است مرا امام را لکن اختلاف در اینکه امام ربنا الله الحمد میگوید یا نی
 نزد حضرت امام اعظم رحمه الله علیه میگوید و نزد حضرت امامین
 رحمه الله میگوید و هم گسترانیدن پائے چپ و تشنگ بر بالائی آن
 و نصب کردن پائی راست اما دانان را باید که هر دو پائے را از جانب
 راست بیرون آرند و بر دین نشینند اگر چه سند که در نماز نماز بعدت
 میرد را ایند یا بر فرض جواب بگو که هم نسبت میرد را ایند هم بر فرض زیرا
 که بر داشتن دست در تکبیر تحریمیه سنت است و تکبیر تحریمیه فرض اگر
 چه سند که در نماز چند چیز مستحب است جواب بگو که نسبت سه
 چیز مستحب است و از آن خاص اثنان چهارده که عام است اول ترک
 نگاه کردن است بگوشت چشم بجانب راست چپ اما در وقت قیام
 به سجده نگاه نظر کردن مستحب است در کوع بر پشت پاخن و در نغده و بر
 کنار خود دوم پوشیدن دامن بگرفتن و لب بندان در وقت خمیازه سواگنگا
 داشتن سرقه است به قدر استطاعت و الا باقی است که معذور است
 چهارم زیاد کردن قراة بر سه آیات استجاب که در نماز باید ادتا چهل
 آیت است و در نماز پیشین تا سه آیت در نماز عصر و شام و خفتن از

پانزده آیه تالبت آیات پنجم ترتیل است و ترتیل ادائی حروف و رعایت
دقوت است و اینست خواندن و ششم برابر داشتن سراسر است یا است
در رکوع هفتم نهادن دوازده دست بر زمین پیش از نهادن دوازده دست
در نهادن دوازده دست پیش از نهادن پیشانی پیش از بینی هفتم برداشتن
بر عکس ترتیب مذکور یعنی اول برداشتن پیشانی بعد از آن بینی بعد
از آن دستها بعد از آن زانو نهم سجده کردن در مابین دو کف دهم
سر انگشتان دست و پای را بسوی قبله کردن در قعدہ بقدر
طاعت یا دهم ترک پاک کردن خاک و عرق از پیشانی قبل
از سلام دادن و دوازدهم کشادہ داشتن و وقدم مقدمه
چهار انگشت در قیام سیزدهم نهادن دوازده دست بر بالا
دوران در قعدہ و سر انگشتان برابر دوازده زانو نه و نه کم
و نه فراخ و نه جفت داشتن میانه انگشتان چهارم دهم
در وقت سلام دادن میل نمودن بجانب راست و چپ اما آن
که سببیکه حاصل است اول برداشتن دوازده دست و رسانیدن
دوازده انگشت بدو زمره گوش مردان را و زنان را برابر دو کتف دوم
نهادن دوازده دست بر زیر ناف مردان را و زنان را بالای سینه و سوار
آوردن دوازده دست از آستین در وقت تکبیر تحریمه مردان و زنان

را چهارم قرائت کردن در نماز با باد و بعد از فاتحه مقدار
 چهل آیت یا شصت آیت به قدر طاقت قوم و مقدار درازی
 و کوتاهی مقبوضه در نماز با باد و پیشین معتبر است و در وقت
 توسع و تنگی است که قرائت کند سوره در آن که آن سوره
 مجزات تا سوره بدر و ج است و در نماز خفای از سوره بدر و ج تا الم
 یکن در نماز شام از لم یکن تا آخر قرآن پنجم زیاده کردن تسبیحات
 گذاردن باید تسبیحات را طاق طاق گوید و زیاده را به طاق منتهی
 سازد و یعنی پنج مرتبه یا هفت مرتبه یا نه مرتبه گوید امام را
 باید که تسبیح را طول گرداند که سفیان ثوری به حمت الله علیه
 گفته اند که امام را باید که پنج مرتبه بگوید ششم و دوازده شش
 و دوازده است از شکم و دوازده شش شکم از دهان ساق از زین در رکوع
 و سجود مردمان را از زمان را بر عکس این است هفتم قرائت فاتحه است
 در دومی آخرین از نماز فرض چهار رکعتی در شرح مولینا
 فحش آورده اند که اگر کسی در دو رکعت آخر فرض ضم سوره سهوا
 نماید سجد سهوا لازم نیست و قصد این چیز سهوا لازم نیست ششم ایستادن
 گفتن مرا بام و تنها گذاردن در هر رکعت بر ادل فاتحه نهم انتظار می بردن مسبوق
 است بر فارغ شدن امام از جهت ادای مسبقانه اش هر وقت امام بیک

جانب سلام داد مسبق بر خیزد و اگر بعد از دو سلام دادن یا
 بعد از خواندن امام به سنت خواندن مسبق بر خیزد رواست و یا اینکه امام
 پشت بر محراب کند و این روایت در تحفین و غرائب است و در
 خلاصه آورده است که مسبق نه باید که با امام سجده سهواً و
 پیش از آنکه از برای مسبق قانه بر خیزد و اگر با امام سجده سهو نیاید و باید
 که در آخر نماز سجده سهواً و که متابعت در نماز امام است اگر پرسند
 که در نماز چند چیز محرمات است جواب بگو که چهارده محرمات
 است اول بلند گفتن لبسیر الله است دوم بلند گفتن آمین
 و تعوذ و تسبیحات و رکوع و سجود و تشهد است سوم نظر کردن به
 جانب راست و چپ بگردانیدن اکثر و نه اما بگردانیدن بعضی از آن
 محرم نیست چهارم نظر کردن بسوی آسمان پنجم تکیه کردن بر استون
 یا بر دست مانند آن در نماز بی عذر ششم برداشتن دو دست در غیر
 جائیکه مشروع شده باشد هفتم برداشتن انگشتان و پایی از زمین
 در حالت رکوع و برداشتن انگشتان دست در حالت سجود اگر
 در وقت سجود یک پایی او از زمین جدا بود نماز او به نقصان است
 و اگر هر دو پایی او از زمین جدا بود نماز او ناله و بود یعنی فاسد
 بود - هشتم نشستن بر دو یا شدن خود به جهت

آنکه مفید گشتاده نهم بازی کردن به کمرچه یا به جامه یکم از سه مرتبه
اگر سه مرتبه شود نماز بشود و دهم اشاره کردن است :-
بانگشتان در وقت التحیات خواندن در تشهد ان لا اله
الا الله خلاف مرشافعی رحمة الله یازدهم اختصاص کردن
سلام است در یک جانب دوازدهم دعای قنوت خواندن درست
غیر و تر خلاف و شافعی راست رحمة الله علیه که در نماز مباد و بنزد او
قنوت خواندن واجب است سیزدهم زیاده کردن است در ثنا یا در
تکبیر یا در تسبیحات یا در التحیات چنانچه در تکبیر الله اکبر
و اجل گوید یا در ثنا سبحانك اللهم وبحمدك وتبارك اسمك وتعالى
جدك ولا اله الا انت غیورك ما وقفناست اسمك گوید در رکوع گوید
سبحان ربی العظیم و الکریم گوید یا در سجود سبحان ربی الاعلی الوهاب
گوید در التحیات محمد عبده و رسوله لا اله الا الله محمد رسول الله
گوید اگر کسی سند که در نماز چند چیز مکروه است جواب بگوید که پنجاه چیز
مکروه است چهل و دو می اذان عام است و هفده اذان خاص اما
آن چهل و دو که عام است اول تکرار تکبیرات مثل الله اکبر الله اکبر گفتن
دوم شمردن آیتها بکراه کردن گفتن اما در ضمن کردن انگشتان
خلاف است دست در تهی گاه کردن چهارم کاری کردن که آن

کار متکبران است مثل چهارزانو نشستن و مانند آن آن پنجم
 سرفیدن بے عذر که حرئی حاصل نه شود اگر حرئی حاصل شود مفسد
 نماز است ششم بپنی افشانیدن است هفتم دفع کردن خاک است
 بدست یا بدم از موضع سجده گاه بجه یکه شنیده نه شود آواز او را
 معیار شنیدن السنه که به صوت حرئی پدید آید هشتم در اہم
 او مانند آن را بردن کردن بر وجهیکه مانع به قرات نه شود
 اگر مانع شود نماز فاسد میشود نهم یا لا و اشلق سرست نه است
 در رکوع دهم فرو بردن چیز نائیکه در میان دندان باشد اگر تکمیل از
 بخور و باشد بعضی گفته اند که مفسد نماز میباشد اگر چه مقه از کجری
 باشد یازدهم ترک کردن سنت است از سنتهای یدی یازدهم
 تمام کردن قرات در رکوع سیزدهم از کار انتقالات را بعد از
 انتقال ادا نمودن چنانکه از قیام بر رکوع تکبیر گویان رو و یا سمع الله
 لمن حمده را در قومه گوید و مانند اینها چهاردهم دو دست را پیش از
 نه الز بر زمین نهادن بی عذر اگر عذری باشد مکروه نیست یا نه هم
 برداشتن دوز از پیش از دست شانزدهم نشستن مصلی
 بر دینہ خود یا بتادہ ساختن دوازدهم
 هفدهم پوشیدن دامن است بدست یا بستین در رفت

خمیازه کردن هفتادم پوشیدن و چشم است در وقت قیام
 از موضع سجده نگاه و در رکوع از موضع نظر نگاه و در قعد
 از کنار خود و هم چنین است برهنه نماز گذاردن مگر از جهت
 خوار می و فروتنی نزد دهم و در رکوع و انبساط سنگ ریزه سجده
 نگاه در نماز مگر که سجده کردن ممکن نباشد - دور کردن
 سنگ ریزه در این صورت باید که به یک مرتبه پاک کنند - بستم
 پاک کردن پیشانی است از خاک و یا عرق قبل از سلام
 به سبب یکم پاک کردن اطراف جامه است از جهت پرهیز
 کردن از خاک و غیر آن به سبب دوم خمیازه کردن است و در نماز
 به سبب سوم بازیدن است و هم چنین است نماز گذاردن پا
 در جائیکه در صورت حیوان باشد برابر است که در پیش باشد
 یا بر پس یا بر فوق یا بجانب راست یا به جانب چپ بخلاف تحت
 بست چهارم شکستن انگشتان است و کشیدن آنها بست پنجم
 طلبیدن از پا و پائین دیگر و کرانی خود را انداختن بست ششم
 کشاده داشتن انگشتان در غیر رکوع بست هفتم تعجیل کردن است
 در قرائت و همیکه حفظ و قوف و ادای حروف کرده
 بر جامه که بر صورت حیوانی است و همچنین است نماز گذاردن پا

درست در هنگام رکوع بالپشت و برابر داشتن آن مستحب است
 و به حرکت مستحب معاقب نمیشود اما به کردن مکرر و خوف است
 و مستحبیکه ترک آن تا بجا خوف نباشد بستم نهم کامزدن
 است در مرتبه یازدهم از سه مرتبه بیعذر و هر چه یک
 از هر کامزدن بایستد و اگر نایستاده سه کام بزند نمازش فاسد
 میشود و در خلاصه آورده اند اگر به یک دفعه مقدار دو صفت نماز
 بر و نمازش فاسد گردد سی میل کردن بجانب راست چپ سی یکم
 گشتن شش و یکمانند آن کم از سه مرتبه اگر سه مرتبه شود
 نماز میشود سی دوم و ن کردن شش و یک و مانند آن کم سه
 مرتبه سوم انداختن آب و مان است بر زمین بے آنکه آذانی
 ظاهر شود سی چهارم کشیدن موزه است از پای بعمل
 آنکه بعمل کشید مرغیر یا شمشیر سی پنجم بوسیدن چپ
 خوشبوست سی ششم ند کردن مصلی است کم از سه مرتبه سی و هفتم
 تعیین کردن سوره است در نماز در نماز معین فریضه باشد خواه نافله
 و این دقتیست که اعتقاد او چنین باشد که نماز بغیر این سوره
 درست نباشد و اگر اعتقاد او چنین نباشد - ولیکن از برائے
 ثواب یا از برائے آسانی میخواند باشد مکرر نیست

سی هشتم در یک رکعت و دو سوره خواندن که در میان این
 دو سوره یک سوره باشد یعنی گفتند که اگر این یک سوره
 طویل باشد مکرده نیست سی نهم انتقال کردن است
 از آیه بآیه دیگر از سوره بسوره دیگر اگر چه مانده باشد در میان
 این دو سوره یک برابر است که آن سوره مانده طویل باشد
 یا قصیر و همچنین انتقال کردن از آیه بآیه در یک سوره
 چه لم تقدیم کردن سوره مؤخر است - بر سوره مقدمه به قصد
 سهو و برابر است که یک رکعت باشد یا بر دو رکعت در
 غرائب آورده اند که اگر در رکعت یک سوره را تمام خواند
 کرده نیست چنانچه این مسعودی **اللّٰهُ نَعْلَمُ عَنْهُ** سوره
 بنی اسرائیل را در دو تقسیم نموده اند در نماز فجر بدانکه مکرر خواندن
 سوره در یک رکعت و انتقال کردن از آیتی به آیتی یا از سوره بسوره
 و تقدیم سوره مؤخر بر مقدمه مکرده است در نماز فرضیه
 نه در نوافل این روایت در غرائب است چهل و یکم **لَبَّيْكَ**
 گفتن است در میان فاتحه و سوره یعنی بر سوره بعد
 از فاتحه چهل و دوم به یک دست برداشتن کبودک است بغیر
 عناد اگر بعد باشد چنانچه خوف غرق شدن یا سوختن

یا نشانی یافتادن از بام و امثال اینها که درین صورت مکرده
 نیست اما آن هر چند که مکرده خاص است اول آنکه از
 بیرون امام است و قرأت یابد رکوع انبرای کسیکه میشود آذان
 تغلیب او را تا آنکه آنکس به نماز در آید دوم در آن کردن قرأه رکعت
 ثانیه است از قرأت اولی بمقدار سه آیات و در نماز
 و واجب نه در سنت و مستحب و نوافل سوم توقف کردن
 امام بمقتدی یا یات رحمت یا بیت عذاب است اما متقدم
 را در وقت شنیدن این دو آیات توقف کردن مکرده نیست
 چهارم سجده کردن است بر تریج و ستار و همچنین بر جامه کهنه
 و جامه کاری نماز گذاردن مکرده است و ثبوتی که جامه بهتر داشت
 باشد پنجم چپانیدن شکم است بر آن مرمره دان را امانان
 را این فعل مکرده نیست بلکه مستحب است و هم چنین گسترانیدن
 دو بازو بر زمین مکرده است ششم کشیدن پیراهن و طاقه است
 به عمل اندک در غائب آورده است که کشیدن پیراهن مفسد نماز
 است زیرا که عمل کثیر است هفتم پوشیدن طاقه است و در آن کردن
 قرأه است از قدر مستحب بر وجهیکه ملامت آورد قوم را اینهم سبک کردن
 امام است نماز را بکیم کردن قرأت از مقداریکه روایت کرده شده

است از جهت شتاب قوم و هم پناه آوردن امام است بقوم در
 حالیکه در مانده باشد از برای لغو در وقتیکه سورات کرده باشد مقدّم
 نایکون به الصلوة را و سزاوار از بحال امام آن است که قوم را مصلحت
 نرساند بلکه بر رکوع برود و اگر مقدّم ما یجوز به الصلوة را بخواند
 باشد انتقال بجای دیگر کند یا نه هم بلند نخواهد است در نوافل در دن
 نه در نوافل شنب و واذ و هم خواندن امام است آیت سجده
 را در نماز یک پست خوانده میشود مگر اینکه آیت سجده در آخر
 سوره باشد و اگر مصلی بعد از خواندن آیات سجده سه آیت
 بخواند و بعد از آن بر رکوع برود و آن رکوع قایم مقام سجده تلاوت نمیشود
 زیرا که در قرأت محسوب نیست سیزدهم تکرار کردن در یک رکعت در نماز
 فرض بی عذر از جهت شادی و غم در آیت رحمت و عذاب
 چهاردهم تکرار کردن آیت است در نماز بی عذر از جهت شادی و غم
 نه در نماز نوافل پانزدهم بر زدن و آستین نماز مخ مردان را اما این عمل
 زنان را مفسد نماز است شانزدهم گفتن مقید است نزد
 خواندن آیات رحمت و عذاب صدق الله بهضد هم نگیه کردن
 مصلی است به دیوار یا به ستون و مانند آن در غیر نوافل
 بی عذر و هم چنین مکرر است تنها ایستادن امام در طاق و محراب

و همچنین مکروه است ایستادن مقتدی و مسبوق در صفی که در پیش
 آصف جائے خالی باشد و هم چنین مکروه است نماز نگذاردیدن
 و در راه عامه و در گورستان و هم چنین مکروه است از نماز پیشین نماز
 گذاردن اشتغال و قتی که ستره یا ستون و مانند آن نباشد و مکروه است :-
 نشستن نماز گذار از سلام نماز فرض که از دسے سنت است مگر مقدار

اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ وَالْإِلَهِكَ يَرْجِعُ السَّلَامُ
 حَيْثُ نَادَى بِنَا يَا السَّلَامُ وَأَدْخَلْنَا دَا سَ السَّلَامُ تَبَارَكْتَ كَبَّارًا
 وَتَعَالَيْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ط مسئله روانیست هیچ نمازی نه وقتی
 و در قضای و نه سجده تلاوة و نه جنازه در وقت طلوع آفتاب و در وقت
 قیام آفتاب و در وقت غروب آفتاب مسئله امامت بنده
 و عرب بیایابی و فاسق و نابینا و مبتدع و ولد الزنا مکروه است
 نماز یکبار که اهرت ادایا بدعا و ذکر دن آن ادلی است اگر چه پسند
 که در نماز چند چیز مباح است جواب بگو که یا نه چیز مباح هشت
 ازان عام است و سه ازان خاص اما آن هشت که مباح عام است
 اول کردن بگوشه چشم بگردانیدن بعضی از روئی در سوال شد حاکم الله
 علیه و سلم ملاحظه احوال اصحاب را رضی الله عنهم بگوشه چشم گرداندی
 دوم همواره کردن موضع سجده است یکبار و دوباره از جهت عدم کشیدن بار

و کثرت است به یک ضرب اگر دهم ضرر نباشد کشتن آن مکروه است
و اگر به کشتن آن محتاج به چند ضرب شود نماز را اعاده می کنند چهارم بودن
در اهم دو نایزد در مان مصلی چند آنکه باز نه دارد سنت قرائت را در سفر در
حالت تعجیل و آن قرائت کردن فاتحه یا هر سوره که خواهد چنانچه است در
دست نماز گذاره چنانچه باز ندارد دهنها و دست راست مصلی را بر
دست چپ و باز نه دارد دهنها و دست بر بالای آن در قعده ششم
خواندن قرآن است به ترتیب که فعل صحابه است رضی الله عنهم چنانکه
حافظان صحابه به تقسیم معروفه از اذل قرآن تا آخر قرآن در هر
نماز به قدر تقسیم مقرر خوانده اند - ولیکن مستحب آن است که از
سوره حجرات بخواند تا سوره الاسما ذات البروج به هفت کشیدن
و کاداک ساختن مصلی است جامه اش را و قتی که چپیده باشد بید نش
هشتم خواندن آخر دو سوره است در دو رکعت اما آن سه مباح که خاص
است اول مکرر خواندن یک سوره در یک رکعت در نماز نافله دوم تکیه
کردن مصلیست بدیوار یا به ستون مانند آن در نماز نافله سوم نظر کردن امام
است بگوشه چشم به گردانیدن بعضی از روی مسئله مردی در نماز چهار
رکعتی یک رکعت را با امام در یا وقت بعد از سلام امام برخیزد و سه
رکعت باقیه را مثل نماز شام بگذارد یعنی دو رکعت نماز بگذارد و هر دو رکعت

سوره با فاتحه ضم کند و بعد از دو رکعت قعده و تشهید بجای
 آورد و بعد از آن بر خیزد و یک رکعت باقی مانده را با فاتحه به
 ضم سوره بگذارد و این قول حضرت امام اعظم است رحمة الله در محیط
 است و ثنوی برین است و قول اما بین آن است که بعد از سلام بر
 خیزد یک رکعت بگذارد و در آن رکعت سوره با فاتحه ضم نماید
 و بعد از آن قعده و تشهید را بجای آورد و بعد از آن بر خیزد و در رکعت
 باقیه را بگذارد و در رکعت اولی سوره با فاتحه ضم نماید و در رکعت ثانیه
 فاتحه خواند پس این قول در خلاصه است مسئله مردی را در نماز
 طهارت بشکست به قصد بے اختیار پس درین صورت
 متوجه طهارت شود و طهارت سازد و بقیه نماز خود را ادا نماید اگر
 یک ساعت توقف نماید نماز او فاسد میشود و اگر بعد از تشهید وضو
 او بشکند یا بیکه وضو سازد و بنشیند و سلام بدهد زیرا که به لفظ سلام
 از نماز بیرون آمدن از واجبات نماز است و افضل آن است که نماز را
 از سر گیرد و اگر امام را وضو بشکند باید که دیگری را از قوم خود از محاذی
 بکشد و بجای خود خطیفه سازد و بقیه نماز او را تمام نماید یا برای قوم مسئله
 مردی در نماز دو چند جای سهو کرد یک بار سجده آورد - کافیست و
 سجده سهو و سجده است بعد از التحیات سلام و تسبیح سجده سهو تسبیح

سجده نماز است مسئله نماز نافله بر بالائے سواره در بیرون
 شهر در حالت سفر اگر چند یک سواره متوجه قبله نباشد رواست
 از جهت ضرورت و خوف قطاع الطريق مسئله مردی نماز نافله را
 بعهده می باوجود اینکه قیام در یقیام است نشسته میگذارد و رواست
 و قیام در نماز نافله فرض است نه در نوافل مسئله مردی
 نماز نافله را در حالت سواره گی اتمام کرد پس اذان از
 مرکب فرآید و باقی نماز را اتمام کرد رواست نه بر عکس که نماز
 بر عکس این صورت فاسد است مسئله مردی چهار رکعت
 نماز نافله را نیت کرده و قعد اولی را بجای آورد و بر دوی سجده
 سهویه واجب نمیشود و اگر چهار رکعت نیت کرد و دو رکعت گذارد
 یا پنج چیز بروی لازم نمیشود باید که بر خیزد چهار رکعت نماز علیحدہ بخواند
 مسئله اگر مسافر در فرض چهار رکعتی اقتدا به مقیم کرد باید که در دو رکعت
 نیت کند زیرا که مسافر در فرض چهار رکعت است و بعد از اقتدا با امام
 مقیم چهار رکعت را بتعالا امام تمام میخواند و اگر مقیم در فرض چهار
 رکعتی اقتدا به مسافر نماز را در دو رکعت قصر انجام می کند و بعد از سلام
 میگوید که نماز خود را اتمام کنیید که من مسافر پس مقیم باید که
 سلام نداد و برخیزد و چهار رکعت را اتمام کند و سلام دهد

پس نماز او تمام میشود مسئله اگر مسافری فرض چهار رکعت
 نماز بخواند و قصر کند و نماز او تمام است لکن بزه کار است که فرض
 در حق و قصر او درست مسئله اگر مسافری نماز چهار رکعت
 را قصر کند و چهار رکعت گذارد اگر قعد اولی را بجانب نماز او
 باطل میشود زیرا که مقتضای مسافران دو رکعت از چهار رکعت را
 بخشیده است پس مسافر را بعد از دو رکعت قعد آوردن
 فرض است که آن آخر نماز است در حق او بدل نکه مسافر کیست
 که مفارقت کرده باشد از خانهای بلد خود به قصد قطع مسافت سه
 شبانه روز راه سیر و سیر وسط آنست که شتر یا پیاده سیر کند و سیر کشتی
 در دریا سه شبانه روز یا در میان معتبرست اگر چه این مسافت معین
 نظر فرسنگ برابر نیست و اکثر بر آنند که مدّة سفر هر سه فرسنگ است
 و آن مسافتی که مدت سفر یا اتفاق است مسئله مسافر را رواست
 که قصر کند نماز خود را در حال آنکه جدا گشته باشد از عمارتها یا بلد خود اگر
 چند یک دیهات متصله بعبارات باشد چون از شهر میتواند قصر کردن
 بعضی گفته اند که قصر کند تا از آن چند دیهه مفارقت نکند اگر چه یک فرسنگ باشد
 باشد مگر القصالی باشد میان شهر و دیهه مقدار یکصد گز و نزول بعضی مقدار علی بعضی سه
 صد تا چهار صد گز و این قول صحیح است بعضی گفته اند از آن موضع که متصل است

به شهر مقدار غلوه است نشان را در آن قصر نباید که در آن مسافند
 چون به شهری رسد باید که در آن جایست اقامت بکند که پانزده
 روز درین شهر میباشم پس آنرا آن نشان را آن غیر قصر نخواهد و الا نباید
 که نشان را تمام از غیر قصر بخواند مسئله مسافر در شهر
 کم از پانزده روز نیت اقامت کرد و استقامت آن را غیر
 نیت زیاده از پانزده روز گردید نباید که نشان را قصر گذارد که
 استقامت بدون نیت را اعتباری نیست و مقیم نخواهد شد منقول است
 که حضرت علقمیه رضی الله عنه در خوارزم نیت و دو سال بی نیت
 استقامت نموده اند نشان را قصر خوانده اند مسئله مسافر چو
 به وطن اصلی خود برسد بی نیت اقامت مقیم است اگر چه در شهر دیگر
 آمده تا اهل کرده باشد و اگر در شهر دیگر تا اهل اختیار کرد و تولد او در
 وطن اصلی او بوده است پس هر دو وطن بر او و وطن اصلی است
 یکی وطن اصلی تولدی و دیگری وطن اصلی تا اهل و هر کدام ازین
 دو وطن که برسد بی نیت اقامت مقیم خواهد شد و اگر در وطن اصلی
 تولدی خود اختیار تا اهل نکرده است بلکه در شهر دیگر تا اهل کرده
 است چون به وطن اصلی تولدی خود برسد بی نیت اقامت مقیم
 نخواهد شد زیرا که وطن اصلی تا اهل با اعتبار تا اهل وطن اصلی تولدی را باطل کرده

است حکم سفر معصیت مثل سفر غیر معصیت است و در جمیع موارد
 اگر پرسند که شد یعت چیست و طریقت و معرفت چیست حقیقت
 چیست جواب بگو که شریعت گفتار حضرات ماسوا ل الله صلی
 الله علیه و سلم و طریقت کردار او و معرفت اطوار و حقیقت احوال او علی
 الله علیه و سلم هر که شریعت بیاموزد بدان عمل کند حقیقت حاصل
 شود حقیقت شریعت و طریقت و معرفت است. اگر پرسند
 که احکام شریعت چند است جواب بگو هشت است اول فرض
 دوم واجب سوم سنت چهارم مستحب پنجم مباح ششم محرم
 هفتم مکروه هشتم مفسد اما فرض چیز است که ثابت شده
 باشد بدلیل قطعی و نباشد شبه در ذات دلیل قطعی سه چیز است
 اول آیات کلام الله دوم حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم
 که بعد توأثر رسیده باشد حد توأثر آن است که روایت کرده باشند
 همان حدیث را جمعی که شماریده نه شود عدد ایشان را از بسید و توهم
 کرده نشود موافقت ایشان را به دروغ گوئی سوم اجماع است
 اجماع امت آنست که صحابگان و مجتهدان اتفاق کرده باشند بامریکه
 مخالفت آنرا دیگری نکرده باشند حکم فرض آنست که ثواب میباید
 به سبب کردن و معاقب میگرد و بسبب ترک کردن بپوزد کافر میگردد بسبب

انکار کردن در فرض متفق علیه مثل نماز روز چهار و زکوة و ایمان و
مانند اینها اما بالکار فرض مختلف فیه کافر نمیشود و مثل تعدیل کان
که نزد حضرات امام اعظم و امام محمد رحمهما الله واجب است
دنزد امام شافعی و امام ابی یوسف رحمهما الله فرض است تعدیل
ارکان آرام گرفتن در رکوع و سجود اقل مرتبه مقدار یک تسبیح گفتن
است یا مثل خود چه صنع که نزد حضرت امام اعظم رحمه الله
فرض است و نزد صاحبین رحمهما الله واجب نماز بزرگ فاسد
بیشود اما بتاخیر فرض فاسد نمیشود بتاخیر فرض سجد سهو واجب میشود
و تذکرک نقصان تاخیر فرض را سجد سهو کافیست اما واجب چیز نیست
که ثابت شده باشد بدلیل ظنی و باشد شیهه در ذات آن دلیل
و دلیل ظنی خبر واحد است خبر واحد حدیث است که روی آن یک کس یاد و
کس یازده یاده از دو کس که بدرجه را دیان حدیث متواتر نرسیده باشد و دیگر
مقاوض ماوالت یعنی آیات و حدیث ماوالت که بجهتین رحمهما الله
تعالی آیت و حدیث محتمل ابتادیل دیگر هر کدام به وجه اجتهاد
خوبش صواب را دریافته باشد لکن واحد است و دیگر حکم عام
است که تخصیص کرده شده باشد باشد بعضی آن محکوم علیه آنرا
چنانچه قول الله تعالی که فاتتوا المشركین مفید حکم عام است بعد از تخصیص آن

الله تعالى که حتی یعطوا الجزیة آن حکم عام مخصوص بالبعصل است
 که درین صورت آن حکم عام به سبب تخصیص ظنی گشته است چونکه
 در صورت اول حکم عام است که مفید قطع و جزم و یقین است و در
 صورت حقوق آیه تخصیص افتاده حکم عام نه بر سبیل قطع و جزم و یقین است
 است بلکه افتاده حکم ظنی است که معاف گردیدن کفار بسبب جزیه
 گشته است چنانکه است که به سبب دیگر نیز باشد و واجب حکم
 فرض دارد از روی عمل از روی اعتقاد حکم واجب آن است که ثواب
 بیایند بسبب بر جا آوردن و عقاب نمی بینند بسبب ترک کردن و
 کافر نمی شوند بسبب انکار کردن سجده سهو تذکر ترک واجب تا تاخیر
 و آنچه را می کند که آن ترک یا تاخیر از سهو واقع شدن باشد در نماز
 است و یک واجب است که ترک و تاخیر چهارده آن سجده سهو
 واجب نمیشود چنانچه مبین شد اما سنت چیزه را گویند که حضرت
 رسول الله صلی الله علیه و سلم بر آن مداومت کرده باشند و آنرا در همه
 عمر خود یک مرتبه تا دو مرتبه ترک کرده باشند و آن را سنت هدی گویند
 و سنت مؤکده نیز حکم آن ثواب سنت به سبب کردن و عقاب
 است به سبب ترک کردن بے عذر و در منافع المسلمین و در
 اندانکار سنت مبتدع میشود کافر و سنت مؤکده مثل مسواک

کرده در طهارت و غسل ماندن در نماز و جمعیت گذاریدن نماز و سنتها
 در پنج وقت نماز گذاریده می شود و نماز تراویح و اعتکاف
 در ماه شریف رمضان و سنت نه و اید آن است که رسول الله صلی
 الله علیه و آله و سلم بر آن مداومت نموده باشند به قصد
 عبادت بلکه به مجرد عادت شریفه مثل پوشیدن جامه و عوزه و
 امثال آن که ابتدا از راست کرده اند و در کشیدن ابتدا از چپ نموده اند
 به ترک سنت موکده نماز فاسد نمیشود و لکن مکروه است اما مستحب
 چیز نیست که رسول الله صلی الله علیه و سلم آن را یک مرتبه کرده
 باشند و باز دیگر ترک کرده باشند و دوست داشته اند آن را سلف
 یعنی حضرت امام و توابان او رحمهم الله و سایر امان تا حضرت
 امام محمد بن حسن شیبانی رحمهم الله و بگردن مستحب ثواب می باید
 و به ترک مستحب معاقب نمیشود مثل چهار رکعت نماز قبل از عصر
 و چهار رکعت قبل از خفتن و ادب داخل در مستحب است و مبلح چیز
 که کردن و ناکردن آن برابر است نه به گردن آن ثواب است و نه به ترک
 آن عقاب مثل حید و حرام چیز نیست که کردن یا نه باشد حکم آن
 ثواب است به سبب ناکردن و عقاب است به سبب گردن و کفر است
 بسبب حلال دانستن بشرطیکه حرمت آن متفق علیه باشد مثل حرمت خوک مال

بتیم و ترک حرمت در نماز واجب است در نماز یک محرم واقع شود اعاد
 آن اولیست و حلال دانستن حرام متفق علیه در نماز نیز کفر است مکروه
 دو نوع مکروه تحریمی و مکروه تنزیهی مکروه تحریمی بحرام نزدیک است که یک
 دلیل بحرمت آن قائم است و دلیل بجلالیت مثل پس خوردن مکروه به سبب
 نزدیکی بآن خوف عقاب است و سبب دوری از آن ثواب مرتب است اما مکروه
 تنزیهی بجلال نزدیکی مثل انتقال از سورت بسورت دیگر از آیه بآیه و بگرد
 و کراهیت تنزیهی و لیسانیت نه شده است و منع دانه دانه شده است اما
 مقصد چیز نیست که به سبب کردن آن سهوا نماز فاسد میگردد حکم آن
 عقاب است به سبب کردن سهوا مثل خنده قهقهه دل بالغ در نماز سخن
 گفتن و ترک فرض کردن در نماز یک فساد واقع شود و اعاده آن لازم
 است اگر چه پسند که جمله فریضها بر چته نوع است جواب بگو که دو نوع
 است یکی فرض عین و دیگر فرض کفایه فرض عین آن است که هر مؤمنی تا خود
 آن را بجانیار داند گردان آن ساقط نگردد مثل نماز در دزدی و حج و زکوة
 فرض کفایه آن است که اگر از جمعی یک فرد بجای آید و آن گردان دیگر آن ساقط
 گردد مثل نماز جهاد و جواب عطیه و جواب سلام و فرض کفایه کار فرض
 عین میشود وقتی که کس دیگر موجود نگردد و کجا آرد باب در بیان حیض
 و نفاس بن نکه هر بنده مؤمن و مؤمنه و هر مسلم و مسلمة و انسحق حیض و نفاس

ضرر نیست حیض خون نیست که میاید از رحم بالغه از غیر در و دبلوغ دختران
 از ده سالگی تا هفده سالگی است پسران از دوازده سالگی تا هفده سالگی نیست
 حکم بلوغ بهشت بود هفده شده به بر قول صاحبین بود هر دو پانزده
 ادنی چون دتی که تواند بلوغ بود به مریت را نه پسران را دوازده ده
 و اگر دختره قبل از دوازده سالگی خون بیند آن خون حیض نیست
 و هم چنین اگر عورتی بعد از پنج سالگی خون بیند آن خون حیض نیست
 اگر پسر است که اقل حیض چند شبانه روز و اکثر حیض چند شبانه
 روز است جواب یگو که اقل حیض سه شبانه روز و اکثر حص ده شبانه
 روز است هر ای مدتی که است شبانه روز و اقل ^{ست} ده پانزده شبانه روز است
 و آن پاکی که در میان دو خون واقع شود آن نیز از ایام حیض ^{ست} و آن خونی پیرس
 شبانه روز نرسد و آن خون زیاده که زیاده از ده شبانه روز آید این دو نوع
 خون استحاضه است نه خون حیض حکم خون استحاضه آنست که منع نمیکند نماز
 روز و رانزد حضرت امام ابیوسف رحمه الله اقل حیض دو شبانه روز است و بیشتر
 از نصف روز است و اگر دو شبانه روز سوم بیشتر از نصف روز خون بیند نزد حضرت
 امام ابیوسف رحمه الله آن خون حیض است و عورتی عادتی داشت که کمتر از ده
 شبانه روز خون میدهد اگر عادت او تخلف کند دوازده شبانه روز بگذرد آنچه زیاده
 از ده شبانه روز بود خون استحاضه باشد نه حیض و اگر شبانه روز بگذرد پس نیست آن

ده شبانه روز ایام حیض است مثلاً عورتی را عادتی بود که دهر ماه هفت
 شبانه روز خون میهد یکبار چنان شد که پانزده روز خون دید هفت شبانه
 روز اول از ایام حیض است و هشت شبانه روز باقی ایام حیض نیست
 و اگر بعد از شبانه روز خون ایستاد و هر ده شبانه روز ایام حیض است بر تبدیل عادت
 حکم حیض آنست که منع میکند نماز او در ده روز و دخول مسجد و طواف خانه کعبه
 را و قرآن خواندن و تمتع گرفتن از ناف تا از انوسی حایض را یعنی حایض
 قضا میکند در ده روز و نه نماز را که او تعالی قضا کند نماز حایضان را بخشنده
 در منافع المسلمین آورده اند که اگر عورت حایض قرآن تعلیم کند باید
 که کلمه کلمه تعلیم کند و متصل تعلیم نکند و هم در منافع المسلمین آورده اند
 که اگر حایض نیم آیه تعلیم کند بعد از آن نیم آیه دیگر تعلیم کند در بین قطع
 کند بآکی ندارد و در قرآن هیچ تلاوت ناکردن و ادعیه خواندن در حق آن جائز
 است اما جنب و حایض و نفاس را بی وضو دست بر مصحف رسانیدن
 جائز نیست مگر به خلاف کاداف مکروه است مساس کردن این جماعه
 مصحف باستین زن و بعضی قرآن نوشتن بی وضو بآکی ندارد و قتی که تخمه یا کاغذ
 بر زمین باشد و حلال است و طمی کردن امراة که باز ایستد خون او بعد از آنکه اشتن
 اکثر ده حیض و اکثر نفاس بعد از غسل کردن آن زن یا بعد از آنکه مقدر
 زمان غسل و تحریمه بگذارد و اگر پرسند که حیض از حایضه چند

چیزی را بی‌طاعت جواب بگو که شش چیز را دل آنکه نماز نخواند دوم
 آنکه روزه نهد سوم آنکه قرآن چهارم آنکه در مسجد نیاید پنجم آنکه طواف
 خانه کعبه نکند ششم آنکه شوهر را و نزدیکی نکند و آنکه نفاس
 خوانی را گویند که در عقیب تولد فرزند فرود آید آید عقیقه کردن سنت
 است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده اند که فرزند را عقیقه
 کنید با نچه دست رس باشد عقیقه آن است که روز هفتم اگر دست
 رس باشد گوشت یکشد و اگر دست رس نداشته باشد بقدر
 حال طعامی را می‌پا نموده بذل نمایند بعد از طعام موی سر طفل
 را بسترند و هموزن موی سر نقره صدقه کنند و بعد اذان نام نیکو نهند
 که حق تعالی روز هفتم نام می‌فرستد تا توانند نامی از نامهای رسول
 صلی الله علیه و آله بگویند که حق تعالی در روز قیامت گوید که این
 بنده منام حبیب راست و من شرم دارم که منام حبیب خود را عذا
 کنم اگر چه رسند - که اقل نفاس چند شبانه روز است
 و اکثر آن چند جواب بگو که اقل نفاس را حدی نیست و اکثر
 آن چهل شبانه روز و حضرت امام شافعی رحمة الله
 علیه شصت شبانه روز است و نزد حضرت امام مالک
 رحمة الله هفتاد شبانه روز مسئلها عودت به عاده بود

که چهل شبانه روز خون میباید عادت او تخلص کرد زیاده آن چهل
روز خون دید آنچه زیاده از عادت معروفه او بود خون استحاضه بود نه
نفاس اگر از چهل شبانه روز نگذرد و یاتید آن چهل شبانه روز خون
ایام نفاس است زن مستحاضه صاحب عذر است که از برای هر نماز
و وضو میکند مسئله صاحب عذر را اگر آب مضی باشد تیمم روا
ست مسئله صاحب عذر به یک وضو یک تیمم نماز میکند و آنچه
میخواهد از فرض وقتی و قضائی و نافله تا چند یک باشد تا آن زمانیکه
وقت یک فرض بان طهارت باقی باشد و به مجرد خروج وقت طهارت
صاحب عذر میسکند و در هر وقت فرض یک طهارت با یک تیمم
باید کرد نزد حضرت امام شافعی رحمه الله صاحب عذر را
از زیاده از یک فرض گذاردید و روانیت مسئله صاحب عذر در آن
وقتی پیشود که یک وقت نماز آواز اول تا آخر خالی از حدث نباشد بلکه حدث
او دائمی باشد اگر درین حالت به طهارت بنماز قیام نمود و اول نماز تا
آخر حدث ظاهر نشد مع ذالک صاحب عذر در این وقت صاحب
عذر است که این حالت یا توافقیت و اتفالی را اعتباری نیست وقتی
از صاحب عذر که خارج پیشود که از اول وقت یک نماز تا آخر خالی از حدث نباشد چون
چنین باشد صاحب عذر میباید حدث مثل خون استحاضه و خون یمنی و اکنی

و شکم روی دریم و ایکی از جراحت و بول روی در قتا و می زاید می
 آورده است که ابیکه از چشم به سبب درد سیلان کند آن آب شکنند
 وضو است و آن آب نجس است و آن آب جامه را نجس میکند و آن
 ابیکه در حالت صحت میاید پاک است و بزه مسکله غریبه و الناس
 عنها غافلون اگر پرسند که دختر شش ساله خون بیند آنرا حیض
 میتوان گفتن یانی جواب بگو که باتفاق علما آن خون حیض نه باشد
 و اگر هفت ساله باشد درین اختلاف است و خون نه ساله بالا
 اتفاق حیض است و آن دختر بالغه باشد لظیم از شیخ شوق الدین
 بخاری رحمه الله علیه از جهت ایام حیض

هر روزی که گم شود ایام غسل باید هر روز مدام
 شوح این بیت را از جامع الصغیر نقل نموده اند که زنی بود عادت
 او چنین بود که هر ماهی سه روز خون میدهد در عشره اولی بعد از آن
 بناگاه عادتش مبدل گشته بسه روز عشره ثالثه گذشت و خون میدهد
 به مرتبه سوم نیز انتقال نموده بسه روز عشره ثالثه بگذشت خون
 میدهد بعد از آن مستمر آنگردید که در جمیع ماهها خون میدهد پیوسته پس
 ایام حیضش گم گردید پس دانسته شد که حیض آن از و هبیه یا اولی
 ثانیه یا ثالثه باشد این نحو را فقها ضاله گویند

پس حکم این مسئلہ آنست کہ ہمین زن ترک میکند نماز را اسببوز
 در ہر ماہی بعد از ان در ہفت روزہ دیگر روزہ خود را میبندد و نماز
 میگذارد ولیکن بہ وقت ہر نماز غسل علیحدہ می یابد و در روزہ ہائے
 دیگر کہ زیادہ از دہ روزہ است از ہر نمازی غسل نمیکند زیرا کہ حکم
 استحاضہ وارد علی ماہوالمقرہ عندهم واللہ اعلم بالصواب فصل
 در بیان نیتہائی غسل نیت اگر غسل آوری بر کردی نیت بر اجمعیہ یا ہر جنابت
 چنین بیت بکن از روی اخلاص نخواہی دید ہرگز روی افلاس
 یعنی در غسل جنابت چنین نیت کند نیت ان اغسل تنظیفاً للصلوۃ
 و در جمیع تنظیفاً للجموعۃ و در عید تنظیفاً للعید اگر پرسند کہ
 الوان حیض چندست جواب بگو کہ شش است سیاہ
 سرخ سبز زرد خاکستری رنگ شش رنگ مسئلہ عورت
 حائضہ بعد از انقطع حیض نماز را قضا نمیکند و روزہ
 را قضا میکند و دیگر آنکہ زن حیض در قرآن ننگد اگرچہ کم
 آیتی باشد اما کلمہ شہادت استغفار گوید روا باشد زیرا کہ منقول
 است از حضرت رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم کہ زن حالض در
 وقت نماز استغفر اللہ یا اللہم اغفر لی گوید خدا اکتفا
 کنان او را بیامرزد و دیگر آنکہ شوہر بوسے نزدیکی نہ کند کہ

انسان با دمتوجه شوند لیکن در قرآن خواندن نهی صریح دارد و شده
 است که قوله تعالى وَلَا تَقْرُؤْ هُنَّ حَتَّىٰ يَخْضِبْنَ و اگر دانسته
 قریبی کند توبه و استغفار نماید که امید عفو است که اگر دانسته اینچنین
 نماید و حلال داند کفر است نعوذ بالله من ذالک و عیب داریکه به
 فرزند عارض میگردد بدین سبب است و الله اعلم چنانچه مستی و
 بهوشی دیوانگی و نقصان اجزاء و امثال اینها و در خبر است که قال النبی
 علیه السلام من اتى الى امرأة في حالة الحيض فکانما انکر ما انزل
 علی النبی علیه یعنی هر که در حالت حیض با زن خود قریبی کند
 همچنان باشد که انکار کرده باشد برانزله به پیغمبر صلی الله علیه
 وسلم یعنی به قرآن و در خبر آمده است که ایاکم و الزنا فان
 فی عشرة خصال یعنی گفتند پیغمبر صلی الله علیه وسلم
 برسد از آنکه آن ده خصال بدست گفتند یا رسول الله
 آن ده خصلت بدگذاشته است حضرت علی الله علیه وسلم گفتند
 که النقصان فی الدین و العقل و الرزق و العمر و آفت البحران
 و غضب الرحمن و هجوم النسیان و بعضی این را لایستادن
 و ذهاب ماء الوجه و الدعاء و العبادة و گفتند هر که در ده
 گناه بد خصال مذمومه مبتلا گردد اول نقصان در

دین دوم نقصان در عقل سوم نقصان در رزق چهارم نقصان در
 عمر پنجم افسوس هجران ششم غضب رحمن هفتم هجوم شیطان
 هشتم بغض اهل بیان نهم ذهاب آیه و نهم رد دعا و عبادت
 اگر قبل از توبه کردن بمیرد و در دل ایمان بیند و الله اعلم در
 خبر است که قال النبی علیه السلام عمر الزانی قضیه هو عند الله حقیر یعنی
 فرمود حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله عمر زانی کوتاه است در دنیا
 اوله ناکند بهجور است در آخرت و اندویدار حق تعالی محروم است فردا
 قیامت ز ناکند ده را در تابوت آهنین اندازند و آتش بیندازند
 پلبیدی و لوی و بپانصد ساله راه برود و در خیابان و در فغان
 آیند ای بنده مؤمن تو از ان توبه کن دوست کوتاه کن و چشم
 پوشش و گریه روئے خود سیاه کنی اگر پرسند که مؤمن کدام
 است جواب بگو که گویند به صدق و اخلاص کلمه طیبه را که
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ الرَّسُولُ اللَّهُ هُست و داننده ایمان
 مفصل و تصدیق کنند آن است دعای حضرت عایشه صدیقه
 مرضی الله عنها این است که هر یک که هر روز یک مرتبه بخواند بحساب
 داخل جنت شود بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ هَادِكِ فِی
 الْمَوْتِ وَفِی مَا بَعْدَ الْمَوْتِ وَنَجِّنِی مِنْ عَذَابِ النَّارِ اگر پرستد

که واجبات اسلام چند است جواب بگو که هفت است اول
صدقه فطر دادن دوم قربانی کردن سوم نماز و ترخواندن چهارم خدمت
شوهر کردن پنجم خدمت پدر و مادر کردن ششم نفقه زوی الا سحاحام
دادن هفتم نماز عیدین گذاریدن اما در نماز عید سه قول است
بقولی فرض بقولی واجب و بقولی سنت و در بکثیر تشریق همین سه
قول است اگر چه سند که فرض ناکردنی و نا دانستنی چند
است جواب بگو که هفت است اول ترک کفر
دوم ترک نفاق سوم ترک شرک چهارم ترک دزدی پنجم
ترک افعال بد ششم ترک بدعت هفتم ترک معصیت کردن
والله اعلم اگر چه سند که فرض شنا حق سبحانه و تعالی
است جواب بگو که در وقتیکه نام مبارک حق سبحانه و تعالی
باشند جل جلاله گفتن سنت است و هر وقتیکه نام مبارک حضرت
رسالت پناهی صلی الله علیه و سلم را بشنوند صلوة فرستند که هم ادا
فرض شنا کرده باشند و هم ادای صلوة نزد شنیدن نام مبارک
آنحضرت صلی الله علیه و سلم از ابن مسعود رضی الله عنهما منقول است
که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند که هر که مرا در دنیا
زیارت کند در عقبه همراه من باشد اگر چه سند

که در شبان روزی چند رکعت نماز سنت جواب بگو سر
 سحر و دو رکعت نماز سنت از آن جمله هفده رکعت فرض سنت
 و دو اذان ده رکعت سنت و سه رکعت دتر واجب است و سی
 در رکوع و شصت چهار سجود و هفتاد و هشت تکبیر است هفده رکعت
 نماز فرض را هفده رکوع است و سه چهار سجود و دو چهار تکبیر است از آن
 جمله پنج ادفرض است و دیگر همه سنت است و صد پنجاه تسبیح است
 در رکوع سه مراتب سبحان ربی العظیم گوید و در سجود سه مرتبه سبحان
 ربی الاعلی گوید باید که نماز گذارنده دل خود را با خدا اے تعالی حاضر دارد
 چنان پندارد که خدا اے تعالی میپسندد کما قال البنی علیه
 السلام الاحسان ان تعبد الله کانک تراه و ان لم تکن
 تراه فانتهی الیک یعنی احسان اینست که عبادت کنی الله تعالی
 همچنانکه تو می بینی او را که اگر تو نمی بینی او را پس به رستیکه
 او را ترا می بیند پس باید که عبادت بطریق مواجبه و مشاهده
 باشد نه بطریق مغایبه و خانه کعبه را در میان دوایر و
 خود داند و است خود را در بهشت و چپ خود را در دوزخ
 داند و با ادب نماز گذارد و بچپ راست ننگد و
 چپ را که پیش در حق را زینا نه اغنا نه

میکند و در حدیث است که قال النبی علیہ السلام: المصلی
 نیاجی لبه یعنی نماز گذارند و از میگویند پرورد خود را معلوم
 است که از گفتن با ملوک دنیا جز ببلند و خاص
 میرنمیزد و در خبر آمده است: که مروی به نزد پیغمبر
 علیہ السلام آمد و گفت یا رسول الله من هزل کند و ام
 و عمر را به هزل گذرانید و ام و عمر را بسیار کرده ام
 و خلق از دست پایم آزار دیده اند - و در حق مادر و پدر -
 عاق شده ام ایشان را با عالم بسیار از من ناراضی
 شده اند - اکنون دل من مأثل تو به شده است - از کرده
 پشیمانم چه باید کرد - یا رسول الله صلی الله علیه و سلم
 گفتند پنج وقت نماز گذار این چنین در آن روز چهار کس
 عیب نماند خود را عرض کردند - رسول الله صلی الله علیه
 و سلم با همه ایشان پنج وقت نماز فرمودند - عبد الله انصاری
 رضی الله تعالی عنه در آن جا حاضر بودند - گفتند یا رسول
 الله این چهار کس عیب نماند خود را عرض کردند با همه آن پنج وقت نماز
 فرمودید گفتند من فرمودم بلکه حق تعالی فرموده است که
 آن کسانیکه عمر خود را تباه کرده اند باید که این تن معلول خود را با معالجه

کنند و پیشانی در دل آرند و پنج وقت نماز را در وقت گزیده اند تا مابین نظر
 لطف در ایوان اعمال ایشان نظر کنیم و سیئات ایشان را
 بحسنات مبدل سازیم قوله تعالی إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ
 پس بدای ایشانست معلوم شد که محسن نماز گزیده بوده است شرط نماز طهاره
 اگر پرسند که شرط قبول چیست جواب بگو که شرط قبول حضور دل است
 بهر نمازیکه دل در دحاضر نبوده آن نماز بدرگاه او قبول نه باشد :-
 ای کسانی که هم عمر خو را در عالم بردن اسم در اسم نماز گزیده
 آید با وجود آن دعوی اخلاص بنده گی دارد ببنگرید :-
 که از جمله حاضران هستید - دولت و سعادت مر شما است
 و همه ذلت نامی شما شسته شود و اگر از جمله غایبان
 بوده آید - فردا کی قیامت بر شما باد که از سعادت باز مانده آید :-
حکایت رابعه رضی الله عنهما روزی خمیر کرده بود چون
 به نماز بایستاد در خاطر بگذشت که خمیر رسیده باشد
 یانی چون از نماز فارغ شد - در خواب دید که در بهشت
 در آمد - کوشکی دید که از یک دانه یا قوت و بران کوشک بعد دستار
 گستر تا ترتیب داده اند - و سنگی را دید که از هوا برآمد بر آن گنگر
 میزد و دیران میگردید رابعه رضی الله عنهما پرسید که این

کوشک از آن کیست گفتند از آن رابعه است گفت که این سنگ
جز آنکه با حق احد اویران میکند گفتند در زمانه دل رابعه غایب شده
این سنگ از آنجا پیداکشته دویران کنند و کوشک گشته است

رابعه صصری کن طاعت اینچنین فعل را شفاعت نیست
در تعبّد حضور دل باید طاعت صصری کفایت نیست

در خبر آمد است که قال النبی علیه السلام بین
المؤمن والکافر الصلوات یعرف فرق میان کافر و مؤمن
نماز است و در حدیث آمده است که روایت کرده اند
که خواجه جعفر اسفرائینی رحمه الله علیه روایت کرده اند که در محله
که یک نماز باشد حق سبحانه و تعالی فرشته را گمارد که در روز
هفتاد مرتبه در آن محله لعنت کند صحیح ترین حدیث آن است
که هر که نماز باید ادنگد از دایمان از و بے بیزار باشد و هر که نماز پیشین
نگد از دست تنگان از و بے بیزار باشد و هر که نماز عصر
گذارد قرآن از و بے بیزار باشد و هر که نماز شام نگد از پیغمبران
از و بے بیزار باشند و هر که نماز حلقه گذارد خدا تعالی از وی بیزار باشد
حضرت امام ابو حفص کبیر بخاری رحمه الله گفته اند که کسیکه
هفتاد پیغمبران را گشته باشد و هفتاد مصحف

را سوخته باشد و هفتاد و هشت بکر را ناکرده باشد بر رحمت خدای
 تعالی نزد یک تراست از کسیکه نماز نگذارد و نزد حضرت امام
 ابو حفص بخاری رحمة الله گفته اند که جمیع کتاب های متبرکه مطالعه
 کردم و جمیع قرآن را پیودم و کسیکه نماز نگذارد و مسلمان باشد
 او را نیافتم ام در خبر آمده است که قال النبی علیه السلام
 الصَّلَاةُ عِمَادُ الدِّينِ وَمَنْ أَقَامَهَا فَقَدْ أَقَامَ الدِّينَ
 وَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ تَرَكَ الدِّينَ وَفِي رِوَايَةٍ فَقَدْ هَدَمَ
 الدِّينَ یعنی گفتند پیغمبر علیه الصلوة والسلام که نماز ستون دین است هر کس که
 نماز نگذارد پس به تحقیق دین خود را بر پا کرده است و هر که ترک کند نماز را پس
 بدستیکه ویران کرده باشد دین خود را چنانچه در خبر آمده است که قال النبی
 صلی الله علیه وسلم من صلی خمس وقت بجماعة اعطاه الله تعالی اجر الف
 شهید الدین قتلوا فی سبیل الله صابرین مقبلین غیردبرین معنی چنین باشد
 که بگذرد پنج وقت نماز را عطا کند الله تعالی او را در فردای قیامت
 و مرد هزار مرد شهید آنچنان شهید کشته شده باشد در راه خدا می
 تعالی در حال بودن آن شهیدان در مقاتله با کفار پیش رونده اند
 نه پس رونده و در خبر آمده است که قال النبی علیه السلام
 من امان تا دك الصَّلَاةُ بِاَقَمْتَهُ وَاحِدَةً وَاحِدَةً فَكَانَ نَاهِدًا هَدًا ^{لِکَلْبَةٍ}

سبعین مرتبه معنی چنین باشد که هر که یاری دهد بی سزائی را به لقمه طعامی
 پس خدای کرده باشد خانه کعبه را هفتاد مرتبه و حضرت
 امیر المؤمنین ابو بکر صدیق رضی الله تعالی عنه گفته اند
 که از شومئیک بلیان چهل خانه خدای شود و عجب نباشد حضرت
 امیر المؤمنین عمر ابن الخطاب رضی الله تعالی عنه گفتند که اگر چهل شهر خراب
 شود عجب نباشد و حضرت امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه گفته اند که اگر
 چهل محل خراب شود عجب حضرت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه گفته
 اند که اگر از مشرق تا به مغرب خراب شود عجب نباشد اگر چه سند که بنا
 نماز بر چند چیز است جواب بگو که بر شش چیز است اول عقل
 دوم بلوغ سوم حلم چهارم طهارت پنجم اسلام ششم وقت در
 خبر آمده است که قال النبی علیه السلام ما د الصلوة لا یكون
 من امتی محروم من الجنة ماله حرامٌ وولد حرامٌ و طعام
 حرامٌ و شارب حرامٌ و سلامٌ علیکم حرامٌ فهو ملعون فی التوراة
 والا انجیل والزبور والفرقان اولئک هم الکافرون معنی چنین :-
 باشد که پیغمبر صلی الله علیه و سلم چنین گفته اند که ترک نماز نیست
 از امت من و آن کس محروم است از جنت مال دی حرام است طعام
 دی حرام است و شارب دی حرام است و فرزند دی حرام است و

آن کس ملعون است در تورات و انجیل و زبور و فرقان و آن جماعت
از جمله کافران اند و در خبر آمده است که قال النبی علیه السلام
من اطعم طالب علم فقد اطعم سبعین نبیا یعنی گفتند نبی صلی الله
علیه وسلم هر که طعام بدهد طالب العلم را پس به تحقیق طعام داده باشد
بهفتاد و نبی را و در خبر آمده است که قال النبی علیه السلام الادب شجر
و العلم ثمر فان لم یکن شجر فکیف یكون ثمر یعنی گفتند حضرت پیغمبر
خدا صلی الله علیه و سلم که ادب مثل درخت است و علم مثل میوه پس
اگر نباشد درخت چگونه باشد میوه دار و صاحب بیت آمده است
که قال النبی صلی الله علیه و سلم افضل لذن کر لا له الا الله و انצל
الدعاء الحمد لله فصل در بیان نیت های نماز نیت سنت نماز
ظهر نوبت ان ا صلی أربع رکعات سنت الظهور بهذا الوقت متوجها
الى جهة الکعبة خالصا لله تعالى الله اکبر نیت فرض ظهر نوبت
ان ا صلی أربع رکعات فرض صلوات الظهور متوجها الى جهة
اقتدیت بهذا الامام خالصا لله تعالى الله اکبر نیت نماز
جمع نوبت ان ا صلی فرض صلوات الجمعة متوجها الى
جهة الکعبة اقتدیت بهذا الامام خالصا لله تعالى الله اکبر
در فرض احتیاطی نماز پیشین روز جمعه علماء اختلاف

کرده اند بعضی گفته اند که از آیات کلام و احادیث حضرت رسول الله
 صلی الله علیه و آله و سلم آن چه مستفاد میشود در ضمیمه
 نماز جمعه در روز جمعه مطلق است و المطلق بحری علی اطلاق
 از قواعد مقرر و فقیه است و نماز جمعه بدل از نماز پیشین
 است و بدل و مبدل منه یعنی بدل و بدل کرده شده از و در
 یکجا جمع میشوند مثل قوچقار که در وقت ذبح حضرات اسماعیل
 علی نبینا و علیه السلام او تعالی بدل فرستاد که حضرت
 ابراهیم علی نبینا و علیه السلام در بدل حضرت اسماعیل
 علیه السلام ذبح نمودند پس به ذبح نمودن حضرت اسماعیل
 علیه السلام جای نماز نه هر اینکه اگر بدل و مبدل من جمیع
 اید حضرت اسماعیل علیه السلام نیز مذبح گشته لکن
 در ثواب مذبحیه بحضرت اسماعیل علیه السلام :-
 باقیست که اسماعیل ذبح الله میگویند این چنین است نماز جمعه
 و پیشین جمعه خوانند . جمعه در یابند پیشین نیز باشد و بعضی
 گفته اند که در نماز جمعه چند شرط هست بایست که نزد وجود
 شرائط جمعه را خوانده شود و الا جمعه را مع پیشین احتیاطاً
 خوانده شود و بعضی این قول را نیز رد کرده اند که در عبادت

جزم و تصدیق ضرور است عبادت مشکوک مترددانه
 مردود است پس نماز را به شک ادا نمودن و نماز پیشین را
 نیز احتیاطاً به شک ادا نمایند کرده باشد ازین جاست که
 روزه روزی شک را کرده گفته اند مگر در حق خاصان که ایشانان
 طریق روزی اگر فتن در روزی شک را به طریق جزم میدانند
 و عوام نمیدانند و دلیل ایشانان از آیات خطاب عام قول الله
 تَعَالَى لَا مَيْبَاشَ يَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا دُعِيَ لِلصَّلَاةِ
 مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ طَيِّعِينَ
 اے آنانی که ایمان آورده آید - هر چگاه یکدیگر را کرده شود بپوشان
 جمعه پس سعی نمایند به نماز جمعه و ترک نمایند بیع را معذرت
 که تا درین به سعی نباشند ایشانان خارج است از نیت
 سنت بعد از نماز جمعه نیت آن اصلی از بیع مکهات
 سنت الجمعة متوجِّهًا إِلَى جِهَةِ الْقِبْلَةِ خَالِصًا لِلَّهِ
 تَعَالَى اللَّهُ أَكْبَرُ نیت نماز جنازه نیت آن اصلی
 صلوات الجنائز ثناء لله و صلوات لمحمد و آله و ثواباً
 لهذا الميت خالصاً لله تَعَالَى اللَّهُ أَكْبَرُ نماز عید فطر نیت
 آن اصلی رکعتی صلوة الفطر مع تکبیراته واجب لهذا الوقت

متوجهها الى جهة الكعبة الشريفة خالصا لله تعالى الله اكبر
 نیت جميع نماز نای غیر از فرضی را در کتاب ششمی شرح
 مختصر و قایم این چنین تعیین نموده اند اللهم انی ادعی لصلوة
 فیہ نالی و تقبلها منی متوجهها الى الكعبة خالصا لله تعالى الله
 اكبر نیت نماز نای که یا همراهی امام خوانده میشود این چنین تعیین
 نموده اند نویت ان اصلی مع الامام ما یصلیہ الامام متوجها
 الى جهة الكعبة خالصا لله تعالى الله اكبر اگر پرسند
 که پنج نماز یک یا مردان است و باز نان نیت کدام است
 جواب بگو که اول امامت دوم جماعت سوم نماز جمع
 چهارم نماز عیدین پنجم نماز جنازه اگر پرسند که در نماز
 باید اد چند چیز است جواب بگو که چهار چیز است
 است اول آنکه دو رکعت سنت را در اول صبح گذاریدن
 دوم آنکه دو رکعت اول از سنت سوره قل یا ایها الکافرون
 و در رکعت ثانیة قل هدا لله احد خواندن سوم سنت
 را در خانه خواندن چهارم لا اله الا انت سبحانک انی کنت
 مِنَ الظَّالِمِينَ گویان مسجد رفتن در هدایا آورده
 اند که هر که در عمر خود یک مرتبه این در را بخواند جمیع

نماز نامے اور احق تعالیٰ مقبول فرمایا الحمد لله من
 اول الدنيا الى فناءها الحمد لله من اولها الى اخرها
 وبقيائه والحمد لله ذكره على كل نعمه واستغفر الله من
 كل ذنب واتوب اليه والصلوات على خير خلق محمد وآله
 واصحابه اجمعين اگر کسی سند کہ مردی مدتی مدیدہ مرخص بود نماز
 نامے قضائی بسیار دار و بچہ گو نہ قضائے را میخواند جواب بگو کہ ازان
 میخواند از جهت قضائے مافات و تکبیر میگوید و این چنین ازان
 تکبیر میگوید از جهت دوم مافات و از جهت قضای نماز
 سوم و چہا سہم تا آخر ہر واحد یا ازان میگوید و یا قامت
 بس واحد از سر کعات نماز برابر است اینکہ دو رکعتی باشد
 یا چہار رکعتی ضم سورہ یا فاتحہ می نماید فصل در بیان اعتقاد
 بر مذہب اہل سنت و جماعت شکر اللہ سعیم بدان اے
 مؤمن صادق کہ ایمان آوردن بر دوگونہ است یکے ایمان مجمل و
 یکے ایمان مفصل ایمان مجمل آن است کہ گوید بندہ مؤمن
 لا اعنت یا اللہ کہا ہو یا سماء و صفاتہ و قیلت جمیع احکامہ
 لیحی آیمان آدم من بجد الی عز وجل پہچنانکہ اوست بچون
 و حکو نہ و بی شبہ و بی سنو نہ و باہمہ نامہا

وے دیا ہم صفت نامی دے و قبول کر دم ہم حکم ہائے اورا
 و پذیر فتم دین مسلمان داد آنچه در دے است و نیز از م ان دین
 کافی دے و آن چه در دلیست ایمان مفصل آن است کہ
 گوید بندہ مؤمن کہ اَمَنْتُ بِاللّٰهِ وَمَلٰئِكَتِهٖ وَ کُتُبِهٖ
 وَ رَسُوْلِهٖ وَ الْیَوْمِ الْاٰخِرِ وَ لَقَدْ رَخِیْرَهٗ وَ شَرَّهٗ مِنْ اللّٰهِ تَعَالٰی
 وَ الْبُعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ ط یعنی ایمان آوردن من بخدا ای عزدوجل
 و بنده شمعگان دے کہ جسم لطیف نورانی اند و قادر اند
 بر اشکال مختلفه و توصیف کرده نمیشود ایشان را بر
 ذکودیت و انونیت و بکتاب نامی و بر رسولان دے و بآدم
 روز قیامت و بآن خیر تقدیر نیکی و بدی ہم از خدا است
 عزدوجل زنده گردانیدن بعد از میرانیدن حق است و
 راست است ۔ یَفْعَلُ اللّٰهُ مَا یَشَاءُ وَ یَحْکُمُ مَا یُرِیدُ
 اگر پس سند کہ خدائے تعالیٰ را به چندے شناسی جواب
 بگو کہ بدہ صفت می شناسم چنانچه حضرت مولوی در رساله خویش
 این چنین توصیف نموده کہ سپاس بقیاس و ستایش ہر اجناس
 در ہر آن و در ہر انفاس مرذات و اوجب الوجودی
 را کہ ماسخی آدانه ذات اوست و ہستی دیگران بر تو ہستی :-

دوست اول هر اوليست كه اول اورا پيدا يي نيست و آخر
 هر آخر نيست كه آخر اورا پنهاني نيست اولي است و
 آبدليست نيستی را برپا مي آيد اول نيست و در دو نامعد و در
 رسول اکرم صلي الله عليه وآله و سلم با و كه سبب ظهور
 گنج پنهاني حضرت رحمان است و شفيع عاصيان و مشفق امتان است
 اما بعد اين رساله اليست در بيان معرفت الله و بزم مذحج
 اهل سنت و الجماعة قدس الله اسماءهم شناختن
 خداي تعالي بدين دليل به سخن عالمان تقليدست ايمان
 عوام است مثل چراغ است و شناختن خداي تعالي بدين
 ايمان عالمانست مثل ماه شناختن خداي تعالي به مشايد كه
 كمال معرفت درست دنيا ايمان پيغمبران است و اولياء الله است
 مثل آفتاب دليل بر هستي حق تعالي وجود عالم است زيرا
 كه هر چه هستي پيدا شود و پيدا پيدا كننده مي باشد عالم كه از
 نيستي پيدا شده است لا جرم اورا هست كننده است
 و آن هست كننده خداي تعالي و هست كننده حقيقي
 دوست نه ديگري و ديگر از آب صورت كشيدن متصور نميشود و
 انسان و حيوان از قطره آبي بدین صورت زسا و شكل پرمعني پيدا شده است

دلائل میکنند که این لا یک ذاتی پیدا کرده است که بهی کس
و هیچ چیز مانند نبوده و آن ذات خداوند است پس بسی حد
را از هستی عالم از هستی خود و التسیم زیر که این هستی با پر
تولیت از هستی حق تعالی :- بدیت

که عقل خورده بین باشد	پیش ادا این سخن باشد
کاسمان در بین و هر چه در و است	باشد از جسم جان چه کهنه نو است
نبیت ادر اصالح چاره	که بود فیض او و همواره
خانه بی صنع خانه ساز که دید	نقش پیدا است خاک که کشید
هر چه آورد و سوئے هستی پی	یافتہ هستی و بهمانه و

توحید معنی آن است که خدائی تعالی یکدیگر
است زیرا که دو شاه در یک شهر باعث خرابی است چنانچه
خداى تعالی در کلام مجید خود خبر داده است که لو کان فیها الهة
الا لله تالیعنه اگر باشد در آسمان و زمین آله غیر از
خداى تعالی هر آینه ویران میشود - زمین و آسمان

واحد است او بذات خویش احد	و حدی برتر از شمار عدد
گر خدا بودی از یکے افتد و ن	که بماند ی جهان بدین قانون
گر در فیض خود بسته شدی	تا و بود بقا گشته شدی

همه عالم شدی عدم باهم | بلکه بیرون نیا مدی نه عدم

صفات ثبوتیه او تعالیٰ هشت است اول حیات یعنی
صفته که موجب درستی ذاتش است بذاتش چنانچه میفرمایند

از صفاتش یک حیات آمد | که اسامی همه صفات آمد
نی حیاتش روح و نفس تن است | بلکه او نه نده بخویشتن است
او بخود نه نده است و پاینده | همه میرند و او بود نه نده

دوم علم معنی علم و انسان است یعنی خدا تعالیٰ
همه چیز را میداند پس او تعالیٰ دانا است و دانائی صفتی است
روشن میشود بهیچون صفت همه چیز نزد تعلقش به معلومات هیچ چیز
از علم وی پوشیده نیست هر چه در دل می آید میداند پیش
از آمدن و بعد از آمدن و در حال آمدن چنانچه فرموده اند

ذره نیست در مکیین و مکان | که نه عیش بود محیط بران
عدد در یک در بیا با آنها | عدد در گها بیوستا آنها
همه نزد یک او بود ظاهر | همه در علم او بود حاضر

هزاره هزار عالم نزد خدا تعالیٰ مثل روی ناخن به نزد مردمان است
پس نهایت بیشتر می که گناه کرده شود به قرب او تعالیٰ سواد مغنی
اراده خواستن ایضا خدا تعالیٰ خواستگار است اگر خواهی بکنی و اگر نه نی صفت

اراده تخصیص کننده یکدیگر اند و امر است که آن اراده کرده شده
 بوقت خود باینها بوقوع خواهد آمد یعنی علم امکان و هر چه در دست
 همه ممکن است و وجود عدم برابری متوجهان ایشان اند پس الله تعالی
 به صفت اراده اش خواست که آن عدم ممکن به وجود آید لا محاله
 آمد و باز خواهد که ممکن بعد از بردن لا محاله برود :-

نخلد به ارادش خساره ی را گدای شیش تار ی
 دست شاهی هر چه خواهد او کند یعنی الله مایشاء و یحکم مایرید
 چهارم قدرت معنی قدره توانائی است یعنی او تعالی به صفت قادی
 تدبیری خود توانا است که اشیا را هر گونه خواهد تواند پنجم کلام معنی کلام
 سخن است یعنی او تعالی متکلم است بکلامش و کلام صفت ازلی
 تدبیری است یعنی او تعالی سخن گوشت نه به مثابه سخن گفتن مخلوقات
 که محتاج بسلامتی اعضا کن گویند و کلام الله تعالی قدیم است و غیر مخلوق
 است یعنی کلام نفسی او تعالی قدیم است و هر کسی که کلام نفسی او تعالی را
 حادث گوید علماء مجتهدین حکم بکفر آن کرده اند و کلام الله که مکتوب است
 او تعالی به واسطه نبی صلی الله علیه و سلم از جهت صحت تکلیف تنزلاً
 در مرتبه ظهور آورده است که ثابت کرده میشود و قرأت کرده میشود و حفظ
 کرده میشود اینها کلام لفظی تواند گفت که اینها بر توحید کلام نفسی و حادث است چنانچه آتش را

گفته شود و نوشته شود و این گفتن و نوشتن تعبیر و کلام بآتش است
 و الا نه بان را به سوختن و هم چنین است تعبیرات کلام لفظی البته
 به کلام نفسی ششم ششم به معنی اسمع شنیدن یعنی او تعالی
 به صفت سمعی قدیمی خود شنوند و جمیع آوازهاست از جمیع خلایق
 به جمیع لغات از دوز نزدیک پس باید که از سخن گفتن نامناسب
 حذر کنند سبب عقاب تعالی کرد و هفتم بهر معنی بصر دیدن
 است یعنی او تعالی به صفت بصیری قدیمی خود بیننده جمیع اشیا
 است چه آشکارا و چه نهان چه در روشنی چه در ظلمات و این همه
 حجاب به نظر مخلوقات است و خالق خلایق جلّت عظمت را حجاب
 نیست لا تدركه الابصار و هو يدرك الابصار هفتم تکوین معنی
 تکوین حاضر کردن شئی است در عالم مشاهده یعنی او تعالی به صفت تکوینی
 قدیمی خود هست کننده و حاضر کننده جمیع اشیا است از عدا بوجود هست سید
 حقیقی او و خلایق را بحال نیست همه البته اسبابند و مسبب سبب است باید که
 جمیع امور با او تعالی آمیخته شود که کفایه امور با او کافی بالله و لیاً و کفی بالله نصیراً
 و این صفات ثبوتی را در کتاب مسلک المتقین این چنین بیان نموده اند که

به صفاتی که داده اند خبر	علم و قدرت حیات سمع بصر
هم کلام را داده و تکوین	که ثبوتی بود علی التعمین

پس دلیل از جهت دوست صفات ثبوتی او تعالی وجود
 عالم است که در اصل نیست بود و بهشت آورد در دست کردن
 نه چیز در کار است اول ذات دوم آنکه ذات زنده باشد زیرا
 که از مرده هیچ کاری به وقوع نمیاید سوم آنکه آن زنده دانا باشد
 زیرا که از نادان کاری به وقوع نمیاید چهارم آنکه آن ذات خواهند
 باشد زیرا که اگر خواهند نه باشد چیزی را نمی کنند پنجم آنکه قادر باشد
 زیرا که اگر قادر نباشد نمیتواند پس قادر حقیقی دوست تعالی شانه
 ششم آنکه شنوا باشد زیرا که اگر شنوا نباشد حاجت حاجت
 مند از او نتواند شنید و حاجت برآری نخواهد نمود هفتم آنکه بینا باشد
 زیرا که اگر نابینا باشد از عهد و کار نتواند برآمد هشتم آنکه گویا باشد زیرا که اگر
 گویا نباشد کار فرمایی و ترغیب و ترهیب و امثال اینها اند و وقوع
 نخواهد آمد نهم آنکه از نیستی بهستی آرند و باشد زیرا که اگر این چنین نباشد
 به پیداکردن مراد خود قادر نباشد او تعالی عن ذالک پس جهان آئینه
 ذات و صفای باشد و پوشیده بر عاقل نیست ذالک فضل الله یؤتی من یشاء
 عدا آئینه بهستی است مطلق گلشن را از او پیدا است عکس تابش حق :-
 صفت سلبی او تعالی دوست چنانچه در مسکات متقین گفته اند
 هست ابن بهشت ثبوتی سلبی و ی یعنی از عیب شرک پاک است

یعنی صفت سلبی او تعالیٰ اولاً آنکہ او تعالیٰ عیب ندارد و ثانیاً
 اینکہ او تعالیٰ شریک ندارد یعنی شرکت منافی الوہیت است
 پس آلہ واحد بر حق یکہ و یگانہ اوست سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ
 علواً کبیراً در معرفت اللہ مناسب مقام ہمین مقدار کافیست
 اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا مَعْرِفَةَ ذَاتِكَ بِمَشَاهِدَةِ جَلَالِكَ وَجَمَالِكَ
 فی ذرات الکائنات فی جمیع الاوقات یا عجیب اللغات
 بدحتک یا ارحم الراحمین ط اگر پرسند کہ حضرت محمد مصطفیٰ
 صلی اللہ علیہ وسلم را بہ چند صفت می شناسی - جواب بگو کہ
 بہ ۵ صفت می شناسم - اول آنکہ بخرقہ پیچیدہ آمدہ اند دوم آنکہ
 ناخن چیدہ اند سوم آنکہ موئی سرگرفتہ آمدہ اند چہادم آنکہ ختنہ کردہ
 آمدہ اند پنجم آنکہ بے چہر گنت آمدہ اند ششم آنکہ ساریہ نداشته
 اند کہ کسی سایہ مبارک اورا صلی اللہ علیہ وسلم بر نہ بین ندیدی
 ہفتم ما خرجہ من السبیلین اورا نہ بین فرو خوردی ہشتم آنکہ
 مگس و پشہ بر اندام مبارک او نشسته نہم آن کہ بر سر مبارک
 ایشان بر سر سایہ انگندی و آفتاب نتافتی دہم آنکہ قبل از
 مبعوث شدن تسبیح و تہلیل گفتی و ایت پرستیدی - اگر
 پرسند کہ عدد موئی گیسوئے مبارک کہ در جمیع عمر خود ترا شیدہ

اند چنانچه بموئی مبارک مشهور است چند است جواب بگو
 که سی هزار نه صد سی و دو تار ه موئی مبارک ست چنانچه کتب
 احادیث شریف و توار یخه موئی این معنی است اگر پرسند
 که کلمه طیب گفتن چند چیز فرض ست جواب بگو که یا نه ده چیز
 فرض ست چهار ادب ظاهر آدمی تعلق دارد و چهار دیگر به باطن
 و سه بر سر انا آن چهار یک بر ظاهر تعلق دارد اول
 آنکه آدمی در عمر خود یک مرتبه بگوید که لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ
 رَسُولُ اللَّهِ آمین است که از عذاب آخرت نجات یابد
 دوم آنکه به صدق دل بخواند سوم آنکه حرفها را درست دانسته
 بخواند چهارم آنکه معنی این کلمه شریفه را بداند که یعنی نیست الهی
 موجود مگر الله تعالی سبحانه موجود است و محب بند
 الله اند و رسول الله اند - یعنی فرستاده شده بسوئی
 خلق از برای رسانیدن احکام شرع محمد بن عبد الله بن
 عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف اند صلی الله علیه
 و آن چهار یک به باطن تعلق دارد و اول باید که خواننده این کلمه دروغ
 گوئی نه کند دوم آنکه خواننده این کلمه باید که حلال خور باشد
 سوم آنکه باید که خواننده این کلمه طیب غیبت کننده

نباشد که در حقیقت غیبت کردن گوشت مرده برادر خود را
 خوردن است چنانچه میفرماید که قوله تعالی اَصْحَابُ
 أَحَدٍ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مِمَّا فُكِّرَ هَتَمُوهُ وَأَنْ سِرَّكَ بِرِيسِ
 تَعْلُقٍ دَارِ دَاوُلٍ بَابِ دَابِ بگویند که این کلمه طیبه حق سبحان
 تعالی را حاضر و ناظر داند و بآداب بگوید که قوله تعالی وَ
 نُحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ لَوْدٍ شاید این معنی است
 یعنی او تعالی به بنده از رگ رگ دردن نزدیک تر و از رگ جان
 قریب تر است دوم آنکه گویند که این کلمه طیبه با خلق با اتفاق
 باشد که مخالف فعل شیطان است و مرافقت فعل رحمان و
 فعل انبیا علیهم السلام است سوم گویند که این کلمه طیبه
 همیشه بالنفس خود با جهاد باشد و مخالف دائمی باشد که پیروی
 او عین ضلالت و گمراهی است که قوله تعالی فَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ
 فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ در مورد و خطاب حضرت داود علی
 نبیینا و علیه السلام دارد گذشته است پس دیگران را چه
 حال باشد - اللَّهُمَّ لَا تَكَلِّفْنِي إِلَى نَفْسِي طَرَفَةَ عَيْنٍ وَلَا أَقْلَ
 مَنْ ذَاكَ - اگر پرسند که ده یا بهشتی رضی الله عنهم
 کدام اند جواب بگویند که اسامی ایشان را یا بن نظم منظم است

ده یار بهشتی اند قطعی میدان	بو بکتر و عمرو و علی عثمان
سعد است و سعید و ابو عبیده	طلحه ست و زبیر و عبد الرحمن
اگر چه سند که اند و لاج طاهرات گدایانند جواب بگو که	

نه جفت بتی که پاک بودند همه	چون عالیشان و خدیجه و محترمه
با ام حبیبه حفصه بودند و زینت	میمونه و مسوده سفیه ام سلمه

اگر چه سند که فرزندان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم
چندند جواب بگو که هستند چهار و زکریا چهار اناث یعنی اول قاسم
دو سال زندگانی کرده اند و در زمان قبل از بعثت وفات یافته دوم
عبد الله طاهر نیز نامیده آید که بعد از بعثت متولد گشته سوم
طیبت چهارم ابراهیم از ماریه قبطیه رضی الله عنهم و آن چهار یکی اناث اند
اول زینت دوم رقیه سوم ام کلثوم چهارم فاطمه که سیده النساء العالمین اند
و زوجة مطهره حضرت علی رضی الله عنهما و مادر حضرت امام حسن و امام
حسین و محسن و زینب ام کلثوم و رقیه رضی الله عنهم از حضرت
علی کرم وجهه اند و این مضمون را نظم نمود و اندک کن بر و ابیت قبل که ایشان
را به بهشت قرار داده اند باین طریق که دو نام از یک شخص میگوید :-

قاسم است اول فرزندان	زینب ست دختر و پسر زادش
بعد از آن گشت تولد طاهر	شد پس از او ام کلثوم طاهر

پس رقیبه فاطمه این هشتادم
 بسکه ابراهیم شد از ماریه
 از خدیجه شده اندای دلکش ام
 زو بخوانند در دور قبطیه
 فوت شد ز نبی شش فرزند
 فاطمه ماند پس روزی چند
 اگر پرسند که خلفائے راشدین کدامند جواب بگو که اَوَّل
 حضرات ابوبکر دوم حضرت عمر فاروق سوا حضرت
 عثمان ذی النورین چهارم حضرت علی رضی عنهم پنجم
 حضرت عبداللہ بن عمر ششم حضرت عبداللہ بن مسعود ہفتم
 حضرت عبداللہ بن عباس ہشتم زید بن ثابت نہم عایشہ
 صدیقہ دہم ابوموسیٰ اشعری یازدہم معاذ بن جبل رضی اللہ عنهم
 و در ضو عنہ اگر پرسند کہ در عقاید نسفی خلفاء راشدین
 را بر چهار یاسا رضی اللہ عنهم قرار داده اند چنانچہ گفتہ اند کہ و افضل
 البشر بعد نبینا صلے اللہ علیہ وسلم ابوبکر صدیق رضی
 اللہ عنہ ثم عمر الفاروق رضی اللہ عنہ ثم عثمان ذی النورین رضی
 اللہ عنہ ثم علی المرتضیٰ رضی اللہ عنہ و خلافتہم ایضا ثابتہ علی ہذا
 الترتیب و الخلفاء ثلاثون سنۃ ثم بعد ہا ملک امارۃ و المسلمون لا یدلہم
 من امام لیقوم تنفذ احکامہم سدا لغورہم و اقامتہ حد و دہم الخ یعنی
 افضل و میان بعد از نبینا صلے اللہ علیہ وسلم ابوبکر صدیق اند

بعد از آن عمر بعد از آن عثمان بعد از آن علی رضی الله
 عنهم بعد از آن خلافت ایشانان نیز بر همین ترتیب است
 که ثابت شده است و بعد از ایشانان که مدّة خلافت ایشانان
 سی سال بوده است کما بملوک و امرا را جمع گشته است
 و اطلاق خلافت بر ایشانان نباید کرد که ایشانان را ملوک عضو
 گفته اند یعنی گزیده جواب بگو که بنا کای این قول یعنی خلافت
 را بر نهاده از سی سال اطلاق بر شخص خاص نمودن بنا بر تاویل بلا
 جلال است که گفته اند که قال رسول الله صلی الله
 علیه و سلم الخلفاء بعدی ثلاثون سنة ثم یصیر ملکاً عضواً
 و الامور بالخیلافة الخلفاء الکامله و هی الخلفاء الحقیقه فلا ینافی
 ذلک تسمیة الائمة رضی الله عنهم من اهل الحل والعقد من بعد خلیفه
 و لا ما ذکره الفقهاء من انه یجوز اطلاق خلیفه رسول الله صلی الله علیه
 و سلم علی السلطان معنی یعنی گفتند رسول الله صلی الله علیه
 علیه و سلم که خلافت پس از من سی سال است بعد
 از آن میگردد امور ملکی را جمع به ملوک عضو یعنی گزیده تا آخر
 حدیث مراد به خلافت در حدیث شریف خلافت حقیقه است
 پس معنی اطلاق خلافت بر ملوک بخاری باشد از غیر منافات

و این چنین است اطلاق خلافت بر سلاطین مجاز از روی گفته :-
 فقهار ضی الشهد عنهم با وجودیکه از حضرت سفیان ثوری رضی الله عنه
 در کتاب تهنییب الاسماء نقل کرده که قال السفیان لثوری
 ساحتہ الله علیہ کہ خلفاء پنج اند پنجم عبد بن عبد العزیز
 اگر پرسند کہ مجید دین آن حضرت صلی الله علیہ وسلم بہ کدام
 ترتیب آید اند جواب بگو کہ در کتاب تهنییب الاسماء گفته
 اند کہ من جملة العلماء فی المائة الاول عمر و فی الثانية الشافعی
 و فی الثالثة ابو العباس و فی الرابعة ابو سہیل الصعلوکی
 و فی الخامسة امام محمد الغزالی رحمہم الله یعنی در کتاب
 تهنییب الاسماء گفته اند کہ مجید دین آن حضرت صلی الله
 علیہ وسلم برہ و س مائة اول از جمله علماء عمر بن عبد العزیز اند
 در مائة ثانیہ حضرت امام شافعی و در ثالث ابو العباس
 و در چهارم ابو سہیل الصعلوکی و در پنجم امام ابو حاتم
 غزالی رحمہم الله تعالی علیہم اجمعین و قابل این قول و ناقل
 آن حضرت امام احمد بن حنبل رضی الله عنه کہ نقلی اند و تعالیٰ کرم
 خویش در سہ صد سال مجید دین آن حضرت صلی الله علیہ وسلم میفرماید
 کہ تجدید دین آن حضرت صلی الله علیہ وسلم میکند - اگر پرسند

که ادلا و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بچه کیفیت بوده
 اند جواب بگو که ولد اول قبل از بعثت کنیت به قاسم است که بدو
 ساله گی رحلت نموده اند دوم عبد الله که طیب و طاهر نیز نامیده اند
 بعد از بعثت تولد یافته اند و گفته اند طیب و طاهر غیر عبد الله و الله اعلم
 اما صحیح اول است و ابراهیم بمدینه منوره تولد یافته اند در سنه دهم
 در حالت هژده ساله گی رحلت نموده اند اما دختران آن حضرت صلی
 الله علیه و سلم چهاره اند اول زینب که منکوحه ابوالعاص ابن الربیع
 ابن عبد العزی بود ده اند :- ساضی الله عنهما دوم فاطمه رضی
 الله عنهما که منکوحه حضرت علی رضی الله عنه اند سوم رقیه چهارم ام کلثوم
 که این دو گوهر بزه منکوحه حضرت عثمان اند رضی الله تعالی عنهما
 در حلت ایشان تان و زمان حیات حضرت عثمان رضی الله عنه
 بوده است که گفته اند که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم :-
 گفته اند که اگر مرا ثالثه بودی آن را نیز به نکاح عثمان در آوردمی
 بنا و النور بن می نامند تولد اولی قاسم دوم زینب سوم رقیه
 چهارم ام کلثوم پنجم فاطمه ششم عبد الله در اسلام و ربه هفتم
 ابراهیم در مدینه بمکه از خدیجه اند ساضی الله عنهم الا ابراهیم
 که از ماریه قبطیه است و این همه منقولات از کتاب تهذیب الاسماء

مانخواست فصل در بیان فضیلت پنج وقت نماز و ثواب
 جمیعت آن اگر شخصی یک شبانه روز نماز نگذارد حکم آن
 به شریعت چه باشد علماء آن حدیث شریف نقل نموده اند که
 کافر شود و زیرا که فرق میان مؤمن و کافر نماز است پس هر که بیوزر
 شرعی ترک کند نماز را کافر شود و حضرت امام شافعی رحمتہ
 اللہ علیہ گفته اند که اگر آبگشتند در دست و این مسئلہ در
 منظومہ است و نزد علماء هر که یک شبانه روز نماز نگذارد فاسق
 گردد و گواہی آورده اند و این روایت از حضرت امام اعظم صوفی
 کونی منقول است و مجلس ابدی نیز فرموده اند تا به وقتیکہ نماز
 خواندن را قبول نماید اگر پیوستہ کہ هر کہ نماز را بخارد دارد :-
 نیکو نگذارد - و حکم آن چه باشد جواب بگو کہ فرموده اند کہ در وقت
 مردن کلمہ شہادت از زبان او بماند و آنکہ نتواند گفتن رسول اللہ صلی
 اللہ علیہ وسلم فرمودند کہ بزرگترین گناہ آنست کہ دو فریضہ را در
 در یک وقت نماز گذارد هر کہ یک وقت نماز را قضا کند بمشاد
 حق ب در روز دوزخ اندالند و از دست بمشاد سال هر سال سه صد
 شصت روز است هر روزی از روزهای آخرت هزار سال از
 سالهای دنیا است پس کسی کہ نماز نگذارد و در حال

آن با چگونه باشد خدای تعالی فرموده است که یشتیان
 از دوزخیان پرسند که از چه چیز شمارا در دوزخ انداخته اند
 و دوزخیان گویند که از بی نمازگی ما را در آتش انداخته اند
 اگر پرسند که اسلام چیست جواب بگو که با حکام شرع شریف
 کردن نهادن و قبول کردن اگر پرسند که ایمان چیست جواب
 بگو به وحدانیت خدای تعالی و حقیقت رسول الله تعالی
 تصدیق نمودن اگر پرسند که اگر وصف ایمان را نداند حکم او
 چیست جواب بگو که علماء و ائمه اتفاق نموده اند که کافرست و زن او
 در خانه او طلاق گردد این مسئله در محیط است :-

چیت ایمان بدل علی التحقیق بخدا و رسول او تصدیق
 و وصف ایمان کسی ندانم گفت نیست مؤمن همان جهالت گفت

این سخن هست در فضول عماد بعد ازین کرد در عقاید یاد
 و قتیکه مسایل اعتقادی اشکال واقع گردد باید که به صواب
 نزد یک را اعتقاد نماید با اعتقاد و الله اعلم تا به و قتیکه موجود یابد
 عالم را پس سوال نماز تا حقیقت معلوم گردد تا خیر نمودن در طلب
 درست نیست توقف نمودن در طلب را عذر گفته نمیشود کافریشود اگر
 توقف کند این مسئله در فقہ اکبر حضرت امام اعظم ره صلی الله علیه

بمیثت است اگر پیر سندا که شخصی نماز میگذارد در جائے پاک
 ایستاده گرداند نجاست است نماز او درست باشد یا نه جواب بگو
 درست است لکن مکروه اگر در زیر قدم او نجاست است لیکن
 کم آن در هم شرعی بعضی از علماء گفته اند که درست است و در او
 بود ما دامیکه یک قدم را بر زمین داد - و قدم دیگر را بالا و اگر در زیر
 هر دو قدم او نجاست مقدار در هم شرعی باشد نماز او
 درست نباشد و اگر کمتر از در هم شرعی در سجده گاه نجاست
 باشد و در زیر قدم او نیز نجاست باشد نماز تباہ شود پیش از آنکه سر
 بسجده بینهد و اگر قدمهای خود را بجای پاک نهد نماز او روا باشد
 و این صورت بجائے باشد که نجاست غلیظ باشد اگر نه انور او در جائے
 پلید نهد و سجده بر جای پاک کند و ابیت صحیحہ آن است که روا
 نبود اگر پیر سندا که نهادن هر دو قدم بر زمین چیست جواب بگو
 که فرض است و اگر یک قدم را نهاد و قدم دیگر را نه
 نماز تباہ نشود و اگر هر دو قدم او در هر دو سجده بر زمین نهاد
 نماز او درست نباشد اگر چه سندا که ثواب نماز :-
 جمعیت چند است جواب بگو که در صلوٰۃ مسعودی
 آورده اند که آن مقدار ثواب دارد که در ده ماه رمضان شریف

رمضان داشته باشد و زکوت مال داده و حج اسلام گذاراید
 و چهار کرده و در شریعت حکم با ایمان و کرم کرده باشند و گفته اند
 که اگر کافر در صف اسلام مسلمانان در آید - و نماز جماعت
 نگیرد و حکم با ایمان و کرم کند رسول الله صلی الله علیه و سلم
 فرموده اند که هر نماز را با جماعت گذاردیم چنان باشد که ثواب
 صد بست چهار هزار پیغمبران را در یافت - باشد و هر که
 یک سال خدا تعالی را عبادت کرده باشد ایم چنان باشد
 که هزار مسلمان را از دست کافران آزاد کرده باشد -
 و یک رکعت را بنده به جماعت گذارد و بهتر است از هزار
 نماز که به جماعت گذاریده باشد و بهتر است از هزار دینار
 که صدقه کند و بهتر است از هزار اسپه که بغازیان دهد تا به کافران
 جنگ کنند و بهتر است از هزار مرتبه خانه کعبه را زیارت
 کردن و بهتر است از یک سال روز و داشتن و رسول الله
 صلی الله علیه و سلم فرموده اند که چون نماز دیگر شود
 فرشتگان در آسمان چهارم جمع شوند و با طراف بیت
 المعمور حاضر شوند جبرائیل علیه السلام بانگ نماز گوید
 و میکائیل علیه السلام امامت کند و فرشتگان

نماز جماعت بگذا رہے خدا تعالیٰ فرماید کہ در نائے آسمان
 کہ اکثر کثرت بہ وقت نماز خدا تعالیٰ مہا بلات کند بر فرشتگان
 مؤمنان را یعنی فرماید کہ ای فرشتگان نظر کنید بر امت محمد
 صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کہ بامید رحمت من بہ سجد جمع شدہ اند
 در دئی بہ طاعت من آدرہ پس جبرائیل علیہ السلام را فرماید
 کہ ثواب اذان خود را بر مؤمنان امت محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
 بنویسد و میکائیل علیہ السلام را فرمان شود کہ ثواب خود را
 بر امامان امت محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بخشد و فرشتگان را فرمان
 درہ سد کہ ثواب خود را بر جماعتیان امت محمد صلی اللہ علیہ وسلم بنویسد
 و این بخشش خاصہ مرا متان محمد را است صلی اللہ علیہ وسلم۔ مابول
 علیہ السلام فرمودند کہ ہر کہ چہل روز نماز را با جماعت نہ گذارہ دے را
 دو برات بنویسند براتے از دوزخ و براتے از نفاق رسول علیہ السلام
 فرمودند کہ بیا مرزہ د خدا کی تعالیٰ آن کسانے را کہ نماز را بہ جماعت گذارم
 اند و نیز مابول علیہ السلام فرمودند کہ ہر کہ نماز خفتن را
 بہ جماعت گذارہ ہم چنان باشد کہ تانیمہ شب نماز گذارہ یدہ باشد
 حضرت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمودند کہ ہر کہ
 از امتان من تمامی نماز امتان مرا بگذا رہے۔ در دہ ماہ

شریف رمضان امتان دارد - و حج امتان مراد آکند - و جمله
 نیکی نامی مرا بجا آید لکن پنج وقت نماز را به جماعت نه گذارد - و بر
 جماعت حاضر نشود خدا اے تعالیٰ فرماید تا او را سرنگون
 در دوزخ اندازند و نه پرسند او را چیزی مانده که کرده باشد و خدا اے
 تعالیٰ به نظر رحمت در دوزخ نظر نکند نه در دنیا و نه در آخرت
 و توبه او را قبول نکند - مگر اینکه در نماز جماعت در آید
 پس یاران گفتند که یا رسول الله صلی الله علیه و آله
 و سلم نماز فریضه می گذارد و پیغمبر علیه السلام فرمودند
 اگر چه فریضه می گذارد و در حدیث آمده است که هر که از نماز با
 جماعت باز ایستد پس بدست نیک گردان از مسلمان بیرون کرده باشد نعوذ
 بالله من ذلک هر که نماز به جماعت نه گذارد او را از سنهت اے
 نماز جمعیت چه نصیب باشد و چه بهره رسول علیه السلام
 فرمودند که چون بانگ نماز بشنوید به جماعت پشتابید
 از برائے آنکه هر کس را که آفریده است از برائے این کافر
 آفریده است این کار بر دے اسان است و بهترین طاعتهاست
 که در صلوٰة مسعودی آورده اند که چون بنده مؤمن بانگ
 نماز بشنود اگر در راه رود نه است بایستد و اگر ایستاده است

بنشینند و اگر نشسته است برخیزد - و اگر خفته باشد
 برخیزد و هر چه به تعظیم نزدیک باشد آن کند و در حقایق
 اسلمی آورده اند که باید که چون بندۀ مؤمن بانگ نماز
 بشنود بآزاد دست و تمام بگوید که لَبَّيْكَ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَ دَاعِيَ
 دَعْوَةُ الْحَقِّ و معنی لبیک آن باشد که ای ستاد و مدد
 دادم خواندن حق تعالی را از برای آن که معنی بانگ نماز آن
 باشد که میگویند که خدا را تعالی ترا میخواند - و میگویند
 که بیا به نماز و بیابکار می که آسایش تو در آن است نقل است
 که شیخ ابوبکر در اذان در وقت اذان خواندن آواز مؤذن را می
 شنوند که حَى عَلَى الْفَلَاحِ می گفت شیخ برخواست
 دید و دید برفتاد در بخورشید یک گفت که اے شیخ تن خود را چرا
 در ریخ انگندی شیخ گفت که مرا مؤذن می گوید که خدا اتیعالی ترا
 می خواند پس من چگونه ستاب نه کنم در فتادی نواد آورده
 است که هر که بانگ نماز را بشنود - بروی لازم است که جواب
 اذان را بگوید اگر چنانچه که جنب باشد و در خلاصه آورده اند
 که جواب مؤذن به قدم است نه بزبان تا که اگر کسی جواب گوید
 و به مسجد حاضر نشود گو یا که جواب نه گفته باشد و اگر بمسجد

بقرا آن خواندن مشغول باشد چون بانگ نماز را بشنود قرآن
 خاندانرا ترک کند و چون اقامت بگویند جواب باید داد و
 گوید عاخواندن مشغول شود یا که نیست اما جواب اقامت
 گفتن فاضل تراست از دعا کردن رسول علیه السلام گفته
 اند که هر که بشنود که اذان می گویند بگویند آن چیز را که مؤذن
 میگوید و شهادت گوید مثل شهادت مؤذن پس مرگوشده راست
 جنت بعد از آن صلوات فرستند بر نبی صلی الله علیه و سلم
 بعد اذان طلب کند از خدا اتبعالی وسیله اله برای
 آن حضرت صلی الله علیه و سلم این دعا را بخواند که
 اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الدَّعَوَاتِ الثَّامَةِ وَالصَّلَوَاتِ الْقَائِمَةِ
 مُحَبَّبِينَ الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَالذَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ
 وَابْعَثْهُ مَقَامًا يُحِبُّوْنَ الَّذِي وَعَدْتَهُ إِنَّكَ لَا تَخْلِفُ
 الْمِيعَادَ و بعد از آن دعا کند که محل اجابت است مسئلی
 در محله که دو مسجد باشد هر که کدام اذان دو که بمکان مصلی قریب
 باشد به همان نماز را ادا نماید اگر در قریبی هر دو برابر باشد هر کدام
 که قدیم باشد اولی یا بخار فتن باشد اگر در قدیمی نیز برابر آن باشد
 هر کدامی که قوم قلیل باشد آبخار فتن اولی باشد تا که جمعیت

آن بیگو کرد و اگر کسی بہ مسجد ہمسایہ کی داد لکن مسجد دیگر
 قوم می باشد پس نماز خویش را بہ کدام ازین دو مسجد گزارد
 و دین مسئلہ علماء را اختلاف است بعضی میگویند
 کہ بہ مسجدے رود کہ ہمسایہ گی داشته باشد اگر پس از در
 آمدن در ان نماز را تنہا بگذارد و بہتر است کہ بہ مسجد دیگر رود
 چونکہ حق ہمسایہ گی ہست در محیط آوردہ اند کہ اگر مردے
 در مسجد در آید کہ نماز را گزاریدہ باشند باید کہ از نماز را
 در ان مسجد تنہا گزارد و بانگ نماز و اقامت نگوید البتہ برائے
 انکہ جماعت را دوبارہ در مسجد گزاریدن مکروہ است در
 محیط آوردہ اند کہ اگر مسجدے کہ ادراخلہ نہ باشد و در شارع
 عامہ واقع شدہ و قوم معین نداشتہ و قوے آمینہ
 و اذان و اقامت و نماز جماعت مے گزارند مکروہ نہ باشد
 در صلوات مسعودی آوردہ اند کہ مسلمانے در ملک
 خود مسجدے بنا کرد و ہر چند کہ در ان مسجد نماز با جماعت
 گزارند یا درے از کوچہ بکشایند حکم مسجد نیکی و اگر جنب
 و حایض و نفسا در آنجا در آسند بزہ کار نشو و در حقائق
 آوردہ اند کہ چون از خانہ بیرون آید این دعا بخواند کہ

بِسْمِ اللَّهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ التَّكْلَانِ عَلَى اللَّهِ وَهَر
 چگا ہے کہ خارج شود از براے سنان این دعا را بخواند
 کہ اللَّهُ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا دَفِي بَصَرِي نُورًا دَفِي سَمْعِي نُورًا
 وَعَنْ يَمِينِي نُورًا دَفِي عَنْ شِمَائِلِي نُورًا دَفِي خَلْفِي نُورًا دَفِي
 جَنِّي نُورًا دَفِي وَفِي دَرِ آئِنِ دَرِ مَسْجِدِ ابْنِ دَعَا رَاجِعًا أَنَّهُ كَمَا أُعُوذُ بِاللَّهِ
 الْعَظِيمِ دَفِي وَجْهِهِ الْكَرِيمِ دَفِي سُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ مِنْ
 الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ هَر چگا ہے کہ بہ مسجد در آید صلوات فرستد
 بر ماسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و گوید کہ اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ
 رَحْمَتِكَ يَا كَوِيدُ بِسْمِ اللَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ أَلَلَّهُمَّ
 صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي
 وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَبَعْدَ ذَلِكَ آئِدِن دَرِ مَسْجِدِ ابْنِ
 دَعَا رَاجِعًا أَنَّهُ كَمَا أُعُوذُ بِاللَّهِ الْمَصْطَلِحِينَ هَر
 چگا ہے کہ خارج شود از مسجد این دعا را بخواند کہ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ
 اللَّهِ أَلَلَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ هَر چگا ہے کہ اللَّهُمَّ ائْتِنَا
 مِنْ فَضْلِكَ يَا كَوِيدُ بِسْمِ اللَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ
 اللَّهِ أَلَلَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ
 اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ آئِدِن دَرِ مَسْجِدِ ابْنِ

دو رکعت نماز تحیت مسجد در نزد علماء ماسنت است بنزد
 حضرت امام شافعی رحمته اللہ واجب چون در مسجد در آید
 دو رکعت نماز بگذارد و بعد از آن بنشیند و فتویٰ بر اینست
 حضرت رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند کہ ہر چیز سے
 التحیت است و تحیت مسجد دو رکعت نماز است در ہر
 روز کے سعی نماید کہ پیشتر در مسجد در آید و در صف پیش در قفائے
 امام جای گیرد زیرا کہ در خبر است کہ اول رحمت خدا تیعالی
 بر امام فرود آید و بعد از آن بر کسیکہ در قفائے او است تا
 انتہائی دست راست بعد از ان تا انتہائی دست چپ
 بعد از ان اینچنین در صف پسین و پسین از پسین تا آخر صف
 را باید کہ برابر در است گیرند و در میانہ صف کشادہ نمازند اگر
 کشادہ ماند آنرا پیر نہایند یکشیدن کسیکہ در پس است یا باشارہ
 کردن آن امام را لازم است کہ در قبیل تکبیر تحریمہ قبل از
 شروع در نماز در حالت قیام بجانب راست چپ
 بقوم میل نمودہ کہ صَفُّوْا صَفُّوْکُمْ فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصُّفُوفِ
 مِنْ أَقَامَةِ الصَّلَاةِ یعنی راست تکبیر و صفہائے نماز خود را
 کہ پس تسویہ داشتن از جملہ گذاردن نماز است

یعنی از برای اقامت نماز است که در تحقیق کل متحقق بودن
اجزاء ضروری است مکروه است ایستادن در پس
صفیکه در آن صف کشاده است پیغمبر علیہ السلام فرموده
که هر که نماز بامداد در ایگذازد پس از آن بگذرد و تسبیح مشغول
گردد تا به وقتی که آفتاب مقدمه نیزه برآید و پس از آن دو
رکعت بگذارد و در هر رکعت فاتحه یک مرتبه و سوره
اخلاص پنج مرتبه بخواند خداوند تعالی او را ثواب
هفتاد ساله کرامت فرماید و ثواب بنده آزاد کردن در
در دیوان اعمال بنویسد و چند ان ثواب او را اعطا نماید
که یک یا هزار دینار به درویشان صدقه کرده باشد و خداوند تعالی
او را از دولتی بریاند و بتواند گری برساند در حدیث شریف
قد سی آمده است که یا ابن آدم اذ کنت لی اذ بعم ساکعات اذل
النهار اکلک اخره یعنی ای پسر آدم چهار رکعت از
برای من در روز بگذارد کفایه می نمایم تا آخر روز
اگر پرسند که نماز جماعت فرض است یا واجب
یا سنت جواب بگو که نزد حضرت امام مالک رحمة الله تعالی
علیه فرض است و این چنین نزد حضرت امام ابو منصور

با تریبی رحمتہ اللہ علیہ چنانچہ خدائے تعالیٰ در کلام مجید خود
 خبر داده است کہ **وَإِذْ كُنُوا مَعَ الْأَرَبِ عَيْنًا** یعنی رکوع کنسید
 بارکوع کنندگان امانت و حضرت امام اعظم رحمتہ اللہ
 علیہ و ابو یوسف و امام محمد رحمہم اللہ سنت موکداست
 کہ بہ واجب نزد یک است پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ
 وسلم فرمودند کہ قصد کردم کہ ہر باہم جوانان امرت خود را کہ ہمیشہ
 جمع کنند تا ہر کس کہ بجماعت نیاید باشد خانہ اور البسوزم
 و از حضرت امام اعظم و اما ابو یوسف رخصت نقل نموده اند کہ اگر
 کہ ا محلہ یا قبلہ ترک باز نماز کنند کشتن ایشان را مباح
 باشد از برائے آنکہ نماز جماعت گذاردن شغار
 مسلمانی است و ترک جماعت معصیت است معصیت
 باشد عصب خدوندی است **لَعَوْذُ بِاللّٰهِ مِنْ ذٰلِكَ** در
 صلوٰۃ مسعودی آورده اند کہ پیغمبر علیہ السلام فرمودہ
 اند کہ یا علی نیک بخت را اس علامت است یکے آنکہ
 روزی وے حلال باشد دوم آن کہ شست ویر خواست
 وے با عا امان باشد دوم آنکہ نماز جماعت را
 ہمیشہ پے در پے گذارند باشد یا بخت را نیز سہ علامت

باشد اول آنکه روزی حرام باشد دوم آنکه از عالمان
 دور بود و سوم آنکه نماز را با جماعت نه گذارد و پیغمبر
 صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند که ترک نماز جماعت
 باعث عذاب است و جمعیت گذاردیدن باعث رحمت است
 نقل است که روزی وزیر هارون الرشید گواهی داد که حضرت
 امام ابو یوسف رحمه الله گواهی ادا کرده اند - هارون الرشید
 رسید که ای امام مسلمانان چرا گواهی ادا کرده دیدی -
 اما ابو یوسف ساحتی الله علیه گفت من که روزی من در حضور
 شما بودم که ادا خدمت فرمودید او در جواب شما گفت که
 من بنده شما میم اگر راست گفت گواهی بنده را نتوان شنیدن
 و اگر دروغ گفت گواهی دروغ گو را نتوان شنیدن - که دروغ
 فاسق است هارون الرشید گفت اگر من گواهی دهم بشنوی
 گفتند نه برای آنکه نماز جماعت حاضر نشوی -
 هارون الرشید گفت من بخد مت خلق الله تعالی مشغولم که در
 حقیقت آن خدمت حق است امام گفتند که
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند که هر که کار
 حق را بجا آورد و کار بندگان ساقط گردد بعد

اذان الرشید فرمود که بر در سرائے او مسجد کے بنا
 کردند و امام و امام و موزون تعیین نمودند و پنج وقت نماز را با جماعت
 ادا کرد حضرت علی کرم اللہ وجہہ گفتند کہ تبارک نماز
 جماعت پنج خصلت بدر است اول آن کہ ہم سایہ مسجد
 بانگ نماز نہ بشنود - و نماز را در خانہ خود گذارد پس نماز
 او نماز نماز نہ باشد دوم آنکہ ترک جماعت کند مگر منافق کہ بد بخت
 و ملعون باشد در دنیا و در آخرت سوم آنکہ ترک کنند ۵ -
 جماعت مبتدع و گمراہ باشد چہارم آنکہ ہر کہ ترک جماعت
 کند برکت از نسل او و از خاندان او برد و پنجم آن کہ ہر کہ
 ترک نماز جماعت کند از شفاعت آن حضرت
 صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم محروم ماند کہ حضرت صلی اللہ علیہ
 و آلہ وسلم فرمودند کہ ہر کہ ترک نماز جماعت کند فردائی قیامت
 از مائیت در صلوٰت مسعودی آورد ۱۰ اند کہ اگر مسلمانی
 بخوار است اگر نماز را در خانہ خواندہ میتواند و راست
 ایستادہ نیز مے تواند اگر در مسجد حاضر شود مانند مے
 شود و نماز را نشسته مے خواند باید کہ در مسجد حاضر
 و تکبیر تحریمہ را با ہمراہی امام راست ایستادہ ادا نماید

و بقیہ نماز را بعد از یک رکعت کہ قائم باشد شروع نموده
 بودند شستہ بخوانند و دست در شرح قدوری آورده اند
 کہ ہر فسادے کہ بخود قوت ندارد کہ جاری گردد اگر آن را
 بیفتانند روان گردد و اگر بیفتانند روان نشود پس بدان
 وضو تباہ نہ شود مسئلہ اگر مسلمانے ز پیشانی و بینی
 بخروج است کہ سجدہ بخنہ تواند کردن نیز و حضوت اما
 شافعی رحمتہ اللہ علیہ قیام و رکوع کند و سجدہ را باشارہ
 کند بدل آنکہ ہر کہ نماز را ترک کند باوے دو از توہ چیز قرین
 گردد و سہ چیز در دنیا سہ چیز در وقت نزع جان سہ چیز در گور
 سہ چیز در آخرت اما سہ چیز کہ در دنیا است : اول آنکہ
 برکت الذکف او برود دوم سیمانے وجہ او مبدل بہ سیاہی
 گردد و سوم آنکہ در نظر مردمان بہ دشمنی ظاہر گردد و ہرچ
 کس با او دوستی نہ گیرد و دیگر مثل خود و آخر کار اوے
 بنا سازی آنجا بد آن سہ کہ در وقت جان کندن
 است اول آنکہ جان او را اگر سہ و تشنہ بردارند دوم
 آنکہ جان او را بہ سختی بستانند کہ ہرچ عقوبت شدیدیہ
 مثل آن نہ باشد بلکہ جمیع عقوبات نظر بحالت

نزع جان راحت روان باشد نَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ ذَٰلِكَ. وَاِنْ
سه در قبر است اول آن که منکر و نکیر در قبر او با هیبت و سیاست
در آیند دوم آنکه قبر او بر او تنگ گردد و قبر او را میفشرد
و استخوانهای او از هم بگذرد سوم آنکه گوردهای تار یک گردد
و آن سه که در قیامت است اول آنکه خدای تعالی بر او
خشم گیرد دوم آنکه حساب روز قیامت بر او دشوار گردد
سوم آنکه او را به سخت ترین عقابها گرفتار سازند اگر پرسند
که در همه نماز تا اذان و اقامت هست اما در نماز جنازه چرا
اذان و اقامت نیست جواب بگو که هر وقت که فرزند آدم
تولد یافت در گوش راست او اذان و در گوش چپ
آن اقامت می گویند چون بنده مؤمن بمیرد آن اذان
و اقامت کافی است اگر پرسند که در جمله نماز تا
که کوع و سجود هست اما در نماز جنازه نیست جواب
بگو که این امر تعبدی است که بامر شارع است که به
همین نحو امر نموده اند هر امری را که شارع تعیین ننموده اند
موافق آن عمل کردن ضروری است بامر تعبدی همین دلیل
فرموده شارع کافی است مع ذالک گفتند که آن

زمانه که خطاب مستطاب حضرت رب العالمین در رسید
 که اَسْجُدْ لِلَّهِ اَعْنِیْ اِیْ دَلَّکَها سجده کنید مرا آدم و همه
 ملکوت کُلُّهُمْ اَجَبَعُوْنَ سجده کردند مرا آدم علیه السلام
 گفته اند که این سجده تحیت است و سجده رب العزت سجده
 عبادت مخصوص رب عالمیان است که پروردگار جهان
 و جهانیان است نه غیر او اما ابلیس لعین سجده نه کرد و عناد کرد
 و پشیمان گشت و خواست که بعد از وفات آدم علیه السلام
 آدم را سجده کند خدای تعالی فرمود که نه آن جنازه آدم
 علیه السلام را با چهار تکبیر ادا کنند در کوع و سجود
 نیارند و الله اعلم اگر پرسند که در بهشت خواب هست
 یا نه جواب بگو که قَوْلُهُ تَعَالٰی جَنَّتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُوْنَهَا يُحَلَّوْنَ
 فِيْهَا مِنْ اَسَادٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ لَوْ اَوَّلِبَا سُهُمْ فِيْهَا حَرِيْرَةٌ وَقَالُوا
 الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ هَ اِنَّ رَبَّنَا لَغَفُوْرٌ شَکُوْرٌ
 اِنَّ الَّذِیْ اَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيْهَا نَصَبٌ وَ
 لَا يَمَسُّنَا فِيْهَا لُغُوْبٌ ه یعنی جنات عدن که
 در آن ایند مؤمنان و می پوشند در آن لباسها از طلا
 و مروارید و زینت داده قدرتی و لباس آنها در جنت حریر قدرتی است

و گفته گویند که الْحَبْدُ لِلَّهِ یعنی سپاس و ستایش مر خدای
 را که از بایان دو دگر داند و بهار را بدستیکه پروردگار بایان هر آینه
 حضرت کار است و نیکو کار که در آورده بایان را در دار
 اقامت بعض فضلش و نه می رسیده بایان را درین دار یعنی جنت
 رنج و مشقت دار دنیا و نه می رسیده بایان را درین دار ماندگی
 و در ماندگی پس معلوم شد که در جنت خواب نیست اگر
 پرسند که آهسته خواندن نماز در روز بچه وجه است جواب
 بگو که به وجه تعبیدی دیگر وجه گفتن لازم نیست شارع بلند فرماید
 بلند می خوانیم پست فرماید پست مسئل اجماع
 است بر این که اذان و اقامت مشی و عانند در پنج وقت نماز
 و در نماز جمعه بعد اذان اختلاف است در وجوب اذان
 و نیز دامام شافعی دامام مالک و ابوحنیفه رحمهم الله سنت
 است و نیز دامام احمد رحمه الله فرض کفای است در امصار
 نقل است که امام خواجه زاهد و ابو زید علقمه بن نزد حضرت
 رسول الله صلی الله علیه و آله سلم آمدند دیدند که اثر غضب در وجه است
 مبارک او است صلی الله علیه و آله سلم چون بیک تفحص کردند دانستند
 که در آن روز جمعه از نماز جمعیت مانده بودند و با هم مشورت

می کردند که علامت را معلوم و معروف کرده ضرور است که مرمان
 به سبب شنیدن همان علامت به نماز جماعت شتاب
 نمایند تا کسی از نماز جمعیت نماز یکے میگفتند که ناقوس
 مناسب این علامت است و دیگر مثل آن درین اثنا به
 عنایت اوتعالی حضرت خواجہ عبداللہ انصاری عرض
 نمودند کہ یاد سول و دوش خوابے دیدم کہ دو فرشته از آسمان
 نازل نمودند در دوش خود بار البوسے قبلہ نمودن و بانگ نماز
 و اقامت را گفتند و نماز گذاریدند من آهنگ اذان و اقامت
 ایشان را یاد گرفتم حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ
 و آلہ و سلم فرمودند کہ عید اللہ بانگ نماز بگو و اقامت
 نیز تا من بشنوم خواجہ عبداللہ انصاری تعالی عنه به
 تعظیم تمام برخاستند و بانگ اذان و اقامت نمودند حضرت
 ماسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ سلم قبول فرمودند و بلال رضی
 اللہ عنہ را فرمودند کہ بانگ اذان را بیاموز و پنج وقت اذان نماز گوید و
 و اقامت گوید گفتند کہ من در شب معراج از مہرتر جبرائیل علیہ السلام بانگ
 اذان و اقامت را اینچنین شنیدہ بودم کہ در مسجد القصی بانگ اذان
 و اقامت گفت و من بار و ارج انبیاء علیہم السلام امامت کرم و در رکعت

نماز گذاریدم و در رکعت اول فاتحه بالمقدّمه کیست و در رکعت
 ثانیه با فاتحه لایلاف و ثواب نماز را بر امت خود بخشید ^{مسئله}
 اجماع ثابت شده است باین که اگر امانی شهر اتفاق کند که اذان
 و اقامه نه کنند مقابله کردن با ایشانان درست است صفت اذان
 و اقامه نزد حضرت ابوحنیفه رحمة الله علیه این است ^{الله} اَللّٰهُ اَكْبَرُ
 اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ
 اِلَّا اَللّٰهُ اَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا رَّسُوْلُ اَللّٰهِ اَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا
 رَّسُوْلُ اَللّٰهِ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ
 حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَقَامَةُ نِزَمِ بَیِّنِ تَرْتِیْبِ
 است باز یاده کردن قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ بعد
 از حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ و در آذان صبح زیاده می شود - اَلصَّلَاةُ
 خَيْرٌ مِّنَ النَّوْمِ اَلصَّلَاةُ خَيْرٌ مِّنَ النَّوْمِ اَلصَّلَاةُ خَيْرٌ مِّنَ النَّوْمِ اَلصَّلَاةُ خَيْرٌ مِّنَ النَّوْمِ
 اگر پرسند که در آذان گفتن چند چیز واجب است بگو که ده چیز واجب
 است اَوَّلُ طَهَاتٍ دَوْمُ اَلدُّبُوْءِ قَبْلُ اَلصَّلَاةِ سَوْدُ دَوْدٍ سَوْدُ دَوْدٍ سَوْدُ دَوْدٍ
 گوش رسانیدن چهارم قبل از اذان گفتن در مسجد را کشاده نمودن
 پنجم در موضع بلند آذان گفتن ششم حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ اَبْرُوْست گفتن
 هفتم حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ اَبْرُوست چپ گفتن هشتم اذان را ابرو عایه

تجوید ادا نمودن باید که الف الله اکبر و یا ئی اکبر را از غیر مدا و
نماید که بسبب تغییر معنی فاحش میگرد و در تغییر معنی فاحش بهم کفر
است نه در تغییر معنی مطلق گفته اند تغییر معنی فاحش بالقصد موجب
کفر است بالسهو باعث گنهگاری است سامعان نیز در این باب
احتیاط نمایند شنیدن اذان با قعود موجب آدی دین و دنیا
است نه در اذان گفتن لحن نکند یعنی اذان را به نغمه ادا ننماید و هم
در اذان گفتن ترجیع نکند یعنی آواز را پست بلند نکند به یک آواز
اذان گوید اگر پرسند که مؤذن اذان را قبل از وقت گفته است
درست است یا نه جواب بگو که عاده باید کردن اگر پرسند
که در مؤذن چند آداب است جواب بگو که ده آداب است
باید که همه را محافظت تا درجه ثواب او متزاید گردد اول آن که
کو دکان را از مسجد دور دارد بافعال بچکانه در مسجد نه در آئین با آداب
در آمدن نیکوست دوم آنکه در مسجد سخن مالا یعنی نه گوید همیشه
بمراعات مسجد قیام نماید سوم آنکه اذان را با خلاص ادا نماید و از
معنی آن واقف باشد چهارم آنکه با قوم نرمی کند حلم را پیشه کند
پنجم آنکه از حرام پرهیز کند که نفس او آلوده نگردد تا اذان او مؤثر
باشد ششم آنکه با عیالان نظر بد نکند هفتم آنکه از قوم طمع نکند

تا که در نظر ایشان خاره نگردد و هشتم آنکه با امام موافقت کند و بر وفق
 معامله کند. نهم آنکه از غیبت پرستیز کند نه بر آنکه غیبت کردن گوشت
 خوردن برادر است در حالیکه او مرده باشد قوله تعالی اَیُحِبُّ أَحَدُکُمْ
 أَنْ یُکَلِّمَ لَحْمٌ أَخِیْهِ مَبِیَّتًا دَهْمٌ آنکه در شتی نه کند و مؤذنی این همه آداب
 را رعایت نماید رعایه او بر قوم ضرور است باید که مؤذن در وقت :-
 کثافت دن در مسجد قالله خیر حافظاً و هو ارحم الراحمین گوید
 و در وقت گرفتن جاروب به طهارت باشد و بگوید که یا صبور و
 و در وقت جاروب نه دن به طهارت باشد و بگوید که یا قیوم و در
 وقتی که بمسند نه خانه بر آید بگوید که یا عزیز و وقتی که فرود آید که یا کریم
 فصل در بیان ثنا و التحیات و صلوة و دعای که در نماز خوانده می
 شود بعد از تکبیر تحریر می شنای خوانده و ثنا این است بِسْمِکَ اللَّهُمَّ
 وَ بِحَمْدِکَ وَ تَبَارَکَ اسْمُکَ وَ تَعَالَى جَدُّکَ وَ لَا إِلَهَ غَیْرُکَ الْحَمْدُ لِلَّهِ
 وَ الصَّلَاةُ وَ الطَّیِّبَاتُ السَّلَامُ عَلَیْکَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ دَرَجَةُ اللَّهِ وَ
 وَ بَرَکَاتُهُ السَّلَامُ عَلَیْنَا وَ عَلَی عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِیْنَ اَشْهَدُ اَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ عَلَی اٰلِ مُحَمَّدٍ کَمَا صَلَّیْتَ
 عَلَی اِبْرَاهِیْمَ وَ عَلَی اٰلِ اِبْرَاهِیْمَ اِنَّکَ حَبِیْدٌ حَبِیْدٌ اللَّهُمَّ بَادِلْ
 عَلَی مُحَمَّدٍ وَ عَلَی اٰلِ مُحَمَّدٍ کَمَا بَادَلْتَ عَلَی اِبْرَاهِیْمَ وَ عَلَی اٰلِ اِبْرَاهِیْمَ اِنَّکَ

حَيِّدْهُمُ اللَّهُمَّ عَنَّا وَلَوْ أَلَدْنَا دَلِ اسْتَدَارَ كُلُّهُمْ إِلَيْنَا
 وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ
 إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ وَرَافِعُ الدَّرَجَاتِ وَمُنْزِلُ الْبَرَكَاتِ
 وَكَاشِفُ الْحَاجَاتِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ هَدَيْتَنَا
 فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقَدْ نَبَأْنَا بِآبِ النَّارِ نَبَأً
 لِمَنَازِلَ جَنَازَهُ نَبَأْتُ كَرِيمٍ كَبَدْنَا أَمَّ جِهَارَ تَكْبِيرِ صَلَوةِ جَنَازَهُ تَنَا
 مَرَحْمَتُهُ لَادِدُ وَصَلُوتِ مَرْحُومِ مُصْطَفَى صَلَّيْهِ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
 ثَوَابِ مَرْمِيَّتِ حَاضِرِ السَّيِّدَةِ رَارِدِي أَدْرُ دَلْمَبَرِ قَبْلَهُ قَبْلَهُ مِنْ بَهْتِ كَعْبِ
 خَالِصَاتِهِ لَقَلَّ اللَّهُ الْكُلُّ بَعْدَ إِذْ أَنْ تَنَا خَوَانِدُ وَتَكْبِيرِ كَوَيْدِ بَعْدَ إِذْ أَنْ
 صَلَواتِ خَوَانِدُ وَتَكْبِيرِ كَوَيْدِ - بَعْدَ إِذْ أَنْ دَعَا خَوَانِدُ دَعَا إِيْنِ اسْتِ اللَّهُمَّ أَغْفِرْ
 لِحَيِّينَا وَمَيِّتِنَا دُشَاهِدِ نَادِ غَائِبِنَا وَحَاضِرِنَا وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا وَذُكْرِنَا
 وَأُنْثَانَا اللَّهُمَّ مِنْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَحْيِهِ عَلَى الْإِسْلَامِ وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ
 مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الْإِيمَانِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
 اگر متوفی پسر صغیر باشد این دعا را بخواند اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا فَرْطًا
 وَاجْعَلْهُ لَنَا أَجْرًا وَذُخْرًا وَاجْعَلْهُ لَنَا شَافِعًا مُشَفَّعًا بِرَحْمَتِكَ
 يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اگر دختر صغیر باشد این چنین بخواند اللَّهُمَّ
 اجْعَلْهَا لَنَا فَرْطًا وَاجْعَلْهَا لَنَا أَجْرًا وَذُخْرًا وَاجْعَلْهَا لَنَا شَافِعًا

شَانِعَةٌ دُمُشَقَّةٌ وَبِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ فصل
 در بیان تفسیر التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ یعنی جمیع عبادات مراد تعالی است
 وَالصَّلَاةُ وَالطَّيِّبَاتُ یعنی دعا و ثنا و کلمه طیبیه نیز مر
 الله تعالی راست این کلمات جامع است بر جمیع عبادت
 را از جمله آداب آن است که هر ذیلیکه بر نیز و پا و سر و اجزای
 در آئین و اول مرتبه ثنا گویند بعد از آن تواضع نمایند بعد از آن
 تحفه آرند این کلمات جامع بر همین پنج واقع گشته است که مناسب
 آداب پادشاه حقیقی است اَللّٰهُمَّ عَلَیْكَ اَتِمُّ الْبَيْتِ وَرَحْمَةُ اللهِ
 وَبَرَكَاتُهُ یعنی سلام بر تو باد یا بنی الله مع رحمت و برکت
 غایت او تعالی اَللّٰهُمَّ عَلَیْنا وَعَلَى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ سلام بر ما
 و بر گمان صالح الله تعالی با و اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ
 اَشْهَدُ اَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ و اشهادت می دهیم من این
 را که نبیت الهی موجود است که الله تعالی سُبْحَانَهُ موجود و برحق است و
 شهادت می دهیم من این را که محمد صلی الله علیه و سلم بنده الله اند فرستاده
 شده الله اند بسوی خلق از برای رسانیدن احکام شرح محمد عیسی الله
 بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف المکی الدنی القرشی الله و
 خبر آید که آن سلطان سید انبیاء صلی الله علیه و سلم اند که دست موافق نما

دَقِ فَنَدَى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ شَاخِمْ وَمَحْرَابِ اسْرَارِ فَادْجَى
 إِلَى عَيْدٍ هَ مَا أَدْحَى شَدَمَ نَدَا أَدَكِ يَا حَمْدُ ذَاتِ پَاكِ مَرَا
 شَاغُو كَى كَفْتَمُ كَمَا لِحْيَاتُ اللَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ انْجَانِبِ
 حَقِّ تَعَالَى نَدَا أَدَكِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ بَارِ
 خَوَاجَه عَالَمِ صَلِّ اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَفْتَمُ كَمَا لِحْيَاتُ اللَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ انْجَانِبِ
 الصَّلَاحِينَ هَ چُونِ لَا لَكِ اَيْنِ مَرْتَبَه رَاشِيدَه وَمَشَاهِدَه نَمُودَنده همه به يك بار
 آدَا كَشِيدَنده وَغَلْفَه در ملكوتِ دَرْزَلَزله در جبروتِ اِنْدَاخْتَنده - وَكَفْتَمُ كَمَا لِحْيَاتُ اللَّهِ
 إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا
 عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ هَ فَصَلِّ رُبِّيَا لِحْيَاتُ هَرِ وَقْتَا كُوبِنده مَوْمَن گويد كه
 اَللِّحْيَاتُ لِلَّهِ حَقِّ تَعَالَى مِيگويد كه اَي بِنْدَه مَوْمَن اِيَم در وَاقِيَا مَت بَتُوشَا مِيگويم
 قَوْلَهُ تَعَالَى تَحِيَّتُهُمْ فِيْهَا سَلَامٌ هَ دِهَرِ وَقْتِيَكِه بِنْدَه مَوْمَن گويد كه وَالصَّلَوَاتُ
 حَقِّ تَعَالَى گويد كه مَن اِيَم تَرَا صَلَوَاتِ مِيْفَرِيْسَتَم قَوْلَهُ تَعَالَى هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ
 دِهَرِ وَقْتِيَكِه بِنْدَه مَوْمَن گويد كه وَالطَّيِّبَاتُ حَقِّ تَعَالَى گويد كه اَي بِنْدَه
 مَوْمَن مَن اِيَم تَرَا پَاكِ وَطَيِّبِ مِي گَر دَا شَم قَوْلَهُ تَعَالَى الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ
 وَمَسَاكِينِ طَيِّبَةٍ فِيْ جَنَّاتٍ عَذْرٍ دِهَرِ وَقْتِيَكِه مَوْمَن گويد كه السَّلَامُ عَلَيْكَ هَ
 حَقِّ تَعَالَى مِيگويد كه اَبْنَدَه مَوْمَن مَن اِيَم تَرَا سَلَامِ مِيگويم سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ الرَّحِيمِ
 دِهَرِ وَقْتِيَكِه بِنْدَه مَوْمَن گويد كه أَيُّهَا النَّبِيُّ حَقِّ تَعَالَى مِي گويد كه

اے بندہ مؤمن من ہم در روز قیامت نبی م خود را بتو مشفق میگردانم
 که ترا شفاعت کند و شفاعت او را در حق تو مقبول گردانم
 قوله تعالى لَا يَجْزِي اللَّهَ النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ دَهْرٌ وَفَتِيكَ
 بندہ مؤمن گوید کہ در رحمتہ اللہ دبر کاتہ حق تعالی حق میگوید کہ آئندہ
 مؤمن من ترا رحمت و برکت میدہم قوله تعالى كَذَبَ سَاطِرُكُمْ عَلَى
 نَفْسِهِ الرِّحْمَةُ دَبْرُكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آمَمِهِمْ مِمَّنْ مَعَكَ دَهْرٌ وَفَتِيكَ
 بندہ گوید کہ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ مکتابت کند
 خداے تعالیٰ از برای آن بندہ بعد دہر ملائکہ آسمان و بعد دہر
 موجودات و بعد ہر بندہ صالحی کہ باشد در دیوان اعمالش ہر یک را
 وہ حزنہ دہر و فتنہ بندہ مؤمن گوید کہ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ
 وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ حَقَّ تَعَالَىٰ میگوید
 کہ اے بندہ مؤمن من ہم ضامن شدم ترا کہ اگر دامن محمد
 علیہ السلام را در حق تو شافع و مقبول الشفاعتہ کہ قوله تعالیٰ
 لَا يُمْسِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا لِمَنْ أَذْنٌ تَضَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ
 اگر یہ سند کہ چند فرقہ اند کہ مؤذنے را نہ شنید :-
 جواب بگو کہ ہفت فرقہ اند اول تہمت کنند دوم نابینا
 سوم گذاب چہارم غیبت کنند پنجم خمد خواہ ششم

روستائی یعنی در بیان بے ترتیب آمادہ شدگی ہفتم فاسق
 اگر پیرسند کہ در چند جائے آذان بیم کفر است جواب بگو
 کہ در وہ جائے آذان بیم کفر است - ہر کسے کہ این را انداند
 مؤذنے را شاید اول در مد کشیدن الف اللہ و الف اکبر
 کہ صورت مد یک ہمذہ استفہام و یک الف حاصل می شود
 کہ تغیر معنی فاحش پیدا میگردد دوم در مد کشیدن باء
 اکبر کہ در صورت مد کشیدن کبارہ می شود - سوم در ترک کردن
 تشدید الا کہ در صورت ترائی حاصل می شود چہارم در
 صورت اشہدہ اشہار گفتن پنجم در صورت کشیدہ گفتن محمد
 ششم در صورت حی رحیا گفتن ہفتم در صورت فلاح را فلا
 گفتن ہشتم در صورت الف اشہدہ را مد کشیدن نہم در
 ایا کہ کردن الا دہسم در صورت ترک کردن تشدید اللہ در این
 ہمہ صورت تغیر معنی فاحش می گردد کہ حکم آن را در
 صورت دانستہ گفتن کفر گفتہ اند در صورت ناندانستہ
 گفتن گناہ و فساد عبادت ہم چنان کہ حضرت قاضی
 خان علیہ الرحمۃ در فتاویٰ خود در مولود ذلتہ القادی قرآنہ
 داده اند اگر پیرسند = در معیشت چند چیز فرض

است خواب بگو که پنج چیز فرض است - اول طلب
 خلال کردن دوم بر عار حد و د الله زن خواستن و با ایشان
 زندگانی کردن سوم رعایه حد و د الله را در معاملات پاس داشتن
 چهارم رعایه حد و د الله را در تعزیر و قصاص و از د جبار جاری
 کردن پنجم رعایه حد و د الله را در اکل و شرب و خفتن
 و بیدار نشستن و راه رفتن نیک پاس داشتن اگر پرسند
 که در نیت کردن چند رعایه لازم است جواب بگو که هفت
 چیز اول داند که کدام نماز میگذارد دوم داند فرض
 است یا نقل سوم داند که چند رکعت است چهارم داند که
 اداست یا قضا پنجم داند که تنها گذارنده است یا جماعت
 ششم داند که روزه قبله آورده است یا نه هفتم داند که خالصا
 لله میکند اگر پرسند که در حالتی که خطیب در روز
 جمعه بر منبر برآید بر قوم چه لازم باشد جواب بگو که
 سکوت و وقار لازم باشد همچنین که در نماز یا قضا ای خطیب
 تا ایم اند اگر چند یک از امام دور باشد که در حالت نزدیک
 با جماع خطیب و ملاحظه معانی آن می باشند درین هنگام
 نماز خواندن و تکلم نمودن حرام است چون خطیب وقتیکه

بخواندن قول الله تعالى يا ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا
 تسليما طبر درج پرفتح ان حضرت صلى الله عليه وآله
 وسلم مقتديان سامعان صلوات مي خوانند اگر پرسند
 كه نماز عید بر چه گونه اكس لازم است جواب بگو كه कैसे كه
 پر در نماز جمعه واجب بود در عید ضحی باید كه تا به وقت ادا
 نماز عید امساك نمایند چیزه نخوردند كه مستحب امساك است
 نه در عید فطر كه عید كه عید فطر چیزه خوردن مستحب
 در عید نه چیز مستحب است - اذل غسل دوم مسواك
 سوم استعمال خوشبوئی چهارم لباس نپوشیدن پنجم
 متوجه نماز گاه گردیدن ششم در عید ضحی تكبیر گویند به نماز گاه
 رفتن هفتم قبل نماز منقطع مشغول ناشدن هشتم با اهل و عیال
 خود به فراخی معیشت و تاخیر ناكردن - اگر پرسند كه نماز عید
 به چند تكبیر ادا میباید جواب بگو كه دو در ركعت نماز شش
 تكبیر از جهت نماز عید است - كه سه تكبیر در ركعت اول بعد
 از سبحانك اللهم خواندن ادا نموده میشود و در ركعت دوم سه تكبیر
 بعد از قرائت ادا میشود كه دیگر تكبیرات تكبیرات مقرر ی - اگر پرسند
 كه نماز عید را به کدام وقت بچه کیفیت میخوانند جواب بگو كه بعد از

بلند شدن آفتاب بمقدار قدر و نیزه تا بوقت قبیل قیام وقت خواندن
 نماز عید است اما کیفیت خواندن نماز عید اینچنین است
 که اولاً نیت می کند که نیت کردم بگذارم دو رکعت نماز عید فطر با جمله
 تکبیر آتش واجب همین وقت است روی آوردم بقبله قبله من بحمت
 کعبه خالصاً لله تعالی الله اکبر گفته دستها را بگوش رسانیده
 تکبیر تحریمه مینماید ثانیاً سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ
 اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَلا إِلَهَ غَيْرُكَ را میخواند بعد ازان از
 جانب امام آواز میاید که الله اکبر مقتدیان نیز الله اکبر گویان هر دو
 دست را به نرمه گوش رسانیده بعد ازان هر دو دست را ارسال
 مینمایند باز از جانب امام آواز می آید که الله اکبر باز مقتدیان الله اکبر
 گویان رسانیده ارسال مینمایند دفعه سوم نیز از امام اینچنین آواز
 می آید مقتدیان نیز مثل اول و ثانی دستهای خود را الله اکبر گویان
 بگوش میرسانند در دفعه سوم دست راست را بر بالای دست
 چپ بر تخت ناف می نهند امام قرائت نموده بر رکوع و سجود رفته
 پس بر رکعت دوم قیام مینمایند و قرائت را بر جای میآورند مقتدیان
 نیز درین صورت با امام متابعت میکنند بعد ازان دو رکعت دوم بعد
 از تمام نمودن قرائت از جانب امام آواز می آید که الله اکبر

مقتدیان نیز الشَّکَرُ کبر گویان هر دو دست خود را به نرمه گوش
 رسانیده و سه سال می نمایند این چنین سه مرتبه تمام کرده در مرتبه
 چهارم که از جانب امام اذان الله اکبر آمده مقتدیان الله اکبر گویان
 با همراهی امام بر کوع رفته دو رکعت نماز تمام می نمایند پس از نماز خطیب
 به منبر برآمده خطبه عیدین را مع شرائط آن میخواند مقتدیان
 سامع شده خطبه اشنیده پس اذان هر کدام دعا میکنند که آن وقت
 وقت اجابت دعاست والله اعلم طریق زیارت منزهات را
 اینچنین تغیل نموده اند که ادلایه منزل و مکان خود با طهارت کرده دو رکعت
 نماز شکر وضو گذاریده دعای می نمایند که الهی یارب به لطف و کرم خود برسان
 ثواب و ثمره این نماز و تلاوت قرآن بروح پرفتوح آن سرور الانبیا و
 سید انبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم برسان ثواب و
 ثمره آنرا بروح حضرت صفی الله و حضرت ابراهیم خلیل الله و حضرت موسی
 کلیم الله عیسی روح الله و سایر انبیاء علیهم السلام و بروح چهار یار
 و جمیع صحابه و ائمه دین و مجتهدین و جمیع استادان و مشایخ
 رضی الله عنهم و آبا و اجداد و اقربایانم رحمهم الله تعالی خصوصاً
 بروح آن بزرگوار یکزه یار است میکنند تا برده یا دکه بقدر معرفت بزرگان
 فیض میرسد او تعالی به کرم خویش ثواب این دو رکعت نماز را با تلاوت

نه ابرو واحد از بزرگان وار و اح ایشا نان کاملته کاملته میرسانید ه
 است نه به طریق تقسیم که این دو که کعت ثواب هم اوله جمع تقسیم
 نماید ثواب را بخشیدم گفتن نامناسب بوده زیرا که در بخشیدن مملو کیت
 شرط بوده معلومست ثواب ملک عامل نیست بنابراین ثواب آنرا برسان
 گفتن والتجاهد به گاه الله تعالی نمودن مناست است در کفایه
 شعبی آورده اند که هر وقتیکه زن نیت کند که از خانه بیرون
 میسرایم آن زمان به لعنت خدا گرفتار شو و علامت آن باشد که همان زن
 را به نماز خواندن میلی نباشد و بکار خیز نیز رغبت نداشته باشد اگر نه آن
 از خانه خود بیرون نیامده دعا و فاتحه کند الله تعالی و دعای او را
 مستجاب گرداند و او را ثواب حج عطا کند دیگر در کتاب ما و عید بسیار
 است که اختصار کردیم در محیط آورده اند که خارج شدن زن
 از خانه در شش مواله و جائز است یکبار دیدن پدر و مادر و تعزیه
 ایشا نان دوم به دیدن قریبت مانع محرم و پرسیدن سو ۲
 چون دایه باشد بخد مت دایگی چهارم چون غساله باشد بخد مت
 غسالگی پنجم چون مطلقه رجلی باشد با مرضوری ششم برج بیت الله
 اگر محرم داشته باشد اما شوهران را نداند باشد که زن خور را در خصمت
 بدهند که بیاید پرسسی اخبیا ن و تعزیه ایشا نان و امثال آن از خانه بیرون

آید اگر رخصت دهند هر دو گنهگار شوند و عاصی گردند در حقائق سلمی
 آورده اند که قال النبی علیه السلام لا یدخل الجنة
 الذیوث یعنی گفتند حضرت نبینا صلی الله علیه و سلم
 که داخل نه میشود و جنت را دیوث یعنی آن کسیکه زن خود را اختیار دهد
 که هر جا که خواهد برد و و فریاد بر داند که زن خود را در این چنین موارد و ده
 به نماید و خادمان توسعه دهند که با همراهی اهل و عیال سخن گویند و
 سخن بشنوند و مردان نوبلاغت رسیده را اندر آمدن و بر آمدن
 در حرم منع نکنند و از مرد این که این چنین افعالها به وقوع آید ایشان
 دیوث اند لغو فی الله من ذالک در منظوم آورده اند که اگر
 زن شوهر را گوید که ای قلتبان شوهر گوید که اگر من قلتبان باشم و
 طلاق در این صورت طلاق واقع شود یا نه بومینیم اگر آن مرد غلام
 داشته باشد و آن غلام را در غیب خود در خانه گذاشته باشد آن مرد
 قلتباست و آن زن طلاق شده اگر آن غلام نابالغ باشد زن او
 مطلقه نه شود در قول صحیح آن است که خواهر سرایلی اخته کرده
 شده و تحت و الت بریده نشاید که زن آن صحبت دارند و گفتگو نمایند
 اگر پرسند که شخصی بعورت شخصی نظر کند حکم آنچه باشد
 جواب بگو که هر دو به لعنت خدا گرفتار باشند که در خبر آمده است که لعن الله

الناظره والمنظوره اليه يعنى لعزت كنه خدائى تعالى تبينه و
 نشان دهنده غور و در امگر در وقت ضرورت كه آن وقت
 زاد آن است ضرور است دايه را كه نظر كند و وقت ختنه كردن
 ضرور است دلا كه نظر كند و وقت ختنه تداوى
 و امثال اين چنين مورد دست باشد نظر كردن كه عذر است
 اگر پرسند كه زن و دختر را شايد كه از جهت علم آموختن از خانه
 بيرون آيند جواب بگو كه اگر از آموختن علم محردمان آنها عاجز آيند
 دست باشد چنانچه گفت اند كه اين چنين در بين صحابه رضى الله عنهم
 گفت گودا قع گشته نزد حضرت عايشه رضى الله عنها آمد و سوسو
 كردند حضرت عايشه صديقه رضى الله تعالى عنها گفتند
 كه اگر از آموختن علم محردمان آنها عاجز آيند دست باشد
 به شرط آنكه چادر كه بر سر و پرچه كليمى بر بالائى سر بپوشند و
 پشت خود را خميده به صورت عجزه نمودار شوند و مسحى كه بر سر بپوشند
 و بر دامن خود چيزى نگريند كه به سخن گفتن مانع آيد نقل است
 كه عبد الله بن عمر رضى الله عنهما روزى از جوانى لوبلاغت
 رسيده بگريخت و خود را بنهال كرد پس آن را به پرسيد
 كه فتنه بگذشت يا نه گفت بگذشت آنگاه بيرون آمد گفت كه

رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرموده اند کہ پریہیز نمایید از پسران
 مالکان و غنیان کہ ایشان را بہ شہوت باشد همچون نہ نان دلہ
 کتاب مسک المتقین گفتہ اند کہ ہمراہ زن است یک شیطان
 ہمراہ مردست ہزردہ آن اگر پرسند کہ مرتبہ در ویشی
 کدام است کہ بآن مرتبہ مرد را در ویش توان گفت و آن چند مرتبہ
 است جواب بگو کہ ہفت مرتبہ است اول مرتبہ جوان مردی
 کہ برابر اہم علیہ السلام را سوم مرتبہ مناجات حضرت مہربا
 علیہ السلام را چہار مرتبہ خرقہ حضرت موسی علیہ السلام را پنجم
 صبر حضرت علیہ السلام ششم قرب حضرت یحیی علیہ
 السلام ہفتم فقر و قناعت حضرت رسول اکرم صلی
 اللہ علیہ وآلہ وسلم بر حکایت روزی حضرت عیسیٰ
 علیٰ نبینا و علیہ السلام بگورستان می گذشت نوری را دید
 کہ از گور مے براید و آسمان بلند می شود حضرت عیسیٰ علیہ
 السلام از خدا مے تقالے در خواست کہ این مردہ زندہ شود در
 حال زندہ شد عیسیٰ علیہ السلام از خدا تقالے در خواست کہ این مردہ
 زندہ شود در حال زندہ شد عیسیٰ علیہ السلام گفت ای مرد این نور از کجا در یافتی
 گفت از دعای فرزند صالح گفت دعای دیگران نیز منفعت دارد

گفت بلی نه بمشابه آن پس بایان راه فخریت به فرزند صالح او تعالی
 ماله و همه مؤمنان را فرزند صالح عطا و بخشش فرماید آئین حکایت
 آورد و ده اند که روزی حضرت عیسی علیه السلام نشسته بودند حضرت
 عزرائیل علیه السلام نیز در آن جا حاضر بودند پس شیشه گری
 در آمد و سلام کرد حضرت مهتر عزرائیل علیه السلام با حضرت
 عیسی علیه السلام گفتند این مرد شیشه گری فردا بمیرد پس فرمادند
 آن مرد شیشه گری نیز آمد و سلام کرد حضرت عیسی علیه السلام
 متعجب گشتند گفتند یا اخی عزرائیل علیه السلام این مرد
 نمرده است گفت دیر روز صدقه گرد پس اجل او بعد از سی سال
 دیگر موقوف ماند پس حضرت عیسی علیه السلام بآن مرد گفت دیر روز
 از سر تو چه گذشت و چه عمل نیک کردی و دے گفت که سه سائل به نزد
 من آمدند و سوال کردند و مرا سه عدد نان بود هر یک را بهر کدام دادم و بعد از آن
 بسر کار خود آمدم و کمرباس را برداشتم از بین آن مار سیاه برآمد و من بر آن غلبه
 کردم و او را بکشتم پس عیسی علیه السلام گفتند که بشاره باد مر ترا که بسنه نان
 صدقه سی عمر تو خریدی باید که از کسب حلال خود صدقه نمایندی که صدرا خا^{صیت}
 بسیار است و دفع کننده بلا ناست و در خبر آمده است که ما صدقه
 افضل من ذکر الله یعنی نیست صدقه افضل از ذکر الله تعالی

اگر پرسند که مذاهب اهل اسلام چند است . و پیشوانان ایشانان
 گیانند جواب بگو که چهار است اول حنفی پیشوائے ایشانان حضرت
 امام ابو حنیفه صوفی کوفی اند دوم شافعی پیشوائے ایشانان حضرت مالک
 اند چهارم حنبلی پیشوائے ایشانان امام احمد حنبل اند و جمیع اللہ تعالیٰ علیہم
 اجمعین و اگر پرسند که تو در مذہب کیستے جواب بگو که بمذہب حضرت
 امام ابو حنیفه صوفی کوفی و اما اگر پرسند که حضرت امام ابو حنیفه صوفی کوفی در
 مذہب بکے دارند جواب بگو که مذہب بحضرت امام ابراہیم نخعی رحمۃ اللہ علیہ
 اگر پرسند کہ حضرت امام ابراہیم نخعی مذہب بکے داشتند جواب بگو کہ حضرت
 امام علقمہ رضی اللہ عنہ داشتند اگر پرسند کہ امام علقمہ رضی اللہ عنہ مذہب بکے داشتند
 اند جواب بگو کہ بحضرت امام ابو ہریرہ رضی اللہ عنہ داشتند اگر پرسند کہ امام ابو
 ہریرہ رضی اللہ عنہ مذہب بکے داشتند جواب بگو کہ بحضرت محمد مصطفیٰ صلی
 اللہ علیہ وسلم داشتند . اگر پرسند کہ حضرت
 محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم - مذہب بکے داشتند
 جواب بگو کہ بہ حضرت ابراہیم خلیل اللہ علیہ السلام داشتند اگر پرسند
 کہ حضرت ابراہیم خلیل اللہ مذہب بکے داشتند جواب بگو کہ حضرت نوح بنی اللہ
 علیہ السلام داشتند اگر پرسند کہ حضرت نوح بنی علی بنینا اللہ مذہب بکے داشتند
 جواب بگو کہ بحضرت شیت بنی علیہ السلام داشتند .

اگر پرسند که حضرت شیث بنی انبیاء و علیه السلام مذهب بکه داشته
 اند جواب بگو که بحضرت ابوالبشر آدمی صفی الله علیه وعلیه السلام
 داشته اند اگر پرسند که حضرت ابوالبشر آدم صفی الله علیه وعلیه
 السلام مذهب بکه داشته اند جواب بگو که بحضرت مهتر جبریل علیه
 السلام داشته اند اگر پرسند که حضرت مهتر جبریل علیه
 السلام مذهب بکه داشته اند جواب بگو که بحضرت مهتر عزرائیل
 علیه السلام داشته اند اگر پرسند که حضرت مهتر عزرائیل علیه
 السلام مذهب بکه داشته اند جواب بگو که بحضرت مهتر اسرافیل
 علیه السلام گرفته پرسند که حضرت مهتر اسرافیل علیه السلام
 مذهب بکه داشته اند جواب بگو که الی اداده الله تعالی
 یعنی میان مهتر اسرافیل علیه السلام و پروردگار عالمیان
 نیست که آنرا بجز پروردگار عالم کسی نداند
 الحمد لله على الاتمام والصلوات والسلام على
 خير الانام اللهم صل على محمد عبدك ورسولك
 وعلى المؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات
 برحمتك يا ارحم الراحمين آمين ط

تمت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حمد یزد آن خدای پاک را
 آنکه در آدم دمید و روح را
 آنکه فرمان کرد و قهرش باد را
 آنکه لطف خویش را اظهار کرد
 آن خدایوندیکه هنگام سحر
 سوخت و خصمی که تیر انداخته
 آنکه اعدا را باده یا در کشید
 چون عنایت قیام در قیوم کرد
 با سلیمان داد ملک و سروری
 از تن صابر بکرمان قوت داد
 بنده را از بهر سر می نهند

آنکه جان بخشید مشیت خلقت را
 داد از طوفان نجات و لوح را
 تا سزائی داد قوم عا در ا
 بر خلیفش ناله را گلزار کرد
 کرد قوم لوط را از یزدنه بر
 پشت کارش کفایت ساخت
 ناله را از سنگ خارایر کشید
 بر کف داود آهن موم کرد
 شد مطیع خاتمش دیو و پری
 هم نه یونس لغت با حوت داد
 دیگری را تاج بر سر نهند

<p>اوسط سلطان مسلم مرورا آئینی را گنج و نعمت می دهد وان یکی را از دود صدمه میان دهد وان یکی بر تخت با صد عز و ناز وان یکی پوشیده سنجاب سمود وان یکی بر لبستر و کنواب و رخ طرفه العین جهان برسم زند آن که یا غ هوامای و حد اوست سلطان هر چه خواهد نکند پے پذیرند پسند او کند مردہ صد سالہ را حی میکند صالح عمر طین سلاطین میکند از زمین خشک رویاند گیاه بچکس در ملک او انبازند</p>	<p>نبیت کس را نہ ہرہ چون و چرا وان دگر را نہ رخ و نہ حمت میدہد وان دگر دحضرت نان جان دہد وان دگر کردہ و نان از فاقہ باز وان دگر حفتہ بر ہنہ دلہ تنوہ وان دگر بر خاک و خاری کردہ تیخ کس نمیداند کہ آنجا دم نہ ند بند گمان را دولت شامی دہد عالمان را درومی ویران کند طفل را در ہنگو یا او کند این بجز حق دیگر کے میکند نجم را در جم شیا طین میکند آسمان را بی ستون دالہ و نگاہ قول اولہ الحن نے آواز نہ نے</p>
--	--

در بیان لغت حضرت سید المرسلین و خاتم النبیین صلی
اللہ علیہ وآلہ و اصحابہ وسلم

سید کو تین ختم المرسلین	آخر آمد بود و فخر الاولین
-------------------------	---------------------------

آن که آمد نه فلک معدن او شد وجودش رحمة اللعالمین آنکه شد یارش ابو بکر و عمر و وان یکے اور ارفیق غار بود صاحبش بود نه عثمان و علی آن یکے کان حیا و علم بود آن رسول حق که خیر الناس بود هر دم از ماصد دد و دوصد سلام	انبیاء و اولیاء محتاج او مسجد او شد همه وئی زمین از سر انگشت او شوق شد قدم وان دیگر لشکر کش ابرار بود بهر آن گشتند در عالم ولی وان دیگر باب مدینه علم بود عظم پاکش حمزه عباس بود بر رسول آل و اصحابش تمام
---	--

در بیان امامان دین و مجتهدین رضوان الله علیهم اجمعین

آن امامیکه کردند اجتهاد یوحیغه بود امام با صفا با و فضل حق قرین جان صاحبش بود یوسف قاضی شده شافعی ادریس و مالک باز فر روحشان در صد جنت شاد باد	رحمت حق بر روان بخله باد آن سراج امتان مصطفی شاد یاد او شادان پس محمد ذوالمنن راضی شده یافت از ایشان دین احمد زیب فر قصر دین از علمشان آباد باد
---	--

مناجات پدر گاه حضرت قاضی الحاجات

ما دشنام جسم ما را در گذار	ما گنه گاریم تو آ مرز گار
----------------------------	---------------------------

<p>تو نکو کارے و مایه کرد و ایم سالها در فسق و عصیان بودی روز ششت اندر تها می بودیم و اما در بند عصیان بود و ایم بے گندم گذشت بر ما ساعته بر در آمد بند و بگریخت مغفرت دارد و امید از لطف بجز الطاف تو بے پایان بود نفس شیطان از ذکر سیرا راه من چشم در مکز گشت پاکم کنی اندر آمد آرزیدن جانم بری</p>	<p>جز بے انداز و بجد کرد و ایم آخر از کرد و پیشان بود و ایم غافل از امر و نوا می بود و ایم هم زین نفس شیطان بود و ایم با حضور دل نه کردم طاعتی آبروی خود ز عصیان نه بخت ز انکه خود فرموده لا تقنطوا تا امید از رحمت شیطان بود رحمت باشد شفاعت خواه من پیش ز ان کلمه الحمد ساکن کنی از جهان بالور ایما نم بری</p>
---	--

در بیان فضیلت خشم خود فرو خور دن

<p>عاقل آن باشد که او را کرده بود هر که خشم خود فرو خور و ایجو ان آن بود ابله ترین مردمان و انگهی پنداره و ان تار یک رایی</p>	<p>و انگهی بر نفس خود قاهر بود باشد آواز دستنگار ان جهان کز بے نفس و هوا باشد و ان خواهد آرزیدنش آخر خدای</p>
--	--

در بیان فضیلت فقر و درویشی گویند

گرچه در ویشی بود سخت آکسر
هر که اورا نفس تو سن رام شد
از ریاضت نفس بدر آگوشمال
هر که خواهد که سلامت ماند او
مردمان را سرسبر در خواهدان
آنکه نه بخاند ترا عذرش پذیر

هم نه در ویشی نه باشد خوب تر
از خردمندان نیکو نام شد
تا نیند از دتر اندر ضلال
از جمیع خلق روگرداند او
گشت بیدار آنکه اورا از جهالت
تا بیای به مغفرت بروی گیر

در بیان مذمت مردم ازاری و دل آزاری گویند

حق نه دار و دوست دل آزار را
از ستم هر کوه دال را ریش کرد
آن که در بند دل ازاری بود
ای پسر قصد دل آزار می کن
خاطر کس را مر بجان اے پسر
نام مردم از جز به نیکوئی مبر
قوت نیکی نه داری بد مکن
نه دانه بان از غیبت مردم به بتد
هر که از غیبت نه بالمش بسته شد

نیت این خصلت یکی دیندار را
ان جراحت بر دجو و خویش کرد
در عقوبت کار ازاری بود
از خدای خویش بهیزاری مکن
در نه خود دی از خم بر جان ای پسر
گر کمی خواهی که گر دی معتبر
بر وجود خود دستم بچید مکن
تا توانی دست و پای خود مبلد
ایچنین کس از عقوبت سته شد

در بیان خاموشی و حق طلبی گویند چه

ای برادره گره تو هستی حق طلب
 اگر خبر داری از حی الیموت
 ای پسر بنده نصیحت گوش کن
 هر که گفتار بسیارش بود
 عاقلان را پیشه خاموشی بود
 خاموشی از کذب غیبت فاد غمت
 ای برادره جز ثنائی حق گوی
 هر که در بند عمارت می شود
 دل ز پر گفتن بمیرد و دریدن
 آنکه سعی اندر فصاحت میکند
 روز بان را در داند آن نجوس دار
 هر که باشد در کف شهوت اسیر
 هر که ادب بر عیب خود بینا بود
 در جهان شمش چیز می آید بکاف
 خوش بودیار موافق در جهان
 هر سخن کان راست گوی در ولایت
 دشمن حق را نباید داشت دوست

جز به فرمان خدا بکش لب
 مردمان خود بنده هر سکوت
 گره بخاتمه یا بدت خاموش کن
 دل در دن سینه بیمارش بود
 پیشه جابل فراموشی بود
 ایله است آنکوبه گفتن را عیب است
 قول حق را از برائے دق نگو
 هر چه دار و جمله غارت می شود
 گر چه گفتارش بود در عدل
 چهره دل را اجراحت میکند
 وز خلایق خویش را یا یوس دار
 گر چه آزاد است آنرا بند بگیر
 روح ادا قوتی پیدا بود
 اولای باری طعام خوشگوار
 باز مخدومی که باشد هر دبان
 بزره دنیا از آنکه لغت در ولایت
 باز گشت جمله چون آخربا دست

عیب کس با او نمی باید نمود ! آنکه خدا خواه آنچه خواهی ای پسر آن که از بهر خدا اترسد کس زنده کی گفتن زبان را هر که بست ز آنکه نبود هیچ لحمی بے غدد و نیست در دست کسی نفع و ضرر بیگمان ترسند از دے هر کس سر و شیطان لعین را زیر دست
--

در بیان آنچه چیز کس در نیاید

کس نیاید هیچ چیز هیچ کس نیست اذیل دوستی اندر ملوک هر که با مال کسان دار و جهد منفله را با مروت ننگری آنکه کذاب است می گوید دروغ یا دیگران تا صح ای صاحب نفس این سخن باور کند اهل سلوک بوی راحت در دماغش نرسد تا هیچ بد خوئی نیاید مهتری نیست او را در وفاداری فروغ

در بیان آنکه سه چیز علامت سعادت مند نیست

هر که آنرا سه علامت باشد نش اولا بے عیب نبود در جهان ز حمت خود در از مردم دور دار هر که را بلیغی براه ناصواب در جهان اهل سعادت باشد نش در علامت هیچ نکشاید زبان یا خود بر کس میگفتن زینهار سر برایش آنتا یا بے ثواب
--

در بیان آنکه سه چیز علامت رستگاریست

گر همی خواهی که باشی رستگار رخ مگردان ای برادر از سگار

ذلتی دیدن بود حکم قضا ش
چیت سوم دور بودن از ریا
صدقه کالوده گردد بار بار
گر عمل خالص نباشد مجوز
تا توانی باش اندر روزگار

بعد از آن جستن بجای دل رضا
هر که این راه بود اصل صفا
که بود آن صدقه مقبول خدا
قلب را قدری نباشد در نظر
نفس را البته زینهار دور دار

در بیان آنکه چهار چیز است که در حقیقت زشت

است و دور داشتن خویش از آنها لازم است

چهار چیز دیگر ای نیکو سر است
ز آن چهار اول حسد یعنی بود
خشم خود دیگر فردا خرد نیست
عل غش بگذارد چون زه پاک شو
حرص بگذارد و قناعت پیش کن
ای پسر کم کرد و این حاصل
اے پسر پند و نصیحت تو شده کن

هست بر جمله خلاق سخوت زشت
ز آن گذشته عجب خود بینی بود
خصلت چهارم بخیلی کرد و نیت
بیش از آن که خاک کرده دی خاک شو
آخر از مردن یک اندیش کن
از بر اے آنکه زشتت انفعال
بس حدیث این آن یک گوشه کن

در بیان آنکه چهار چیز است که بر خطر است ۱۲

چهار چیز است اے برادر بر خطر
قرب سلطان است الفت با بدان

تا توانی باش از اینها بر حذر
زمینت و دنیا و صحبت با زمان

قرب سلطان آتش سوزال بود
 نه هر دانه دور درون دنیا چو مار
 بیناید خوب و زیبا در نظر
 ز هر این مار نقش قاتلست
 همچو طفلان منکر اندر سرخ زرد
 نه ال دنیا چو عمر دس آراسته
 مقبل آمدی که شد زین جفت طاق
 لب پیش شوی خندان میکند

باید ان الفت بلائی جان بود
 اگر چه بینی ظاهرش نقش و نگار
 لبیک از زهرش بود جان را خطر
 باشد از دوی دور هر کو عاقلست
 چون ز نان مغرور رنگ بو نگر و
 هر دور دوی شوی خواسته
 پشت بر و کردادش سه طاق
 پس هلاک از خم دندان میکند

در بیان آنکه چهار چیز علامت نیک بختی بود

شد دلیل نیک بختی چهار چیز
 یک دلیل آمد قلب پاک
 بر میا در تا تو انی کام نفس
 نه بر پا آور هوا و نفس را
 نفس شیطان میزند از ده ترا
 نفس را سرکوب دایم خواه دار
 نفس اسگ را هر که سیرش میکند
 خلق در پاک دار از هر مزه

هر که این چهارش بود مرد عزیز
 اگر دولت پاکست نبود هیچ پاک
 تا نیفتی ای پسر در دام نفس
 کم بدود بهر مای نفس را
 تا بپسند از ند اندر چه ترا
 تا تو انی دورش از مر دانه دار
 برگشته کردن دلیرش میکند
 تا نیفتی در و بال در بزه

ز آب نان تالب شکم را پر مکن
 روز کم خور گر چه صایم نیستی
 ای که در خواب همه شب تاب روز
 خوابت خمر خیز پیشه انعام نیست
 هر که در خوابست مرده ست الپس
 خفته را ناگاه بیدارش کنند
 ای پسر بسیار خواهی خفته خیز
 و درین دنیا کی دون بسن خطاست
 از چه بندی دل بدنیای دنی
 از تنزت چون جان را دا نخواهد شدن
 مرترا از دادن جان چاره نیست

بجو حیوان بهر خود آنور مکن
 پر نخور آخر بهایم نیستی
 هر گور خود چنگر ابر فردن
 خفته کانه ابره از انعام نیست
 غافلان را این وظیفه است ای پسر
 اندران ساعت که بردارش کنند
 اگر خیر داری نه خود ناگفته خیز
 و امن از و گرتو بر چینی رواست
 چون نخواهی بود در وے بودنی
 خاک اندر استخوان خواهد شدن
 رهنرت جز نفک ما به نیست

در بیان آنکه چهار چیز از صفات اهل نماز است

هر که باشد اهل ایمان ای عزیز
 اولاً از غیب خود آنداشو
 موی مشکافه بعیب دیگران
 از حسد اول تو دل را پاک دار
 پاک دار از کذب از عیب ن

ایک دار و چهار از چاره چیز
 پس بعیب خلق مطلق شاداشو
 چون بعیب خود و سسی گوری دران
 خوشایق را بعد از مؤمن شمار
 شایان تو با سدا در آن

چون شکم را پاک داری از حرام
پاک اگر داری عمل را از نه یا
هر که باطن از حرامش پاکداشت
هر که را اندر عمل خلاص نیست
هر که کارش از برای حق بود
هر که دارد این صفت باشد شریف

نور ایمان دار باشی والسلام
شمع ایمان تو باشد با ضیا
روح خود را راه سوئی افلاک داشت
در جهان از بندگان خاص نیست
کار او پیوسته بار و لطف بود
گر ندارد باشد ایمانش ضعیف

در بیان چهار خصلت بد که پادشاهان دودست

چهار خصلت است برادر در جهان
پادشاه چون بر ملا خندان شود
بانه صحبت داشتن با هر فقیر
باز نان بسیار اگر صحبت کند
هر که را میل جهان داری بود
عدل باید پادشاهان را داد
چون که عادل باشد و میمون لقا
گویند آهنگ ظلم آن پادشاه
چون کند سلطان کرم بالشکری

پادشاهان را همودار دنیایان
بگیمان در دولتش نقصان شود
پادشاهان را همی دار و حقیر
خویشتر را شاه بی حرمت کند
میل او سوئی کم آزاری بود
تازه عدلش عالمی کردند شاد
باشد اندر مملکت او ابقا
سود نه کند مرد را خیل و سیاه
هر او باز ند جانها سرور

در بیان آنکه عاقبت حمیده از چهار چیز است

عاقبت را بخواهی اے عزیز
 ایمنی و نعمت آمد را خاندان
 بادل فاد غ چو باشی تن در ست
 اصل پاک آمد دلیل نیک بخت
 نیک بختان را بود راه صواب
 عمر دنیا یکدور روز بے بیش نیست
 ترک لذات جهان باید گرفت
 در پے لذات نفسا نه مباحش
 نیست حاصل جمع دنیا کردنت
 ظاهر خود را میار اے فقیر
 طالب هر صورت زیبا مباحش
 از هوا بگذر خدا را بند ه شو
 خردقه پشمینه را بر دوش کن
 گر همه خواهی نصیب از آخرت
 بے تکلف باش آرا نش مجوئے
 بچو صوفی در لباس صوف باش
 در برت گو کسوت نیکو مباحش

ے تو اتنی یافتن از چار چیز
 تن درستی و فراغت بعد از ان
 دیگر از دنیا نیاید هیچ جست
 نیست بد اصل سزای تاج و تخت
 آنکه بد بخت است باشد در عذاب
 غافل ست آنکس که دور اندیش نیست
 دامن صاحب دلان باید گرفت
 دوستدار عالم فانی مباحش
 عاقبت چون باشدت برگردنت
 تا که گردد با طست بدر منیر
 در هوا اے اطلس و دیبا مباحش
 زندگی میبایدت در ژنده شو
 شربت از نامرا دی نوش کن
 رو بدر کن جامه های فاخرت
 ترک راحت گیر داسا نش مجوئے
 با صفتها ے خدا موصوف باش
 زیر پهلو جامه خوابت مباحش

مرد در راه بود یا قالسین بودا دانکه خشتش زیر سر بالین بود

در بیان فوائد محبت و صحبت با درویشان

<p>باش درویش و بدرویشان نشین تا توانی غیبت ایشان مکن و دشمن ایشان سزا کی لعنت است در پی کام و هوا چون خلق نیست ره کجا باید ره گاه خدا در دل او غیر در دل باغ نیست عاقبت زیر نه بین گردنهان جائی چون بهرام در گورست بود با متاع این جهان مائل مباش وقت نعمت را صنی مشکار باش</p>	<p>گر ترا عقل است با والش قرین هم نشینی جز به درویشان مکن حب درویشان کلید جنت است پوشش درویش غیر از دلق نیست مردمانه ند به فرق نفس پائی مرد در راه در بند قصر باغ نیست اگر عمارت را بری بر آسمان اگر جوهر ستم شوکت در درت بود اے پسر از آخرت غافل مباش در بلیات جهان صبار باش</p>
---	---

در بیان آنکه چهار چیز است که آثار بد بخنی است

<p>غافل و کاهلی مسخته بود بخت بدر اینهمه آثار شد در قیامت نبود آتش گذر بدیشک از اهل سعادت نمی شود</p>	<p>چهار چیز آثار بد بخنه بود ناکسی و بے کسی هر چاره شد هر که دارد در جهان از خود خیر هر که در بند عبادت نمی شود</p>
---	---

هرگز ترک حق آسانی کند
 بر بهوایی خود قدم هرگز نهاده
 ردی اگر دان از مراد و آرزو
 کامرانی بر و بنا کافی کند
 امر و نهی حق چو راهی ای و حید
 هر که ترک کامرانی می کند
 گر بهینخواهی که باسی سر بلند
 هر که بر نیست او در راحت تمام
 غیر حق را هر که خواهد ای پس
 ای برادر ترک عزمه جاه کن
 عزم و جاهت سر به پستی میلند
 خار باشد هر که باشد جاه جوئی
 نفس در ترک هوا مسکین بود
 چو دلت با ذوق حق کاین بود
 هر که او را انگیبه با صالح بود
 افتخار روزی هر روز نه آن

پس خلافت نفس ظلمانی کجا
 که تواند کرد و با نفس که جهاد
 پس بدرگاه خدا و آرد تو
 مرد را ه خط در نگو نامی کشد
 پس مرد بر دانه نفس پلید
 بر خلافت ز گمانی می کند
 ای پسر بر خود در راحت به بند
 باز شد بر دے در دل و السلام
 نیست در عالم از و گمراه تر
 خویش را شایسته درگاه کن
 مرترا بر تن پرستی می کشد
 ای برادر قربت الله جوئی
 گوشت مال نفس تا دان این بود
 نفسیک اماره ات ساکن بود
 در جهان بالهغه قانع بود
 اگر نه ای از خد او یونہ کن

در بیان آنکه نفس کشتن میسر نمی شود و نگر با سر چیز

نفس نتوان گشت الا با سه چیز
خفخاموشی و شمشیر جوع
چونکه بنو و مرد را این سه صلاح
اهل دنیا را چو دیوار آیدش
هر که او در بند سیم و نه بود
آنکه بهر آخرت کارش بود
مال دنیا خاکساران را دهند
هست دنیا را برادر دشمنت
مدبری سزای نان آورد

چون بگویم یا دیگرش العزیز
نیز تنهایی و ترک خشموع
نفس او هرگز نه باشد با صلاح
لقمهای چرب شیرین بایدش
در عقوبت کار او مضطر بود
از خدا تشریف بسیارش بود
عاقبت پر همیز گاران را دهند
غل آتش خواهد اندر کردنت
بهرگی از عالم عقبه بود

در بیان خاصیت مشغولی بایاد حق تعالی

اے پسر مایا و حق مشغول باش
وقت طاعت نیزه و چون باد باش
هر که اندر طاعتش کهلال بود
روز اول خود و فضاو لے کرده
گر چه اینجا هست جای حقیقت
فقر خود را پیش کس ظاهر کن
مر ترا ذاتی که حال جان دهد

و نه خدایق و در هم چون غول باش
و نه همه کار جهان آزا و باش
حاصلش گمراهی و خدا را بود
این فضولی خود و جهولی کرده
مسیح نه خمی نیست بر جان و تنت
محنت امروزه را افسردا کن
غم مخور آخرتیکه لب تان دهد

تا بکے چون مورہ باشی دانه کش
 بر تو کل گر بو و فیبر و زیت
 از خدا شا کر بو و مرد فقیر
 غم مشو پیش تو انگر با سجو طاق
 مرد و ه نام نیک از خلق نیست
 هر کرا ذوق نکو نامی بود
 اگر ترا دل فارغ از زینت بود
 گر دل و جان از هوا بر تافتی
 چون شتر مرغی شناس این نفس را
 اگر بو دید گوئی بگو بد است
 چو لگیا نه هر نگش و لکش است
 اگر بطاعت خوانیش سمته کند
 نفس را آن به که در زندا کنی
 نیست فرمایش به جز جوع و عطش
 چون شتر در ره در او بار کش
 هر کرا در حضرتش بار می بود
 چون شتر مرغی که از بارش گریخت

اگر تو مردی فاقد امر دانه کش
 حق دهد یا نه مرغال و زیت
 اگر دهد تو تش لب نان فنیبر
 تا نه گردی جفت با اهل نفاق
 و نقش از جامه های دلق نیست
 خاص شمارش که ادعای بود
 نه هوای مرکب و زینت بود
 بعد از آن میباید انکه حق را یافته
 نه کشد بار و نه پیر و برهوا
 در نهی بارش بگو بد طائر
 بیک طعمش و پولش تا خوش است
 بیک اندر معصیت چستی کند
 هر چه فرماید خلاف آن کنی
 تا که سازد دام اندر طاعتش
 بار طاعت بر در جبار کش
 در تحمل کردنش یاری بود
 از گلستان حیاتش برگ ریخت

بار ایزد ابجان باید کشید !
 هر که او گردن کشد زین باره
 هر که در بارش تحمل می کند
 کرده بار امانت را قبول !
 راه پر خوف است وز دان در کمین
 منزلت دور است وز دان در کمین
 هر که در راه از گراں باران بود
 هست بارش حیفه دنیا و دین

در نه بچون سنگ نه بان باید کشید
 باشد از نقرین بر و اسب بار ما
 در جهان جان تحمل می کند
 از کشیدن پس نیاید شده ملول
 باش در دیش و بد و ایشان نشین
 کوششی کن پس بمان از کاروان
 هر دمش از دیده خون باران بود
 سز پئے آن گشته زار و نه یون

در بیان آنکه چهار چیز علامت بزرگ بود

چهار چیزند آمد بزرگ را دلیل
 علم را اعزاز کردن بیهساب
 هر که دارد دانش و عقل و تمیز
 دیگران باشد که جوید وصل و دست
 اے برادره گر خبر داری تمام
 هر که باشد ترش روی و تلخ گوئی
 هر که از دشمن نباشد پر حذر
 در میان دوستان مسرور باش

هر که این دارد و مرد اصیل
 خلق را دادن جواب با صواب
 اهل علم و حلم را دارد عزیز
 ز آنکه از دشمن حذر کردن ^{است} نکو
 نرم و شیرین گوئی با مردم کلام
 دوستان از وی بگرداند روی
 عاقبت بیند از رخ و ضرر
 گر خبر داری نه دشمن دور باش

در میان خود عدد دراره مد	از برای آنکه دشمن دور به
باغبان باش دائم هم نشین	تا توانی روی اعدا را مبین

در بیان آنکه چهار چیز علامت مدبری است

چهار چیز آمد نشان مدبری	یا گیرش اگر تو دشمن خاطری
هر که پند دوستان نکند قول	در حقیقت مدبرست آن بوالفضول
هر که از دنیا نه بگیر عبرت	هست از آن مدبر جهان را نفرت
مشورت هر کس که با ابله کند	دیو ملعونش سگ گمراه کند
آنکه مال و در دهد با جاہلان	آنچنان کس که بود از مقبلان
نه چو جاہل را ای آید بکف	میکند اسراف مسازد تلف
نه شود از دوست مدبر پند را	از جهالت بگسلد پیوند را
هر کرا از عقل آگاہی بود	میل او دایم کم آزاری بود

در بیان آنکه چهار چیز بزرگ خور و نه است

چهار چیز آمد بزرگ و معتبر	می نماید خور لیکن در نظر
آن یک خصم است دیگر آتش است	بازیاری کز و دل ناخوش است
هر که در چشمش عدد باشد حقیر	از برای او کند روزه دلیل
زور آتش چو شد افزوحت	بینی از و عالمی را سوخت
علم اگر اندک خارش دلیل	ز آنکه دارد علم قدی شمار

<p>رنج و نرسد را بکن غم خوارگی در دسر را چون بگوید کس علاج باشد از قوت مخالف پُر حذر آتش اندک توان کشتن با آب</p>	<p>تا نه بینی عجز و در بچارگی خوف آن باشد که برگردد و مزاج پیش از آن کمزوری ائی اے پسر وائی آن ساعت که گردد و الهمتاب</p>
--	--

در بیان آنکه فساد پادشاهان از چهار چیز است

<p>چار چیز آید فساد پادشاه اولاً در مملکت جور امیر رنج شاه باشد خیانت در وزیر چون شود غافل و زیر بے خبر اگر کند در ملک شتم میری ستم اگر خلل در کاتب و دیوان شود اگر امیران را شود قوت پدید چون صلابت در وجودش شود اگر نه دار و شتم صلابت را بکار بار عبیت اگر کند سلطان ستم</p>	<p>باتو میگویم و لے دارش نگاه دیگران باشد خیانت با وزیر بد بود اگر قوتی باید اسیر ملک شاه از وی شود زیر و زبر پادشاه از این سبب باشد الم عاقبت رنج دل سلطان شود در ولایت فتنها گردد و جدید دست امیران از ستم کوتاه شود ملک ویران گردد از هر نابکار مرد را باشد بقا در ملک کم</p>
--	---

در بیان آنکه چهار چیز سبب پیداشدن چار چیز

<p>اے پسر هر کس که دار و چار چیز</p>	<p>چار دیگر می شود موجود نیز</p>
--------------------------------------	----------------------------------

عاقبت رسوائی آید از لجاج
 بیگمان از خشم خیزد و دشمنی
 چون لجاجت در میان پیدا شود
 خشم خود را چون که راهد جا به
 هر که گشت از کیر بالا کردتش
 کاه به هر کس که سازد پیشه
 هر که اورا تنبل سازد بلند
 هر که او را زاده و تن پرورست

خشم را نکند شیطانی علاج
 حاصل آید خواری از کاهل تنی
 بنده از شو می آن رسوا شود
 جز به شیطانی نبود حاصل
 دوستان کردند از دشمنش
 آید از خواری بی پایش تیشه
 گفت او را ای چکس نکند پسند
 نیست انسان کمتر از گاو خراست

در بیان آنکه چهار چیزست که اورا بقای نبود

چار چیزای خواهی کم دار و بقا
 چو سلطان را بقا کمتر بود
 دیگر آن مهریکه بینی از زنان
 گرچه باشد زن نه مایه مهربان
 گر ترا از دوستان آید عتاب
 چو بنا جنسال نشیند آدمی
 زارغ چون فارغ نه بوی گل بود
 صحبت نا جنس جان کاهمی بود

گوش دارای مؤمن میمون لقا
 پس عتاب دوستان کمتر بود
 بے بقا چو صحبت نا جنس دان
 چون کم آید بهره بکشاید زبان
 کم بقا باشد چو خس برده و آب
 کمترک بیند از ایشان مرد می
 نفرتش از صحبت بلبل بود
 جمله ازین حال آگاهی بود

چون ترانا جنس آید در نظر | اے پسر چون یاد از دے دگر

در بیان آنکہ کمال چہار چیز در چہار چیز است

چهار از چیز چہار دیگر شد تمام دانش مردانہ خبر دیگر و کمال دینت از پیرہیز کمال تر شود ہست دانش را کمالے از خرد شکر نعمت را کمالے میدہد علم را بے عقل نتوان کار بست بجز و دانش و بالست آپس ہر کہ علمی دارد و نبود بر او ہر کہ نہ کند احتیاط کار نا	چون شنید کی یادگیرش آغلام از عمل دینت ہی باید جمال نعمت از شکر شامل تر شود نیت را بے عمل کس ننگرد غافل را گوشمالے میدہد پس بی عقلان نمی باید نشست علم مرع و عقل بالست آپس از طریق علم باشد بر گران بر دانش آخر نشیند بار نا
--	---

در بیان آنکہ چہار چیز است کہ بعد از رفتن آوردن محالست

چہار چیز است آنکہ بعد از رفتن چون حدیثی رفت ناگہ از زبان باز چون آید حدیث رفت را باز نہ گردد چو تیرا نہ اخی ہر کہ بے اندیشہ گفتارش بود	از محالست باز آوردن یا کہ تیری جست ناگہ از کسان کس نگر دارد قضائی رفت را بہچنین عمر یکہ ضائع ساختی پس نہ امت نائی بسیارش بود
--	--

<p>چون به گفتی که توان بهفتش چون رود دیگر نیاید باز پس هر که راضی با قضا شد بد نه کرد نهر میباید نهادن برزبان چون کم از کوشش نخواهی دید نیز</p>	<p>توان گفتی میستوانی گفتش عمر امیدان غنیمت هر نفس بپس کسی از خود قضا را و نکرد هر که میخواهد که باشد در امان میسنزد و کر عمر را داری عزیز</p>
<p>چهار دیگر آید داد ابرو تو د شوکت نه سلطان کرد کم کین نباشد پیشور اهل صلاح که رود عزت بسوی جاہلان پائی مالش نمی شود آخر چو مور میکنند آنکس که اوره انگ نیست و در حسد خمیز و عداوت بید رنگ</p>	<p>چهار چیز که هر کجا رود آورد هر کجا آورد دے دادی قدم تا توانی با کسی کم کن مزاج کم رود دولت بکوئے جاہلان هر که بیدادی کند با دست نورد از مزاجت حاصلی جز جنگ نیست از مزاج افتد میان خلق جنگ</p>
<p>شرح این هر چهار بشنو خلیل باشد شش تدبیر او با دوستان صبر باشد در جفا ناسزا</p>	<p>در بیان آنکه چهار چیز است علامت بزرگی است بر سعادت چار چیز آمد دلیل از سعادت هر کرا باشد نشان هر کرا باشد سعادت را پندنا</p>

<p>هرگز انجنت و سعادت گشت یار اگر تو خود آند و هوار اگشته گر بود یار و دستال تدبیر تو از سر خود هر که کاری می کند دشمن خود را نباید و تبر تا توانی جور نا ابلان نگش چون ترا آید مقام ساز و ده در نصیحت هر که نه پذیرد سخن</p>	<p>در جهان باشد بد دشمن سازد دار و آنکه از اهل سعادت گشته یار باشد دولت است شبگیر تو بخت و دولت را فراری می کند تا توانی کش تو او را با شکر گر نمی خواهی که یابی عیش خوش بر نه بندگی رخت از انجانیه نار با چنان کس عمر خود ضائع مکن</p>
--	--

در بیان چهار چیزی که شکست آدمی در و است

<p>آدمی را چهار چیز آرد شکست دشمن بسیار و دام بی شمار وائی مسکین که غرق دام شد هرگز بسیار باشد دشمنش</p>	<p>با تو گویم یا دگیر اے حق پرست کیسه خالی عیال بر قطار هر دمی از غصه خون آشام شد خیره گرد و هر دو چشم روشنش</p>
---	---

در بیان چهار چیز که خطا در و است

<p>چار چیز است از خطایای پسر اول از زن داشتن چشم وفا مرد را تا نا امانی اے پسر</p>	<p>گوش وارش با تو گویم سر پسر ساده دل را پس خطا باشد خطا نه از خود با و گفتن خطر</p>
--	--

صحبت صبیان ازینها بدتر است	ایمنی از ابله خطائی دیگر است
در بیان آنکه حکم قرآن مشتمل بر چهار چیز است	
چون در آرد دی بگوشت یاد دار والدین از خویش را هضمی کردنت چاره مش نیکی بخلق نامسرا د	حکم قرآن چهار چیز است ای کبار فرض حق اول بجا آورد دلت حکم سوم چیت با دشمن جهاد
در بیان چهار چیزیکه افزونی عمر آدمی با و است	
این نصیحت لبثتوایمرد عزیز دانگهی دیدن جمال ماه و شش عزیزایمردم مردم را از ان عمر در افزونیش حاصل بود	نی فرایده عمر مردانه پنج چیز اول آرد دل بگوشت آرد از خوش سوم اندامی از مال و جان دانگه کارش بر مراد دل بود
در بیان آنکه پنج چیزیکه کاهش عمر آدمی در دست	
یاد دارش چون شنیدی ای عزیز بس غیری دانگهی عمر دلان روح او بیشک بکاهای پسر عمر را اینها همه دارد زیان کار او هر لحظه دیگر سان بود کز همه داره دخت ایت در مان	عمر مردم را بکاهای پنج چیز شدیکه زان پنج در پیری تیان هر کس بر مرده انداند و نظر پنجم آرد ترس و بیم از دشمنان هر که آرد از دشمنان ترسان بود از خدا ترس و مترس از دشمنان

در بیان پنج چیزی که باعث ریختن آبروی آدمی است

دور باش از پنج خصلت ای پسر اولاً کم گوئی با مردم در دواغ آنکه استیز کند با مردمان اے پسر با ممتازان کمتر ستیز از بسکسار ان مباش ای نیکو	تائیز آبرویت از لطفه ز آنکه گردد روی ازین سو بیفروغ آبروی خود بریزد بے گمان از حماقت آب روی خود مریز کز بسکسار بریزد آب روی بایدت خلق نکو میبایدت گر بریزد آب روی و عجب ز آبروی خویش بیزاری کند تا نگردد آب روی ویت آب روی تا بود پیوسته بر روی تو اے پسر تو هیچ کس را بدگو
---	---

در بیان پنج چیزی که آب روی مردم را بیفزاید

هے فزاید آب روان پنج چیز در سخاوت گوشه داری در غنا بر دو بالی و وفاداری گزین هر که او با خلق بخشاید	با تو گویم یا دگیرش ای عزیز تا فزاید آب روی از سخا ز آنکه آب روی افزاید ازین حق فزاید آب روی او همه
--	--

از سخاوت آبرو افتاد و ن شود
 هرگز با خلق بخشایش بود
 باش دایم برد بار و با وفا
 دوستی با بے هنر کردن خطاست
 تا بماند از نیت از دشمن نهان
 تا نگردد ی پیش مردم شد مسار
 تا توانی پرده مردم بدر
 با هوای دل مکن نهینهار کار
 قدر مردم را بشناس آن محترم
 تا نه بمانت باشد اے خواجه دراز
 هرگز قدری نیاشد در جهان
 از قناعت هرگز انبوه نشان
 و ایما بیباش از حق ترس گار
 با تو وضع باش خوکن با ادب
 با چو تر یا قند دانایان بدهر
 صبر علم و حلم تو بارخ دهند
 مردم از تریاق بیبایند نجات

و زنجی بے خمد ملعون شود
 آب را در اندازش بود
 تا بر دلی خویش بینی صد صفا
 دامن از دگر تو بر چینی را دست
 سر خود باد و ستان کمتر دست
 آنچه خود نهاد به باشی بر مدار
 تا ندرد دیرت شخص دگر
 تا نیارد پس پشیمانی بار
 تا شناسد مردمان قدر تو بهم
 دست کوتاه دار هر جانب متان
 زنده مشمارش که هست از مرده گان
 که تو اگر سازد دشمن ملک جهان
 باز نیز از رحمتش امید دار
 صحبت پر هیز گاران را اطلب
 قاتلند این خواجه نادان چون هر
 حرص و کبر کنیت نه هر قاتلند
 خود کسی از نه هر می یاید نجات

تا بر آید باهند مندمیت نام
فخر جمله عامه آنان داد نیت

دیو نفس خود نگه دار از حرام
در بروی سائلان بکشتاد نیت

در بیان علامت مرد آبله که آن دو چیز است

شد دو خصلت مرد آبله را نشان
ناخوشی در زندگانی ای دلیده
آن که نبود مرد در اغفل نکو
هر که گوید با تو غیبت در حضور
مر تر اهر کس که باشد بهنمائے
تو خردمند ان عالم را اشتغال
حال خود را از دو کس پنهان بداند
تا صواب کار بلینی سر بسر
تا توانی باز نان صحبت مدار
آنچه باشد در شریعت ناپسند
هر چه آنرا کرده حق بر تو حرام
چونکه در دلی بر تو بکشد خدای
پر نخورد و در مرگ ای بولہوس
دل از غل و غش ہمیشہ پاک دارد

صحبت صبیان در غیبت باز نان
مرد را از خوئی بدگر در پدید
مرد به پندارش که نبود زنده او
ما نماید رامت از ظلمت بتور
شکر اومی باید آوردن بجائے
نیست از خلق نکو خوشتر لباس
از طبیعت حاذق در از یار غار
بر مراد خود ممکن کار اے بسر
را از خود را نیز برایشال مدار
در طریقت این مدار ای هوشمند
دوره دار از چو باسی نیک نام
ماند روی خوش سخن باش و بجا
چونکه وقت آید نگر و پیش و پس
تا توانی کلین در سینه مدار

تکیه کم کن خواجه بر کردار خویش	دل بمنزله رحمت غفار خویش
بهترین چیز با خلق فکوست	خلق خلق نیک را دارند دوست
رو فروتن باش دایم ای خلف	کین بود آرایش اهل سلف
آنکه باشد در کف شهوت اسیر	گرچه آزاد است او را بند گیر
گر تو بینی ناکس را پیشگاه	حاجت خود را از دیگران خواه
بر در ناکس قدم هرگز مبسر	تا توانی هم میسر از وی خبر
تا توانی کار را ببلد رسان	کار فرمایش و لے کمتر نوان
از دو کس پرهیز کن ای هوشیار	مانه بینی مکبت اندر روزگار
اول از دشمن که ادا و سلیزه دوست	و آنگهی از صحبت نادان دوست

در بیان آداب سخن کردن با مردمان

ای پسر کم کوئی با مردم دلشست	دل بگوئی با تو بنمایند پشت
بهترین خصلت اگر دانی که است	آنکه داد انصاف و انصافش نخواست
چون حدیث غریب گوئی با فقیر	به بود ز انش که پوشانی حیر
خشم خور دل پیشه سرور است	تلخ باشد کز عکس شیرین است
هر که با مردم نسازد در جهان	زندگانی تلخ دارد و جادوان
آنکه شوخست و ندارد شرم نیز	و آنکه ادا ناپاک نه دوست عزیز
از پلا مت تا بماتی در امان	باش دایم بمنشین با حافلان

در بیان آنکه هشت خصلت است که خواری آورد

هشت خصلت آورد و خواری برد	با تو میگویم چه می گوئی بگوئی
اول آن باشد که مانند کس	مرد ناخوانده شود همان کس
هر که بشیند زیر دست صدور	هر رسد خواری بر دلس نیست دور
هر که از همان کس ناخوانده شده	نزد مردم خوار و نه از دلنده شده
دیگر آن باشد که تا دانی رود	که خدای خانه مردم شود
بیرت قومی را چو بر قول تو گوش	صد سخن گر باشدش آنجا خوش
حاجز نه خود را نخواه از دشمنان	زین بتر خواری نباشد در جهان
از فرومایه مراد خود و بجوئی	تا نیاید و خواهی بر روی تو و دئی
باز آن دادک مکن بازی بلا	تا نه گردی خوار و نه از دستلا
آنچه از دست در عالم بهاش	عقل کامل دان از و لشاد باش
بند گانرا نیست نا صر جزماله	یاری از حق خواه و از غیرش نخواه

در بیان آنکه چهار چیز است از کرامت های حق است

چهار چیز است از کرامت های حق	یا دیگرش گزین گیری سق
اولاً صدق نهانست در سخن	و انگهی حفظ امانت گوش کن
پس سخا پس است از کرامات اله	فضل حق دان گر نظر دار کی نگاه
تا توانی دور باش از سو و خوار	نه آنکه هست از دشمنان کردگار

چو نشود از نخوابد سو دو دست
 پیش مردم هر که رازت کرد فاش
 هر که باشد بالغ عشد و زکوت
 با خدایه باش از چنین کس نه پناه
 لذت عمرت اگر یاید به هر
 چون نه کرد خلق با خوی تو راست
 ز آنکه حاصل نیست دل خرسند
 ای برادر تکیه بر دولت مکن
 سود نه کند گر گریزی از قضا
 هر که او باد و ستان یکدل بود
 در جهان هرگز نه گردد معتبد
 گریه با آدمی رنج و تعب
 کم کند پاکس و فای این روزگار
 آنکه با تو روز غم آید بکار
 چون بیای دولت از مستعا
 روز نعمت گز تو پر و از ی بکس
 مر تر آنکس که یار غم بود

دوستی با آ پنهان کس نه نکو است
 همدم آن آبله باطل میباش
 دانکه غافل دار بگذارد صلوات
 تا نسوزد مر تر آ آسیب دار
 باش دایم پر حذر را خشم و قهر
 گم نه خوی مردمان ساز کی دوست
 گوش دل را جانب این پسند داری
 یاد دار از نا صبح خود آن سخن
 هر چه مید آید بدان میسر رضا
 جمله مقصود دلش حاصل بود
 آنکه اورا پاک نبود از خطر
 بیشتر آنرا طمع باشد سبب
 جور و اداستیش با مهربانکار
 روز شادیم به پر شش زینهار
 اندران دولت نهاده کی دوستان
 روز محنت باشدش فریادش
 چون رسد شادی برو همدم بود

در بیان حاصل کردن معرفت کردگار جل ذکره

مؤمن حاصل کن ای جان پدر	تاییدی از خدا بخواه و خیر
هر که او عارف نباشد بنده نیست	قرب حق را لایق دارنده نیست
هر که عارف شد خدا کی خویش را	در فنا بیند بقای خویش را
نفس خود را اگر شناسی با هوا	حق تعالی را بدانی یا عطا
هست عارف را بدل مهر و وفا	کار عارف جمله باشد با صفا
بنده تا عارف نباشد در شناخت	در جهان معرفت مرکب نتاخرت
هر که او را معرفت بخشید خدا کی	در دل او غیر حق را نیست جای
مزد عارف نیست دنیا را قدر	بلکه در خود بنودش هرگز نظر
عارف از دنیا و عقبی فارغ است	ز آنچه باشد غیر مولی فارغ است
همیت عارف بقای حق بود	زانکه در وی فانی مطلق بود
هر که خواهد در عجب و سبق	دور باید بود نش از غیر حق
رستگاری از در ع پیدا شود	هر که باشد بی در ع رسوا شود
با در ع هر کس که خود کردالاست	جنبش و آرامش آواز خداست
آنکه از حق دوستی دارد و طمع	در محبت گمان دلش دان با در ع

در بیان فوائد در ع تقوی علم عمل در راه حق

هست تقوی ترک شهوات و حرام	و ز لباس و ز شراب و ز طعام
---------------------------	----------------------------

هر چه آن گزینست اندر راه حلال چون دسرخ شد یار یا علم و عمل چون گناه نقد آید در وجود در عبادت کاهلی کردن خطاست	نزد دار باب در رخ باشد و بال رخصت و تاویل ماند از نخل تو به نسیم نه دانه و هیچ سود بر امید زنده گی کاین میوفاست
--	--

در بیان تمثال این دنیا بے فانی بی بقا گویند

با چه ماند این جهان گویم جواب چون شود بیدار از خواب ای عزیز هم چنین چون زنده افتاد مرد هر کمرالو داسدست کردار نکو این جهان را چون زنی دان نیست و مر در اے پرورد اندر کنار چون بیاید تفت شورا ناگهان بر تو بادا اے عزیز نامور خانه دین گردد آبادان در رخ هر که خواهد از در رخ گیرد سبق رستگاری از در رخ پیدا شود	آنکه بپند آدمی چیزی بخواه حاصلی نبود از خواهش هیچ چیز هیچ چیزی از جهان یا خود نبرد در ره عقبی بود در سراه او خویش را آید اندر چشم سوتی مکر و شیوه بیناید بکشتار بی گمان سازد دلاکش در زمان از چنین مکاره باشی پر حمله لیک بیاوش نماند از طمع دور باید بود نشن از غیر حق هر که باشد بے در رخ رسوا شود
---	--

در بیان فوائد خدمت صالحان و بزرگان گویند

تا شود اسب مرادت زیر زین باشد از آفات دنیا در امان خدمت او گنبد گردان کند ایزدش باد و لت نصرت کند روز محشر بحساب و بیعذاب بهتر از مسک که او عابد بود اجر مزد صالحان و قائمان از درخت معرفت یابد شکر هم ثواب غازیانش می دهند	تا توانی اسب پر خدمت گزین بهر خدمت هر که بر بند و میان بند و گو خدمت مردان کند هر که پیش صالحان خدمت کند خادمان بهشت و بهشت نآب گرچه خادم عاصی و مفسد بود میدهد هر خاد می را مستعان بهر خدمت هر که می بند و کمر هر که خادم شد جهانش میدهند
---	--

در بیان فضیلت خدمت مہمانداری کردن

تا بیای عسرت از رحمن تو نیز حق کشاید باب جنت را برو از وی آزاد و خدا او هم رسول تویش را شایسته رحمن کند از خدا الطاف بی اندازد دید تا گران نبودش از مہمان هر که ز دہنہان شود باشد لیثم	اے برادر دار مہمان را عزیز مومنی گرداشت مہمان را انکو هر که باشد طبعش از مہمان ملول بند و گو خدمت مہمان کند هر که مہمان را بروئے تازه دید از تکلف دور باش ای میزبان مہمان دست از عطا نائے کریم
--	--

<p>خیر • بر خوان کسان همان مشو ز آنچه اندک داری و بیش ای پسر از قلیل و از کثیر و هر چه تو نان بد • با سالکان بهر خدا با تن عورت آنکه بخشد جامه گیر آری حاجت محتاج را هر کرا باشد ز دولت بختیار</p>	<p>مهمانت گرسد پنهان مشو بر داید پیش مهمان اے پسر پیش آور دن بود عذر نکو تابینا بے در بهشت عدن جا حق دهد او را ز رحمت نام بر سر ت ز اقبال یابی تلج را خیر دار در نهان و آشکار</p>
--	---

در بیان صفت بخل و مذمت مرد بخیل

<p>ای پسر هرگز مخور نان بخیل نان منجل جسد ز بچ و غنا تا بخوانند ت خجالت کس مرد چشم نیکی از خیس و دل مدار اگر کنی خیری تو آن از جو و مبین</p>	<p>کم نشین در عمر در خوان بخیل میشود نان سخنی نور و صفا دزد پے مردار چون گر گس مرد سقف و ایوان را تو استون مدار هر که بینی نیک بین و بد مبین</p>
--	--

در بیان آنکه چهار چیز که از افعال شیطانی بود

<p>چهار خصلت فعل شیطانی بود عطسه مردم چو بگذشت از یک خون بینی نیز از شیطان بود</p>	<p>و اند آنها هر که ز صالتی بود باشد از افعال شیطان پیشک آنکه ظاهر دشمن ایشان بود</p>
--	---

خامیازنه فعل شیطان است
ای پسرای من مباش از مکر وی

در بیان سه چیز که آن علامت مرد منافق است	دور باش ای تواجبه از اهل نفاق
در چشم دال منافق را و شاق	سه علامت در منافق ظاهر است
ز آن سبب مقهور و قهر قاهر است	و عده بائے او همه باشد خلاف
قول او نبود بغیر از کذب لاف	مؤمنان را کم اعانت میکند
هم امانت را خیانت می کند	نیست در و عده منافق را وفا
ز آن نباشد در رخسار او و صفا	از منافق ای پسری همیز کن
تبغ را از بهر قتلتش تیز کن	یا منافق هر که همسره می شود
منزل او در ته چه میشود	

در بیان سه چیز که علامت مرد متقی

سه علامت باشد اندر متقی	که بود نسبت تقی را با شقی
کم بواوّل در دشمن بر زبان	در طریق فسق باشد بر کراں
در حلال و پاک کم کردند ام	تا نیفتد اهل تقوی در حرم
پر حذر باش ای تقی از یار بد	تا نبیند از دتر او کار بد

در بیان سه چیز که علامت مرد احمق است

سه علامت آنکه در احمق بود	اولا از یاد حق غافل بود
گفتن بسیار عادت باشدش	کاهل اندر عبادت باشدش

<p> بهر دامن آندوده اگر دل متاب از حماقت و دره باطل بود نقد مردان به ابر گردن من هر کسی را پیش بین دم مزن جانب مال یقیال بهم مبر اگر تو باشی نیز با خود هم مگوئی تا زمانه نه پنهان را نه خود مگوئی بے طمع بپاش اگر داری تمیز </p>	<p> هیچ آن فرمان حق گردن متاب هر که اواز یا دحق غافل بود باطلی نه ای پس گردن من در قضای آسمانی دم مزن دست خود را سوئے ناخرم مبر تا توانی نه با همدم مگوئی تا توانی هیچ کس را به مگوئی تا شوی آزاد و مقبل ای عزیز </p>
--	--

در بیان سه علامت که مرد فاسق را باشد

<p> باشد اندر دل و راحت فساد باز داند خلق را از راه راست </p>	<p> هست فاسق را سه خصلت در نهاد عادتش آزدن خلق خداست </p>
--	--

در بیان سه چیزی که علامت مرده شقی است

<p> میخورد و ایم حرام از احمق هم نه اهل علم باشد و گرنه تان سوز و مر ترا نه سموم و نه عذاب گور نیز اندیشه کن پیش مردم از آب و نه جبه مگوئی </p>	<p> هست و ایم سه علامت در شقی بے طهارت باشد و بیگانه خیز ای پسر گمیز از اهل علوم با طهارت باش و پاکی پیش کن تا تو باشی هیچ کس را به مگوئی </p>
---	--

معرفت داره گی گره بر زده بند	چون رسد مہمان برویش مبند
------------------------------	--------------------------

در بیان سه چیز که علامت مرد بخیل است

سه علامت ظاہر آمد در بخیل	یا تو گویم یا دیگرش اے خلیل
اولا از سالکان ترسان بود	در بلائی جوع ہم لرزان بود
چون رسد در راه خویش آشنا	بگذرد از دے نگوید مرحبا

در بیان سه چیزیکه علامت مرد سخت دل است

سخت دل رسد علامت یافتم	چون بدیدم روئے از دے یافتم
بر ضعیفان باشدش جور و ستم	ہم قناعت نبودش در بیش دکم
موعظت ہر چند گوئے پیشتر	در دل سختش نیاید کار گر
ہر کہ باشد عاری از شدم و حیا	از بے حاجت بہ بیش اومیا
اہل دنیا را بہ معنی مرده دال	تا نباشی ہم نشین یا مردگان
حاجت خود را نخواہ از زشت رود	وانگہ دارد روی خواب از وی بجو
مومنی را با تو چون افتاد کار	تا توانی حاجت او را برار
حاجت خود را بجز از سلطان نخواہ	چون نخواہی یافت از دیوان نخواہ
در دفات دشمنان شادی کن	از کسی پیش ہر گز از ارہ کی کن
باقناعت باش و ایم ای پسر	اگر چہ باشد صورت او تلخ تر
بے تکلف حاجت مسکین برار	تا برار و حاجت را اگر دگار

<p>هر سحر بر خیز و استغفار کن هم نشین خویش را غیبت کن چون شود هر روز در عالم جدید هر که را ترسی نباشد از خدا با ده مردار را مردار گیرد هست مالت جمله بر کف عاریت عاریت را بار بیاید سپرد حاصل از دنیا چه باشد ای ابلین آنکه در بند زیادت یلثو و بدگان حق چو جان در باختند تابنازی در ده حق آنچه هست</p>	<p>فرصتی اکنون که داری کار کن غیر شیطان بر کس لعنت کن از گنا مان تو به می باید گزین حق بر ترسانند نه هر چیز می در رقص بر بانگ رباب و فنگ گر بماند از تو باشد ضارب مکیج کس دید یکم نه با خود پیر در گز گریاش با سه گز نه یار دور از اهل سعادت می شاز اسپ همت تا نترک تا ختن آنچه بیاید کجا آید بدست</p>
---	--

در بیان نصیحت سخاوت و مرد سخاوت پیشه

<p>در سخا کوش اے برادر در سخا باش پیوسته جوان مرد اے اخ بر رخ مرد سخی نور و صفاست حق تعالی بر در جنت نوشت با سخا باش و تواضع پیشه گیر تا بشود روزی دلت بدر منیر</p>	<p>تا بیا به اند پے شدت در نه آنکه نبود دوزخی هرگز سخا نه آنکه در جنت قرین مصطفی است اینکه جائی اسخیا باشد بهشت تا شود روزی دلت بدر منیر</p>
--	--

ای پسر دلهره‌ی مسرور باش	وزنجیلی و تکبر دور باش
پیش اهل بخیل تبلیس دال	وزنجیمش سهدم ابلیس دال
ایچ مسک ننگر ده وی بهشت	بلکه باو کی کم رسیده بوئی بهشت
آنکه میخوانند مردی را سفر	اهل بخل و کبر را باشد مقر

در بیان اهل ایمان و کمال ایمان که ده شش چیز است

صل ایمان هست چیزست الوحید	باتو گویم گریه دل خواهی شنید
ازان شش بالیقین خوف رجاست	بس تو کل هم محبت با حیات
برگرا نور یقین حاصل شود	صاحب ایمان روشندل شود
هر که غونی بنود اندر جان او	ای پسر باشد ضعیف ایمان او
نامه اعمال او اگر بنود سفید	و مباحش از رحمت حق نا امید
هر که نه انبود توکل پائیدار	شاید از روزی بگریزد از دار
آنکه حب حق نباشد در دلش	از عمل جسد یار نبود حاصلش
باش ای بنده خدا دوستدار	تا شوی دلبر دو عالم کامکار
ای برادر شرم از ایمان بود	بیمیا از نه مره شیطان بود
در تو هستی مؤمن پر هیزگار	از خدا دان خدایق شد بار
سده چه آمد ابی بدستار ای پسر	تا توانی دل بدست آرای پسر
نیست بر تن بهتر از تقوی لباس	ده تکلف مرد در انبود اساس

<p>عاقبت جز نامرادی نبودش هر که خود را انیک بیند بد بود گفت شیطان من ز آدم بهترم از تو اضع خاک آدم می شود شد عزیز آدم چو استغفار کرد را ندید شد ابلیس از مستکبری دانه لپست افتد زیر دستش کند نام مردم جز برینکوئی مبر خود شناسی پیش سلطان بود</p>	<p>بهره از عیش و شادی نبودش در قبول خلق جوید رود بود تا قیامت گشت ملعون لاجرم نور ناره از سر کسی کم می شود را ندید شد ابلیس استکبار کرد گشت آدم مقبل از مستغفری خوش چون سر بر کشد بکشتش کند اگر بیهی خواهی که سر دی معتبر آنکه خود را کم زنده مرز آن بود</p>
---	--

در بیان علامتی که مرد را بلهه ایا باشد

<p>چهار چیز آمد نشان ابلی عیب خود را بلهه بیند در جهان تخم بخل اندر دل خود کاشتن هر که او را پیشه بد گوئی بود خوبد بر تن بلائی جان بود بخل شاخی از درخت و درخت روی جنت را کجا بیند بخیل</p>	<p>با تو گویم تابیا بے آگهی باشد اندر جستن عیب کسان و آنکه امید شفاعت داشتن کار او پیوسته بی راه و بی بود مردم بد خوئی بکس انسان بود و آن بخیلک اندر سگان مسلخست پشه افتاده زیر پای فیل</p>
---	---

یاش از بخل و بخیلاں برگراں	تا نباشی از شمار ابلهان
در بیان آنکه دست از ستم باز داشتی باعث رستگاریست	
<p>از بلا دارسته کردی اے عزیز رو تو نفس از دست و از دنیا بداد و از بحر صل و آرز گردی مبتلا نفس و دنیا را با کن ای پسر ای بسا کس از برائے نفس را از از برائے نفس مرغ پر فساد تا دلت آرام گیر دای پسر از عذاب قهر حق ایمن مباش در بلایاری نخواه از هیچ کس هرگز از بخانده عذرش نخواه</p>	<p>باز باید داشتی دست از ستم تا بلا نماند از انباشد تا تو کار با تو و آرد از هر سو صد بلا تا بهی تو از بلا و از خطر در بلا افتاد و کشت از غم نزار آمد و در دام صیاد افتاد بود و نابود جهان یک سرشمر ده بے آزار هر مؤمن مباش ز آنکه نبود جز خدا فریاد رس تا نباشد خشم تو در عرصه گاه</p>
در بیان سه خصلت که علامت اهل بهشت را باشد	
<p>هر که سه خصلت باشد در سرست شکر با نعماد صبر اندر - بلا هر که مستغفر بود اندر بلا هر که ترسد از اله خویشتن</p>	<p>باشد آنکس بیشک از اهل بهشت میدهد آئینه دل را حلا حق ز نار و دوزخش داد و نگاه خواهد از عذر گناه خویشتن</p>

معصیت را که پئے در پئے کند
 ای پسر دایم با ستغفار باش
 گر کنی خیری بدست خویش کن
 یک درم کانرا بدست خود دهنده
 گر بوبخشی تو یک حرامی تر
 هر چه بخشیدی ممکن بر آن رجوع
 آل بدال اند که مروی قی کند
 یا پسر هر چیزی بخشید پدر
 ای پسر با مال و زر شادی نجوئے
 شادی دنیا سراسر غم بود
 امر لا تفرح ز دنیا گوشتدار
 شادمانی را اندام دوست حق
 ای پسر اندام غم او خوئے کن
 گر فرح داری ز فضل حق را دست
 خون اندوه مست قوت بندگان
 هر که را نبود بدل اندیشه
 از چنین موجود اندیش ای پسر

ایزدش از اهل جنت که کند
 و ز بدان مفسد ان بیزار باش
 خیر خود را وقت برده بیش کن
 به بودگر از پئے او صد دهنده
 به که بعد از تو دهنده خردارنده
 گر ز پاکی افتاده از دست جوع
 باز قصد خود دل آن قی کند
 میرسد گر باز گیر دست پسر
 آنچه کس را داده دیگر بگوئے
 سوره او را در عقیب ماتم بود
 جائی شادی نیست بنیاموشدار
 این سخن دادند استادان سبق
 روی داره اجانب و لجوی کن
 لیک از دنیا فرح حلق خطاست
 غم شود یار فرح چو بسندگان
 عاقبت بر پائے بلیند تیشته
 هر کسے داره غم خویش اے پسر

کرد اینز در تر از نیت هست	از برائے آنکه باشی حق پرست
اے برادر بند و معبود باش	با سخا و با حیا و جو و باش
نگذر ال در خواب و خور ایام را	زنده دار از فکر صبح شام را
خواب کم روز اول روز ای پسر	نفس خور دن را میاموز ای پسر
آخرت روزت بگویند تمام	پیشتر از شام خواب آمد حرام
اهل حکمت را نهمیاید صواب	در میان آفتاب و سایه خواب

در بیان آنکه چند چیز است که کار نایسته کے میار د

اے پسر هرگز مرد تنها سفر	باشدش تنها سفر رفیق خطر
دست را بر نه رخ زو نشو دست شوم	استماع علم کن از اهل علوم
شب در آئینه نظر کردن خطاست	روز اگر بینی تو روی خود رواست
خانه تار یک تنها بد بود	مولست باید که نزد یکت بود
دست را کم زن تو در زیر رخ	نزد اهل عقل سر آمد نه تیغ
چهار پایان را چو بینی بر قطار	در میان نشان در نیابی نه نینهار
تا فزاید قدر و جاهت خدا	روز شب یبش دایم در دعا
تا شود عمرت زیاده در جهان	رو نکوئی کن تو با خلق جہال
هر که او در فسق و در عصیان کند	اینز داند روز قیامت نقصان کند
کم شود روزی ز گفتار دروغ	دل سخن کذاب را بنود فرود غ

در بیان چند چیزیکه نفرو قافه آند است

<p>کمر ترک در خواب زینهار ای پسر در نصیب خویش نقصان میکند اندوه بسیار پیری آورد ناپسندست این بر نزد خالص طعام گر بایمخواهی تو نعمت از خدا خاک رو بهیم نمان در پشت در نعمت حق بر تو میگرد و حرام ببینو اگر دی وافتی در وبال از برائے دست شستن آبجوشی کم شو در دزدی ز افعال چنین باش دالم از چنین خصلت پدر وقت خود را دانکه غارت میکنی باید از مردان ادب آموختن در دزیت کم گردد اید رویش پیش در پکاره رفتن نیابی هیچ سود در در دو دچسراغ اندر دماغ</p>	<p>قافه آرد خواب بسیار ای پسر هر که در شب خویش عریان میکند بول عسریانهم فقیر آورد در جنابت بد بود خور دن طعام ریزه نان را میفکن زبیر پا شب مزین جاروب هرگز خانه در گر بخوای آب امت را بنام گر بهر چوبی کنی دندان خلال دست را هرگز بجناک گل مشوی ای پسر بر آستان مشین تکیه کم کن خواه در پهلوی در در خلا جاگر طهارت میکنی جامه را بر تن نباید دو جستن اگر بدامن پاکسازی روی خویش دیر رو باندازد بیرون آئی زود نیک بنود کرکشی از دم چسراغ</p>
--	---

هم مکن در ریش نشانه مشترک
 از گدایان پاره ملت نان خرد
 دور کن از خانه تار عنکبوت
 خدج را بیرون ز انداز مکن
 دسترس گر باشدش تنگی مکن

آنکه خواص آن تو باشد خوشترک
 ز آنکه میبارد فقیری ای پسر
 باشد اندر ماندنش نقصان قوت
 ریش خشک خویش را نشانه مکن
 چون توره داری بره سنگی مکن

در بیان آنکه عافیت در پنج چیز است

ای برادر عافیت خواه از خدا
 عافیت دان آنکه بی بدعت بود
 پنج چیز است باید اندر عافیت
 هر کرا باشد تن ادب بلا
 عافیت ذوق حلال ست آپس
 هر چه باشد مقرر از حق دے
 از امانت عافیت حاصل شود
 کس نریخت از تو و تو از کس
 هر دو یک چیزند عفو و عافیت
 عفو آن باشد که باشد خاص شاه
 مردم از شر تو باشند در امان

تاری از محنت هر دو سرا
 تا عملها خالی از افت بود
 یا دیگری اگر بود دل صافیت
 باشد از آنگاه دین بے هوا
 خواستن از ذوالجلال ست ای پسر
 پیش روگر صابر و خوشدله
 کار تو بے عافیت مشکل شود
 خیر ما از عافیت بینی بے
 گوش کین پند تو باشد عافیت
 عافیت آن کز گنه دار ذلگاه
 در امان باشی ز شر دشمنان

هرگز ارغمی نه باشد آجیب
 هر که نیکی یا کسے بایده کند
 بهره گیرنده رحمت حق ای جواد
 هرگز انبوه نصیب از مال خویش
 هرگز عادت بود سوگنده است
 در بود سوگنده او جمله دروغ
 هر که خلق آزار باشد در جهان
 کیست در دهر از همه بد بخت تر
 بهترین دوستان و این که کیست
 آنرا دبهها خوب تر اینکه چیست
 خویش را معروف گردان در سخا
 چوں تر املے بدست آید حلال
 از کرم بنوازه خاص و عام را
 هر چه یا بے از کرم بے نیاز
 در مروت کوشش فعل نکوست
 ای که هستی حق شناسی حق پرست
 عزت هر دو جهال باشد بعلم

باشد آواز رحمت حق بی نصیب
 در حقیقت آن همه یا خود کند
 تانہ گردد دشمن جان تو شاد
 بچو در ویشی بود او در سینه اش
 تا بود زنده فقیر و بینواست
 آتش دوزخ اندو گیر و فروغ
 مرد را رحمت حق دور آن
 آنکه در ویش ست و کافر آفر
 آنکه با تو در دم در مانده کیست
 یا صلاح آوردن نفس و نبیت
 تا که باشی در دو عالم یا صفا
 صرف سازش در ضای ذوالجلال
 تا بر آری در مروت نام را
 اگر خرد داری بر او حق ببار
 تا ترا حاصل شود بسیار و وسیع
 گوش تا شناس چیرد آری بدست
 مرا بے حلم نه کند سود علم

پس به تقوی باش بشنوائی سبق
تا توانی روز شب در صبر گوشش
بی صبوری کے سلامت باشدش
حلم و علم حکمت و پرهیز صبر
نفس را معلوم میدار اے پسر
تا امان یابی ز تهر کردگار
هر که اور اخیر عادت می شود
صدقه میدہ با مداد ان پکاہ
آنکہ نیکی میکند در حق شناس
آنکہ از وی هست مردم را ضرر
ترس ای دیندار از جبار خویش
دین نداده هر که نبود ترس کار
بادرع باش اے پسر گر مؤمنی
هر که نبود در رع ایمانش نیست
تویر نبود هر که التوفیق نیست
بی عمل دال هر که اور اعلم نیست

هست بے پرهیز را نجلت ز حق
هر بلائی گزر حق آید غموشش
گر نه صابر ملامت باشدش
مولس مردست در تنگی قبر
تا سعادت باز گرد دای پسر
صدقه میدہ در نہان و آشکار
بی گمان عملش زیاده میشود
تا بلا نازد تو گر داند را
بهترین مردمان اور اپشناس
بدترین مردمان اور اشمر
شرمدار از فعل ناہموار خویش
نیست عقل آنرا کہ باشد نابکار
کافری از مکر حق گر ایمنی
وانکہ نبود با حیا ایمانش نیست
حق نمینند هر که تحقیق نیست
نیست صادق هر که اور اعلم نیست

در بیان آنکہ چهار چیز است کہ بندہ اراد آن عاجز دست

عاجز آمد آدمی از چهار آدمی جهد و کوشش مگر کند بسیار مرد بنده را اگر نیست در کادی رضا خوئی بد را نیک که دن مشکل است حکیم حق باطل نه گرد دای عزیز	چون شنیدی یا دگیرش ای عزیز که تواند نفس را خوشتر و دگر یا زگر دانی نه تواند قضا جهد گردن بهر آن بی حاصل است در جهان از کوشش هر با تمیز
---	--

در میان آنکه چهار خصلت از خصال محمود است

هست مردانرا ستوده چهار کار اولا با اهل خویشاں ساختن زمین گزشته مشورت با کارنا هر که را ابلش نباشد سازگار حاصل آید چهار چیز از چهار چیز خاموشی را هر که سازد پیشه گر سلامت بایست خاموش باش از سخاوت مرد یا بد سوری هر که او شد ساکت خاموش کرد همگی خواهی که باشی در امان هر که عادت شود جود و کرم	چون نصیحت را شنیدی یا ددار دشمنان از خویش دور انداختن پس فرد خو را بچو مردان حشمتها که معیشت باشدش در روزگار یا دگیر این نکته از من ای عزیز مرد و این نبوش اندیشه گشت این هر که نیکی کرد فاش شکر نعمت را و بد افتزدان تری از سلامت کسوتی بردوش کرد و نکوئی کن تو با خلق جهان در میان خلق گردد محترم
--	---

تا توانی با سخا و جود باش تا نشوند در تر ا تا رسد	اے برادر بند و معبود باش باش از بخل و بخیلان پر حذر
در بیان آنکه چهار چیز از چهار چیز پیدا شود	
نه شود این نکته جز اهل تمیز ببیند آن چهار و گریختن عاقبت روزی پشیمانی خورد باشد از فقرین بر و انبار تا کار خود را سر بسرویران کند در زمانه روزی کارش بود	چهار چیز برود از چهار چیز هر که نه و صادر شود این چهار کار هر که در پایان کار می نماند هر که نکند احتیاط کارها هر که او استنیزه با سلطان کند هر که اشتغال بسیارش بود
در بیان آداب خدمت و تشنه گان را سیراب کردن	
در مجالس خدمت اصحاب کن مالک اند و روز خوش بریان کند عرش حق در جنبش آید در زمان باز یابد جنت در بسته را از چنان کس دور یباش آکسیر تا عزیز و دیگران گردی تو نیز کین نه سیرتهائی خواب اولیا است	تا توانی تشنه را سیراب کن چون یلتمی را کسی گریان کند چون شود گریان یلتمی ناگهال آنکه خندانند یلتمی خسته را هر که اسرار ت کند فاش ای پسر در جوانی دانه پیران را اعزیز با ضعیفال اگر تو بخشای رواست

در بیان آداب طعام خوردن و مضرت پر خوری

بر سر سیری نخورد هرگز طعام	تا نمیرد دل برت دل اے غلام
علت مردم ز پر خور دن بود	خور دن پور تخم بیماری بود

در بیان آنکه صبر کردن در بلا پیشه مقبلان است ۱۶

بی شکایت صبر تو باشد جمیل	با کسی کم کن حکایت ای خلیل
هر که خدمت کرد مرد مقبل است	حرمت در معبل او مقبل است
گر صفائی بایت تجرید شو	گر خیر داری ز اهل دید شو
حرکت عوت هست تجرید ای پسر	فهم کن معنی تقدیر ای پسر
اصل تجریدت دواعی شهوت است	بلکه کل القطار شهوت است
گر دمی یکبار شهوت ترا طلاق	آن زمان کردی تو در تقدیر طاق
گر بوی پر دانه ز موجود اعنید	آنکه از تجرید کردی تا امید
اعتمادت چون همه بر حق بود	آنکه مت تقدیر جان مطلق بود
ترک دنیا کن بر ائے آخرت	لا بدین برکش لباس فاخرت
گر نیابی از سعادت این مقام	صاحب تجرید باشی والسلام
گر نه دنیا دست شوی بهر حق	و آنکه از تقدیر گویند سلق
رو نجر دباش و ایم فرد باش	تا بهر فرقی تشییعی کرد باش
کرد عجب و کرد خو درائی نکرد	قدر خود باشی و خود رائی نکرد

هر که کرد کوره انگشت گشت
آنکه با عطا میگرد و قریب

جامه ز دو و سیاهی زشت گشت
او همی باید ز بوی خوش نصیب

در بیان مضرت صحبت اهل ظلم و فواید صحبت صالحان

جانب ظالم مکن میل العزیز
صحبت ظالم بسا آتش است

در کمی گردی از ان مخمیل العزیز
زانکه حق از ارتداد و کشتن است

از حضور صالحان صالح شوی
هر که او با صالحان همدم شود

در نشیمنی بایدان صالح شوی
در حریم خاص حق محرم نشود

اے پسر گدا راه علم را
از شریعت گریز نهی بیرون قدم

اصل یابی اگر بگیری فرع را
در صلاات افتی در نج و لم

هر که در راه ضلالت می رود
حق طلب از کار باطل نهی

از جهالت در بطاعت می رود
در سخا و مردمی مشهور باش

هر که نگریند صراط مستقیم
در راه شیطان مزین کام ای نمی

در عذاب آخرت ماند مقیم
تا نگرددی خواهر و پد نام اے امی

هر که در راه حقیقت ساکت است
بر خلاف نفس کن کار اے پسر

نه در شب خالیف ز قهر مالکست
تا نیفتی در ریش خار ای پسر

در بیان آنکه چهار چیز کرامتهای مخصوص مؤمنان است

چهار چیز از کرامت اے حق

مقبول است آن کس که در دین سبق

اول آن باشد که باشد راست گو
 بعد از آن حفظ امانت باشد ش
 هر که را حق داده باشد این چهار
 دوستدگی باشد زیال کار ای پسر
 هر که میگوید بدیهائی تو فاش
 منعمی که کند منع ز کتوت
 دور از آل باریکه خواهد از تو ستود
 ای پسر از سود و خواران کن خذل
 از سر بالین ایشان در گذر
 را حتمی بنود حسود و شوم را
 تو به بد خو کجا محکم بود
 تا نباشد فقر از درویش است
 هر که او ترک اقارب میکند
 هر که گرداند ز خویشاوند دور
 گرچه خویشان تو باشد از بدان
 هر که آذانه خویش خود بیگانه گشت
 چیست مردی برادر نیکدان

با سخائی نفس باشد تازه و دوی
 هم نظر پاک از خیانت باشد ش
 باشد آنکس مومن پر پیزگار
 تو طمع زان دوست بردار ای پسر
 دوست مشمار و بد یاد و مباش
 دوست مشمار و بد یاد و مباش
 گرچه سر را قدمهای تو سود
 خصم ایشان شد خدای او اگر
 زانکه هست از سنت خیر البشر
 کاذب بد بخت را نبود وفا
 مر بخیلان را مرده کم بود
 که اهل فقر باشد خویش مست
 جسم خود قوت عمارت میکند
 بیگمان نقصان پذیرد عمر او
 بدترین قطع رحم کارست بدان
 نامش از روی بدی افسانه گشت
 اولاً ترسیدن از حق در نهان

عذر نخواهد مرد پیش از معصیت آنکه کار نیک مردان میکند هر که او باشد نه مردان خدا ای پسر در صحبت مردان در ای	باشد شطاعت پیش از معصیت باضعیفان لطف و احسان میکند باشد اندر تنگ دستی با سخا تا نظریابی تو از فضل خدای
---	---

در بیان مذمت عیب گوئی و عیب جوئی

هر که از مردان حق یابد نشان چون بخوابد مرد خصمال را هلاک هر که پا اندر راه مردان نهاده ای پسر ترک مرا و خویش گیر	مگر را اید عیب مردم بر زبان در غم مردم شود داندوه ناک کی رود و هرگز بدنبال مراد و انگهی راه سلامت پیش گیر
---	--

در بیان فضیلت فقر و فاقه و در دیشی ۱۲

فقر میدانی چه باشد ای پسر گر چه باشد بلینوا در زیر دل گر چه باشد لا غرور از وضعیف ای پسر خود را به درویشال سپا با فقیران هر که همد می شود از خدای خویش تن غافل مباش جای گریه است این چهار دیو ^ن ی نمند	با تو گویم گر نداری زان خبر خویش را منعم نماید پیش خلق وقت طلعت کم نباشد از حریف تا نگهدارد ترا پروردگار در سرائی خلده محرم می شود غافلانه دره باطل مباش چشم عبرت بر کف و لب بوبند
---	--

اگر کسی شرط است در راه اے پسر
 هر کسی شاه مست او موراہ دوست
 بلکه گمراه است او در راه نیست
 هیچ آگاه ہی نہ باشد مشکلات
 بعد از ان از قال یا بی رہ بحال
 هیچ از فرسنگ او آگاه نیست
 کارشان چون خاکیا فیروزہ نیست

تا توانی باش آگاہ اے پسر
 هر که در ویش است فردا شاه دوست
 نیست عارف هر که آگاہ نیست
 چونکہ یاد غیر نبود در دلت
 دیدہ دل خون کنی پنجاہ سال
 مدعا دور مست کاندراہ نیست
 قدر بسیار عشق بہت و سوز نیست

در بیان آنکہ چہ از صفت اولیاء اللہ است

تا بری از سالکان رہ سبق
 تاکہ این امر محالش حال شد
 گوشہ باید گرفت از حاصل عا
 رہ از مانے غیب تا آید بگوش
 عزلت عارف بہوش است خرد
 عارف آید بر سر باز راہ مست
 بر سر باز راہ عارف یافت سود
 ماندہ نیز آسمان در میرسد
 در میان کار بیداری خواب

ای را در پاس نہ ابد لان حق
 چہارہ صفت پیشہ ابدال شد
 عزلت آمد خصلت دل تمام
 از فکر جمع بایدت داشت ہوش
 عزلت سالک بتن بود وجد
 رفت سالک نہ بر دیوار نشست
 گرچہ سالک روی بر دیوار بود
 گشت زار جوع رہا بر میرسد
 لقمہ فیض طعام است و شراب

واقعہ است آن ابرار در خوب نیست
 وقت بیداری میانه در گاہ علو
 میرسد از جوع اہل دل غذا
 دیو لہس از جوع اگر گردند بول
 خوکند با سیر خوردن مرد را
 کار غیر از خواب خوردن نبودش
 سالها خوردی بنوایسج حاصلت
 یکدور و زنی راہ مردان پیشگیر
 پہلوانے بیشتر سازد مرد باش
 یانہ از اخلاص روز و شب بدو
 اے برادر نیم شب بیدار شو
 یوحنیفہ صاحب اسرار بود
 با وضوئے خفقت اندہ اجتمہاد
 بزرگان دین چہ خونہا خوردہ اند
 ای پسر بر نیز دقت خواب نیست
 چیست در ویرانہ دنیا و قوف
 لنگ لنگان میروی اہل طلب

لایق آن جز دل احباب نیست
 در لباس ذوق فیض آید فرو
 بے مغول و خادم و لے ماہرا
 گم شود شیطان درون و ز پر و ن
 ہفت عضو او در آید در گناہ
 هیچ فکر روز مردن نبودش
 غیر تار یکی و تنگی دلت
 پشت دست خود ندان پیشگیر
 از تمام اہل عالم فر باش
 در عنان مرد راہ کرم رو
 رو بدر گاود در کار شو
 بدوسی سال شب بساط بود
 میگذارد روی نماز امداد
 تاکہ این درہ را بیایان بردہ اند
 ہمران نہفتند در رہ آب نیست
 پرز قطار طریق است و خوف
 سوکیشان رفتہ ایشان طلب

دزد آید هر که خواب ست مرد
 عمر رفت و بس تو در خوابی هنوز
 ره دور از دست و کسلی اتاب نیست
 شاهد چشمت از ان سویر متاب
 اے برادر مومنی تا حاضرے
 غافلان از کعبه دور افتاده اند
 ای پسر بر خیز راه رفتن است
 گنج خاموشی و بستان دل است
 آیت عشق است فارغ از وقوف
 بے لب لبی کام و بیخوف و ورق
 عشق را رای و زبان دیگر است
 بحث درس عشق خاموشی بود
 خاموشی شهرت گفتن و دستا
 مرد شهری باش و ستائی مباش
 معرفت در اصل حیرانے بود
 زیر کال دورند از اصحاب طمع
 جهد کن عقل معاد در بدست

هر کسی بیدار باشد کوی برد
 خیز و شاید که دریا بے هنوز
 زان سبب دیدگان را خواب نیست
 خواب آید یارفت اندر حجاب
 دور یاش از غافلے و کاهے
 بر شکر خواب سحر دل داده اند
 بر سر راه این چو وقت خفتن است
 درس نادانی عجایب مشکل است
 بے نشان بی نقوش و بیخوف
 یاد گرفتند مردان این سلق
 بے لغت حرف بیان دیگر است
 دانش و علمت فراموشی بود
 زان زبان شاگرد شد دل اوستا
 نیست شود در بند و ستائی مباش
 عاقلان را پیشه حیرانے بود
 اندرون نادر و نشان پجو شمع
 تا بکے عقل معاش آخو در پرست

آنهمه تسلیم و فرمان رضا است
 در بهشت عدن صاحب عقل کل
 عقل کل عقل انسانی بود
 چشم صاحب عقل کل در آخرت
 در حقیقت عاقل دیوانه گیت
 ای برادر سوز عشق آورده بدست
 عشق باشد در دل عشاق میل
 عشق باشد هم چو مرغ اندر سما

این همه ضرات نعت از خداست
 خرم و خندان چو اندر باغ گل
 عقل جزئی عقل حیوانی بود
 فکر صاحب عقل جزئی آخر است
 کودکی و خردگی افسانه گیت
 چون بلی گویان به هنگام است
 عشق مقصد آیم و آدم طفیل
 در سدر آن مرغ عشق آید هوا

در بیان نصیحت مردان خد

از گلستان نصیحت گوش کن
 دار فرمان خداوند و رسول
 طاعت فرمود تو فیقمت نداد
 وقت استغفار دستی برادر
 هر کسی را در وجود آورده اند
 معصیت جنگ ست غفران آشتی
 مهر خاموشی نهاده بر زبان
 ای برادر صحبت پیران گزین

باده از جام وحدت نوش کن
 این بود اصل سعادت در وصول
 چون کنم پیش که گویم داد داد
 عذر خواهی کن به نذر دگر دگار
 خاصه آن بهر سجود آورده اند
 منع کردی و برانم داشتی
 هر چه آید او بباشد بر زبان
 تا شود علم الیقین عین الیقین

پیر یگزن هم نشین پسد شو
 هر چه فراید بجان دل کنیم
 خضر دیواری اگر دیران کند
 معترض کم باش در هر کار پیر
 روز و شب بیباش در فرمان او
 در مرید پیر صاحب حال باش
 مگر خطا گوید بود عین صواب
 لازم صحبت همیشه آگهیست
 اے برادره درازست و مخوف
 همی یگزن داند راه شو
 پیر آن باشد که عشقش پیر ساخت
 فضل حقش ساخت با عقل خرد
 در طهارت گر بود آب روان
 پیر در یاد مرید آن جو بها
 پیر بگذید آنکه از فطرت نکوست

در سفر تنها مر خضر شو
 جان خود در مطبخش قربان کنیم
 ظاهرا کنجی در دینهان کند
 نیست واقف چو آنده مانی الضمیر
 بگذران پالست خوش باش آن او
 مرده شو تسلیم بر غسال باش
 هست پیر توان و کردن متاب
 غیر آگاهی همیشه مگر هدایت
 بی نشان و بی قوش و بے حروف
 چونکه راه نادیده تنها مرو
 باد و صد تشریف عرش حق نواخت
 خواه سالش لبست گیر خواه صد
 تو مرد بالا تر از پیر اے جوان
 هست جو نادر ابد در یار دیها
 آنکه بی پیرست نام او بادست

در بیان چهار چیزیکه آنرا بقای و ثباتی نیست

چهار چیز است آنکه باشد بے بقا حاکم ظالم و پیر بے خرد	دور تر باشند از و اهل صفا گر دش ایام مال از غیر که
چهار چیز از چهار چیز آمد تمام خاموشی راحت فضولے ابرے	دس بیان آنکه تمامی چہاد چیز بچہاد چیز است دانش از عقل و خرد گیر و نظام شکر افزونے سخاوت مہترے
اے برادر زین گلستان پند گیر دشمن بسیار دام بے شمار از تکبر چون مرگوت میرود ناسپاس ہا فطور نعمت است ہر کسے گو عاقبت اندیش نیست چوں سبکساری بو و فضل و مزاج صحبت نادان بو و نقصان عمر میرسد از صبر دل نا بر مراد	دس بیان آنکہ چند چیز است کہ پیری آردند ہ است در جہان سازد جوان را نہ و دیگر قلبت مال و عیال و یز قطارہ در تن از بیداد قوت میرود کامیابا نہ قصور و دولت ست جز پشیمانی دل اور لیش نیست ہزل کم کن در صبح و در و اج ایچوال حیفی بخور در سال عمر صبر جلد بستہ گیہا نہ اکشاد
چہار نصیحت اصل بد بختی بود کسی و کاہے در کاہے نا	دس بیان آنکہ چہاد چیز علامت بد بختی بود آنچنانا کس قابل سختی بود ناکسے و جاہے کردار نا

نیک بخت است آنکه دارد اصل پل می فزاید از تواضع دوستی چون بود خوشنودان تو والدین صالح آن باشد که اندر کل حال هم مسلمان گشت دهم درویش شد ترسگار است آنکه پریزد دمام	پیر بود نسل اول اندر نسل پاک نیک و نیک مرد نیکو جوستی یا بے اندر هر دو عالم زیب زین صلح باشد کار او با ذوالجلال جاهد و با خلق خیر اندیش شد در دروغ و زور یا دزد حرام
--	---

در بیان آنکه آمرزیده سه حال است

سه علامت شد آمرزیده را از فصاحت کشتن روز نشور اے پسر یا نیک و بد نفعی رسال هر که خواهد با مسلمان ضرر	از سفر پر پیر و از بهر خدا از گناه سانه و وجود خویش دور تا نه خیر الناس باشی در جهان هست شر الناس از بد تر
---	---

در بیان آنکه سه علامت مخصوص بدکار است

سه علامت پیشه شد بدکار را تارک سنت رسول آزاره شد رفت در دوزخ جمع کافران مجرمان را کار سهوست ریاست باشد آن بد بخت فاسق دل سیاه	بنمازی شایداست آن کار را تارک فرض از خدا بیزاره شد دور افتاد از بهشت جاودان آن فراموشی سهوست خطاست آشکارا میکند جرأ و گناه
---	--

فکر قوت ست صبح فکر خواب شام
خدمت او کن که در کار خداست
از بخیل عابدان لایق بود
بر سخن چین و بخیل آید حرام
باشد آن دل مرده از سیحاصلا
کرم دندان را کند مانند نیا و
رج و فلاست بخان مان رسد
جمله نیکهائے او گرد و تمام
دوستی کم کن تو با آن نابکار

دل بمیرد در تن اکل حرام
هر که در مسجد بود جا خداست
چون سخن همسایه فاسق بود
ای برادر جنت عالی مقام
هر که بنشیند دمی با جاهلان
رو چوب غله دندان را مگد
چول غله برین دندان رسد
مرد مزد می را چو کس ندیده تمام
چون خدا بیزاشد اند خمر خوار

در بیان آداب در آمدن در مسجد

آی از مسجد بیای چپ بر دین
پای چپ بیرون بکش انحر و هوش
در خلا جا چون نشینی تلف مکن
در غضب دندان بدندان بر مزن
در قطار چها پایان در میا
نان بتاریکی و تنهایی مخور
روز اگر بینی تو روی خود را دست

رو بیای راست در مسجد در دل
کفش را اول بیای راست پوش
چون چراغ آرام ساز پف مکن
ناخن خود را بدندان بر مکن
منکر اندر بول چون گرد جدا
در سفرتها مرد همراهِ بر
شب در آئینه نظر کردن خطاست

در بیان صحبت کردن با زنان خود فواید آن

در شب عیدار کنی صحبت بزن	بیشود و فرزند شش انگشت تن
در کنی صحبت بزن در آفتاب	بیشود و فرزند جامه میبوز خواب
وقت صحبت بنگری در فرج زن	کور را ایدانه تو فرزند حسن
در سفر خواهی شدن صحبت کن	بے طهارت باز نان قربت کن
در شب پنجشنبه آید ترس کار	از تو فرزند آن خوش پر سزگار
روز پنجشنبه اگر فرزند را بخت	صالحی باشد کرد شیطان گریخت
صحبت ز پر درخت میوه دار	ظالمی حاصل کند در روزگار
در شب دوشنبه را صحبت کنی	نسل قرآن خوان و پر نعمت کنی
در شب جمعه شود تسلیت پدید	آن سعیدے باشد و گرد سعید
ماه نو بهی شهادت کن روان	دست کش بر روی تکبیری بخوان

در بیان آداب فتن در خلا جا و نشستن گویند

در خلا جا و بیائے چپ در	چون بر دل آئی بیائے راست
روئے سوئی قبله منشین در خلا	را ان چپ در قبله بنشین در خلا
در خلا جا با ادب باش ایحوان	برز یلین بنگرند سوئے آسمان
بزرگانرا شد عصائے بآستین	تاز یلین سخت را سازند لین
بول کم کن اے پسر در مغفل	میشود و سواس کاری زان عمل

از عذاب قبر دایم یاد دار	از رشاش بول دایم پاک دار
وز درم نام خداوند و رسول	چون بوی بنوشته ای مرد عقول
در خلا جان میال بکشاده اند	گیسه گریختی است رخصت داده اند

در بیان خواص استعمال کردن مسوک فواید آن گویند

چون کنی مسوک در دای جان	پیشوی محشور با پیغمبران
از رسول و امرا و اندیشه کن	ای پسر مسوک کردن پیشه کن
تا در ای بی حساب و بی عذاب	در بهشت عدن در روز حساب
سنت معروفه شد نش مسوک	منکر هر دو به کفر آمد پلاک
در عمایم سنت آمد چهار وجه	گر چه باشد سنت بسیار وجه
گر بیک نش زیور بالا بسته اند	نگرید و نش در قفا نبسته اند
به نش اندر سیر باز داد خلا	ایچنین آمد طریق مصطفی
عقد بسته کن و ستاره را	راست ایستاده پیش از ایزار را

در بیان آداب کل شراب فواید آن

آب را با سه نفس خوردن رواست	چون بهایم بکتنفس خوردن خطاست
دست چپ را سو آب نان و میر	و دشیمان را بدست راست بر

سورمومن را شفا گفتی رسول از گناہان باشد آن شیفا قبول

در بیان آداب سفر کر دن و در عایا منزل

<p>بعد صلح جمعه عزم آری سفر ور سفر با خود بر آری مر سده سوزن و تیر و کماں آئینه چون رسی بامنزلی یا باره باط کز به شهر کی آئی ای مرد طلب در بوی و شهر کیه در دے پیر تست باید اول بار باره اور فتنت بانگ زارغ و عکله و چغذای لپسر</p>	<p>عاصی و در گاه کردی زان سفر کار دمقراض و درفش استر شان و حقیق اعصاب و مطهره که کعتین باید که آورن بجات از مخاوم بزرگانرا گیر ادب مرشد است صاحب تکبیر تست هر کجا فراید آنجا بوی دنت بسیج باکی نیست از دے بد مبر</p>
---	--

در بیان روزهاییکه لباس برداشتن در آنها نکوست

<p>روز یکشنبه میر آن جامه را نگرید و شنبه کسی جامه برد چهارشنبه گریزانی بقال روز سه شنبه شود در تن کهن</p>	<p>نامبارک باشد و هم ناره و ا بے غمی و شادمانی آورد مال بسیار رساند و الجلال یا بسوزد یا بر دزد دزد تن</p>
--	--

صاحب علم و عمل گردی یقین
رخ و غم بینی قریب مردنت

روز پنجشنبه برانی یقین
روز شنبه گری بری برتنت

در بیان خواص رنگهای که در لباس است

ذلت دنیا نوازے آخرت
اول روزانه سلیمان نبی
سرخ دزد آله دکر اهیت جنگها
پادشا مانرا سیه پوشی رداست
بمچنان نزدی یونیندش بدن
واجب آتش چو کفار آید او
یا فراخی پاچه باشد در آناه
مرد را رخصت بود پوشد چنین
شانه ریش بر و فقر و بلا
کز تکبر باشد آن کرده دان
سجده نگذارد بر پیش بے نیاز
یاز آهمن هرگز یکی شینمی شود
کی برودن آید بسوئے آسمان

الیس صوف از جامهای فاخت
سنت پیغمبران آید ولی
سبز باشد سنت اندر رنگها
مستحب باشد سفید اندر لباس
گرزتی باد یک پوشد پیراهن
لعنت حق را سزاوار آید او
یا بپوشد پیراهن را حبیب دار
بوده است گره تار و پودا بریشمین
شانه ابرو بود دفع و با
اے برادر منشین مرلع در جهان
مرد را چون موی لب گردد دراز
هر یک نه ان موی چون نیزه شود
جمله اعمال خیر ابدان

نستر و چهل روز موی زیر ناف	بعد از ازاله کرده باشد بی خلاف
----------------------------	--------------------------------

در بیان آداب ختنه کردن گویند

مستحب در ختنه آید هفت سال	تا ده و دو سال ای اهل تحصال
آن خلاف ختنه چون بیری دهد	باشش دیگر که چون پرسیده شد
دفن باید کرد خسر و حیض را	موی و دندان چون از تن گردد جدا
چون سر خود را ستر دی ای گهن	تا بچو ناخن موی سر را دفن کن

در بیان آداب ناخن چیدن

شیخ غزالی امام المتقین	گفت ناخن چیدن اندر اربعین
ابتداء و ختم یسنی بکن	ختم او با بنصر یسری بکن
گر بدوشنبه همی بری رواست	ز ان بخط کاتبی کردی سزااست
جمعه یا پنجشنبه اله بری بکار	یشود عمر خوست بلیک دراز
ناخن خود را بدندان بر نکن	گر کنی داغ برص افتد به تن

در بیان آداب بیماریه پرسیدن بگویند

بر عبادت بر سر بیمار رواست	سوئی پانشتین و بے آزاره شو
----------------------------	----------------------------

<p>خود گویا چشم و با ابرو سخن بس بشارت ده بطول عمر آن چون ملک باشد و عایش با اثر بعد صحت غسل آمد مستحب علم حلم است و تواضع بے ریا باشجاعت ز دور رخ را کن بباد عدل و تقوی ز به و اعمال هدا صدق و اخلاص و توکل پیشه کن</p>	<p>رو بروی انکس این آن مکن چشم خوابان تیز و منکر بآن از مرینا چل چول و عاشد معتبر سنت آمد توبه اوانه ادب آنچه محمود است ز اعمال حیا المحبته و الموده و المود رافت عفو و نصیحت با سخا بانحصال نیک خوش اندیشه کن</p>
--	--

در بیان ده خصال مذمومه که از آنها حذر باید کرد

<p>رو حذر کن ز ان مشومان که شمال در امل کار تو میگرد و دران حب جاه و بعد از ان حب ثنا است وزر یا و ظلم ناهموار خویش بار ضایق حق تعالی کار کن</p>	<p>ای پسر آمد مذمت ده خصال بخل و کذب غیبت حرص است از حب دنیا سر لیسر جمله خطاست از غضب و عجب استکیار خویش زین همه امر دور استغفا کن</p>
--	---

در بیان بعضی از توصیفات مشعران آنحضرت صلی الله علیه و آله

بست هفتم بود از ماه رجب
 بدست رسول الله صلی الله علیه و آله
 هم در آن شب پیشوی از آمین
 فاخته در رکعتی اے خوش جوان
 اے برادر سنت اندر احوال
 مختصره ای که کس خواا شود
 چو بیدار ختم بهشت
 ده ملک آمد هر حرفی بدان
 چشمم و اگر دو جنبش کند
 ان نشان رحمت حق باشدش
 گونه او سرخ گردد لب سبط
 شق حبیب جویش تسوید ثياب
 دست بر زانو زدن تسوید او
 هست قرآن خواندن و ذکر علا
 در امامت بر جنازه استقام
 یا ولی او بهر کس اذان داد
 سه عدد شد بر حمت او سزا

نبیلة المعراج اندر فصل شب
 هم در آن شب بود از رب حلیل
 چهار رکعت می کند از آن تا فلین
 قل هو الله احد هفت بار خوان
 یوم عاشورا بے در کل حال
 رنج و مرگ مرگش اسان شود
 بعد از آن جان بده آن نیکو سرست
 بهر استغفار او از آسمان
 دلبش با یک زردوش رو کند
 دل زانده اجل نخواستش
 ان نشان محنت و مرگ و قبر
 کند دل خدش بود نشتر تراب
 جهل محمودی بود از احبراد
 خنده و مکرده ست در روز غزا
 هست بر سلطان قاضی و امام
 هست ادلی در امامت اجتهاد
 اگر جهل کس شد بیامزد خدا

فحش کم گویا پسر یا خاص عام | فحش محوئی مطلقاً باشد حرام

در بیان آداب خواب کردن می فرمایند

چاپه چیز است آبروده در بنیام	بوده مخصوصی به بعضی هر کدام
انبیا و خفند مستلحق مدام	انتظار روی بردند مدام
اولیا و عالمان بردست راست	روی سقیه طاعات خداست
پادشاهان و امیران دست چپ	کرد طایم را حفظ دل و طلب
مخفین بر روی اندازد ان بود	جواب بر و خاصه شیطان بود

در بیان آداب سلام کردن و جواب او :-

اے پسر گر بیشتر گوی سلام	اتش دوزخ شو دیر تو حرام
حق بیا مرند گنایان را تمام	از تو وضع خواجه گوید با غلام
حق تعالی گفت آندم یا نبی	السلام عليك ایها النبی
گفت پیغمبر چو مهر افرا ختم	از خدای خود جواب امو ختم
هر کس با جا و لغت بیشتر	لازم است اورا سلام بیشتر
دوستانی را کند شهر سلام	یا کلال بر خور دتر آره و قیام
اوستا گوید بشاگردان	یا سواره بر پیاده ده گداز

شد اطاعت پادشاهان سلام
 حست آمد از ولد با والدین
 مردگان را چون سلام آمد دعا
 ظالمسان را امر معروف آمده
 بر زن و بیگانه کن و سلام
 بر تو آداب سلام آموختم
 کینه از سینه بدر کن ای جوان
 طاعت حق را بجان فریان کنی
 والدین از هر کس خوشنود شد
 والدین از هر که در آزار شد
 نفقه مادر پدر فرزندان
 هر که با مادر پدر احسان کند
 خدمت ایشان کن و فرمان بکش
 چون سخن گوئی ایشان ز گوی
 اگر بسوزندت بآتش و متیاب
 و بخوال لا ترفعوا صواتکم
 از تو در طفلی کرامیت دیده اند

عالمان را بهر تو قیامت تمام
 سنت آمد اهل منزل را درین
 کود کال را ابو و تعلیم حیا
 مردان را نیک موقوف آمده
 در دل خود ای برادر ده سلام
 عین دولت بر قنایت دوختم
 ز آتش دوزخ حذر کن ای جوان
 بعد از ان با والدین احسان کنی
 آل کس از شالسته معبود شد
 عاصی ست او و خدا بیزار شد
 فرض گردیده ست از امر خدا
 کار باغ و جنت در رضوان کند
 اگر بخدمت کار داری دسترس
 با حیا و رفیق و حلم و شرم گوئی
 خدمت ایشان بود عین ثواب
 بی زبان باش و شوازه امواتکم
 از کرامیت از تو که بخیده اند

از پے ایشان برور او صواب
چون کنی ز ایشان فراموشی دعا
است الحق در داد کردن چو دین
قبر ایشان را زیارت کم مدام
ای پسر سینه رحم واجب بدان
خال و عم و خواهر و داد و بود
بعد از آن میلان برادر زاده را
نقده ایشان کنی چو مال کن
اگر نیاری نقده ایشان بجا

تا پسر سندات گلو هرگز جواب
نه روزی تو کم به گره داند خدا
دوستی دوستان دالدین
چون نماز جمعه را سازے تمام
ذی رحم کے بود در مردان زنان
عمه زاده خاله و مادر بود
ذی رحم میدان تو خواهر زاده را
عمر سه روزت بود سی سال کن
عمر سی سالت شود سه روز را

در بیان استعمال نمودن مفضضات گویند

مرد را پیرایه زرشده حرام
نه و مخور در کاس زین طعام
در ادائی مفضض گشته بام
تکیه اطلس زرش و دیبا بود
اگر لحاف ابریشم باشد میوش
مر مصوره بود اشد العذاب

چه سلاطین و چه خاص چه عام
آن حلال خود کن بر خود حرام
چون خوری آتش بریزد در شکم
تکیه بر آتش از آن زیبا بود
جامس صورت بود از آن ممنوش
از خلایق سخت تر روز حساب

در بیان نواید علیا حقوق همسایگی گویند

ای پسر همسایه را خوشنود دارد
 هر کسی همسایه را دل خسته کرد
 هر که ده بر ده دهنده ویشی کشاد
 ای پسر حاجات همسایه برآرد
 اگر دهی پیرانه خانه بد
 ای برادر دار اسنان عزیز
 نفس و شیطانند و ایم در کین
 اگر دلت نه ایمان حق خسته شود
 چون تر خواهد بود بر دل نه راه
 بر نه بانت هرگز اند از دمنراج
 رو تا مل و سخن بسیار کن
 نه در استکبار خود شیطان شد
 رو تو خود کم گیر کم زن خویش را
 طوع با جاسن عند الله باش
 ایم چو شایین باش عدل از جند

تا تو باشی رسته در ده حساب
 حق در جنت بر دیش بسته کرد
 حق بر دئی او در جنت کشاد
 تا برادر حاجت را اگر و گار
 حق و ده پیرایه جنت بتو
 نه بر پر و از کفر و ان اقراره نیز
 تا بر نه ایمان مؤمن را بکین
 هشت جنت بر تو در بسته شود
 میکند اول دلیرت بر گناه
 غافلانه در صبح و در ده روح
 از گنا مان زود استغفار کن
 تا امید آن رحمت رحمان شده
 و آگاه از ادراک غیر اندیش را
 تابع عند رسول الله باش
 و ایم از گفته نایت لب بوبند

دیده از نادیده بینا و پویش ناز در ناگردینها هم گوش

در بیان آنکه زانرا از غیر محرم سفر کردن ممنوع است

لغت الله باشد بر فردج زن کند سه روز به شوهر سفر کرد دآن زن در قیامت بیشتر جامه دیبا می پوشان طفل را تو جلا جل طفل را بر پا بسند	کمال بود در شهر و صحرا بر فردج از محارم کس نباشد راه بر مستحق دوزخ و نارد سفر بر قیامت بر تو باشد با جمره از چنان خانه ملائک می روند
---	--

پند و نصیحت

ای پسر کوک نه بازی مکن نفس بد را در گنه یار می ده هر کجا اهتمت بود آنجا مرو در راه فسق و هوا مرکب متان چون سفر در پیش راهی زادگیر اسی پسر اندیشه از اغلال مکن	کار با شیطان با نبازی مکن عمر بر باد از تباه کاری مکن راه حق را هم چو نایب نامرو نویشتن را جبر شیطان منشا عمر خود را سر بسر چون یادگیر نفس بد را لکد پا مال مکن
--	--

جائی غفلت نیست ما چندین خطر بسیج خوفت نیست از تارہ سعیر نگدرت بارت یہ سعی دیگران پندنا صحرہ ابگو شش جان شنو انہ خدایت نیست امکان گیریز تا نہائی روزہ محشر در عذاب تابیبائی در بہشت عدن جا تا وہ ہندت جائی در دارالسلام رو نصیحت نامہ عطار خوان در جہاں بسیار گوئی دای من	جملہ رچون ہست از دوزخ گذر آتش در پیش دادہ کی اے فقیر عقبہ در لہ ہارت بس گران ما بچو مور از حسد ص ہر سوئی بد دادہ کی اندر پیش روزہ ستخیز گردن از خدا کی خود متاب شفقت ہنما کی با خلق خدا با فقیران روز شب میدہ طعام بر دباری بایت بسیار دان گر شوی دور از نصیحت ہائی من
---	---

الہی غنچہ امید بکش گل از روضہ جاوید بنما	ہر کہ از دین نصیحت ما بجا در دو عالم رحمتش بخش خدا	کریم بار بخشائی بر حال ما کہ ہستم اسیرے کند ہوا
---	---	--

خاتمۃ الکتاب

افرمین بر جان پاکت بیعدہ بعد ازین بنویس دیگر والسلام	ختم کردی پند گفتن اے ولد این مبارک نامہ چون کردی تمام
---	--

بر روان پاک آن صاحب کمال	رحمت بی منتہائے ذوالجلال
در معنی را آنکر چون سفته است	لیکن ہمہ در بانظم آوردہ است
بایچ پندے را افزود نگذاشته	یادگاری در جہان بگذاشته
ہم بیاید قرب دہل العالمین	مقصودش حاصل شود دنیا و دین

بعد پنجہ سال این ایراد یافت
از خدائے دین دے عطا یافت

الحمد لله على لاتمام والصلاة والسلام على الانام وعلى اله وصحبه ليرة الكرام

اعلان

بر دکان ماہر قسم قرآن شریف طبع عکسی و کتب عربی
فارسی - یوسف زلیخا جمیلی - خاور نامہ فارسی - ابد العزات وغیرہ
کتب موجود میباشد یہ نرخ ارزان فرستادہ میشود :-

بفروماییش

حبیب برادران قصہ خوانی بازار پشاور

ملا خیر محمد عبد الحمید و محبوب احمد عظیمہ دوہم جادہ نادری پستون
ناہران کتب

خاور نامہ سخیل کاتب عقیل

